



سپاهت غرب

siāhate gharb

فصلنامه علمی تخصصی نقد غرب از نظرگاه اندیشمندان غرب

◀ سال هفدهم / ۱۶۸ / زمستان ۱۳۹۹ / کد: ۲۹۰۶

◀ صاحب امتیاز: اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

◀ مدیر مسئول: حجت‌الاسلام صادق لیراوی

◀ سردبیر: حجت‌الاسلام سلمان رضوانی

◀ مسئول اجرایی: حسین عباسی

◀ سایر همکاران این شماره: محمدرضا امین، ابوالفضل ایمانی راغب، زهرا اکبری،

ندی بصیری، محدثه عقاب‌ی، علی مرادی، مصطفی حججاج، امید علی‌پور علیایی،

یاسر الخیرو

◀ ویراستار: اعظم خوشگفتار

◀ صفحه‌آرا: زهره نیک‌خلق احمدی

◀ مقالات و مطالب مندرج، لزوماً بیانگر دیدگاه‌های اداره کل پژوهش‌های

اسلامی نیست.

◀ اقتباس از این نشریه با ذکر مأخذ، آزاد است.

◀ تلفن دفتر نشریه: ۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۶۰۲

◀ چاپ: زلال کوثر

◀ شمارگان: ۲۰۰

◀ بها: ۳۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مجموعه صداوسیما، اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه،

تلفن: ۳۲۹۱۵۵۱۱

تهران: جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرین، تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ - ۲۲۰۱۴۷۳۸

مشهد: خیابان امام خمینی علیه السلام، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۳۲۲۱۵۱۰۸ - ۳۲۲۱۵۱۰۶

سامانه مخاطبان: ۱۱-۳۲۹۱۵۵۱۰-۰۲۵ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۰۲۵۵

www.irc.ir info@irc.ir sapp.ir [@irc_ir](https://www.instagram.com/irc_ir)

فهرست مطالب

- سخن سردبیر ۵
- ایجاد یک پاندمی؛ چه کسی توانسته آن را سازماندهی کند و چرا؟ ۷
- نویسنده: جورجی سینایسکی
مترجم: زهرا اکبری
- ارتباط امپراتوری بهداشت جهانی بیل گیتس با سیطره بیشتر و بهداشت عمومی کمتر.. ۲۶
- نویسندگان: میشل گرین‌اِشتاین و جِرمی لوفردو
مترجم: محمدرضا امین
- ویروس کشتار جمعی ۵۷
- نویسنده: دانی دالمر
مترجم: ابوالفضل ایمانی راغب
- گرسنگی در آمریکا ۷۷
- نویسنده: راجان منون
مترجم: ندا بصیری
- چرا اینستاگرام بدترین رسانه اجتماعی برای سلامت روان است؟ ۸۵
- نویسنده: اماندا مک میلان
مترجم: علی مرادی

«آینده شوم»: آپارتاید یا تبعیض نژادی اسرائیلی، بایدن، استارمر، آسانز و انقراض
دسته‌جمعی ۸۸

نویسنده: مدیا لنز

مترجم: امید علی‌پور علیایی

کنترل ذهن جدید «تحریک متعالی»، کنترل افراد بدون اطلاع آنها ۱۰۱

نویسنده: رابرت اپستین

مترجم: مصطفی حجاج

وضعیت تأسف‌بار؛ بحران آب‌وهوا در حال نابودی «محیط زیست‌گرایی واقعی» است ۱۱۴

نویسنده: جان استپلینگ

مترجم: محدثه عقبایی

الموجز ۱۳۳

سخن سردبیر

رشد و گسترش تفکرات لیبرالیسم سرمایه‌داری در کنار توسعه رسانه‌ها، به‌ویژه گسترش بی‌حد و افسارگسیخته فضای مجازی و شبکه‌های متنوع اجتماعی و ائتلاف نامقدسی که بین این دو جریان فکری و رسانه‌ای شکل گرفته است، شیوه جدیدی از مدیریت جهانی را به‌وجود آورده که در حال دگرگونی زندگی انسان‌هاست. به‌نظر می‌رسد دوران رو به زوال تکنوکرات‌ها با آمیزش رسانه‌ای، جان دوباره‌ای گرفته است و عده کمی از افراد که صاحب ثروت و سرمایه و رسانه‌اند در حال بازتعریف انسان و هرچیزی هستند که پیرامون انسان است.

ادوارد برنیز،^۱ پدر روابط عمومی آمریکا، در سال ۱۹۲۸ نوشت:

«تقریباً در همه امور زندگی روزانه‌مان چه در حوزه سیاست، چه تجارت، چه در قراردادهای اجتماعی‌مان یا در تفکرات اخلاقی‌مان، تحت تسلط تعداد نسبتاً کمی از افراد هستیم...؛ کسانی که روندهای ذهنی و الگوهای اجتماعی توده‌های مردم را درک می‌کنند. این‌ها همان کسانی هستند که حصارهایی می‌کشند که ذهن عموم را کنترل می‌کنند.»

این افراد کم، به قول ادوارد برنیز، در دهه‌های اخیر نیز به‌مراتب انگشت‌شمارتر شده‌اند و این انحصار تغییر سبک زندگی انسان در دایره محدودتری از انسان‌ها قرار گرفته است و انسان‌ها به مدد قدرت رسانه که عمدتاً در اختیار این معدود افراد است با درنوردیدن مرزهای اخلاقی، اعتقادی و قراردادهای اجتماعی، وقایع جدیدی را رقم می‌زنند و بر زندگی انسان‌های این کره خاکی راه، که اکنون اهالی دهکده جهانی محسوب می‌شوند، اثر می‌گذارند.

1. Edward Bernays.

شکل‌دهی یک جنبش جهانی برای تغییر زندگی در سراسر جهان، به نیرویی لازم دارد که شایستگی نامیده‌شدن با عنوان «دولت سایه» را داشته باشد. تتودور روزولت،^۱ رئیس‌جمهور ایالات متحده از ۱۹۰۱ - ۱۹۰۹ جهان را این‌گونه خطاب کرد: «در پس دولت نمادین، یک دولت نامرئی به تخت پادشاهی نشسته است که هیچ وفاداری ندارد و هیچ مسئولیتی برای خود در قبال مردم قائل نیست».

او این دولت سایه را «اتحاد نامقدس میان تجارت فاسد و سیاست فاسد» نامید. ساخت، سازماندهی و گسترش پاندمی‌های جهانی که آخرین مورد آن، پاندمی کرونا می‌باشد با اهداف مختلف آشکار و غیرآشکار آن و صدها بحران ریز و درشت جهانی که محصول این ائتلاف نامقدس است، ما اهالی رسانه را بر آن می‌دارد ابتدا با آگاهی از این جریان‌های جهانی و سپس با تغییر نگاه و درپیش‌گرفتن استراتژی‌های متناسب، در نهایت امکان، از آسیب‌های این ائتلاف بکاهیم. رویکرد ما در این فصلنامه، مطالعه غرب از دریچه دید متفکران حاضر در صف و خط مقدم این نبرد و آگاهی‌بخشی درست و منطقی از این رویدادهای تأثیرگذار جهانی است.

1. Theodore Roosevelt.

ایجادیک پاندمی؛ چه کسی توانسته آن را سازماندهی کند و چرا؟^۱

^۲ نویسنده: جورجی سینایسکی

^۳ مترجم: زهرا اکبری

چکیده

گسترش ویروس کرونا، شرایط عجیب و پیچیده‌ای را در سراسر جهان ایجاد کرده است. در این بحران جهانی، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. به نظر نویسنده این مقاله، هدف این فعالیت‌های پرهیجان رسانه‌ای درباره همه‌گیری این ویروس، واقعی و برای آگاه‌نمودن مردم از خطرات احتمالی نیست. نویسنده با شواهدی که در طول مقاله از آن‌ها بهره می‌برد، درصدد اثبات این است که کمپین‌های رسانه‌ای جهانی، با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم بوده و کل این ماجراهای رسانه‌ای، فقط پوششی برای منحرف کردن اذهان از بحران‌های موجود در اروپا و کشورهای غربی است.

کلیدواژگان: کووید-۱۹، همه‌گیری ساختگی، طبقه حاکم، ایالات متحده آمریکا، کمپین رسانه‌ای.

ایجاد یک پاندمی؛ چه کسی توانسته آن را سازماندهی کند و چرا؟

1. Fabricating a Pandemic – Who Could Organize It and Why.

۲. Gregory Sinaisky: دکتر جرجی سینایسکی، دکترای علوم کامپیوتر و ساکن زوریخ است. در کنار سایر موضوعات، درباره اطلاعات نادرست در زمینه رسانه، امور نظامی و موضوعات علمی و اجتماعی قلم می‌زند.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل. (zazahraakbari@gmail.com)

- ✓ نمی‌توان به برخی برنامه‌ریزی‌ها در پاندمی ویروس جدید کووید ۱۹ که به‌تازگی اعلام شده است، توجه نکرد. پوشش رسانه‌ای این ماجرا، تمام شاخصه‌های یک نبرد هیستریک (هیجانی) هماهنگ را داراست. از جمله:
 - ✓ استفاده از احساسات به‌جای آمار و ارقام و منطق. (برای مثال، نشان‌دادن بیمارستان‌ها و سردخانه‌هایی که به‌ظاهر پر هستند، می‌تواند تحت تأثیر شرایط طبیعی و بدون ارتباط با کووید ۱۹ اتفاق افتاده باشد).
 - ✓ خودداری از کوچک‌ترین اشاره به بحث و استدلال‌های مخالف. (مثلاً رسانه‌ها هرگز آمار کسانی که در سال‌های اخیر از تب، کشته شده‌اند یا کشته‌های کرونا مقایسه نمی‌کنند).
 - ✓ سانسور کامل تمام عقایدی که با جریان اصلی روایت رسانه‌ها مخالف هستند؛ حتی آن‌هایی که از سوی کارشناسان شناخته‌شده مطرح شده‌اند.
- ما شاهد انتشار اخبار جعلی بسیاری بوده‌ایم، مانند گزارش‌های آن‌ان درباره اجساد که در اکوادور در خیابان رها شده بودند، که البته بعدها تکذیب شد. ما بارها تیترهای هیجان‌انگیزی را دیدیم که هیچ ارتباطی با محتوای آن مقاله نداشت. در نهایت، پوشش ملی، مانند پوشش محلی همواره مبهم بوده است و هرگز بیان نکرده دقیقاً چه کسانی بیمارند و چه بیماری‌ای گرفته‌اند و آیا در خانه هستند یا در بیمارستان و هرگز نگفته‌اند چگونه بیماری را درمان می‌کنند. ابهام در رسانه‌ها، نشانه قطعی دروغ‌گویی است.
- صرف‌نظر از ارتباط با واقعیت، رسانه‌های جمعی با منفی‌بافی تمام، این نکته را بیان می‌کنند که این مسئله وضعیتی جدید است و ما نیز احتمالاً به آن عادت می‌کنیم و اینکه هرگز جهان به شکل پیش از کرونا باز نمی‌گردد. این دقیقاً همان جنگ روانی کلاسیک است.

چرا شیوع ویروسی باید به یک «عملیات روانی» نیاز داشته باشد؟ آیا جز این است که مسئله‌ای بزرگ‌تر در جریان می‌باشد؟

جریان اصلی رسانه‌ها همچون سابق به هرکس که به روایت آن‌ها از وقایع معترض باشد، برچسب «نظریه‌پرداز توطئه» می‌زنند. باین‌حال علاوه بر فهرست مخالفان، مانند جیمز کوربت^۱ یا دل بیگتری^۲، ما دانشمندان و پزشکان تثبیت‌شده بسیاری داریم که علناً با روایتی مخالف‌اند که جریان اصلی رسانه‌ها و دولت‌ها ارائه می‌کنند. هریک از این افراد باهوش، ماهر و قابل‌اعتماد و معتبر، با روایت‌های رسمی مخالف‌اند.

1. James Corbett.
2. Del Bigtree.

آیا این ترس و وحشت، واکنشی افراطی و ناخودآگاه به یک ویروس جدید است یا اینکه کسی برای دستیابی به اهداف خبیثانه برنامه‌ریزی کرده است؟

تمام این پزشکان، رسانه‌ها و دولت‌ها و سازمان جهانی بهداشت را به جعل همه‌گیری کرونا و سوءاستفاده از قدرتشان از طریق اقدامات شدید و افراطی در مواجهه با بیماری‌ای متهم می‌کنند که هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که ثابت کند این بیماری چیزی بدتر از یک تب فصلی معمولی است.

برخی از این پزشکان، اتهامات آزردهنده بیشتری را وارد کرده‌اند؛ برای نمونه برخی بیماران به این دلیل، جان خود را از دست دادند که پزشکان از دستورالعمل‌های درمانی اشتباهی استفاده کردند، یا اینکه به مقامات پزشکی دستور داده شده بود ویروس کرونا را عامل مرگ بیماران معرفی کنند، حتی زمانی که هیچ تست کرونایی انجام نشده بود یا اینکه علت بسیاری از مرگ‌ومیرها به دلیل فرستادن بیماران کرونایی به خانه برای مراقبت بود یا اینکه دارویی که قادر است جان صدها هزار بیمار را نجات دهد در دسترس عموم نبود.

آیا این ترس و وحشت، واکنشی افراطی و ناخودآگاه به یک ویروس جدید است یا اینکه کسی برای دستیابی به اهداف خبیثانه برنامه‌ریزی کرده است؟

اگر ما به این نتیجه برسیم که این پاندمی واقعاً ساختگی است و این فعالیت‌های رسانه‌ای جهان‌گستر به‌طور تصنعی هستند و مقامات دولتی و سازمان جهانی بهداشت رشوه داده‌اند یا تحت فشار قرار گرفته‌اند، سؤالات بیشتری ایجاد می‌شود. آیا کسی هست که توانایی انجام دادن این کارهای سخت را داشته باشد؟

اگر بله، چرا اینکار را انجام داده‌اند و چگونه؟

خیلی قبل‌تر از این پاندمی، صحبت‌هایی مبنی بر اینکه در زمان بحران زندگی می‌کنیم به گوشمان می‌رسید، اما ظاهراً هیچ‌کس بحران یا دلیل ایجاد آن را کاملاً نمی‌فهمد. در نگاه ما، پاندمی ساختگی، ارتباط تنگاتنگی با این بحران دارد و فهم وقایع امروز بدون داشتن درک روشنی از این بحران غیرممکن است.

یک پاسخ کوتاه به سؤال بالا این است که ما در زمان منحصربه‌فردی زندگی می‌کنیم، در انتهای پروژه استعمارگرایی اروپایی قرار داریم که ۵۰۰ سال ادامه داشت و اروپا و آمریکا را به ثروتمندترین و مؤثرترین قسمت جهان تبدیل کرد و سبب حسرت و غبطه بیشتر ساکنان زمین شد.

از پایان جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۶۰، پروژه استعمارگرایی به‌مرور جایگزین نواستعمارگرایی شد که تحت کنترل تقریباً انحصاری اشراف آمریکایی قرار داشت. در طول ده، بیست سال گذشته، نظام استعمار نو با رشد اقتصادی چین و انحطاط نخبگان غربی رو به نابودی رفت. در سال‌های اخیر آنچه ما از آن به‌عنوان جهان آزاد یاد می‌کنیم، به همان روش زندگی ادامه می‌دهد و بیشتر و بیشتر مقروض و بدهکار می‌شود.

ایجاد یک پاندمی؛ چه کسی توانسته آن را سازماندهی کند و چرا؟

این موقعیت نمی‌تواند به مدت نامعلومی ادامه یابد. ما می‌توانیم به زودی انتظار افت شدید استانداردهای زندگی را در آمریکا، انگلستان و بیشتر کشورهای اروپایی داشته باشیم؛ کاهشی که می‌تواند با تحولات اجتماعی چشمگیری همراه باشد. طبقه ثروتمند آمریکا، هیچ برنامه نظامی و اقتصادی برای جلوگیری از این فروپاشی ندارد. راه‌حل هوشمندانه این بحران می‌تواند انداختن تمام تقصیرها بر گردن یک پدیده طبیعی مانند یک بیماری باشد که در نتیجه، هر اندازه خشونت‌ی که برای تحت کنترل نگه‌داشتن مشکلات ناشی از آن بحران باشد، توجیه کند. ثروتمندان آمریکا به راحتی نیمی از رسانه‌های جهان را مدیریت می‌کنند و دارای شبکه عظیمی از مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ مرتبط در سرتاسر جهان هستند. نسل‌ها از این شبکه‌ها به عنوان ابزاری استفاده می‌کنند تا بر رسانه‌ها، مؤسسات آموزشی، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت مهندسی اجتماعی و کنترل ایدئولوژیکی اثر بگذارند.

اکنون هر کدام از فرضیات اجمالی مطرح‌شده را با جزئیات بیشتر بررسی می‌کنیم.

آیا وجود چنین فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ای ممکن است؟

آیا کسی وجود دارد که توانایی برنامه‌ریزی چنین اقدامات رسانه‌ای جهان‌شمولی را داشته باشد که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از آن حمایت کنند؟ بله، می‌توانیم از وجود چنین بازیگرانی مطمئن باشیم؛ زیرا به‌تازگی یکی از این کمپین‌های رسانه‌ای را شاهد بودیم که به‌وضوح به‌صورت ساختگی ایجاد شده بود. به‌طور اتفاقی، هدف از ایجاد این کمپین، قانع کردن توده مردم به اینکه ما در خطر فوری قرار داریم و این وضعیت، به اقدامات جدی برای نجات خودمان نیازمند است. البته که منظور من، کمپین گرتا ثنبرگ^۲ است.

هرگز ارگان‌های سری یک دختر سیزده‌ساله را تا حد شهرت جهانی برجسته نکرده بودند. هرکسی که این کمپین را به راه انداخته است، می‌توانست ترتیب سخنرانی گرتا در سازمان ملل، پارلمان اروپایی، مجمع اقتصادی داووس و امثالهم را نیز بدهد. مهم‌تر از همه این بود که سازمان عفو بین‌الملل به او هدیه‌ای داد. این مسئله فقط در صورتی با عقل و منطق جور درمی‌آید که بپذیریم عفو بین‌الملل را همان مرکزی هدایت می‌کند که فرماندهی جریان‌های «مستقل» رسانه‌ای را بر عهده دارد.

1. NGO: Non-governmental Organization.
2. Greta Thunberg.

نیروهایی وجود دارند که قادرند فعالیت‌های رسانه‌ای جهانی را شکل دهند و بر مجاری قدرت اثر بگذارند.

حداقل ماجرا در خوش‌بینانه‌ترین حالت این است که بسیار بعید به نظر می‌رسد تمام روزنامه‌نگاران سراسر جهان به صورت هم‌زمان، مجذوب این دختر خردسال و پیام سطحی و ساده‌ای شوند که برای ارائه‌اش، او را آموزش داده بودند. همچنین غیرمحتمل است که هریک از سازمان ملل، مجمع داووس و پارلمان اروپایی به صورت جداگانه به این نتیجه برسند صحبت‌های تکراری و بی‌مزه این دختر آن قدر برایشان جذاب و مهم است که شخصاً باید آن را بشنوند. من یقین دارم افراد عفو بین‌الملل و بنیاد گلبنکیان^۱ آن قدر دیوانه نیستند که عمیقاً به بزرگی گرتا معتقد باشند.

باور اینکه این اقدامات، منحصرأ به دلیل فضایل گرتا انجام شده است به همان میزان احمقانه است که باور کنیم علت تجلیل فعالیت‌های رسانه‌ای شوروی در دهه ۶۰ از یک «دختر ساده» شوروی این بوده که می‌خواست چشم‌هایش را به هنری وینستون^۲، رهبر حزب کمونیست آمریکا اهدا کند؛ چون علاقه خالصانه رسانه‌ای و ژورنالیستی به این قهرمان داشت و هرگز کمیته سیاسی شوروی^۳ او را هدایت نکرد.

پس ما کاملاً قاطعانه می‌توانیم نتیجه بگیریم نیروهایی وجود دارند که قادرند فعالیت‌های رسانه‌ای جهانی را شکل دهند و بر مجاری قدرت اثر بگذارند.

آثار بسیاری نگاشته شده که نشان می‌دهد رسانه‌های آمریکا را طبقه حاکم کنترل می‌کند که از میان آن‌ها می‌توان به رسانه‌های زیر اشاره کرد: «توافق صنعتی»^۴ را ادوارد هرمان^۵ و نوام چامسکی^۶ «انحصار رسانه‌ای»^۷ را بن بگدیکیان^۸، «به خطر انداختن دموکراسی»^۹ را الکس کری^{۱۰} و «کنترل رسانه»^{۱۱} و «اوهام ضروری»^{۱۲} را نوام چامسکی کنترل می‌کنند.

1. Gulbenkian Foundation.
2. Henry Winston.
3. Politburo.
4. Manufacturing Consent.
5. Edward Herman.
6. Noam Chomsky.
7. The Media Monopoly.
8. Ben Bagdikian .
9. Taking the Risk Out of Democracy.
10. Alex Carey.
11. Media Control.
12. necessary Illusions.

اکثریت
قریب به اتفاق
روزنامه‌های
سرتاسر جهان،
وقایع بین‌المللی را
از سه پایگاه
خبری دریافت
می‌کنند. دو پایگاه
بزرگ و مهم
خبری از این سه
پایگاه یعنی
رویترز و
آسوشیتدپرس،
تحت نظارت
مستقیم آمریکا
قرار دارند.

ادوارد برنایس،^۱ پدر روابط عمومی آمریکا، در سال ۱۹۲۸ نوشت: «تقریباً در همه امور زندگی روزانه‌مان چه در حوزه سیاست، چه تجارت، چه در قراردادهای اجتماعی‌مان یا در تفکرات اخلاقی‌مان، تحت تسلط تعداد نسبتاً کمی از افراد هستیم... کسانی که روندهای ذهنی و الگوهای اجتماعی توده‌های مردم را درک می‌کنند. این‌ها همان کسانی هستند که حصارهایی را می‌کشند که ذهن عموم را کنترل می‌کنند».

نوام چامسکی همین مسئله را صریح‌تر بیان کرده‌است: «هر دیکتاتوری، همسانی و فرمان‌برداری رسانه‌ای آمریکایی‌ها را تحسین می‌کند».

نکته مهم این است که کنترل رسانه‌های آمریکا بدون مالکیت مستقیم آن‌ها میسر می‌شود. هرمان و چامسکی به نقل از سر جورج لوئیس^۲ گفته‌اند که بازار، این اخبار را گسترش می‌دهد.

«البته با استفاده از برتری تبلیغات عمومی... بنابراین آگهی‌دهندگان از زمانی که روزنامه‌ها بدون حمایت آن‌ها از نظر اقتصادی قادر به ادامه نبودند، قدرت دادن مجوز غیررسمی را به دست آورده‌اند».

البته که فقط تبلیغ‌کنندگان بزرگ می‌توانند بر رسانه‌ها آثار مهم سیاسی به‌جای بگذارند. در قسمت بعدی مقاله، ما یک مرجع مهم‌تر کنترل رسانه را تشریح می‌کنیم؛ بنیادهای به اصطلاح «خبریه».

بیشتر جریان‌های غالب رسانه‌ای خارج آمریکا را نیز تا حد زیادی طبقه حاکم آمریکا کنترل می‌کند.

اکثریت قریب به اتفاق روزنامه‌های سرتاسر جهان، وقایع بین‌المللی را از سه پایگاه خبری دریافت می‌کنند. دو پایگاه بزرگ و مهم خبری از این سه پایگاه؛ یعنی رویترز^۳ و آسوشیتدپرس،^۴ تحت نظارت مستقیم آمریکا قرار دارند.

نقش پایگاه‌های خبری در مقاله‌ای که تحت عنوان «تبلیغ افزا»^۵ در آف‌گاردین^۶ به چاپ رسید، بررسی شده است. در یک مورد خاص مطالعاتی، پوشش ژئوپلیتیکی نه روزنامه اصلی آلمان، اتریش و سوئیس از نظر تنوع، و کیفیت ارائه و ظاهر ژورنالیستی، رسیدگی و

1. Edward Bernays.
2. Sir George Lewis.
3. Reuters.
4. Associated Press.
5. The Propaganda Multiplier.
6. Off-Guardian.

لوکاشنکو
شهادت داد
صندوق بین‌المللی
پول و بانک
جهانی به او
پیشنهاد
۹۵۰ میلیون دلار
داده بودند البته
در ازای اعلام
قرنطینه، تفکیک و
قوانین
عبور و مرور،
«مانند آنچه در
ایتالیا» بود.

امتحان شدند. نتایج، وابستگی زیاد به پایگاه‌های خبری جهانی (از ۶۳ تا ۹۰ درصد محتواها بدون در نظر گرفتن تحلیل‌ها و مصاحبه‌ها) و فقدان بررسی‌ها و پژوهش‌های انجام شده توسط خود این روزنامه‌ها را تأیید کرد.

دکتر اودو اولفکوتته^۱ روش‌های مستقیم‌تر و صریح‌تر برای کنترل رسانه‌ها را در کتاب **روزنامه‌نگارانی برای اجاره‌دادن: چگونه CIA اخبار را می‌خرد؟**^۲ توضیح داده است. اولفکوتته در سنین جوانی و به فاصله کمی پس از انتشار کتابش در سال ۲۰۱۴ به دلیل حمله قلبی از دنیا رفت. ترجمه انگلیسی کتاب وی سال‌هاست در فهرست «هم‌اکنون غیر قابل دسترسی» سایت آمازون قرار دارد.

دست نامرئی بازار آزاد از این کتاب را در اختیار خوانندگان قرار نمی‌دهد. باینکه دکتر اولفکوتته فقط به نام CIA در عنوان کتابش اشاره کرده است، خودش این نکته را آشکار نموده که بنیادهای «خیریه» یکی دیگر از مداخله‌کنندگان مهم در کنترل رسانه‌های خارجی هستند. نامفهوم‌ترین قسمت ماجرا این است که چگونه تمام دولت‌های جهان مجبور شدند روایت رسانه‌ها را در طول این پاندمی ساختگی باور کنند.

برای آغاز، بسیاری از دولت‌ها ظرفیت مستقل برای ارزیابی وقایع درمانی و پزشکی برخوردار نبودند و چاره‌ای جز پذیرش توصیه‌های سازمان جهانی بهداشت نداشتند. علاوه بر آن، دولت آمریکا و سازمان‌های پزشکی جهانی از نفوذشان استفاده کردند.

لوکاشنکو،^۴ رئیس‌جمهور بلاروس، یکی از معدود رؤسای جمهوری بود که با شهامت، آشفتگی ناشی از ویروس کرونا را نپذیرفت و شهادت داد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به او پیشنهاد ۹۵۰ میلیون دلار داده بودند البته در ازای اعلام قرنطینه، تفکیک و قوانین عبور و مرور، «مانند آنچه در ایتالیا» بود.

شبکه نفوذ حاکمیتی^۵

برای شکل‌دهی به یک جنبش جهانی، به‌منظور تغییر زندگی در سراسر جهان، نیرویی لازم است که شایستگی نامیده‌شدن با عنوان «دولت سایه» را داشته باشد. تئودور روزولت،^۶

1. Udo Ulfkotte.

۲. Central Intelligence Agency. سازمان جاسوسی آمریکا

3. Journalists for Hire: How the CIA Buys the News.

4. Lukashenko

5. Plutocratic Influence Network

6. Theodore Roosevelt

رئیس‌جمهور ایالات متحده، جهان را از ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۹ این‌گونه توصیف کرد: «در پس دولت نمادین، یک دولت نامرئی به تخت پادشاهی نشسته است که هیچ وفاداری ندارد و هیچ مسئولیتی برای خود در قبال مردم قائل نیست».

او این دولت سایه را «اتحاد نامقدس میان تجارت فاسد و سیاست فاسد» نامید. باوجود این، برای اداره دولت سایه در چنین ابعاد گسترده‌ای، نهادهای بزرگ و با بودجه بسیار لازم است. اسکال و بونز،^۱ فراماسون‌ها و روشن‌فکران مذهبی این کار را برای دولت سایه انجام نخواهند داد. این مسئله به شبکه گسترده‌ای از سازمان‌ها احتیاج دارد تا متخصصان حرفه‌ای را با درآمد هنگفت به کار گیرد که مسیر شغلی قابل‌اعتمادی به آن‌ها ارائه شده است.

تنها راه اداره چنین شبکه گسترده‌ای که ضرورتاً برای اهداف شروانه طراحی شده بود این است که تمام و کمال در معرض نمایش قرار داده شود، اما در پوشش ظاهری معصوم و بی‌گناه، مدت‌ها قبل، حاکمان آمریکا یک داستان پوششی بی‌نقص ساختند که آن‌ها را به تأسیس نهادهای دولت سایه قادر کرده است.

این نهادها، نقاب بنیادهای «خیریه» را به چهره دارند. این بنیادها از طریق سرمایه‌گذاری در شبکه‌های گسترده اندیشکده‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در سراسر کشور عمل می‌کنند و به همین دلیل قدرتشان به مرزهای ملی محدود نیست.

چند نمونه از بدنام‌ترین این بنیادها بدین ترتیب است: بنیاد راکفلر،^۲ بنیاد فورد،^۳ بنیاد جامعه باز،^۴ بنیاد کارنگی،^۵ بیل و ملیندا گیتس.^۶

یکی از خطوط فعالیت این بنیادها، کمک به روزنامه‌نگاران، پژوهشگران و کارشناسان چاپلوس و ارتقای آن‌ها به سوی موقعیتی برجسته و مهم است. بنیادها با دادن جوایز معتبر و کمک‌هزینه‌های آموزشی و پژوهشی به روزنامه‌نگاران و آموزشگاه‌های درگیر مشکل، به آن‌ها کمک می‌کند. باینکه بیشتر این متخصصان، تمام یا بخش اعظم دوران خدمت خود را در دانشگاه یا دولتی می‌گذرانند که با پول مالیات اداره می‌شود، اما این قرارداد معتبر و پرسود را به دلیل سابقه خوش‌خدمتی به بنیاد دریافت می‌کنند.

1. Skull & Bones
2. Rockefeller Foundation.
3. Ford Foundation.
4. The Open Society Foundation.
5. The Carnegie Foundation.
6. Bill & Melinda Gates.

همان کسانی که بنیادها را اداره می‌کنند، حکومت را هم که شامل CIA می‌شود، تحت کنترل دارند.

برای مثال، هیچ چیز به اندازه دریافت یک امتیاز رسمی از یک بنیاد نمی‌تواند به فردی که دکترای علوم سیاسی یا اجتماعی دارد، کمک کند تا جایگاه استادی مادام‌العمر را به دست آورد. بنیادها در زمینه ارتقا تخصصی که وفاداری خود را به جایگاه‌های تحت حمایت بودجه دولتی نشان داده‌اند، بیشتر سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا پولی که برای جوایز کمک‌هزینه‌های تحصیلی و امتیازات پژوهشی داده‌اند. نتیجه این می‌شود که حتی با وجود سرکشی گهگاه عده اندکی، بیشتر متخصصان ایدئولوژیکی، قوانین بازی را فهمیده و در مسیر مشخص قدم برمی‌دارند.

معمولاً بنیادها همکاری نزدیکی با CIA دارند، اما درست نیست بگوییم بنیادها تحت کنترل CIA هستند. بهتر است بگوییم همان کسانی که بنیادها را اداره می‌کنند، حکومت را هم که شامل CIA می‌شود، تحت کنترل دارند. هر دو سیستم، صرفاً بخشی از یک سیستم بزرگ‌تر هستند که اعضای مشترکی دارند و به آن، عنوان «در چرخان»^۱ داده شده است. برای نمونه، روث مارک گرش،^۲ افسر سابق CIA، هم‌اکنون عضو ارشد بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها^۳ است. همان گونه که در بالا اشاره شد، بنیادها از طریق اندیشکده‌ها و سمن‌ها (سازمان‌های مردم‌نهاد)، فعالیت می‌کنند. صدها یا شاید هزاران نهاد و سازمان از این دست وجود دارد. ما در این مجال نمی‌خواهیم آن‌ها را طبقه‌بندی کرده و یک‌به‌یک برشماریم. ما به سادگی تمام بنیادها، اندیشکده‌ها و سمن‌ها را «شبکه نفوذ حاکمیتی» می‌نامیم.

این شبکه در کنترل عقاید، مهندسی اجتماعی و سرنگونی مستقیم «دیکتاتوری‌ها» دخالت دارد؛ منظور از دیکتاتوری‌ها، رژیم‌هایی هستند که اجازه استثمار کشورشان را به حاکمان آمریکایی نمی‌دهند. رسانه‌های حاکمیتی ترجیح می‌دهند این شبکه را «جامعه مدنی» بنامند؛ یعنی به سادگی شبکه نفوذ حاکمیتی را در پوشش شبکه، رها و بی‌قید و متشکل از ابتکارات شهروندان، مستقل و پایه و اساس دموکراسی جلوه بدهند. براساس آنچه مارتین اس ایندیک،^۴ معاون و مدیر برنامه سیاست خارجی^۵ در بروکینگز، یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین اندیشکده‌ها در واشنگتن، معتقد است این دقیقاً همان کاری است که اندیشکده‌ها انجام می‌دهند: «کار ما نفوذ در سیاست از طریق پژوهش‌های مستقل و علمی براساس ضوابط بی‌طرف و با هدف ارتباط با سیاست است. ما نیازمند به‌کارگیری سیاست‌گذاران هستیم».

1. Revolving door.

2. Reuel Mark Gerecht.

3. Foundation for Defense of Democracy (FDD).

4. Martin S. Indyk.

5. Foreign Policy Program.

البته پژوهش بی‌طرف، هرگز نتایجی خلاف خواسته طبقه حاکم به‌دست نمی‌دهد. بر اساس گفته‌های مت تاییبی:^۱ «بیشتر این «مؤسسات پژوهشی» که به‌صورت مخفیانه ایجاد شده‌اند، تأثیر عظیمی بر گفتمان عمومی دارند. هدف از ایجاد بنیاد میراث،^۲ مؤسسه بنگاه آمریکایی،^۳ و مؤسسه کیتو^۴ فقط تولید پژوهش‌ها و تحلیل‌هایی است که بر افکار عمومی اثر بگذارد. آن‌ها تالارهای زیبایی برای برگزاری کنفرانس‌های خبری و میزگرد دارند و افراد استخدام‌شده‌شان - افرادی مانند کوهن^۵ از بنیاد میراث و مکفول^۶ از بنیاد کارنگی به‌صورت مجازی، دور ساعت، در انتظار تماس روزنامه‌نگاران نشستند.» (ژورنال روسیه، ۲۱-۲۵ مارس ۲۰۰۲)

همچنین اندیشکده‌ها به‌طور مستقیم از شرکت‌های سهامی و دولت‌های غربی پول می‌گیرند. برای پیچیده‌تر کردن ماجرا، این بنیادها گاهی کمک‌هزینه‌ها و امتیازاتی هم به یکدیگر و به شرکت‌های خصوصی می‌دهند.

حدود فعالیت بنیادها و اندیشکده‌ها بسیار عظیم و گسترده است. بر اساس گفته‌های یک تحلیلگر سیاسی به نام ولادیمیر سیمونوف^۷ در سال ۲۰۰۴، «حداقل ۲۰۰۰ سازمان مردم‌نهاد روسی وجود دارد که با کمک‌هزینه‌های آمریکا و سایر اشکال کمک‌های مالی، پابرجا هستند». میلیون‌ها دلار صرف «پرورش برخی «مراکز خبری مستقل» کمیسیون‌های عمومی و «بنیادهای خیریه» می‌شود.» (ریانوووستی،^۸ ۱ ژوئن ۲۰۰۴)

ناگهان شاخ‌های شیطانی این بنیادها، در بیشتر قسمت‌ها به‌طور غیرمنتظره‌ای نمایان شد. بنیاد بیل و ملیندا گیتس به‌طور سخاوتمندانه‌ای از سازمان جهانی بهداشت - که افراد بسیاری یقین دارند یک مرجع عمومی است - حمایت می‌کنند.

سوئیس مدیک،^۹ دفتر نمایندگی سوئیس برای تولیدات درمانی (که به‌نظر می‌رسد بهترین نمونه بی‌طرفی است) تحت حمایت بنیاد گیتس است. اندک تردیدی وجود دارد که هر پولی در صدها مؤسسه دیگر که مطمئن بودیم بی‌طرف است پیدا می‌کنیم، پول همین بنیادها است. ما تنها می‌توانیم حدس بزنیم که این پول چگونه بر مأموران دولتی اثر می‌گذارد و در نتیجه مالیات‌های بیشتری را در اختیار بنیاد قرار می‌دهد. تجربه نشان داده است بسیار

1. Matt Taibbi.
2. Heritage Foundation.
3. American Enterprise Institute.
4. Cato Institute.
5. Cohen.
6. McFaul.
7. Vladimir Simonov.
8. RIA Novosti.
9. Swissmedic.

دکتر ولفگانگ
وودارگ که یکی
از اعضای
برجسته
هیئت مدیره
شفافیت بین الملل
بود، به طور علنی
وجود یک
همه گیری را انکار
کرد. در مقابل،
شفافیت بین الملل
هم او را از
هیئت مدیره اش
اخراج نمود.

راحت می توان به مأموران دولتی و سیاستمداران رشوه داد. همه آنچه لازم است [یا] کمی پول اضافه برای سفر یا چند کنفرانس در مکان های مطلوب و دل پذیر است یا حتی پاداش های کوچک مازاد بر درآمد ماهانه یا فرصت کسب سِمَت شغلی پردرآمد و قابل احترام پس از دوران بازنشستگی یا مشاغل مناسب برای اقوام و دوستان کارمندان دولتی. با اینکه رخنه در دنیای سرّی شبکه نفوذ حاکمیتی مشکل است، گاهی اتفاقاتی رخ می دهد که میزان کنترل هماهنگ درون آن را به ما نشان می دهد. ارتباط میان شفافیت بین الملل و پاندمی ساختگی کووید ۱۹ چیست؟

دکتر ولفگانگ وودارگ^۱ که یکی از اعضای برجسته هیئت مدیره شفافیت بین الملل بود، به طور علنی وجود یک همه گیری را انکار کرد. در مقابل، شفافیت بین الملل هم، او را از هیئت مدیره اش اخراج نمود. اوضاع بسیار عجیب و غریب است.

دکتر ولفگانگ که پزشک است، نظر تخصصی اش را توضیح داد که هر به شغلش در شفافیت بین الملل ارتباط نداشت. سانسور شفافیت بین الملل فقط با دستور کسانی توجیه پذیر است که آن را پایه گذاری کرده و کنترل می کنند، مثلاً همان شبکه نفوذ حاکمیتی که به عقیده ما تمام اقدامات کرونا را برنامه ریزی و مدیریت کرده است.

هر تحقیق و بررسی درباره شبکه نفوذ حاکمیتی، نیازمند منابع عظیم و اراده سیاسی است. کنگره فقط دو بار تلاش کرد تا درباره بنیادها تحقیق کند؛ نخستین بار بین سال های ۱۹۱۳ - ۱۹۱۵ (کمیسیون والش)^۲ و دفعه بعدی سال ۱۹۵۴ (کمیته ریس)^۳. کمیسیون والش با هدف بررسی روابط صنعتی ایجاد و به صورت غیرمستقیم با بنیادها مرتبط شد. گزارش نهایی منتشر شده در سال ۱۹۱۵ نشان داد هدف بنیاد، خیریه نیست؛ حداقل به معنای حقیقی کلمه خیریه. بلکه کنترل ایدئولوژیکی بر آموزش ها و رسانه هاست: «تسلط افرادی که کنترل بخش عمده صنعت آمریکا در اختیارشان است به کارمندان شان محدود نمی شود، بلکه به سرعت به کنترل آموزش و «خدمات اجتماعی» مردم نیز سرایت می کند. این کنترل، بیشتر از طریق ساخت صندوق های هنگفتی که به صورت محرمانه و برای اهداف نامعلوم ایجاد شده اند گسترش یافته است که پس از آن با وقف کالج ها و دانشگاه ها با ایجاد صندوق بازنشستگی برای معلمان، سهیم شدن در خیریه های خصوصی و همچنین از راه کنترل یا نفوذ بر اخبار عمومی، به عنوان «بنیاد»، معرفی و تعیین می شدند».

1. Wolfgang Wodarg.
2. Walsh Commission.
3. Reece Committee .

هدف از ایجاد شبکه نفوذ حاکمیتی، نفوذ در آموزش، افکار عمومی و دولت‌ها بوده است. این شبکه حتی ممکن است رفتارهای شخصی و اصولی ما را با استفاده از تبلیغات سری و پژوهش‌های اجتماعی جعلی، دگرگون سازد.

دموکراسی و آینده ایالات متحده

کمیته ریس^۱ بررسی‌های جامع‌تری انجام داد که البته به دلیل کارشکنی نیروهای صاحب قدرت در کنگره به نتیجه تکمیلی نرسید. با این حال اطلاعات ارزشمند بسیاری به دست آمد و رِن‌ای ورمسر^۲ یکی از اعضای کمیته در سال ۱۹۵۸، کتاب *بنیادها: قدرت و نفوذشان* را به چاپ رساند که در آن، نتایج بررسی را شرح داد. اینجا مجال مرور کتاب نیست و ما فقط به ارائه چند نقل قول کوتاه بسنده می‌کنیم:

ورمسر تأثیر عظیم و وخیم پژوهش اجتماعی تحت حمایت مالی بنیاد بر دولت را در نظر می‌گیرد: بسیاری از این محققان به عنوان «کارشناس» و مشاور در بسیاری از نهادهای دولتی خدمت می‌کنند. به نظر می‌رسد اندیشمندان اجتماعی، چهارمین قوه کشور را ایجاد کرده‌اند. آن‌ها مشاوران، برنامه‌ریزان و طراحان نظریه و عمل دولت هستند. آن‌ها از بررسی‌ها و ترازشدن‌هایی در امان‌اند که سایر قوای مقننه، مجریه و قضائیه در معرض هستند. آن‌ها نفوذ و جایگاه خود را در حکومت به وسیله حمایت بنیادها به دست آورده‌اند.

نکته دیگر این است که بیشتر این پژوهش‌ها به عنوان «علم‌زدگی» دسته‌بندی می‌شوند؛ یعنی دانش کاذبی که مدعی است به همان اندازه علم فیزیک، بی‌طرف و علمی است. در صورتی که نتایجی را به دست می‌دهد که مطلوب اداره‌کنندگان این نمایش است. ورمسر گزارش موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی را نقل می‌کند که به طور علنی اهداف قهری و ضددموکراتیک آن را آشکار کرد: «در پس تمام این اقدامات، وظیفه آگاهی‌دادن و روشنگری افکار عمومی قرار دارد تا نه تنها اقدامات دولت‌ها و مأموران امور عمومی را در مسیر پیشرفت سازنده راهنمایی کند، بلکه آن‌ها را به این راه وادار سازد». این کتاب به طور اجمالی نمونه آشکار مهندسی اجتماعی بنیاد را کفلر را شرح می‌دهد؛ زمانی که آن‌ها از پژوهش‌های دروغین دکتر کینزی^۳ درباره جنسیت پشتیبانی کردند. گزارش‌های کینزی تا جایی پیش رفت که باعث ایجاد تغییرات عمده در زندگی شخصی آمریکایی‌ها شد.

ما در اینجا می‌توانیم به این جمع‌بندی برسیم که هدف از ایجاد شبکه نفوذ حاکمیتی، نفوذ در آموزش، افکار عمومی و دولت‌ها بوده است. این شبکه حتی ممکن است رفتارهای شخصی و اصولی ما را با استفاده از تبلیغات سری و پژوهش‌های اجتماعی جعلی، دگرگون

1. The Reece Committee.
2. Rene A. Wormser.
3. Dr. Kinsey.

توسعه غرب
بیشتر به قدرت
نظامی، نقض
سیستماتیک
بیشتر آزادی‌های
بنیادین و
حقوق بشر در
کشورهای
استثمارشده و
مداخله
سیستماتیک در
بازار آزاد بستگی
داشته است.

سازد. طبقه حاکم، منابع عظیم و هزاران متخصص آموزش دیده برای انجام این وظایف دارد. بنابراین احتمالاً آن‌ها همه ابزارهای مناسب و لازم برای ایجاد یک پاندمی ساختگی را دارا هستند.

در ادامه، درباره راهکارهای خاص و اهداف آن‌ها صحبت می‌کنیم.

چه بحرانی؟

حداقل از سال ۲۰۰۸ همواره و در همه‌جا شنیده‌ایم که ما در عصر مشکلات زندگی می‌کنیم و یک بحران در حال وقوع است. بر اساس گفته‌های کلاوس شواب،^۱ رهبر مجمع جهانی اقتصاد، «راه‌اندازی مجدد بزرگی» لازم است. تمام نظم جهانی در حال به پایان رسیدن و نظم اهریمنی و جدیدی در حال شکل‌گیری است. اینکه این بحران دقیقاً چیست بدون توضیح باقی‌مانده است.

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، ادعای ما این است که بحران قریب‌الوقوع که تا این حد درباره‌اش تبلیغات انجام شده است، نتیجه پروژه استعمارگرایی اروپایی است که پانصد سال پیش آغاز شد. در این دوره، تمدن‌های اروپایی غربی (شامل قسمت‌های الحاقی و از همه مهم‌تر آمریکا)، هدایت نظامی و اقتصادی جهان را به‌دست گرفت و بر هنر، علم و عقاید جهان مسلط شد. نتیجه این بحران، ازدست‌رفتن جایگاه رهبری اروپا و کاهش سریع و شدید استانداردهای زندگی مردمش بود.

البته تبلیغات غربی، رونق مادی غرب را به آزادی، دموکراسی، سرمایه‌گذاری آزاد، رسانه آزاد و حقوق بشر فمینیسم و حقوق غیر دگرجنس‌گرایان^۲ اختصاص داده است. با اینکه امروزه غربی‌های کمتری این مسائل را به‌طور علنی اظهار می‌کند، اما بسیاری از آن‌ها اعتقاد دارند رونق و کامیابی‌شان به‌دلیل رعایت اخلاق برتر و قدرت ذهنی‌شان بوده است.

در واقع، مسئله دقیقاً برعکس این است. توسعه غرب بیشتر به قدرت نظامی، نقض سیستماتیک بیشتر آزادی‌های بنیادین و حقوق بشر در کشورهای استثمارشده و مداخله سیستماتیک در بازار آزاد بستگی داشته است. ثروت اروپا با تهمی‌دستی بقیه قسمت‌های جهان ارتباط مستقیمی دارد.

بازار آزاد به پایگاه‌های نظامی آمریکا در سراسر جهان، جنگ‌های دائمی، بمباران و حملات هوایی احتیاج ندارد. ساده‌لوحانه است اگر باور کنیم از ارتش آمریکا برای به ارمغان آوردن آزادی و حقوق بشر برای بومیان جاهل استفاده می‌شود. اتفاقاً نظامیان به‌عنوان نیروی کار ارزان به‌کار گرفته می‌شوند تا منابع مردم شکست‌خورده را برابند و آن‌ها را استثمار کنند.

1. Klaus Schwab.

2. LGBTQ+.

با تسلط دریایی و اقتصادی آمریکا در سراسر جهان، انگلیس، فرانسه و تمام مستعمرات، به طور طبیعی تحت کنترل غیررسمی آمریکا در آمدند. برای استعمار آن‌ها دیگر به کنترل مستقیم، مانند استعمارگرایی کهن نیاز نبود.

ما برای رسیدن به هدف خود می‌توانیم دوران استعمارگرایی را به سه مرحله تقسیم کنیم: استعمار مستقیم، استعمار نو و اخیراً شکل نهایی استعمار نو که بر بدهکاری‌های عمیق‌تر و بیشتر استوار است.

غربی‌ها استعمار مستقیم جهان جدید را، که بعداً به‌عنوان جهان سوم شناخته شد، به‌صورت جدی از قبل پانصد سال پیش آغاز کردند، اما این دوره حکومت مستقیم پس از پایان جنگ جهانی دوم به‌تدریج رو به نابودی گذاشت. وقتی آتش جنگ میان آلمان نازی و شوروی شعله‌ور شد، به‌نظر می‌رسید استیلای آمریکایی-انگلیسی بر جهان پس از جنگ، حتمی است. متأسفانه پایان جنگ جهانی دوم برای غرب، منجر به ظهور شوروی به‌عنوان یک قدرت جهانی و ایجاد چین سوسیالیست شد. (البته نشانه‌های ظهور چین تا چند دهه اخیر احساس نشده بود.) آمریکاییان در مدت کوتاهی امیدوار بودند که با اسلحه جدید هسته‌ای، اوضاعشان بهتر خواهد شد، اما آزمایش بمب هسته‌ای شوروی در سال ۱۹۴۹ پایان ناگهانی برای رؤیاهای آمریکاییان درباره حکومت دائمی بر جهان بود.

با این حال پیروزی اقتصادی به‌دست‌آمده بود. در این مقطع زمانی، ایالات متحده، پنجاه درصد محصولات اقتصادی جهان را تولید می‌کرد. بیشتر محصولات پیشرفته، فقط در آمریکا تولید می‌شدند و قاعدتاً به‌دلیل خلأ رقابت، با قیمت‌های گزاف به فروش رسیدند. رقبای اصلی صنعت آمریکا؛ یعنی آلمان و ژاپن نیز نابود شدند.

ایالات متحده با تلاش برای حفظ تسلط اقتصادی بر جهان به‌صورت نامحدود، برای جلوگیری از بازسازی صنایع ژاپن و آلمان برنامه‌ریزی کرد. طرح مورگنتا پیشنهادی برای از بین بردن قدرت آلمان برای ایجاد جنگ بود که البته این کار از طریق از بین بردن صنعت نظامی این کشور و توانایی آن برای رقابت از طریق محدود کردن بقیه صنایع کلیدی‌اش امکان داشت. ژاپن هم کاملاً در مقابل نیروی دریایی و نیروهای اشغالگر آمریکا سر تعظیم فرود آورد.

با تسلط دریایی و اقتصادی آمریکا در سراسر جهان، انگلیس، فرانسه و تمام مستعمرات، به‌طور طبیعی تحت کنترل غیررسمی آمریکا در آمدند. برای استعمار آن‌ها دیگر به کنترل مستقیم، مانند استعمارگرایی کهن نیاز نبود.

سپس، روند استعمارزدایی و گذر به نواستعمارگرایی شروع شد. برای ایجاد استقلال رسمی در مستعمرات سابق، کمک شوروی در اولویت دوم یا دارای اهمیت درجه دوم بود. به‌جز در چین، کره و بعدها در ویتنام.

کمی پس از جنگ جهانی دوم، غرب از نظر نظامی و سیاسی با سرعت در باتلاق مشکلات فرو رفت و ناگهان شوروی به یک رقیب نظامی قدرتمند تبدیل شد. کنترل

از جمله تدابیر رایج در استعمار نو، رشوه‌دادن به نخبگان محلی، تأمین اسلحه و ام، سرباز مزدور، پلیس و آموزش نیروهای امنیتی، حمایت رسانه‌ای و سیاسی، مناطق امن ساحلی برای پول‌های دزدی شده و تهدید همیشگی به مداخله مستقیم نظامی هستند.

اروپای غربی را به دست گرفت و سریع به چین کمک کرد تا آزاد شود. احزاب کمونیست‌های زیادی در ایتالیا، فرانسه و یونان وجود داشتند. چین خیلی زود آسیا، به‌ویژه کره و ویتنام را تحت فشار قرار داد.

آمریکا برای محاصره شوروی و چین، نومیدانه به متحدانی احتیاج داشت. تنها راه حل، بازگذاشتن دست ژاپن و آلمان برای تجدید قوا و توسعه صنایعشان بود.

همانگونه که بعدها مشخص شد، این راه حل، بذره‌های نابودی خود را در برداشت. در طول سال‌ها، تولیدکنندگان چینی و آلمانی به سرعت تبدیل به رقبای موفق شدند و به تدریج جایگاه برتر و برجسته آمریکا را تضعیف کردند.

رفتار آمریکا با آلمان و ژاپن به عنوان نماد کامل بخشش خیرخواهانه و رؤیای سعادت‌مندانانه تقسیم دموکراسی به سبک آمریکا و کامیابی و رونق با تمام ملل جهان به ما نشان داده شد، اما این دست‌ودلبازی آشکار، یک استثنا بود؛ نه یک قاعده کلی. اگر به این کشورها برای ایجاد سدی در مقابل گسترش کمونیسم نیاز نبود آن‌ها همچنان غیرصنعتی، عقب‌مانده و استثمارشده باقی می‌ماندند.

از جمله تدابیر رایج در استعمار نو، رشوه‌دادن به نخبگان محلی، تأمین اسلحه و ام، سرباز مزدور، پلیس و آموزش نیروهای امنیتی، حمایت رسانه‌ای و سیاسی، مناطق امن ساحلی برای پول‌های دزدی شده و تهدید همیشگی به مداخله مستقیم نظامی هستند. چامسکی و پرکینز^۱ این روش‌ها را با جزئیات کامل توضیح داده‌اند.

پس از فروپاشی شوروی و اصلاحات چین به نظر می‌رسید مانند جنگ جهانی دوم دوباره دوران استیلای آمریکا بر جهان شروع شده است. روسیه به شدت تضعیف شده و ثروتش به یغما رفته بود و از نظر سیاسی تحت سیطره آمریکا قرار داشت. چین چیزی بیش از یک بنگلادش نامحدود با یک منبع بی‌پایان نیروی کار ارزان نبود و از دست‌دادن کنترل توسط حزب کمونیست در مدت زمان کوتاه، بسیار محتمل به نظر می‌رسید.

فقط یک مانع میان آمریکا و سلطنت تمام‌عیار جهانی فاصله انداخته بود - نیروهای هسته‌ای راهبردی روسیه.

هرچند انتظار می‌رفت روسیه نتواند این نیرو را به مدت طولانی نگه دارد. بدهی‌های خارجی آمریکا که در دوران ریگان به دلیل رشد رقابت‌های آلمان و ژاپن با سرعت بسیاری افزایش یافته بود، در دوران کلینتون دیگر رشد نکرد. همه چیز خوب و امیدوارکننده به نظر می‌رسید. حتی هزینه‌های نظامی هم تحت رهبری کلینتون تا حدی کاهش یافت. آن‌ها اعلام کردند که این «پایان تاریخ» است.

ایجاد یک پاندمی؛ چه کسی توانسته آن را سازماندهی کند و چرا؟

چین با رشد قدرت اقتصادی‌اش توانست کاری را انجام دهد که هرگز شوروی قادر به انجامش نبود و آن گرفتن جای غرب از نظر اقتصادی در جهان سوم بود که شامل بخش‌های اعظم آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی می‌شد.

سپس پیروزی به‌طور غیرمنتظره‌ای به شکست سختی تبدیل شد. پوتین کنترل روسیه را از دست سلطنت‌طلبان غرب‌دوست درآورد و ترمیم اقتصاد و استقلال و ارتش خود را آغاز کرد. در پی آن، پیروزی‌های غیرمنتظره‌ای بر نیروهای گرجی مسلح و حمایت‌شده توسط آمریکا در قفقاز جنوبی، سپس کریمه، دونباس و سوریه به‌دست آورد. پیمانکاران نظامی روس به‌تدریج در لیبی و سایر کشورهای آفریقایی مطرح شدند.

چین مشکل بزرگ‌تری بود. چینی‌ها، غربی‌ها را فریب بزرگی دادند. حزب کمونیست کنترل را به‌دست گرفت. آن‌ها شرکت‌های غربی با نیروی کار ارزان، زیرساخت‌ها و سازمان‌های خوب را به سمت خود جذب کردند. سپس حزب کمونیست، شرایطی را فراهم آورد که ابتدا از تکنولوژی غرب الگوبرداری کرده و بر آن مسلط شد و پس از آن تکنولوژی خود را توسعه و پیشرفت داد. برخلاف بنگلادش، آن‌ها اجازه ندادند دلارهایی که به‌سختی درآمده بودند برای مصرف طبقات مرفه جامعه به هدر رود. آن‌ها این پول را صرف آموزش و پژوهش زیرسازی و ساخت غواص صنعتی خود کردند.

چین با رشد قدرت اقتصادی‌اش توانست کاری را انجام دهد که هرگز شوروی قادر به انجامش نبود و آن گرفتن جای غرب از نظر اقتصادی در جهان سوم بود که شامل بخش‌های اعظم آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی می‌شد. آمریکا هم‌زمان با از دست دادن جایگاه برتر در صدر هرم اقتصادی جهان، بدهی‌های خارجی‌اش دوباره شروع به رشد کرد و اکنون به ابعاد غیرقابل‌تحملی رسیده است.

چنین بحران بدهی در انگلستان، اسپانیا، ایتالیا و سایر کشورهایی که دنباله‌روی استعمار نوی آمریکا بودند نیز رخ داد. این بحران حاصل بی‌کفایتی ترامپ یا ذکاوت پوتین و شی جینگ‌پین^۱ نیست. این مسئله کاملاً علمی و معقول است.

مدتی پس از آغاز عقب‌نشینی، دولت آمریکا دل به قدرت نظامی‌اش بست. پس از ۲۰۰۱، بودجه پنتاگون دوباره افزایش یافت و جنگ‌های جدیدی را در سرتاسر جهان به راه انداخت، اما این جنگ‌ها نتوانست منافع مادی دلخواه را فراهم کند و اتفاقاً کاملاً برخلافش اتفاق افتاد. ژنرال‌های آمریکایی به‌تدریج به محدودیت‌های قدرت نظامی آمریکا پی بردند. آن‌ها فهمیدند که در شرایط واقعی نمی‌توانند با روسیه و چین درگیر شوند. البته اینجا فرصت بیشتری برای بررسی دقیق‌تر مسئله جذاب و مهم وجود ندارد.

ما فقط یک نمونه تلاش برای تعیین تولید ناخالص داخلی واقعی در کشورهای غربی یافتیم که کسری عظیم تجارت خارجی را دربرمی‌گرفت. مطالعه آوارا بر رشد بدهی‌های

1. Xi Jinping.

یک دلیل برای ایجاد همه گیری می تواند کسب منفعت از وقفه اقتصادی گسترده ناشی از قرنطینه باشد. احتمال بسیار هست که شرکت های بزرگ، رقبای کوچک خود را ببلعند. رقبایی که اغلب مجبور می شوند کار خود را با دستور مقامات محلی تعطیل کنند.

خالص تولید ناخالص ملی^۱ حقیقی به این جمع بندی رسید که تولید ناخالص ملی حقیقی و مطابق با بدهی های کشورهای غربی، سال ها در محدوده منفی بوده است. فقط از طریق افزایش بی حد و حصر بدهی ها بود که آن ها توانستند تصویر واقعی اقتصادشان را مخفی کنند و آغاز فروپاشی اجتناب ناپذیر صنعت خود را به تأخیر بیندازند. پس از خالص سازی آمار بدهی ها، بررسی نشان می دهد تولید ناخالص ملی واقعی این کشورها، ضررهای سنگینی را مخفی می کند؛ بررسی هایی که بدهی خالص تولید ناخالص ملی واقعی را آشکار می سازد. این مطالعه ادعا می کند که بدهی واقعی و خالص تولید ناخالص ملی از سال ۲۰۰۹ - ۲۰۱۳ تا حدود ۴۵ درصد در آمریکا و انگلیس، ۵۵ درصد در اسپانیا، ۳۵ درصد در ایتالیا، ۳۰ درصد در فرانسه و ۱۸ درصد در آلمان کاهش یافته است. با اینکه ما این آمار را کاملاً دقیق نمی دانیم، اما معتقدیم حقیقت را کاملاً منعکس می کند.

با وجود اینکه غرب تنگنا را احساس می کند، اما هنوز برای عمده غربی ها، تشخیص بحران پیش رو سخت است. آن ها نمی خواهند اعتراف کنند که در غارت وحشیانه استعماری ذی نفع بودند یا اینکه سواری گرفتن رایگان تمام شده است. آن ها کوتاه بینانه تقصیرها را متوجه چین می کنند، چرا که مشاغل صنعتی شان را از آن ها گرفته است، اما یک لحظه در حق خود برای خرید محصولات ارزان چینی تردید نمی کنند. آن ها هنوز نمی فهمند زمانی که شغل های غربی بازگردند، کالاهایی که اکنون با نیروی کار ارزان در چین تولید می شود برای بسیاری از غربی ها پرهزینه و تهیه اش ناممکن خواهد بود.

چرا آن ها این کار را می کنند؟

در نظر بگیرید همان طور که بالاتر هم نشان داده شد، طبقه ثروتمند حاکم آمریکا توان به راه انداختن پاندمی جهانی را دارد. چرا باید چنین چیزی را بخواهد؟ چگونه از آن سود می برند؟ بیایید علل احتمالی را بررسی کنیم.

ماه پشت ابر نمی ماند و رژیم واشنگتن سابقه طولانی در استفاده از بحران های جعلی برای رسیدن به اهداف خود را دارد. طبق گفته های منکنز،^۲ «تمام هدف سیاست کاربردی این است که توده مردم را با لولوخور خوره هایی که تماماً خیالی هستند، تهدید کنیم و آن ها را در هراس (و در نتیجه مُصبر برای یافتن امنیت) قرار دهیم».

یک دلیل برای ایجاد همه گیری می تواند کسب منفعت از وقفه اقتصادی گسترده ناشی از قرنطینه باشد. احتمال بسیار هست که شرکت های بزرگ، رقبای کوچک خود را ببلعند. رقبایی که اغلب مجبور می شوند کار خود را با دستور مقامات محلی تعطیل کنند.

ایجاد همه گیری پاندمی: چه کسی توانسته آن را سازماندهی کند و چرا؟

1. Awara Study on Real GDP Growth Net-of-Debt.
2. H. D. Menckens.

اکنون با استفاده از این پاندمی ساختگی، ثروتمندان حاکم، پا را فراتر هم گذاشته‌اند، آن‌ها اکنون به ما یاد می‌دهند که یکدیگر را نه به‌عنوان دوست و نه برادر و نه حتی عامل کسب سود، بلکه منشأ یک مرض کشنده ببینیم.

دولت مردان آمریکایی و اتحادیه اروپایی، اقدامات جبرانی به ارزش صدها میلیارد دلار و یورو را اعلام کرده‌اند. چه کسی از این ثروت بادآورده بهره می‌برد؟ احتمالاً بازیگران بزرگ متصل به قدرت. مجله *بیزینس/اینسایدر*^۱ در ماه ژوئن ۲۰۲۰ گزارش داد بر اساس گزارش جدید مؤسسه مطالعات سیاست،^۲ میلیاردرهای آمریکایی نسبت به زمان آغاز همه‌گیری کرونا ۲۰ درصد ثروتمندتر شده‌اند.

شرکت‌های دارویی در واکسیناسیون، ذی‌نفع خواهند بود، اما آیا آن‌ها آنقدر قدرت دارند که تمام ماجرا و این نمایش را به پیش ببرند؟ احتمالاً خیر.

تکه‌تکه کردن جامعه، از بین بردن انسجام اجتماع، فاسد کردن ارتباطات غیرپولی میان مردم، نابودی روابط خانوادگی و تضعیف پیوندهای خونی، همگی از پروژه‌های طولانی مدت حاکمان بوده است. اکنون با استفاده از این پاندمی ساختگی، ثروتمندان حاکم، پا را فراتر هم گذاشته‌اند، آن‌ها اکنون به ما یاد می‌دهند که یکدیگر را نه به‌عنوان دوست و نه برادر و نه حتی عامل کسب سود، بلکه منشأ یک مرض کشنده ببینیم.

این پیام فقط به‌صورت کلامی در رسانه‌های جمعی مطرح نشده است. ما مجبوریم به‌صورت فیزیکی از یکدیگر فاصله بگیریم، از اینکه با همسایه‌های خود دست نمی‌دهیم، شرمندیم، از اینکه بدون ماسک دیده و جریمه شویم، ترسیده‌ایم. بعد فیزیکی مهندسی اجتماعی بسیار مؤثرتر از شست‌وشوی مغزی کلامی است و تغییرات اجتماعی را پایدارتر می‌کند. **محدودیت‌های فیزیکی، عادت‌های اجتماعی را می‌سازند که در آینده سخت**

از بین می‌روند

در حالی که تمام دلایل مطرح‌شده ممکن است معتبر باشند، به‌نظر ما دلیل اصلی، بحران قریب‌الوقوع غرب است که بالاتر درباره‌اش گفتیم. اساس الگوی جامعه غربی، مصرف روزافزون است. غربی‌ها نمی‌فهمند که می‌توان با امکانات کمتر، زندگی کرد و خوشحال بود. برخی انتظار دارند که این کاهش عظیم در مصرف‌گرایی باعث ازهم‌پاشیدن جامعه غربی شود. ما هم‌اکنون شاهد ناآرامی‌های گسترده در شهرهای آمریکا هستیم. ثروتمندان حاکم می‌خواهند شکست‌های گذشته خود را با پذیرش همه‌جانبه داستان پوششی همه‌گیری جهانی بپوشانند و به حکمرانی خود در یک حکومت اضطراری تصنعی ادامه دهند.

1. Business Insider.
2. Institute for Policy Studies.

نتیجه

تحلیل و بررسی خود را از همه‌گیری کووید ۱۹ ارائه کردیم. اگر این پاندمی در واقع
عامدانه برنامه‌ریزی شده باشد، جرمی علیه بشریت است. از این مفسدانه‌تر، قرائنی وجود
دارد که قرنطینه جهانی، اولین شکل چیزی است که در نهایت به دولت نیمه‌پایدار حکومت
اضطراری ختم می‌شود. خود بیل گیتس در ویدئویی که در ۲۳ ژوئن در سایت اتاق بازرگانی
آمریکا منتشر کرد، آشکارا به ما وعده داده که «مورد بعدی» هم در راه است و «من قول
می‌دهم که این یکی، توجهات را جلب خواهد کرد».

یکی از ملاحظات مهم در تحقیق و بررسی درباره یک جرم مشکوک، یافتن انگیزه آن
است. چه کسی سود می‌برد؟ ما یکی از انگیزه‌های ممکن برای این وقایع را برشمردیم و
نشان دادیم که ظن و تردید، ابزارها و روش‌هایی هستند که ساختگی بودن یک پاندمی
جهانی را ممکن می‌سازند.

بیل گیتس در
ویدئویی که در
۲۳ ژوئن در
سایت اتاق
بازرگانی آمریکا
منتشر کرد،
آشکارا به ما
وعده داده که
«مورد بعدی» هم
در راه است و من
قول می‌دهم که
این یکی، توجهات
را جلب خواهد
کرد.

ارتباط امپراتوری بهداشت جهان به بیل گیتس با سیطره بیشتر

وبهداشت عمومی کمتر^۱

نویسندگان: میشل گرین اشتاین^۲ و جرمی لوفردو^۳

مترجم: محمدرضا امین^۴

چکیده

از یک منظر، کشورها به دو گروه فقیر و غنی تقسیم شده‌اند. گروه اول، به منزله قربانی و هموارکننده مسیر زندگی کشورهای گروه دوم به خدمت گرفته می‌شوند. این کشورها در قالب برنامه‌های به‌ظاهر بشردوستانه، معمولاً قبل از کشورهای غنی به داروها و فناوری‌های آزمایش‌نشده دست می‌یابند و پس از دریافت بازخورد، کشورهای ثروتمند درباره استفاده کردن یا استفاده نکردن از آن محصولات یا فناوری‌ها تصمیم می‌گیرند. نمونه بارز این ادعا، داروها و واکسن‌های

1. Why the Bill Gates global health empire promises more empire and less public health <https://thegrayzone.com/author/michele-greenstein/JULY 8, 2020> .

۲. Michele Greenstein: روزنامه‌نگار مستقر در واشنگتن و همکار سابق تلویزیون RT America که مجموعه‌ای را در مورد جنگ فناوری بین ایالات متحده و چین و یک مستند در مورد جنبش ضد دولتی سال ۲۰۱۹ در هنگ‌کنگ به صورت در صحنه تولید کرد. اثر دیگر وی عبارت است از: یک ویدئو با عنوان '5G Wireless: A Dangerous 'Experiment on Humanity' که در سال ۲۰۱۹ تولید شد (مترجم).
۳. Jeremy Loffredo: روزنامه‌نگار مستقر در واشنگتن، که در نیویورک روی مستندهای مستقل متعددی کار کرد. وی اخیراً در یک مستند مستقل با موضوع معامله جدید سبز (Green New Deal) مشغول به تولید است. آثار زیر نیز متعلق به وی هستند:

- World Economic Forum's 'Great Reset' Plan for Big Food Benefits Industry, Not People, 2020.
- COVID Vaccine Hesitancy Widespread, Even Among Medical Professionals, 2020.
- Same Story, Different Decade: How WHO's Definition of a Global Pandemic Benefits Big Pharma, 2020.
- WHO Crusader to Counter "Conspiracy Dissident Groups" and Sway Covid "Vaccine Acceptance", 2020.
- 6 Wikileaks Revelations Expose Corporate Abuse at Expense of People and Planet, 2020.
- COVID-19 Vaccine Participant Develops Neurological Symptoms, AstraZeneca Pauses Trial, 2020.

وی قبلاً در تلویزیون RT America برنامه‌های خبری تولید می‌کرد (مترجم).
۴. دانش‌آموخته دکترای تفسیر و علوم قرآن. (mr.amin451@yahoo.com)

مختلف، مانند واکسن سه‌گانه، واکسن کرونا و... هستند. چنین تولیداتی قبل از تکمیل مراحل طولانی آزمایش، در مرحله آزمایش انسانی، پس از اثبات مضر بودن، یا پیش از اثبات بی‌خطر بودن برای انسان، در این کشورها، ترویج و به شکل‌های مختلف در سیستم‌های بهداشت آن‌ها گنجانده می‌شوند و این کار، سودهای هنگفتی به جیب سرمایه‌داران و شرکت‌های غربی سرازیر می‌کند. البته از دو نکته نباید غافل بود: یکی خدمت‌نهادهای بین‌المللی ظاهراً بشردوستانه به سرمایه‌داران و صنایع غربی و دیگری اعطای مصونیت حقوقی برای عاملان این جنایات. نکته تأسف‌بار دیگر، تفاوت واکسن‌های استفاده‌شده در آمریکا و کشورهای غربی و کشورهای توسعه‌یافته با واکسن‌هایی است که نهادهایی مانند بنیاد بیل و ملیندا گیتس، به کشورهای فقیر تحمیل می‌کنند؛ البته با اهرم و در سایه اعتبار برخی نهادهای بهداشتی بین‌المللی، مانند سازمان جهانی بهداشت، که تقریباً چهارپنجم بودجه برخی از آن‌ها را غول‌های دارویی، کشاورزی، غذایی و... با اهدافی سفارشی تأمین می‌کنند. عجیب و باز هم تأسف‌بار اینکه مثلاً در مورد عوارض واکسن فلج اطفال، در دختران، چند برابر بیش از عوارضش روی پسران است و بدتر اینکه آمار فوت و آسیب‌های ناشی از آن‌ها به مراتب بیشتر از فوت یا آسیبی بوده که از ناحیه خود میکروب یا ویروس هدف، به وجود می‌آید.

کلیدواژگان: آمریکا، بیل گیتس، کرونا، واکسن، دارو.

بنیاد اشراف‌سالار و میلیاردری بیل گیتس^۱ و همسرش ملیندا گیتس^۲، شالوده بهداشت همگانی جهانی را به شدت در اختیار گرفته و مترصد است که پس از بیماری همه‌گیر کووید ۱۹ سود هنگفتی به جیب زند. بنیاد بیل گیتس، در پس پرده روابط عمومی رسانه‌های شرکتی، به منزله محمل سرمایه‌داری غربی عمل کرده و در عین حال، کشورهای فقیر را به منزله یک آزمایشگاه انسانی استثمار کرده است و همه‌گیری ویروس کرونا احتمالاً این دستور کار نگران‌کننده را تقویت خواهد کرد.

1. Bill Gates.
2. Melinda Gates.

در این همه‌گیری، بیل گیتس به جایگاهی قهرمان‌گونه دست یافته است؛ به گونه‌ای که واشنگتن پست وی را «قهرمان راه‌حل‌های علمی» نامید، در حالی که نیویورک تایمز نیز اخیراً او را «جذاب‌ترین مرد دنیا» خواند.

اعلام خروج ایالات متحده از سازمان جهانی بهداشت توسط رئیس‌جمهور دونالد ترامپ در ژوئیه روندی را به جریان انداخت که بر آینده سیاست بهداشت همگانی در سطح جهان و نیز بر اقبال یکی از ثروتمندترین جمعیت‌های دنیا، تأثیر غم‌انگیزی خواهد داشت. جدایی ایالات متحده از سازمان جهانی بهداشت به این معناست که با لحاظ نفوذ بی‌رقیب و امپراتورمآبانه بین‌المللی غیردولتی در یکی از مهم‌ترین سازمان‌های چندجانبه دنیا، دومین تأمین‌کننده مالی این سازمان؛ یعنی بنیاد بیل و ملیندا گیتس، به‌زودی به بزرگ‌ترین کمک‌کننده به سازمان مذکور تبدیل می‌شود.

در این همه‌گیری، بیل گیتس به جایگاهی قهرمان‌گونه دست یافته است؛ به گونه‌ای که واشنگتن پست^۱ وی را «قهرمان راه‌حل‌های علمی» نامید، در حالی که نیویورک تایمز^۲ نیز اخیراً او را «جذاب‌ترین مرد دنیا» خواند. همچنین گیتس ستاره یک مجموعه مستند و موفق تولیدی نت‌فلیکس^۳ با عنوان «همه‌گیری: چگونه از شیوع جلوگیری کنیم»^۴ بود که تنها چند هفته پیش از رسیدن ویروس کرونا به ایالات متحده نمایش داده شد و تولیدکننده آن شری فینک،^۵ خبرنگار نیویورک تایمز بود. وی قبلاً در سه سازمان متکی بر بودجه بیل گیتس کار می‌کرد: مردم‌مدار،^۶ بنیاد آمریکای نوین^۷ و شرکت‌های دارویی بین‌المللی.^۸

توفان تمجید از گیتس توسط جریان رسانه‌ای غالب در طول دوره کووید-۱۹ به این معنا بود که موشکافی در مورد این میلیاردی و سازوکارهای وی به نحو فزاینده‌ای در جناح راست افراطی طیف سیاسی، غالب است؛ یعنی در فضایی که می‌تواند توسط تجددخواهان، به‌عنوان چرن‌دیات توطئه‌آمیز شارلاتان‌های متمایل به ترامپ و قائل به فرضیه کیوانان^۹ کنار گذاشته شود.

ورای گنج سرشار روابط عمومی راجع به گیتس، پیشینه اضطراب‌آوری وجود دارد که موجب این نگرانی می‌شود: آیا طرح‌های بنیاد وی برای حل کردن معضل همه‌گیری، به همان میزان که قدرت این بنیاد را در سطح نهادهای بین‌المللی افزایش داده و تثبیت می‌کند، به نفع مردم جهان نیز هست یا نه. بنیاد گیتس قبلاً مجموعه بین‌المللی مسئول

1. Washington Post.
2. New York Times.
3. Netflix.
4. Pandemic: How to Prevent an Outbreak.
5. Sheri Fink.
6. Pro Publica.
7. New America Foundation.
8. International Medical Corps.

۹. Q-Anon: تئوری توطئه راست تندرو می‌گوید: از مجموعه‌ای موسوم به «دولت پنهان در ایالات متحده آمریکا»، توطئه‌ای مخفیانه بر ضد دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا و هواداران او در جریان است (مترجم).

تدوین سیاست‌های بهداشتی را از طریق تبدیل آن به محملی برای سیطره شرکتی، به گونه مؤثری در اختیار خود گرفته بود. این مسئله، فروش تولیدات سمی به کشورهای فقیر را به زیر قیمت تسهیل کرد و حتی از فقرای جهان به‌منزله کوچک‌هندی برای آزمایش‌های دارویی استفاده نمود. سیطره بنیاد گیتس بر سیاست‌های جهانی بهداشت عملاً منوط به اطمینان از این نکته است که ترتیب‌های امنیتی و دیگر کارکردهای امنیتی آنقدر ضعیف باشند که بتوان آن‌ها را دور زد. در نتیجه، این بنیاد بر ضداستقلال دولت‌های ملی و به‌منزله محملی برای سرمایه‌داری غربی عمل می‌کند.

دکتر واندانا شیوا،^۱ دانشمند و مؤسس بنیاد تحقیقاتی علم و فناوری و بوم‌شناسی^۲ مستقر در هند، به گری‌زون^۳ چنین گفت: «من شاهد بوده‌ام که دولت‌ها یکی پس از دیگری، به‌خاطر بنیاد گیتس حاکمیت خود را از دست داده‌اند».

نجات دنیا؟

بنیاد بیل و ملیندا گیتس، با اعلام دارایی‌هایی بالغ بر ۵۱ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۱۹، بزرگ‌ترین بنیاد خصوصی روی زمین است. بیل گیتس می‌گوید بنیاد وی بخش اعظم منابع خود را برای «کاهش مرگ‌ومیرهای ناشی از بیماری‌های مسری» هزینه می‌کند و به‌نظر می‌رسد وی از رهگذر این بشردوستی، یک نام را برای خود خریده است: متخصص بیماری‌های مسری.

هنگامی که گیتس به دنیا توصیه کرد چگونه با شیوع بیماری کووید-۱۹ برخورد کنند، شبکه‌های رسانه‌های شرکتی، فرش قرمز را برای گیتس پهن کردند. فقط در ماه آوریل، در حالی که ویروس کرونا در حال تأثیرگذاری شدید بر ایالات متحده بود، وی مهمان سی‌ان‌ان،^۴ سی‌ان‌بی‌سی،^۵ فاکس،^۶ پی‌بی‌سی،^۷ بی‌بی‌سی،^۸ سی‌بی‌اس،^۹ ام‌اس‌ان‌بی‌سی،^{۱۰} دی‌یلی شو^{۱۱}

1. Vandana Shiva.

2. Research Foundation for Science, Technology and Ecology.

۳. The Grayzone: سایتی خبری و مستقل که به تحقیقات روزنامه‌نگارانه مستقل در مورد سیاست و سلطه مبادرت می‌ورزد (مترجم).

4. CNN.

5. CNBC.

6. Fox.

7. PBC.

8. BBC.

9. CBS.

10. MSNBC.

11. The Daily Show.

به گفته بیل گیتس، تولید و توزیع واکسن بیماری کووید ۱۹ برای همه جهان، «راه حل نهایی» مقابله با شیوع است. مارک سوزمن، مدیر اجرایی بنیاد گیتس، این مقاصد را با ادعای این نکته منعکس کرد که «باید یک واکسن موفق برای هفت میلیارد انسان تولید شود».

والین شو^۱ بود. گیتس مدرک دانشگاهی در پزشکی یا هیچ‌یک از حوزه‌های مرتبط ندارد، اما در بی‌بی‌سی خود را «متخصص بهداشت» معرفی کرد. نمایش‌های رسانه‌ای این میلیارد در یک چهارچوب خاص انکارناپذیر، تصویربرداری می‌شوند: اگر سران جهان به گیتس گوش فرادهند، جهان برای مبارزه با همه‌گیری کرونا بهتر تجهیز خواهد شد. همین نکته را مجله مدوگ^۲ در قالب این سؤال مطرح کرد: «چرا بیل گیتس یک نیروی واکنش سریع برای مقابله با ویروس کرونا تشکیل نمی‌دهد؟»

حال، مواجهه با کووید تحت هدایت گیتس به چه چیزی شباهت خواهد داشت؟

راه حل نهایی

به گفته بیل گیتس، تولید و توزیع واکسن بیماری کووید ۱۹ برای همه جهان، «راه حل نهایی» مقابله با شیوع است. مارک سوزمن^۳، مدیر اجرایی بنیاد گیتس، این مقاصد را با ادعای این نکته منعکس کرد که «باید یک واکسن موفق برای هفت میلیارد انسان تولید شود».

ملیندا گیتس، همسر بیل گیتس و از اعضای هیئت‌مدیره بنیاد وی، در ماه آوریل در سی‌ان‌ان اظهار کرد که وی، آن شب یکسره نگران جمعیت‌های آسیب‌پذیر در آفریقا بوده و از اینکه آن‌ها آمادگی مقابله با این ویروس را ندارند، متأسف شد. در ماه ژوئن، وی به مجله تایم^۴ گفت در ایالات متحده ابتدا باید سیاه‌پوستان واکسینه شوند.

به نظر می‌رسد تهیه یک واکسن نجات‌دهنده جان انسان‌های سیاه‌پوست آسیب‌پذیر در آفریقا و ایالات متحده و سپس برای همگان در سراسر دنیا شرافتمندانه باشد و بیل گیتس قطعاً در حال عمل کردن به گفته‌های خود است. وی در ماه مارس از سمت خود در هیئت‌مدیره مایکروسافت کناره گرفت و ظاهراً «اکنون در حال صرف بخش اعظم اوقات خود برای این بیماری همه‌گیر است».

بنیاد گیتس، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده هزینه واکسن در دنیا، قبلاً به‌طور مستقیم بیش از سیصد میلیون دلار برای مقابله جهانی با ویروس کرونا اهدا کرده بود. این کمک مشتمل بود بر حمایت از آزمایش واکسن توسط شرکت‌هایی مانند اینوویو فارماسوتیکالز^۵، آسترانکا^۶ و شرکت سهامی مدرنا^۷ که همگی در خط مقدم رقابت بر سر تولید واکسن کووید ۱۹ تلقی می‌شوند.

1. The Ellen Show.
2. Vogue.
3. Mark Suzman.
4. Time.
5. Inovio Pharmaceuticals.
6. AstraZeneca.
7. Moderna Inc.

شواهد متقن حاکی از این است که بنیاد گیتس به عنوان اسب تراوای شرکت‌های غربی عمل می‌کند که البته هیچ هدفی بزرگ‌تر از افزایش درآمد کلی خود ندارند.

همچنین بنیاد بیل گیتس تأمین‌کننده مالی و یکی از مؤسسان اتحادیه آمادگی در برابر بیماری‌های همه‌گیر (CEPI)^۱ است که بالغ بر ۴۸۰ میلیون دلار در «طیف گسترده‌ای از فناوری‌های پلتفرم و واکسن‌های احتمالی» سرمایه‌گذاری کرده است.

به هر حال، هنگام بررسی واقعیت تلاش تحت رهبری گیتس برای واکسیناسیون جهانی، تشکیک در مورد چنین تلاشی موجه است.

تعارض منافع

بیل گیتس دومین ثروتمند روی زمین، هیچ دلیلی برای اشتیاق به پول ندارد. این، یک پاسخ کلی به ادعاهایی است که می‌گویند بشردوستی گیتس، صرفاً ناشی از مهربانی قلب وی نیست. برخلاف این توصیفات مکرر در مورد اینکه گیتس در حال «بخشش» آینده خود است، دارایی خالصش در دو دهه اخیر واقعاً دو برابر شده است. در عین حال، شواهد متقن حاکی از این است که بنیاد گیتس به عنوان اسب تراوای شرکت‌های غربی عمل می‌کند که البته هیچ هدفی بزرگ‌تر از افزایش درآمد کلی خود ندارند.

در چرخان، بین بنیاد گیتس و غول‌های دارویی^۲ را تصور کنید: پنی هیتن،^۳ مدیر سابق بخش تولید واکسن در بنیاد بیل گیتس و مدیرعامل کنونی مؤسسه تحقیقات دارویی بیل و ملیندا گیتس،^۴ از دو شرکت بزرگ دارویی یعنی مرک^۵ و نوارتیس^۶ می‌آید. ترور ماندل،^۷ رئیس بخش بهداشت جهانی این بنیاد، در سمت‌های ریاستی در نوارتیس و فایزر^۸ خدمت کرده است. سلف او، تاچی یامادا^۹ قبلاً از مقامات ارشد اجرایی در گلاکس اسمتی کلاین (GSK)^{۱۰} بوده است. کیت جمیز^{۱۱} که تقریباً ده سال در گلاکس اسمتی کلاین مشغول به کار بوده، مسئول ارشد روابط عمومی بنیاد گیتس می‌شود و مواردی از این دست، تقریباً بی‌پایان هستند. این دو نفر، هر دو قبلاً به عنوان مدیران اجرایی در صنایع دارویی شاغل بوده‌اند. وانگهی بنیاد گیتس در همین شرکت‌ها سرمایه‌گذاری مستقیم دارد.

1. Coalition for Epidemic Preparedness.
2. Big Pharma.
3. Penny Heaton.
4. Bill & Melinda Gates Medical Research Institute.
5. Merck.
6. Novartis.
7. Trevor Mundel.
8. Pfizer.
9. Tachi Yamada.
10. GlaxoSmithKline.
11. Kate James.

بنیاد گیتس اندکی پس از تأسیس، مالک سهم‌های فراوانی در چند شرکت دارویی شد. یکی از تحقیقاتی که اخیراً مجله *نیشن*^۱ انجام داده، روشن می‌کند که بنیاد گیتس در حال حاضر، مالک سهام و اوراق قرضه در چندین شرکت دارویی است، مانند: مرک، گلاکس اسمتی کلاین، الی لیلی،^۲ فایزر، نوارتیس، و سانوفی.^۳ سایت اینترنتی بنیاد گیتس حتی صراحتاً مأموریتی برای پیگیری «فرصت‌های سودآور دوجانبه» به همراه تولیدکنندگان واکسن را اعلام می‌کند.

خرید سازمان جهانی بهداشت توسط گیتس

سازمان جهانی بهداشت بر دو کانال درآمدی تکیه دارد. یکی از آن‌ها در قالب حق عضویت کشورها یا هزینه‌های اجباری تأمین می‌شود که باید کشورهای عضو سازمان ملل بپردازند و به درآمد و جمعیت آن‌ها بستگی دارد. کانال دوم عبارت است از کمک‌های داوطلبانه، که ممکن است برای مقاصد خاص تخصیص یابد.

کمک‌های تخصیصی داوطلبانه، تشکیل‌دهنده بیش از ۸۰ درصد از بودجه کنونی سازمان جهانی بهداشت است. به عبارت دیگر، بخش اعظم بنیه مالی سازمان جهانی بهداشت برای امور خاصی تأمین می‌شود.

آن گونه که دکتر دیوید لگی،^۴ دانشمند ممتاز بهداشت همگانی در دانشکده بهداشت همگانی دانشگاه لاتروب در ملبورن،^۵ به گری زون^۶ گفت: «حق عضویت پرداختی توسط دولت‌های ملی، واقعاً فقط هزینه‌های اداری را تأمین می‌کنند. این مبالغ هزینه هیچ پروژه‌ای را تأمین نمی‌کند؛ یعنی تمامی هزینه‌های پروژه‌ها از محل کمک‌ها تأمین می‌شود. [و] عملاً تمامی وجوه کمک‌ها کاملاً به پروژه‌های بسیار خاصی اختصاص می‌یابد که پرداخت‌کنندگان کمک‌ها می‌خواهند هزینه‌شان تأمین شود».

سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۱۸ (یعنی در آخرین سالی که اطلاعات کامل آن در دسترس است)، بیش از هفتاد میلیون دلار در قالب این کمک‌های داوطلبانه از جانب صنایع دارویی دریافت کرده است. در این میان، بنیاد گیتس برای سلطه بر سازمان جهانی بهداشت، محملی عالی در اختیار گول‌های دارویی گذاشت.

1. The Nation.
2. Eli Lilly.
3. Sanofi.
4. David Legge.
5. School of Public Health at La Trobe University in Melbourne.
6. Grayzone.

تنها در سال
۲۰۱۸، بنیاد
گیتس
۲۳۷ میلیون و
۸۰۰ هزار دلار به
سازمان جهانی
بهداشت پرداخت
کرد و پس از
ایالات متحده در
جایگاه دومین
تأمین کننده کمک
به این سازمان
قرار گرفت.

تنها در سال ۲۰۱۸، بنیاد گیتس ۲۳۷ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار به سازمان جهانی بهداشت پرداخت کرد و پس از ایالات متحده در جایگاه دومین تأمین کننده کمک به این سازمان قرار گرفت. همچنین این بنیاد هزینه‌های سازمان جهانی بهداشت را مستقیم از طریق اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی (GAVI)^۱ تأمین می‌کند که عبارت است از «یک مشارکت خصوصی - دولتی» برای تسهیل فروش عمده واکسن به کشورهای فقیر. اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی (پس از بنیاد گیتس) دومین تأمین کننده غیردولتی هزینه‌های سازمان جهانی بهداشت است که در سال ۲۰۱۸ مبلغ ۱۸۵ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار به این سازمان پرداخت.

در اواخر دهه ۹۰ قرن بیستم، بیل گیتس هزینه نشست‌هایی را پرداخت که به تأسیس اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی منجر شد و آن را با هزینه‌ای ۷۵۰ میلیون دلاری برای شروع کار راه‌اندازی کرد. بنیاد گیتس تا به امروز، بیش از ۴/۱ میلیارد دلار در اختیار اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی قرار داده که نزدیک به ۲۰ درصد از هزینه‌های اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی را تأمین می‌کند و البته یک صندلی دائمی نیز در هیئت‌مدیره آن دارد. خود اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی بیان می‌کند بنیاد گیتس «در اقدامات این اتحادیه برای شکل‌دهی به بازارهای واکسن، هم نقش تکنیکی و هم نقش مالی دارد».

یکی از گروه‌های فعال در این زمینه با عنوان دیده‌بان جهانی بهداشت^۲ با ذکر اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی به‌منزله یک مثال، روشن کرده که «سایر بازیگران عرصه بهداشت جهانی، پاسخگو به بنیاد گیتس هستند، نه برعکس».

اگر کمک‌های بنیاد گیتس و اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی به سازمان جهانی بهداشت را با هم جمع بزنیم، مجموع آن بیش از کمک‌های دولت ایالات متحده می‌شود و با این کار، حتی پیش از اقدام اخیر دولت ترامپ در خروج از این سازمان، بنیاد گیتس به بزرگ‌ترین حامی بدل می‌شود که به‌طور غیررسمی سازمان جهانی بهداشت را حمایت مالی می‌کند.

از نظر آلیسون کتز^۳ با هجده سال سابقه کار در اداره مرکزی سازمان جهانی بهداشت، این سازمان «قربانی جهانی‌سازی نتولیرالی شده است». کتز در سال ۲۰۰۷ نامه‌ای سرگشاده به مارگارت چان^۴، مدیرکل وقت سازمان جهانی بهداشت نوشت و از

1. Global Alliance for Vaccines and Immunizations.
2. Global Health Watch.
3. Allison Katz.
4. Margaret Chan.

اولویت‌های
گیتس، به
اولویت‌های
سازمان جهانی
بهداشت بدل
شده‌اند
به‌نظر
می‌رسد که
کارکنان سازمان
جهانی بهداشت
دیوانه شده‌اند؛
زیرا در همه
زمینه‌ها به بیل
گیتس می‌گویند:
بله قربان، بله
قربان.

مجموعه‌های دولتی انتقاد کرد که «در عرصه صنعت، از بخش خصوصی و از بنیادهای داروسازان مشهور و دارای دستورکارهای متفاوت، گدایی می‌کنند». قطعاً روابط نزدیک مالی سازمان جهانی بهداشت با یک سازمان خصوصی، فقط تا جایی مشکل است که بر کمک‌های توأم با چشم‌داشت متکی باشد و به‌نظر می‌رسد این دقیقاً همان چیزی است که در حال رخ دادن است.

چون بخش اعظم کمک‌های بنیاد گیتس به سازمان جهانی بهداشت برای هدف خاصی تخصیص یافته‌اند، این سازمان در مورد هزینه‌کرد این مبالغ تصمیم نمی‌گیرد، بلکه تصمیم‌گیری‌ها را بنیاد گیتس انجام می‌دهد. مثلاً برنامه سازمان جهانی بهداشت که بخش اعظم هزینه‌ها برای آن صرف می‌شود، برنامه ریشه‌کنی فلج اطفال است؛ زیرا بنیاد گیتس بخش اعظم کمک‌های خود را به فلج اطفال اختصاص داده است. وانگهی، حجم فوق‌العاده کمک‌های مالی بنیاد گیتس، بیل گیتس را به راهبر غیررسمی - و البته غیرانتخابی - سازمان جهانی بهداشت بدل کرده است. از این‌روست که در سال ۲۰۱۲ مجمع جهانی بهداشت^۱ که دستورکار سازمان جهانی بهداشت را تنظیم می‌کند، «طرح واکسن جهانی» را به تصویب رساند که غیر از بنیاد گیتس، نهاد دیگری در تهیه آن مشارکت نداشت.

همان‌گونه که دکتر لگی، دانشمند ممتاز بهداشت همگانی در دانشکده بهداشت همگانی دانشگاه لاتروب ملبورن می‌گوید: «کمک‌های» مالی بنیاد گیتس واقعاً سازوکار تنظیم دستورکار هستند. لگی به گری‌زون چنین گفت: «کمک‌های گسترده وی نوع اولویت‌های بودجه‌ای را دچار انحراف می‌کنند که مجمع جهانی بهداشت می‌خواهد لحاظ کند». به نوشته نشریه *فارین آفرز*^۲ «تنها معدودی ابتکارات سازمان جهانی بهداشت در زمینه خطمشی یا معیارهای هنجاری تعیین شده توسط این سازمان، پیش از کسب غیررسمی آراء کارکنان بنیاد گیتس، اعلام می‌شوند؛ یا به قول منابع دیگری که در سال ۲۰۱۷ به نشریه *پولیتیکو*^۳ گفتند: «اولویت‌های گیتس، به اولویت‌های سازمان جهانی بهداشت بدل شده‌اند». یکی از مقامات ارشد سیاست‌گذاری‌های بهداشتی در یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در مصاحبه با دیده‌بان جهانی بهداشت چنین اظهار داشت: «به‌نظر می‌رسد که کارکنان سازمان جهانی بهداشت دیوانه شده‌اند؛ زیرا در همه زمینه‌ها به بیل گیتس می‌گویند: بله قربان، بله قربان».

1. World Health Assembly.
2. Foreign Affairs.
3. Politico.

روش دیگری که بنیاد گیتس برای سلطه بر سازمان جهانی بهداشت به کار می‌برد، گروه متخصصان مشاور راهبردی (SAGE) است.

در سال ۲۰۰۷ دکتر آراتا کوچی،^۱ رئیس برنامه مالاریای سازمان جهانی بهداشت، با بیان اینکه پول بنیاد گیتس می‌توانست نتایج گسترده و بسیار ناخواسته‌ای داشته باشد، در مورد سلطه مالی بنیاد گیتس هشدار داد. هفت سال بعد، مارگارت چان،^۲ مدیرکل وقت سازمان جهانی بهداشت متذکر شد که به‌خاطر تخصیص یافتن بودجه بسیار این سازمان، سازمان جهانی بهداشت تحت سلطه آن چیزی است که وی آن را «منافع کمک‌کنندگان» می‌نامد. در سال ۲۰۱۷ که تَدروس ادهانوم قبریوسوس^۳ به مدیرکل سازمان جهانی بهداشت رسید، دوباره از سلطه گیتس انتقاد شد؛ زیرا تَدروس قبلاً عضو هیئت‌مدیره دو سازمانی بود که گیتس تأسیس کرد و هزینه شروع کار آن‌ها را تأمین و همچنان تا به امروز پرداخت می‌کند: اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی و صندوق جهانی،^۴ که تَدروس رئیس هیئت‌مدیره آن‌ها بود.

اکنون تَدروس، نخستین مدیرکل سازمان جهانی بهداشت را که مدرک دکترای دارویی ندارد، می‌توان در حال توییت‌زدن در تمجید از سرمقاله‌های بیل گیتس مشاهده کرد: «سرمقاله‌ای عالی، نوشته بیل گیتس در مورد بازخورد کووید-۱۹. از وی تشکر می‌کنم؛ چون پیش از آنکه بسیار دیر شود با سرمایه‌گذاری در زمینه ابزارهای نوین و با تضمین دسترسی منصفانه، از فراخوان اتحاد جهانی سازمان جهانی بهداشت حمایت کرد».

تَدروس ادهانوم قبریوسوس، ۱۲ آوریل ۲۰۲۰

روش دیگری که بنیاد گیتس برای سلطه بر سازمان جهانی بهداشت به کار می‌برد، گروه متخصصان مشاور راهبردی (SAGE)^۵ است؛ یک گروه مشاور مهم برای سازمان جهانی بهداشت در زمینه واکسن. این گروه متشکل است از یک هیئت‌مدیره پانزده نفره، که از لحاظ قانونی برای حل هرگونه تعارض احتمالی منافع، نیاز است. در جلسه غیرحضورى اخیر این گروه، نیمی از اعضای هیئت‌مدیره و شاغل به چنین کاری، روابط بنیاد گیتس را به‌عنوان تعارض احتمالی منافع فهرست کردند. سیطره بنیاد گیتس بر عرصه بهداشت بین‌المللی، بسیار فراتر از سازمان جهانی بهداشت است. تحلیل شرکای بهداشت جهانی^۶ در سال ۲۰۱۷ روشن کرد هفت نفر از این افراد، کاملاً بر بودجه بنیاد گیتس متکی هستند و نه نفر دیگر، این بنیاد را بزرگ‌ترین کمک‌کننده به آن دانستند.

1. Arata Kochi.
2. Margaret Chan.
3. Tedros Adhanom Ghebreyesus.
4. Global Fund.
5. Strategic Advisory Group of Experts.

۶. Global Health Partnerships: سازمان‌های مختلفی که در آن‌ها نهادهای خصوصی، نمایندگان جامعه مدنی و در مواردی جوامع متأثر از بیماری‌های تعیین‌شده، در کنار دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، در تصمیم‌گیری حق رأی برابر دارند. (مترجم)

دکتر واندانا شیوا به گفت: «بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در مقابل بنیاد گیتس، از حیث قدرت و سیطره، مانند کوتوله هستند».

همان‌گونه که سازمان مردم‌نهاد کنونی عدالت جهانی^۱ مستقر در بریتانیا متذکر شد: «سیطره این بنیاد چنان فراگیر است که بسیاری از فعالان عرصه توسعه بین‌المللی که در شرایط دیگر، سیاست و رفتار این بنیاد را به نقد می‌کشند، به‌خاطر قیمومیت این بنیاد و تأمین هزینه از جانب آن، نمی‌توانند اعتراض خود را به‌صورت مستقل و علنی بیان کنند». دکتر واندانا شیوا به گری‌زون گفت: «بانک جهانی^۲ و صندوق بین‌المللی پول^۳ در مقابل بنیاد گیتس، از حیث قدرت و سیطره، مانند کوتوله هستند».

تعیین چهارچوب برای رسانه‌ها

بنیاد گیتس ثروت خود را به‌سوی نفوذ در پوشش خبری سیاست جهانی بهداشت - و نیز شاید به‌سوی سرکوب انتقاد از اقدامات ناخوش‌آیندتر آن - سوق می‌دهد. این بنیاد میلیون‌ها دلار به خروجی‌های مهم رسانه‌ای کمک کرده است، خروجی‌هایی مانند: *این پی‌آر*^۴، *پی‌بی‌اس*، *ای‌بی‌سی*^۵، *بی‌بی‌سی*، *الجزیره*، *دیلی تلگراف*^۶، *فایننشال تایمز*^۷، *آن‌ویژن*^۸ و *گاردین*^۹. در واقع، کل بخش «توسعه جهانی» *گاردین* به‌واسطه مشارکت با بنیاد گیتس ایجاد شد.

همچنین این بنیاد میلیون‌ها دلار در آموزش روزنامه‌نگاری و در زمینه شیوه‌های مؤثر تحقیق درباره تهیه ماهرانه روایت‌های رسانه‌ای سرمایه‌گذاری کرده است. به نوشته *ستلایت تایمز*^{۱۰} «نوشته‌های متخصصانی که در برنامه‌های متکی بر پول‌های گیتس به آموزش مشغول‌اند، در خروجی‌های رسانه‌ای، از نیویورک تایمز^{۱۱} گرفته تا هافینگتون پست^{۱۲} می‌آیند در حالی که درگاه‌های دیجیتال، مرز بین روزنامه‌نگاری و گشت‌وگذار را مبهم می‌کنند. در سال ۲۰۰۸، راب فلین^{۱۳} رئیس بخش ارتباطات برنامه ساعت خبر^{۱۴} شبکه پی‌بی‌اس توضیح داد: «این روزها موارد بسیار زیادی در عرصه بهداشت جهانی وجود

1. Global Justice Now.
2. World Bank.
3. IMF.
4. NPR.
5. ABC.
6. Daily Telegraph.
7. Financial Times.
8. Univision.
9. The Guardian.
10. Seattle Times.
11. New York Times.
12. Huffington Post.
13. Rob Flynn.
14. NewsHour.

یک پژوهش منتشر شده توسط متخصصان پزشکی بریتانیا در نشریه *کنسِت* ثابت کرد مخاطرات واکسن سیاه‌سرفه مشمول کل ارگانسیم (موجود در واکسن سه‌گانه) بیشتر از مخاطرات ناشی از ابتلا به سیاه‌سرفه مهاجم است.

ارتباط امپراتوری بهداشت جهانی بیل گیتس با سیطره بیشتر و بهداشت عمومی کمتر

ندارد که شما بتوانید روی آن‌ها دست بگذارید و به‌نوعی گیتس به آن توجه نکند». این نکته تقریباً زمانی بیان شد که این بنیاد برای راه‌اندازی یک واحد اختصاصی برای تولید گزارش در مورد موضوعات مهم بهداشت جهانی، ۳/۵ میلیون دلار به برنامه ساعت خبر داد. میکی هاف،^۱ رئیس بنیاد آزادی رسانه‌ای،^۲ به گری‌زون چنین گفت: «بنیاد گیتس سلطه خود را به‌گونه‌ای اعمال می‌کند که در بنیادهای مشغول به کار از طریق شرکت‌های روابط عمومی، اعانه‌ها و بخشش‌های اساتید، معمول است. وی می‌گوید: «خلاصه اینکه ادوارد برنایز^۳ به دستاوردهای این نوع تبلیغات میاهات خواهد کرد».

عجیب نیست که پوشش خبری تمجیدآمیز از این بنیاد در رسانه‌های اصلی چنین رایج است یا جای تعجب نیست که در کشورهای فقیر به اقدامات ناخوشایندتر آن چندان توجه نمی‌شود.

معیارهای مهلک و دوگانه

بیش از بیست سال است که بنیاد گیتس، عمدتاً از طریق کار در آفریقا و جنوب آسیا، به مهندسی خط‌مشی بهداشت جهانی برای کشورهای فقیر کمک کرده است. به نظر می‌رسد که رابطه نزدیک آن با صنایع دارویی، پوششی برای این کار بوده است.

بیانیه مأموریت این بنیاد می‌گوید: «ما برای زندگی همگان ارزش یکسانی قائل هستیم»، اما بررسی این پیشینه اخیر، به خلاف این ادعا منجر می‌شود. این بنیاد، ظاهراً کشورهای فقیر را، هم انبار داروهایی می‌داند که برای جهان توسعه‌یافته نایمن به‌نظر می‌رسند و هم آن کشورهای فقیر را عرصه‌ای برای داروهایی می‌داند که هنوز ثابت نشده به قدر کافی ایمن هستند تا در جهان توسعه‌یافته مصرف شوند. آنچه به «برنامه واکسن آفریقایی سازمان بهداشت جهانی ناو فرماندهی بیل گیتس» موسوم شده، عبارت است از: واکسن سه‌گانه سیاه‌سرفه/دیفتری/کزاز. این واکسن متشکل است از بسته‌ای حاوی سه داروی تزریقی ایمن‌ساز که عملاً به تمامی کودکان قاره آفریقا عرضه می‌شود، اما فعلاً در ایالات متحده یا در بخش اعظم دیگر کشورهای توسعه‌یافته توزیع نمی‌شود.

اگر تا سال ۱۹۷۷ به عقب برگردیم، یک پژوهش منتشر شده توسط متخصصان پزشکی بریتانیا در نشریه *کنسِت*^۴ ثابت کرد مخاطرات واکسن سیاه‌سرفه مشمول کل ارگانسیم (موجود در واکسن سه‌گانه) بیشتر از مخاطرات ناشی از ابتلا به سیاه‌سرفه مهاجم است.

1. Mickey Huff.
2. Media Freedom Foundation.
3. Edward Bernays.
4. The Lancet.

داروهای فلج اطفال که دنیای غرب استفاده می‌کند با داروهایی که به کشورهای فقیر داده می‌شوند، تفاوت غم‌انگیزی دارند. بنیاد گیتس بیش از یک میلیارد دلار برای توزیع واکسن خوراکی فلج اطفال OPV هزینه کرده که حاوی ویروس زنده فلج اطفال برای کشورهای آفریقایی و آسیایی است که در روده کودک تکثیر شده و در مناطقی شیوع می‌یابد که دچار ضعف سیستم در آب لوله‌کشی و فاضلاب باشد.

شماره ۱۶۸

۳۸

پس از افزایش تعداد شواهد حاکی از ارتباط این دارو با آسیب‌های مغزی، سکتته و حتی مرگ، ایالات متحده و سایر کشورهای غربی در دهه ۶۰ قرن بیستم، آن را به تدریج کنار گذاشتند و نوع امن‌تری از آن (موسوم به DTaP) را جایگزین کردند که حاوی تمامی ارگانسیم‌های سیاه‌سرفه نیست.

اما کشورهای آفریقایی، از طریق اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی که DTP را به اولویتی برای کودکان آفریقایی بدل می‌کند، هنوز هم از لحاظ مالی ترغیب می‌شوند تا واکسن بسیار خطرناک و تاریخ‌گذشته گرفته‌شده را استفاده کنند. عجیب آنکه پژوهشگران در سال ۲۰۱۷ تحقیقی با حمایت مالی دولت دانمارک انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که کودکان آفریقایی، بیشتر به خاطر واکسن مرگبار DTP کشته شده‌اند تا بیماری‌هایی که این واکسن آن‌ها را دفع می‌کند. محققان، داده‌هایی از گینه بیسائو را بررسی کرده و نتیجه گرفتند پسران تقریباً چهار (۳/۹۳) برابر بیشتر از کسانی کشته شده‌اند که واکسن DTP را دریافت نکرده‌اند، در حالی که این میزان در مورد دختران تقریباً ده (۹/۹۸) برابر بوده است. به هر حال این آمار به‌ت‌آور باعث نشده که بنیاد گیتس سالانه میلیون‌ها دلار برای گنجاندن واکسن DTP در سیستم‌های مراقبت‌های بهداشتی آفریقا هزینه نکند.

شاید در کار بنیاد گیتس، هیچ عنصری مشهورتر از این کار آن‌ها نباشد: «برنامه ریشه‌کنی فلج اطفال». در عین حال، باز هم داروهای فلج اطفال که دنیای غرب استفاده می‌کند با داروهایی که به کشورهای فقیر داده می‌شوند، تفاوت غم‌انگیزی دارند. بنیاد گیتس بیش از یک میلیارد دلار برای توزیع واکسن خوراکی فلج اطفال OPV هزینه کرده که حاوی ویروس زنده فلج اطفال برای کشورهای آفریقایی و آسیایی است که در روده کودک تکثیر شده و در مناطقی شیوع می‌یابد که دچار ضعف سیستم در آب لوله‌کشی و فاضلاب باشد؛ یعنی ممکن است مردم از طریق واکسن، به این ویروس مبتلا شوند. بر اساس تحقیق دانشگاه سانفرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا^۱ و دانشگاه تل‌آویو^۲ در سال ۲۰۱۷، ویروس فلج اطفال استفاده‌شده در واکسن OPV دست‌کم در ۲۴ موردی که محققان بررسی کردند، منجر به مشکلات پیش‌گفته‌شده بود و به‌سرعت توانایی خود را بازیافت و به‌خودی‌خود شیوع پیدا کرد.

در سال‌های اخیر تعداد کودکانی که در اثر سویه واکسنی موجود در OPV فلج شده‌اند، بیشتر از کودکانی است که در اثر ویروس فلج اطفال مهاجم، فلج شده‌اند. راول آندینو،^۳

1. University of California San Francisco.
2. Tel Aviv University.
3. Raul Andino.

ایالات متحده در سال ۲۰۰۰، استفاده از واکسن OPV را ممنوع کرد؛ اما در دنیای در حال توسعه، بنیاد گیتس از ابزارهای سلطه خود استفاده می‌کند تا اطمینان یابد که دولت‌ها همچنان این واکسن را توزیع می‌کنند.

استاد میکروبیولوژی در مصاحبه‌ای با *ان پی آر* گفت: «این یک معمای واقعاً جالب است: دقیقاً خود ابزاری که شما برای ریشه‌کنی فلج اطفال به کار می‌برید، موجب بروز همین مشکل است».

ایالات متحده در سال ۲۰۰۰، استفاده از واکسن OPV را ممنوع کرد؛ اما در دنیای در حال توسعه، بنیاد گیتس از ابزارهای سلطه خود استفاده می‌کند تا اطمینان یابد که دولت‌ها همچنان این واکسن را توزیع می‌کنند. شیوع فلج اطفال در فیلیپین و کنگو، نتیجه واکسن OPV است. در سال ۲۰۰۵، نشریه *بیماری‌های مسری کلینیکی*^۱ آکسفورد، با بیان فرارسیدن دوره‌ای که یگانه‌عامل فلج اطفال احتمالاً واکسن مورد استفاده برای پیشگیری از آن باشد، ادعا کرد: «شیوع فلج اطفال در چین، مصر، هائیتی و ماداگاسکار نیز معلول واکسن OPV بوده است». تنها چند سال بعد، همین نشریه، در عین بیان اینکه کشورهای در حال توسعه باید به سراغ واکسن غیرفعال فلج اطفالی بروند که در ایالات متحده استفاده می‌شود (IPV) نوشت: «واکسن OPV نه تنها کودکان را به فلج اطفال مبتلا می‌کند، بلکه مهم‌تر از آن، «ظاهراً در جلوگیری از سرایت فلج اطفال نیز ناکارآمد است». طبق گزارش مجله پزشکی *بریتانیا*^۲ در سال ۲۰۱۲، «جدیدترین برنامه‌های واکسیناسیون همگانی فلج اطفال [در هند]، با حمایت بنیاد بیل و ملیندا گیتس، منجر شد تعداد مبتلایان [فلج اطفال] افزایش یابد».

به گفته پزشکان هندی، واکسن OPV موجب شیوع بیماری دیگری موسوم به فلج حاد غیر پولیو (NPAFP) می‌شود. پس از همه‌گیری فلج حاد غیر پولیو، ۴۹۰ هزار کودک بین سال‌های ۲۰۰۰ - ۲۰۱۷ فلج شدند و طبق گزارش تهیه‌شده توسط پزشکان «افزایش NPAFP و کاهش متعاقب آن در چنین مواردی، در واقع تأثیر مضر برنامه ایمن‌سازی فلج اطفال [از طرف سازمان جهانی بهداشت] بوده است». بیماری NPAFP عبارت است از: «گونه به لحاظ کلینیکی تشخیص‌ناپذیر فلج اطفال، البته دو برابر کشنده‌تر». کت ون هارن،^۳ متخصص اعصاب کودکان در دانشکده پزشکی استانفورد^۴ توضیح می‌دهد: «این بیماری واقعاً شبیه فلج اطفال به نظر می‌رسد، اما این اصطلاح، حقیقتاً افراد شاغل در بخش‌های بهداشت عمومی را به وحشت می‌اندازد». در سال ۲۰۱۲، مجله پزشکی *بریتانیا* با کنایه متذکر شد که ریشه‌کنی فلج اطفال در هند «از طریق تغییر نام این بیماری با

1. Clinical Infectious Diseases Periodical.
2. British Medical Journal.
3. Keith Van Haren.
4. Stanford School of Medicine.

مجله پزشکی
بریتانیا با کنایه
متذکر شد که
ریشه‌کنی فلج
اطفال در هند «از
طریق تغییر نام
این بیماری با
موفقیت همراه
شده است.
در سوریه،
اتحادیه جهانی
واکسن و
ایمن‌سازی، در
سال ۲۰۱۶ با
حمایت مالی
گیتس معادل
۲۵ میلیون دلار
برای ایمن‌سازی
در برابر فلج
اطفال تعهد داد.
یک سال بعد،
سازمان جهانی
بهداشت گزارش
داد که در سوریه
۵۸ کودک
به‌واسطه گونه‌ای
از ویروس ناشی
از واکسن فلج
شده‌اند.

ب. ک. ر. ن. شماره ۱۶۸

۴۰

موفقیت همراه شده است». در همان سال، مجله/خلاص پزشکی هند^۱ از شیوع فلج اطفال ناشی از واکسن و افزایش شدید NPAFP خبر داد. این مجله، تلاش‌ها برای ریشه‌کنی فلج اطفال در هند را با اشغال عراق مرتبط کرد و نوشت: «در سال ۲۰۰۵ که ایالات متحده با فضاحت در باتلاق عراق گیر افتاد، جو گالووی^۲ اظهار داشت که ایالات متحده باید صرفاً پیروزی خود را اعلام کند و سپس از عراق خارج شود. شاید زمان برای چنین راهبرد پیروزمندانه‌ای در رابطه با ریشه‌کنی فلج اطفال نیز مناسب باشد».

اما بنیاد بیل گیتس و سازمان جهانی بهداشت، با توزیع واکسن در کشورهایی مانند نیجریه، پاکستان و افغانستان - که به گفته این بنیاد، سازمان جهانی بهداشت اکنون در آنها به ارائه «سطوح بی‌سابقه‌ای از کمک تکنیکی» برای عملیات واکسیناسیون فلج اطفال مشغول است - به هر صورت کار خود را پیش می‌برد.

در سوریه، اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی، در سال ۲۰۱۶ با حمایت مالی گیتس معادل ۲۵ میلیون دلار برای ایمن‌سازی در برابر فلج اطفال تعهد داد. یک سال بعد، سازمان جهانی بهداشت گزارش داد که در سوریه ۵۸ کودک به‌واسطه گونه‌ای از ویروس ناشی از واکسن فلج شده‌اند.

برخلاف اتفاق نظر علمی بر ضدواکسن OPV و مخالفت با چنین برنامه‌هایی در کشورهای هدف، واکسن OPV همچنان در آفریقا، خاورمیانه و جنوب آسیا به‌عنوان بخشی از برنامه‌های «امداد» توزیع می‌شود و سودهای بادآورده‌ای برای غول‌های دارویی به ارمغان می‌آورد که شاید نتوانسته‌اند تولیدات خود را در جاهای دیگر بفروشند.

توهم انتخاب برای زنان آفریقا با داروهای منسوخ در غرب

اقدام بنیاد گیتس مبنی بر قالب کردن داروهای خطرناک به سیستم بهداشت کشورهای فقیر، به حوزه واکسن محدود نمی‌شود. این بنیاد به توزیع داروهای برگشت‌پذیر پیشگیری بلندمدت از بارداری (LARCs) نیز کمک می‌کند.

ملیندا گیتس غالباً LARCs را راهی برای قدرتمندسازی زنان کشورهای فقیر و قادرسازی آن‌ها بر کنترل بیشتر بر زندگی‌شان می‌داند، اما برخی از این عوامل برگشت‌پذیر پیشگیری بلندمدت از بارداری، آثار نامطلوبی داشته‌اند و توزیع محصولات بدون رضایت آگاهانه، حق انتخاب اندکی به زنان می‌دهد. یکی از مثال‌های این موضوع، نورپلنت^۳ است:

1. Indian Journal of Medical Ethics.

2. Joe Galloway.

3. Norplant.

یک ایمپلنت ضدبارداری ساخت شرکت چرینگ^۱ (بایر^۲ کنونی) که می‌تواند تا پنج سال از بارداری جلوگیری کند. این محصول در سال ۲۰۰۲ پس از آنکه ۵۰ هزار زن، پرونده‌هایی را علیه این شرکت و دکترهای توصیه‌کننده آن تشکیل دادند، به‌صورت ناگهانی از بازار ایالات متحده بیرون کشیده شد. تعداد هفتاد مورد از این پرونده‌های حقوقی با عوارض جنبی مانند افسردگی، حالت تهوع شدید، ریزش موی سر، کیست تخمدان، میگرن و خون‌ریزی شدید ارتباط داشت. یک سایت اینترنتی مرتبط با پیشرفت‌های انسانی به نام دِگریز^۳ که بنیاد گیتس آن را حمایت مالی می‌کرد، مدعی بود که نورپلنت «هرگز کشتن چندان در سطح جهان نداشته است»؛ زیرا کاشت و برداشت آن، «دشوار از آب درآمد است». بنیاد گیتس، آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا،^۴ و اینجندِرهلث^۵ این وسیله خطرناک را با تغییراتی اندک و با نام جدید جَدِل^۶، به‌طور مشترک در آفریقا ترویج دادند. مأموریت اصلی اینجندِرهلث (با نام پیشین انجمن عقیم‌سازی برای بهبود وضعیت بشریت)^۷ که از علم دروغین و نژادپرستانه اصلاح نژاد انسان الهام گرفته بود، «بهبود ذخائر بیولوژیکی نژاد بشر» به‌شمار می‌آمد. سازمان غذا و داروی آمریکا (FDA)،^۸ جَدِل را برای استفاده در آمریکا تأیید نکرد.

نمونه بعدی، محصول دپو-پروورا^۹ تولید شرکت فایزر است؛ وسیله ضدبارداری تزریقی استفاده‌شده در بسیار از کشورهای آفریقایی و آسیایی. بنیاد گیتس و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا باز هم در تأمین مالی این دارو و توزیع و گنجاندن آن در سیستم‌های بهداشت کشورهایمانند اوگاندا، بورکینافاسو، نیجریه، سنگال، بنگلادش و هند همدست بودند. در سال ۲۰۱۲ ملیندا گیتس در مورد تأمین داروهای ضدبارداری مانند دپو-پروورا، با هزینه سالانه بین ۱۲۰ تا ۳۰۰ دلار، برای دست‌کم ۱۲۰ میلیون زن تا سال ۲۰۲۰ قول داد. وی در سال ۲۰۱۷ مقاله‌ای در نشریه *مِدیوم*^{۱۰} نوشت و گزارش داد که وی و شرکایش در

1. Schering.
2. Bayer.
3. Degrees.
۴. USAID: (United States Agency for International Development) آژانس مستقل از دولت فدرال آمریکا که عمدتاً در زمینه انجام کمک‌های خارجی غیرنظامی و کمک به توسعه فعالیت می‌کند. (مترجم)
۵. EngenderHealth: سازمانی جهانی که در زمینه تأمین بهداشت باروری زنان فعالیت می‌کند. (مترجم)
6. Jadelle.
7. Sterilization League for Human Betterment.
8. Food and Drug Administration.
9. Depo-Provera.
10. Medium.

برخلاف اتفاق نظر علمی بر ضدواکسن OPV و مخالفت با چنین برنامه‌هایی در کشورهای هدف، واکسن OPV همچنان در آفریقا، خاورمیانه و جنوب آسیا به‌عنوان بخشی از برنامه‌های «امداد» توزیع می‌شود و سودهای بادآورده‌ای برای غول‌های دارویی به ارمغان می‌آورد.

دستورالعمل‌های
مربیان
ارائه‌دهنده سایانا
پرس نیز ارتباط
وثیق این دارو با
کاهش تراکم
استخوان و با
خطر فزاینده
شکستگی
استخوان را بیان
نمی‌کند. به قول
مؤسسه تحقیقات
جمعیت، «سازمان
غذا و داروی
آمریکا، خواستار
آگاه‌سازی زنان
ایالات متحده در
مورد این واقعیت
و بی‌خبر
نگاه‌داشتن زنان
آفریقایی از آن
است».

حال عمل به قولشان هستند و متعهد شد که ۳۷۵ میلیون دلار در قالب هزینه بسیار برای انجام این کار هزینه کند؛ یعنی شرکت فایزر با این طرح، بین ۱۴ تا ۳۶ میلیارد دلار درآمد کسب کرد. نکته آزاردهنده این است که عنصر فعال دیو-پروورا - دیو مدروکسی پروژسترون استات (DMPA)^۱ - با عوارض جانبی مانند لخته‌شدن خطرناک خون در ریه، نابینایی و سرطان سینه مرتبط بوده است.

قرار بود گونه‌ای از این دارو که زمانی در شرکت فایزر با نام سایانا پرس^۲ استفاده می‌شد، «کارکنان سلامت جامعه»^۳ به کار ببرند، اما در سنگال، تحصیلات تقریباً نیمی از این کارکنان بیش از کلاس ششم نبود. وزارت بهداشت سنگال ناچار شد قوانین خود را تغییر دهد تا کارکنان سلامت بتوانند این دارو را به صورت قانونی استفاده کنند. به گفته مؤسسه تحقیقات جمعیت،^۴ سازمان‌های مردم‌نهاد متکی بر پول آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا «دولت را به زور وادار کردند» تا این تصمیم را بگیرد.

وانگهی، اطلاعات آموزشی سایانا پرس، تمامی عوارض جانبی DMPA را بیان نمی‌کرد و در نتیجه اصول رضایت آگاهانه را نقض می‌نمود. بر اساس دستورالعمل‌های سازمان جهانی بهداشت، DMPA نباید برای زنان مبتلا به اختلالات رماتیسمی استفاده شود، اما چک‌لیست‌های غربال‌گری بیماران اوگاندایی که از حمایت مالی آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا برخوردار است، به کارکنان سلامت جامعه دستور نمی‌داد که در مورد پیشینه چنین اختلالاتی، از زنان سؤال کنند. دستورالعمل‌های مربیان ارائه‌دهنده سایانا پرس نیز ارتباط وثیق این دارو با کاهش تراکم استخوان و با خطر فزاینده شکستگی استخوان را بیان نمی‌کند. به قول مؤسسه تحقیقات جمعیت، «سازمان غذا و داروی آمریکا، خواستار آگاه‌سازی زنان ایالات متحده در مورد این واقعیت و بی‌خبر نگاه‌داشتن زنان آفریقایی از آن است».

در سال ۲۰۱۵، هفتاد محقق و گروه فمینیست هندی بیانیه‌ای را امضا و با ذکر عوارض جانبی مانند کاهش شدید تراکم استخوان، افزایش وزن، خون‌ریزی شدید و افسردگی، به مجوز قانونی دیو-پروورا اعتراض کردند. بیانیه آن‌ها اظهار می‌کند که سازمان‌های زنان مستمراً با عرضه وسایل و داروهای خطرناک ضدبارداری مانند موارد پیش‌گفته مخالفت کرده‌اند و «خطراتی وجود دارد مبنی بر اینکه برای تصمیم‌گیری آگاهانه در مورد روش جلوگیری از بارداری، اطلاعات کافی به زنان داده نمی‌شود».

1. depot medroxyprogesterone acetate.
2. Sayana Press.
3. community health workers.
4. Population Research Institute.

تخمین زده می‌شود که حدود ۹۰ درصد از هزینه‌های توسعه داروها در مرحله سوم صرف می‌شود، اما این شرکت‌ها می‌توانند از طریق اجرای آزمایش‌های مذکور در کشورهای اصطلاحاً در حال توسعه، از چنین هزینه‌هایی اجتناب ورزند.

ارتباط امپراتوری بهداشتی جهانی بیل گیتس با سیطره بیشتر و بهداشت عمومی کمتر

به رغم مخالفت داخلی گسترده و افزایش تعداد شواهد حاکی از عوارض جانبی منفی، بنیاد گیتس همچنان به کار با آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا برای توزیع داروهایی مانند دپوپروورا ادامه می‌دهد.

خوکچه‌های هندی در کشورهای فقیر

کانال‌های سیطره بیل گیتس نیز در آزمایش داروها روی مردم کشورهای فقیر مؤثر بوده‌اند.

پیش از آنکه یک دارو به عموم مردم فروخته شود، سازمان غذا و داروی آمریکا و نهادهای مشابه در اروپا مقرر می‌کنند که شرکت باید دارو را روی نمونه‌های انسانی آزمایش کند. پیش از آنکه دارو به بازار وارد شود، سومین و آخرین مرحله این آزمایش‌ها، آزمایش‌های کلینیکی فاز ۳ است که در خلال آن، شرکت‌ها ملزم می‌شوند در قالب پژوهش‌های کنترل‌شده، دارو را روی افراد متعددی آزمایش کنند. تخمین زده می‌شود که حدود ۹۰ درصد از هزینه‌های توسعه داروها در مرحله سوم صرف می‌شود، اما این شرکت‌ها می‌توانند از طریق اجرای آزمایش‌های مذکور در کشورهای اصطلاحاً در حال توسعه، از چنین هزینه‌هایی اجتناب ورزند. راهبرد کاهش هزینه‌ها را شرکت مشاوره آمریکایی مک‌کنزی^۱ تدوین کرده، که گنجاندن «بازارهای در حال ظهور» در آزمایش‌های دارویی به منظور کاهش «زیان هنگفت در سود» را پیشنهاد می‌دهد.

از این رو جای تعجب نیست که بنیاد گیتس، که از مشتریان مک‌کنزی است، ظاهراً «هدف» خود را کمک به شرکت‌های دارویی برای کنارگذاشتن آزمایش‌های سلامت و تسریع روند دریافت مجوز دارو برای شرکت‌های داروسازی بیان می‌کند؛ یا همان‌گونه که آن‌ها می‌گویند هدف‌شان عبارت است از: «اصلاح مداخلات احتمالی مانند مداخله در مورد نامزدهای دریافت تأیید واکسن، پیش از ورود به آزمایش‌های کلینیکی مرحله آخر که هزینه‌بر و زمان‌بر هستند». در عین اینکه انجام آزمایش‌های کلینیکی روی فقرا نهایتاً سودآور است، اما می‌تواند خطرناک نیز باشد. زمانی یکی از روزنامه‌های آفریقای جنوبی، با نقل تعداد بی‌شماری از این خطر، اعلام کرد: «ما خوکچه‌های هندی برای بازارهای دارویی هستیم». از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱، مرحله سوم آزمایش‌های کلینیکی اولین واکسن مالاریا - تولید شرکت گلاکس اسمتی کلاین با پشتیبانی مالی بنیاد گیتس - در هفت کشور آفریقایی (غنا، کنیا، مالاوی، موزامبیک، بورکینافاسو، گابن و تانزانیا) انجام شد.

1. McKinsey.

در سال ۲۰۱۱ داده‌های خود شرکت گلاکس اسمتی کل این نشان داد دختر بچه‌ها (به هر علتی) دو برابر بیشتر از مالاویا را دریافت کرده بودند دچار خطر مننژیت شدند که تعدادشان ده برابر بیشتر از اعضا گروه گواه می‌مردند. همچنین کودکانی که واکسن مالاویا را دریافت کرده بودند دچار خطر مننژیت شدند که تعدادشان ده برابر بیشتر از کودکانی بود که این واکسن را نزده بودند.

در سال ۲۰۱۱ داده‌های خود شرکت گلاکس اسمتی کل این نشان داد دختر بچه‌ها (به هر علتی) دو برابر بیشتر از مالاویا را دریافت کرده بودند دچار خطر مننژیت شدند که تعدادشان ده برابر بیشتر از اعضا گروه گواه می‌مردند. همچنین کودکانی که واکسن مالاویا را دریافت کرده بودند دچار خطر مننژیت شدند که تعدادشان ده برابر بیشتر از کودکانی بود که این واکسن را نزده بودند.

همان گونه که ویراستار دوم مجله پزشکی بریتانیا می‌گوید: «روند رضایت ضمنی به این معناست که به دریافت‌کنندگان واکسن مالاویا اطلاع داده نشده که آنها مورد پژوهش هستند». همچنین بنیاد گیتس هزینه آزمایش‌های کلینیکی واکسن‌های ویروس پاپیلوماوی انسانی (HPV)^۲ تولیدی شرکت‌های مرک و گلاکس اسمتی کلاین را تأمین می‌کند. این داروها در قالب یک ابتکار با عنوان برنامه سلامت مطلوب و فناوری (PATH)^۳ بود که گیتس از آن حمایت می‌کرد و در ایالت‌های دوردست هند در اختیار ۲۳ هزار دختر جوان قرار داده شد. اینجا نیز برای مشارکت‌کنندگان در این پژوهش امکان اعطای رضایت آگاهانه فراهم نشد؛ زیرا «محاسن و معایب واکسیناسیون به نحو مناسبی به والدین یا اولیای آنها اطلاع داده نشده بود». آن‌گونه که پروفسور لینسی مک‌گوی^۴ از دانشگاه اسکس^۵ می‌گوید: «بخش اعظم این واکسن‌ها، با نادیده‌گرفتن ضرورت کسب رضایت والدین در مورد تزریق، به دختران ساکن مراکز اشرام پاتشالا (مدارس شبانه‌روزی برای دختران قبائل) داده شد».

برنامه سلامت مطلوب و فناوری نیز نتوانست سیستمی را برای ثبت واکنش‌های نامطلوب این واکسن‌ها پیاده کند؛ [زیرا ثبت آن‌ها] از لحاظ قانونی برای آزمایش‌های

1. pilot implementation.
2. Human Papillomavirus.
3. Program for Appropriate Health and Technology.
4. Linsey McGoey.
5. University of Essex.

در حالی که شرکت‌های خارجی «در حال به مخاطره‌انداختن هند به منزله بهشت آزمایش‌های کلینیکی هستند. روشن شده است هند، جهنم است». بنیاد گیتس، علاوه بر عرضه تولیدات خطرناک در کشورهای فقیرتر، واقعاً از پیشرفت سیستم‌های بهداشت همگانی و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی ممانعت می‌کند.

آر تی اف امپراتوری بهداشت جهانی بیل گیتس با سیطره بیشتر و بهداشت عمومی کمتر

کلینیکی بزرگ مقیاس ضروری است. در هند، کمیته بهداشت و رفاه خانواده،^۱ برنامه سلامت مطلوب و فناوری را برای این تخلف ادعایی به دادگاه کشاند و آن را به نقض حقوق بشر و سوءاستفاده از کودکان متهم کرد. در سال ۲۰۱۳، هیئت قضاوت دادگاه که متشکل از دو قاضی بود، اعلام کرد در حالی که شرکت‌های خارجی «در حال به مخاطره‌انداختن هند به منزله بهشت آزمایش‌های کلینیکی هستند، روشن شده است هند، جهنم است». کمیته پارلمان هند این اتهام را مطرح کرد که «یگانه هدف» این پروژه برخورد از حمایت مالی گیتس، «افزایش منافع تجاری تولیدکنندگان واکسن HPV است، که اگر برنامه سلامت مطلوب و فناوری در گنجاندن HPV در برنامه ایمن‌سازی همگانی این کشور موفق می‌شد، سودهای بادآورده‌ای به جیب می‌زدند». ویراستار ارشد مجله پزشکی ملی هند با گزارش هیئت مذکور همراه شد و چنین نوشت: «این یک پرونده روشن است که در آن هندی‌ها به‌عنوان خوکچه هندی استفاده می‌شوند».

تضعیف سیستم‌های بهداشت همگانی کشورها

بنیاد گیتس، علاوه بر عرضه تولیدات خطرناک در کشورهای فقیرتر، واقعاً از پیشرفت سیستم‌های بهداشت همگانی و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی ممانعت می‌کند؛ از این رو تغییر عوامل تعیین‌کننده اجتماعی و اقتصادی بهداشت در قیاس با راه‌حل‌های پرسودتر فناوری‌محور مانند واکسن‌ها در رتبه دوم قرار می‌گیرند و این پدیده در بودجه سازمان جهانی بهداشت بازتاب دارد. بنیاد گیتس بزرگ‌ترین کمک‌کننده به برنامه ریشه‌کنی فلج اطفال سازمان جهانی بهداشت است، اما بزرگ‌ترین حامی مالی برنامه «سیستم‌های بهداشتی»^۲ سازمان جهانی بهداشت، دولت ژاپن است. به گفته سازمان عدالت جهانی نو، «تمرکز شدید» بنیاد گیتس «بر روی تولید واکسن‌های جدید»، ... از اهمیت دیگر اولویت‌های حیاتی‌تر بهداشتی، مانند ایجاد سیستم‌های بهداشتی واقع‌گرایانه می‌کاهد.

همان‌گونه که دکتر دیوید لگی توضیح می‌دهد: «گیتس از حیث جست‌وجو برای کشف راه‌حل‌های سریع، یک دیدگاه ماشین‌وار در مورد بهداشت جهانی دارد. تمامی موارد حمایت‌شده وی، عمدتاً در چهارچوب راه‌حل‌های سریع قرار می‌گیرند... بدین معنا که موضوعات مهمی که در مجمع جهانی بهداشت تعریف شده‌اند، مانند مؤلفه‌های خاص اجتماعی بهداشت و نیز توسعه سیستم‌های بهداشت، مورد توجه نیستند».

1. Committee on Health and Family Welfare.

2. "health systems" program.

در سال ۲۰۱۱، گیتس در مطالب سازمان جهانی بهداشت اظهار داشت: «تمامی ۱۹۳ دولت عضو! شما باید واکسن‌ها را به کانون اصلی تمرکز سیستم‌های بهداشت خود بدل کنید».

آن امانوئل برن^۱، استاد بهداشت همگانی دانشگاه تورنتو در سال ۲۰۰۵ نوشت: «بنیاد گیتس در اندیشه برداشتی بسیار محدود در مورد بهداشت است و آن را محصول مداخلات تکنیکی و مجزا از بافت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌داند». برن به گری‌زون نیز گفت: «بنیاد گیتس در بهداشت جهانی به صورت بخشی و خصوصی مداخله کرده و برای این مداخله بسیار مبارزه کرده است. همچنین از بهداشت جهانی، سودآوری خصوصی و بخشی دارد». یکی از نمایندگان ارشد اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی چنین گزارش کرد: «بیل گیتس در گفت‌وگوهای خصوصی غالباً به وی اظهار می‌کرده که وی شدیداً با سیستم‌های بهداشت، مخالف است؛ زیرا معنای آن‌ها هدر دادن کامل پول است».

این پدیده در نحوه تعیین دستور کار سیاسی اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی نیز بازتاب دارد. همچنین اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی، به جای رویکردهای مرتبط با تعیین چشم‌انداز، مانند ساخت و تقویت سیستم‌های بهداشت در کشورهای فقیر، بر مداخلات حیاتی بهداشتی مانند واکسن‌ها تمرکز می‌کند.

یکی از گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی همگانی^۲ «رویکرد گیتس» به سیستم‌های بهداشت را با تحلیل پروژه‌های ناظر به بیماری خاص مانند پروژه‌های واکسن، تحت‌الشعاع تلاش‌هایی قرار می‌دهد که به سیستم‌های بهداشت برخوردار از هزینه دولتی معطوف‌اند. کاترینی استورنگ^۳، نویسنده این گزارش، به اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی به منزله مثالی برای این نکته اشاره می‌کند که چگونه «ابتکارات بهداشتی جهانی، مذاکرات بهداشت جهانی در مورد تقویت سیستم‌های بهداشت را به نفع خصیصه و رویکرد خاص بیماری‌شان تسخیر کرده است». طبق گفته یکی از کارمندان سابق اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی که با استورنگ صحبت می‌کرد، حتی جولیان لابلویت^۴، مدیرعامل ارشد اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی، در مورد «مزخرف بودن تلاش‌های مرتبط با واکسن که طراحی، انجام و پایان دادن به آن چهار هفته به طول می‌انجامد و هشت مرتبه تکرار سالانه آن، سیستم بهداشت را کاملاً فلج می‌کند» مطالبی بیان کرد.

1. Anne Emanuelle Birn.
2. Global Public Health.
3. Katerini Storeng.
4. Julian Lob-Levitt.

بنیاد گیتس،
«صدایی بسیار
بلند و علنی است
که می‌گوید ما
نباید به تقویت
سیستم‌های
بهداشت اعتقاد
داشته باشیم».

در یک مرحله، لابی‌لویت مجموعه‌ای از ارزیابی‌های اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی را اجرایی کرد که ضعف در سیستم‌های بهداشت و نیاز به تقویت آن‌ها را مشخص می‌نمود، اما بر اساس مصاحبه‌های استورنگ، وادار کردن به انجام چنین کاری «قویاً با مقاومت بسیار از عوامل قدرتمند [در هیئت‌مدیره اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی]»، از جمله آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا و بنیاد گیتس، مواجه می‌شد. استورنگ می‌نویسد یکی از کارمندان اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی به وی گفته است که بنیاد گیتس، «صدایی بسیار بلند و علنی است که می‌گوید ما نباید به تقویت سیستم‌های بهداشت اعتقاد داشته باشیم».

همچنین گزارش مذکور متذکر می‌شود: «شهرت گیتس به اینکه گوش شنوای خوبی ندارد، در عرصه بهداشت جهانی به یک رویکرد غیرتوافقی دامن می‌زند... یکی از کارمندان سابق اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی و طرفدار HSS [تقویت سیستم‌های بهداشت]^۱ بیان کرد وی و همکارانش چگونه، هنگامی که بیل گیتس برای بازدید از اداره مرکزی اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی در ژنو می‌آمد، به خاطر شهرت وی به «نفرت از این بخش» اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی، «پوسترهای تقویت سیستم بهداشت را پایین» می‌کشیدند.

ترجیح بنیاد گیتس مبنی بر ضعف سیستم‌های بهداشت عمومی و ارائه راه‌حل‌های فناوری‌مدارانه برای مشکلات بهداشت عمومی، به کار این بنیاد با صنعت داروسازی محدود نمی‌شود. همچنین این بنیاد، خط‌مشی بخش مهم غذا را نیز تدوین می‌کند. در اوایل امسال، گیتس یک مؤسسه جدید غیرانتفاعی مستقر در شهر سنت لوئیس در ایالت میزوری؛ یعنی محل استقرار شرکت مونسانتو^۲، راه انداخت. به گفته بنیاد گیتس، این سازمان جدید و موسوم به گیتس‌ای‌جی‌وان^۳، «پیشرفت کار دانه‌های مقاوم پرمحصول را امکان‌پذیر» خواهد کرد و آن‌ها را خصوصاً در مناطق پایین‌تر از صحرای آفریقا و نیز در جنوب آسیا، در مجموعه غلات ضروری برای کشاورزان خرده‌پا وارد خواهد کرد، اما در عین اینکه کمک به کشاورزان کوچک، شبیه یک اقدام شرافتمندانه به نظر می‌رسد، بنیاد گیتس در راستای تضمین استمرار وابستگی کشورهای فقیر به صنایع غربی عمل کرده است، یا از طریق دارو یا از طریق کودها/سموم شیمیایی و دانه‌های حاصل تکنولوژی بالا. بخش اعظم این فعالیت در سال ۲۰۰۶ آغاز شد که بنیاد گیتس برای پی‌ریزی «اتحاد برای انقلاب سبز در

1. health systems strengthening.
2. Monsanto.
3. Gates Ag One.

دیگر آن که بنیاد گیتس واقعاً بر دولت‌های آفریقایی سیطره دارد تا قوانین را در راستای هماهنگی با صنعت کشاورزی تغییر دهد.

آفریقا» (آگرا)^۱ با بنیاد راکفلر^۲ همدست شد. در این مورد، گیتس مبلغ صد میلیون دلار و بنیاد راکفلر مبلغ پنجاه میلیون دلار هزینه کردند. رویکرد آگرا که بازارهای آفریقا را به تجارت کشاورزی ایالات متحده باز کرد، بر این باور است که گرسنگی، ناشی از فقدان فناوری غربی است، نه نتیجه نابرابری یا استثمار.

بر اساس گزارش مرکز آفریقایی امنیت زیستی^۳، «تعجب‌آور است که هیچ‌یک از طلایه‌داران این طرح انقلابی، آفریقایی نیستند. سفیدپوستان این انقلاب جدید، که تفاوتی با طرح‌های استعماری در آفریقا ندارد، ابداع و با بیشترین شور و شوق حمایت کردند. افرادی که مدعی مبارزه برای رهاسازی آفریقایی‌ها از چنگال گرسنگی و فقر هستند».

بنیاد گیتس از طریق آگرا برای رواج کود و بذره‌های اصلاح ژنتیکی شده به ثبت رسیده فشار می‌آورد. این فناوری‌ها در عین اینکه به غول‌های بذر و مواد شیمیایی مانند مونسانتو باری می‌رسانند، غالباً امنیت غذایی را تضعیف می‌کنند. دکتر واندانا شیوا می‌گوید این ایده که بذره‌های اصلاح ژنتیکی شده به ثبت رسیده، محصول را افزایش می‌دهند، یک «دروغ علمی» است و دیگر آنکه بنیاد گیتس باز هم اطمینان می‌یابد منابع موجود، از راه‌حل‌های نظام‌مند به سمت گرسنگی و فقر منحرف می‌شوند. همان گونه که مجله اکولوژیست^۴ تأکید دارد، گیتس و مونسانتو در «پروژه فریبکارانه و نامطلوب ارگانسیم اصلاح‌شده ژنتیکی (GMO)^۵» مشارکت دارند «که تثبیت سریع ژنتیکی را پیشاپیش موضوعات ساختاری‌ای ترویج می‌کند که موجب گرسنگی، فقر و ناامنی غذایی می‌شوند».

دیگر آن که بنیاد گیتس واقعاً بر دولت‌های آفریقایی سیطره دارد تا قوانین را در راستای هماهنگی با صنعت کشاورزی تغییر دهد. به گفته پایگاه اینترنتی گرین^۶: «در غنا، آگرا به دولت کمک کرد تا با هدف تشخیص موانع عمدتاً پیش روی بخش خصوصی، سیاست‌های بذری خود را بازبینی کند. با حمایت فناورانه و مالی آگرا، قوانین بذر این کشور بازبینی و قانون جدید تجارت‌مداران بذر در اواسط سال ۲۰۱۰ تصویب شد. از جمله اینکه آگرا گونه‌هایی را تثبیت کرد که می‌توانند راهی بازار شوند. در تانزانیا، گفت‌وگوها بین آگرا و نمایندگان دولت، تغییر سیاست اصلی را در راستای تولید خصوصی بذر تسهیل کرد. در مالاوی، آگرا در زمینه بازبینی، سیاست‌های تجاری و قیمت‌گذاری ذرت از دولت حمایت کرد».

1. Alliance for a Green Revolution in Africa.
2. Rockefeller Foundation.
3. African Center for Biosafety.
4. The Ecologist.
5. Genetically Modified Organism.
6. Grain.org.

سرکردگی بنیاد
گیتس در اقدامات
پیش‌گفته مرتبط با
بهداشت جهانی،
حاکمی از پایبندی
آن، نه به بهداشت
عمومی بلکه، به
الزامات سرمایه
غربی است.
ترجیح این بنیاد،
نه تقویت
سیستم‌های
بهداشت، بلکه
تضمین وابستگی
ملت‌ها به
غول‌های دارویی یا
غول‌های
کشاورزی تا
بیشترین زمان
ممکن است.

ارتباط امپراتوری بهداشت بنیاد جهانی بیل گیتس با سیستمه بیشتر و بهداشت عمومی کمتر

دکتر شیوا، با اظهار نظر در مورد نقش گیتس در تغییر وضعیت بازارهای کشاورزی، به گری زون گفت: «شما عرصه‌ای جدید ایجاد می‌کنید، در آن سرمایه‌گذاری می‌کنید. دولت‌ها را وادار به سرمایه‌گذاری در آن می‌کنید، شما آیین‌نامه‌ها را نابود می‌کنید. گزینه‌های دیگر را از بین می‌برید، به دانشمندان حمله می‌کنید و شما مجموعه کاملی از ماشین‌آلات ایجاد می‌کنید تا حق انحصاری داشته باشید». همانند گیتس و غول‌های دارویی، این حرکت‌ها را می‌توان از طریق تعارض علنی منافع بنیاد گیتس تبیین کرد و همانند قبل، مثال‌های فراوانی وجود دارد.

رابرت هورس،^۱ معاون سابق برنامه کشاورزی بنیاد گیتس، قبلاً در مونسانتو از مدیران ارشد اجرایی بود و در آنجا ۲۵ سال سابقه کار داشت. وی گروهی را هدایت می‌کرد که مدیریت کمک‌های کشاورزی را در دست داشت و به گفته سازمان تالار گفت‌وگو سیاست جهانی^۲ «از وی خواسته شد تا با هدف استمرار تحقیقات خود در مونسانتو، به بنیاد گیتس ملحق شود». سام درایدن،^۳ مدیر سابق برنامه کشاورزی بنیاد گیتس، قبلاً دو شرکت بزرگ بذر اصلاح‌شده ژنتیکی؛ یعنی امرجنت ژنتیکز^۴ و آگراژنتیکز کورپوریشن^۵ را مدیریت کرده بود. در سال ۲۰۰۵ امرجنت را مونسانتو خرید و درایدن شش ماه در آنجا ماند. در حالی که وی در بنیاد گیتس بود، روزنامه گاردین او را «قدرتمندترین چهره در کشاورزی کشورهای فقیر» می‌نامید. دان دورینگ،^۶ مدیر سابق برنامه کشاورزی گیتس، قبلاً از اعضای مؤسس شورای مشورتی بیوتکنولوژی^۷ مونسانتو بود. دورینگ یک گروه فعال در زمینه توسعه کشاورزی را هدایت می‌کرد که پول را به سمت «کمک به کشاورزان فقیر در آسیا و در مناطق پایین‌تر از صحرای آفریقا» هدایت می‌کرد. اما فلورنس ومبو،^۸ که کتاب اصلاح آفریقا^۹ را نوشت و «فرستاده مونسانتو در آفریقا» نام گرفت، پس از دریافت کمک‌هزینه دانشجویی از آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا، در مونسانتو به یک محقق بدل شد و سپس به سمت عضو هیئت‌مدیره بخش توسعه جهانی بنیاد گیتس^{۱۰} منصوب گردید. بنیاد گیتس،

1. Robert Horsch.
2. Global Policy Forum.
3. Sam Dryden.
4. Emergent Genetics.
5. gentic Corporation.
6. Don Doering.
7. Biotechnology Advisory Council.
8. Florence Wambugu.
9. Modifying Africa.
10. Gates Foundation's Global Development.

ایالات
متحده در ماه
مارس مقررات
فدرالی را به
تصویب رساند
که به شرکت‌های
تولیدکننده
داروهای ویروس
کرونا، از جمله
واکسن مصونیت
می‌داد. این کشور
به همه نهادهای
توزیع‌کننده چنین
داروهایی نیز
مصونیت عطا
کرده است.

در زمینه تلاش‌های متعدد دارویی خود، در بخش کشاورزی با آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا کار می‌کرد. پاملا کی. اندرسون^۱ مدیر کنونی بخش توسعه کشاورزی بنیاد گیتس، اکنون عضو هیئت‌مدیره آژانس توسعه بین‌المللی آمریکاست. روزانه ۲۲ هزار کودک به دلیل فقر می‌میرند؛ اما هنگامی که منافع مشترک صنعتی، تزریق نامیده می‌شود، علل اقتصادی - اجتماعی برنامه‌های بهداشت می‌توانند نادیده گرفته شوند. همین نکته در مورد موفقیت بنیاد گیتس در عرصه بهداشت جهانی صادق است. خلاصه آنکه سرکردگی بنیاد گیتس در اقدامات پیش‌گفته مرتبط با بهداشت جهانی، حاکی از پایبندی آن، نه به بهداشت عمومی بلکه، به الزامات سرمایه غربی است. ترجیح این بنیاد، نه تقویت سیستم‌های بهداشت، بلکه تضمین وابستگی ملت‌ها به غول‌های دارویی یا غول‌های کشاورزی تا بیشترین زمان ممکن است. سرکردگی بنیاد گیتس در مبارزه جهانی با ضدکووید ۱۹ را در همین راستا می‌توان فهم کرد.

مصونیت بخشی عملیات رپ اسپید^۲ به غول‌های دارویی در برابر پرونده‌های

حقوقی

در اواسط ماه می، دولت ترامپ از طرح جدید خود درباره ویروس کرونا پرده برداشت: عملیات رپ اسپید. رئیس‌جمهور ترامپ، در عین اعلام یک طرح جدید، به خود بالید که دولت او «برای عملیاتی کردن بسیار سریع، و به مراتب اقدام سریع در مورد آزمایش واکسن، همه موانع را بی‌اثر خواهد کرد».

بیل گیتس، همانند دولت ترامپ، در حال پشتیبانی از تسریع مدت تأیید داروی کووید ۱۹ است. وی چنین می‌نویسد: «دولت‌ها به تسریع روند معمول خود در زمینه تأیید دارو نیاز دارند تا بتوانند واکسن را به سرعت به بیش از هفت میلیارد انسان تحویل دهند». وی می‌گوید «واضح است که» این دستور کار «جایگزین ندارد».

ایالات متحده در ماه مارس مقررات فدرالی را به تصویب رساند که به شرکت‌های تولیدکننده داروهای ویروس کرونا، از جمله واکسن مصونیت می‌داد. این کشور به همه نهادهای توزیع‌کننده چنین داروهایی نیز مصونیت عطا کرده است. نکته فوق بدین معناست که با وجود بیش از صد نوع واکسن کووید ۱۹ که اکنون در حال تولید هستند، اگر محصولات مذکور، منجر به عوارض آسیب‌زا شوند، غرامت پرداخت می‌شود.

1. Pamela K. Anderson.

۲. Operation Warp Speed: طرح ابداعی آمریکا مبنی بر مشارکت بخش‌های خصوصی و دولتی برای تسهیل و تسریع پیش‌برد، تولید و توزیع واکسن کووید ۱۹. (مترجم)

به طور معمول، دارو مرحله آزمایش حیوانی را پیش از آزمایش بر روی تعداد کم (مرحله ۱)، تعداد متوسط (مرحله ۲) و تعداد فراوان (مرحله ۳) انسان، پشت سر می‌گذارد، اما در مورد کووید، گیتس می‌خواهد با انجام هم‌زمان آزمایش‌ها بر روی انسان و حیوان «زمان بخرد».

ارتباط امپراتوری بهداشت جهانی بیل گیتس با سبزه بیشتر و بهداشت عمومی کمتر

اگر بازارهای واکسن عملاً در گوشه و کنار دنیا توسط دولت‌ها در قبال مجازات‌های قانونی، مصونیت یابند، انگیزه این شرکت‌ها برای حمایت از مردم در برابر عوارض جانبی آسیب‌زا کم خواهد بود. باز هم ظاهراً قرار است شهروندان فقیرترین کشورهای دنیا «خوچه‌های هندی بازارهای دارو باشند».

پیشینه حمایت بیل گیتس از مصونیت حقوقی تولیدکنندگان دارو دست‌کم به سال ۲۰۱۵ بازمی‌گردد که وی هنگام شیوع آبولاً تأسف می‌خورد روند شفاف‌سازی برای «اعطای مصونیت در برابر مسئولیت حقوقی» وجود ندارد. وی پیشنهاد داد در زمان «همه‌گیری جهانی»، شرکت‌های دارویی به منظور «اجتناب از تأخیرهای بلندمدت» باید غرامت دریافت کنند. اکنون طرح او در حال ثمردادن است.

گیتس، موضع خود را بر این اساس توجیه کرد که برای حفظ جان مردم، شرکت‌ها باید دارو را با بیشترین سرعت ممکن تولید کنند و این داروهای جدید ممکن است همیشه امن نباشند. وی به سی‌بی‌اس گفت: «درک امن بودن ... بسیار بسیار دشوار است. مقداری خطر وجود خواهد داشت و می‌توان در مورد پرداخت غرامتی که قبل [از عرضه واکسن] لازم است، تصمیم‌گیری کرد». به طور معمول، دارو مرحله آزمایش حیوانی را پیش از آزمایش بر روی تعداد کم (مرحله ۱)، تعداد متوسط (مرحله ۲) و تعداد فراوان (مرحله ۳) انسان، پشت سر می‌گذارد، اما در مورد کووید، گیتس می‌خواهد با انجام هم‌زمان آزمایش‌ها بر روی انسان و حیوان «زمان بخرد».

امروزه ایالات متحده در حال فشرده‌سازی چیزی است که طبق نظر رئیس مؤسسه ملی بهداشت (NIH)^۱، در روند تولید واکسن معمولاً ۱۰ سال زمان می‌برد. این کار ممکن است عوارض وحشتناکی داشته باشد. اولاً، هنوز هم باید یک واکسن کرونای موفق تولید شود و یک واکسن جدید می‌تواند جرعه واکسن‌های کشنده را روشن کند. دکتر پیتر هوتز^۲، متخصص بیماری‌های استوایی، که بر روی یک واکسن ناموفق برای یک ویروس کرونای دیگر (SARS) کار کرده، می‌گوید: طی آزمایش‌های تجربی این دارو، حیوانات، قربانی آن چیزی شدند که وی «اصلاح ایمن» می‌نامد. حیواناتی که این آمپول را دریافت کرده بودند، در قیاس با حیوانات واکسینه نشده، به گونه‌های قوی‌تر (و غالباً کشنده) این ویروس مبتلا شدند. هوتز به رویترز^۳ گفت: «شیوه‌ای که طی آن، این خطر را [برای انسان‌ها] کاهش می‌دهد، این است که ابتدا نشان دهید این بیماری در حیوانات آزمایشگاهی به وجود

1. National Institute of Health.

2. Peter Hotez.

3. Reuters.

یک شرکت فعال در زمینه بیوتکنولوژی به نام مدرنا، بدون انجام مرحله اولیه آزمایش حیوانی و ضروری برای عرضه واکسن به بازار، در حال انجام آزمایش‌های انسانی واکسن کووید ۱۹ می‌باشد. واکسن کرونا، از نوع پیام‌رسان ام‌آران‌آی (mRNA) است، که تا به حال هرگز سازمان غذا و داروی آمریکا برای استفاده روی انسان تأیید نکرده است.

نمی‌آید». این متخصص دارویی بیان کرد در عین اینکه به‌طور کلی، اهمیت تسریع دوره زمانی واکسن‌ها را درک می‌کند، اما ... این واکسنی نیست که بتوان کاری در مورد آن انجام داد».

اکنون یک شرکت فعال در زمینه بیوتکنولوژی به نام مدرنا^۱ بدون انجام مرحله اولیه آزمایش حیوانی و ضروری برای عرضه واکسن به بازار، در حال انجام آزمایش‌های انسانی واکسن کووید ۱۹ می‌باشد. واکسن کرونا، از نوع پیام‌رسان ام‌آران‌آی (mRNA) است، که تا به حال هرگز سازمان غذا و داروی آمریکا برای استفاده روی انسان تأیید نکرده است. این فناوری با کمک‌های بنیاد گیتس و آژانس پروژه‌های پیشرفته تحقیقات دفاعی پنتاگون (DARPA)^۲ توسعه یافت. مدرنا می‌گوید با آژانس پروژه‌های پیشرفته تحقیقات دفاعی پنتاگون - که در کل، ۲۵ میلیون دلار به مدرنا داده است - «اتحاد راهبردی» دارد. فناوری پیام‌رسان آرانی مدرنا از سوی بیل گیتس به‌عنوان «یکی از امیدبخش‌ترین گزینه‌ها برای کووید» برگزیده شده است. گیتس با مدرنا یک «موافقت‌نامه بر سر چهارچوب طرح بهداشت جهانی» دارد که بر اساس آن، در یک بده‌بستان به‌منظور دریافت «مجوزهای خاص غیرانحصاری»، تا صد میلیون دلار برای توسعه فناوری پیام‌رسان آرانی مدرنا می‌پردازد. رابرت لَنگِر^۳ از مؤسسان مدرنا، قبلاً در پروژه‌هایی مانند ایمپلنت ریزکنترل‌گر ضدبارداری که می‌تواند به‌صورت بی‌سیم فعال شود، با گیتس همکاری داشته است.

هنگامی که مدرنا در ۱۸ می اتمام مرحله اول آزمایش سلامت را اعلام کرد، خروجی‌های اخبار شرکتی، «خبرهای خوب» مدرنا را طوطی‌وار اعلام کردند، اما در متن چاپ‌شده اخبار منتشرشده آشکار شد که سه نفر از پانزده مشارکت‌کننده‌ای که بالاترین دوز این واکسن به آن‌ها تزریق شده، به علائم سیستمی درجه سه مبتلا شده‌اند که سازمان غذا و داروی آمریکا آن‌ها را «شدید»، «ناتوان‌کننده» و مستلزم «بستری‌شدن در بیمارستان» می‌دانست، هرچند که «فوراً جان شخص را به خطر نمی‌اندازند».

در ۱۵ می، رئیس‌جمهور ترامپ، مُنصِف اسلاوی^۴، از اعضای هیئت‌مدیره مدرنا که تا ۱۹ می بیش از ۱۰/۳ میلیون دلار سهام داشت، به سمت دانشمند ارشد تلاش‌های ملی برای یافتن واکسن کووید ۱۹ منصوب کرد. اسلاوی که خود را «سرمایه‌دار جسور» می‌نامد،

1. Moderna.
2. Pentagon's Defense Advanced Research Projects Agency.
3. Robert Langer.
4. Moncef Slaoui.

رسانه‌های
شرکتی مایل‌اند
که مواجهه با
کووید ۱۹ را
به‌منزله
زورآزمایی بین
لاف‌زن‌های
ضد علم مانند
ترامپ و
«قهرمانان علمی»
مانند بیل گیتس
به نمایش
بگذارند.

ارتباط امپراتوری بهداشت جهانی بیل گیتس با سیطره بیشتر و بهداشت عمومی کمتر

در هیئت مدیران ابتکار بین‌المللی واکسن ایدز (IAVI)^۱ نیز حضور دارد، که یک سازمان «همکاری خصوصی-دولتی» است و بیش از ۳۵۹ میلیون دلار از بنیاد گیتس دریافت کرده است. همچنین وی در گلاکس اسمتی کلاین نیز سمت‌های ریاستی داشت و در زمان ریاست وی بر بخش توسعه و تحقیقات این شرکت، گلاکس اسمتی کلاین به جرم خود اعتراف و مبلغ سه میلیارد دلار بابت چیزی پرداخت کرد که وزارت دادگستری ایالات متحده از آن با تعبیر «بزرگ‌ترین قرار قانونی به‌خاطر فریب در زمینه مراقبت‌های بهداشت در تاریخ ایالات متحده» نام برد. این فریب عبارت بود از سرپوش گذاشتن بر ارتباط بین داروی پاکسیل^۲ و عوارض جانبی منجر به خودکشی و افسردگی (عمدتاً در کودکان)، مخفی کردن ارتباط بین داروی آواندیا^۳ و حمله قلبی - که طبق برآورد سازمان غذا و داروی آمریکا به ۸۳ هزار حمله قلبی شدید منجر شده - و نیز دسیسه‌های پرداخت رشوه و حق‌وحساب‌های غیرقانونی. اسلاوی در زمان ریاستش بر گلاکس اسمتی کلاین، بر تولید واکسن آنفلوآنزای خوکی موسوم به پاندمریکس^۴ نظارت داشت. این واکسن در زمان شیوع آنفلوآنزای خوکی، بدون آزمایش مناسب روانه بازار شد. نتیجه این کار، یک آمپول غیرایمن بود که دست‌کم ۸۰۰ نفر را دچار آسیب‌های مغزی کرد، و البته ۸۰ درصد از این افراد، کودک بودند. از آنجا که گلاکس اسمتی کلاین تنها با اعطای واکسن به دولت‌ها و البته به شرط مصونیت حقوقی موافقت کرد، پول مالیات‌دهندگان بریتانیایی برای پرداخت میلیون‌ها پوند غرامت به قربانیان هزینه شد.

اسلاوی استخدام شد تا در دولت ترامپ نه یک کارمند، بلکه یک پیمان‌کار خصوصی، «سزار واکسن» باشد. به گفته پابلیک سیتی‌زن^۵، اسلاوی می‌تواند «شبکه گسترده‌ای از منافع مالی متعارض را بدون نیاز به محروم کردن کسی از آن منافع متعارض یا بدون سلب صلاحیت کسی از آن‌ها یا بدون افشاکردن‌شان، حفظ کند».

رسانه‌های شرکتی مایل‌اند که مواجهه با کووید ۱۹ را به‌منزله زورآزمایی بین لاف‌زن‌های ضد علم مانند ترامپ و «قهرمانان علمی» مانند بیل گیتس به نمایش بگذارند، اما انتصاب اسلاوی به‌عنوان یکی از مدیران «عملیات رپ اسپید» حاکی از این است که در این مورد، دولت ترامپ و بنیاد گیتس، با هم هستند. اسلاوی، پس از احراز سمت جدید

1. International AIDS Vaccine Initiative.

2. Paxil.

3. Avandia.

4. Pandemrix.

5. Public Citizen. یک سازمان غیرانتفاعی مدافع حقوق مصرف‌کننده، مستقر در واشنگتن. (مترجم)

گرچه دولت ایالات متحده مدرنا را یکی از پنج «فینالیست» خود در رابطه با واکسن ویروس کرونا انتخاب کرده، اما اقدامات مالی برخی از مدیران این شرکت حاکی از این است که روزهای دردناک مدرنا را رقم خواهند زد.

خود در دولت ترامپ، اعلام کرد که داده‌های آزمایش‌های مدرنا به وی اطمینان داده که «ما می‌توانیم چندصد میلیون دوز واکسن را تا پایان سال ۲۰۲۰ تحویل دهیم». گرچه دولت ایالات متحده مدرنا را یکی از پنج «فینالیست» خود در رابطه با واکسن ویروس کرونا انتخاب کرده، اما اقدامات مالی برخی از مدیران این شرکت حاکی از این است که روزهای دردناک مدرنا را رقم خواهند زد.

طبق بایگانی‌های کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا (SEC)^۱ لورنس کیم،^۲ مدیرکل مالی این شرکت، ۲۱۴ هزار سهم این شرکت را در روز انتشار بیانیه رسمی فروخت، و بلافاصله بیش از ۱۶ میلیون دلار سود کسب کرد. *استات نیوز*^۳ به نقل از توماس لایز،^۴ استاد حسابداری در دانشگاه نورث‌وسترن،^۵ می‌گوید این می‌تواند صرفاً یک تصمیم مالی از جانب مدرنا برای کسب مقداری نقدینگی باشد، اما «همیشه یک احتمال دیگر نیز وجود دارد، مبنی بر اینکه این افراد واقعاً می‌دانند که همه چیز ساختگی است و آن‌ها زمانی در حال فروختن هستند که فروش، خوب است». تال زاگز،^۶ مدیر پزشکی ارشد، که در ابتدای سال، تقریباً صد هزار سهم از شرکت مدرنا داشت، چند روز پیش از اینکه مدرنا اعلام کند واکسن این شرکت آماده آزمایش انسانی است، فروش سهام خود را به زیر قیمت آغاز و بیش از هجده میلیون دلار در سال ۲۰۲۰ سود کرد و اکنون سهام صفر دارد.

یک انباشت متمرکز برای «وابسته‌کردن سازمان جهانی بهداشت به اعتبار غول‌های دارویی»

در اکتبر ۲۰۱۹ مرکز جانز هاپکینز برای امنیت بهداشتی^۷ با همکاری تالار گفتمان اقتصاد جهانی^۸ و بنیاد گیتس، میزبان مانور «رخداد ۲۰۱»^۹ بود. یکی از اعضای سابق کمیته راهبری مرکز جانز هاپکینز برای امنیت بهداشتی، اکنون مسئول ذخیره کالا در دولت ترامپ است و مدیر ارشد اجرایی بخش پزشکی جانز هاپکینز^{۱۰} و عضو هیئت مدیران همکاری‌های دارویی مرک نیز است.

1. Securities and Exchange Commission.

2. Lorence Kim.

3. Stat News.

4. Thomas Lys.

5. Northwestern University.

6. Tal Zaks.

7. Johns Hopkins Center for Health Security.

8. World Economic Forum.

۹. Event 201: مانوری که در اکتبر ۲۰۱۹ برای شبیه‌سازی عوارض ناشی از یک همه‌گیری شدید برگزار شد. (مترجم)

10. Johns Hopkins Medicine.

اگر ناتو در کنترل و توزیع واکسن نقش بازی می‌کند، چنین کمکی باید برای پیشبرد دستور کار نظامی غرب به کار گرفته شود. دقیقاً به همان معنایی که «کمک» در مداخلات بشردوستانه گذشته به کار گرفته می‌شد.

ارتباط امپراتوری بهداشت جهانی: بیل گیتس با سیطره بیشتر بهداشت عمومی کمتر

رخداد ۲۰۱ مانوری برای شبیه‌سازی شیوع یک ویروس کرونای جدید بود. این مانور مشتمل بود بر نمایندگانی از شورای امنیت ملی ایالات متحده و نیز سران شرکت‌های داروساز، مانند جانسون^۱. در عین اینکه شباهت‌های بین شیوع ساختگی و شیوع واقعی، نظریه‌های بدون دلیل و مدرک در مورد «پیش‌بینی» کووید ۱۹ توسط بیل گیتس را مطرح کرده بود، نمی‌توان انکار کرد که پیشنهادهای حاصل از این مانور در مورد سیاستی که باید در پیش گرفته شود، امروزه در حال اجرا هستند.

پس از این شبیه‌سازی که با اخبار و کنفرانس‌های مطبوعاتی ساختگی که یک شبکه ساختگی به نام جی‌ان‌ان^۲ تکمیل کرد، سه سازمان مذکور توصیه‌هایی را برای مواجه‌شدن با یک «همه‌گیری شدید» مطرح کردند. یکی از این توصیه‌ها عبارت بود از «داشتن یک ذخیره بین‌المللی عظیم» متشکل از اقدامات متقابل پزشکی، مانند واکسن. در خلال این شبیه‌سازی، کریس الیاس^۳، رئیس بخش بهداشت جهانی بنیاد گیتس، در مورد این ذخیره اصرار می‌ورزید. وی توضیح داد: «ذخیره جهانی قطعاً به تضمین توزیع عقلانی و راهبردی» کمک می‌کند، اما برای انجام مؤثر این کار، همکاری بین سازمان جهانی بهداشت و بخش خصوصی ضرورت دارد.

اما از نظر عینی، یک ذخیره متمرکز از اقدامات متقابل پزشکی می‌تواند در زمان بحران بهداشتی ارزشمند باشد. این سؤال که چه کسی این ذخیره را کنترل و توزیع کند، موضوعات مشکل‌سازی را مطرح می‌کند. دکتر دیوید لگی در گفت‌وگو با گری‌زون اظهار کرد: پیشنهاد الیاس، سلطه شرکت‌های داروسازی سودآور را باز هم افزایش می‌دهد؛ زیرا «بی‌شک» مشارکت خصوصی-دولتی توأم با تمرکز تهیه و توزیع با غول‌های دارویی، مرتبط خواهد بود و سازمان جهانی بهداشت را به اعتبار غول‌های دارویی وابسته می‌کند.

ممکن است گیتس استدلال کند کنترل و توزیع چنین ذخایری باید در سیطره نهادهای غربی مانند ناتو باشد. در سال ۲۰۱۵، وی چنین نوشت: «در یک «همه‌گیری شدید» باید به یک نهاد جهانی اختیار و بودجه داده شود تا سیستم جهانی [واکنش به همه‌گیری] را هماهنگ کند» و در مورد تفکیک صلاحیت بین سازمان جهانی بهداشت و «سایرین (مانند بانک جهانی و کشورهای گروه ۷) مذاکراتی انجام خواهد گرفت و «گفت‌وگوها باید شامل پیمان‌های نظامی مانند ناتو باشد». همچنین گیتس بیان کرد: «کشورهای کم‌درآمد باید در زمره اولین دریافت‌کننده‌های» واکسن کووید ۱۹ باشند. اگر ناتو در کنترل و توزیع واکسن نقش بازی می‌کند، چنین کمکی باید برای پیشبرد دستور کار نظامی غرب به کار گرفته شود، دقیقاً به همان معنایی که «کمک» در مداخلات بشردوستانه گذشته به کار گرفته می‌شد.

1. Johnson & Johnson.
2. GNN.
3. Chris Elias.

بنیاد گیتس،
هم‌زمان با حفظ
روابط با
سازمان‌های
دولتی و بخش
خصوصی
سودمدار، شاید
به مؤثرترین
بازیگر در مواجهه
جهانی با
کووید ۱۹ بدل
شده است.

گیتس حوزه سیاست‌گذاری بهداشت عمومی را در دو عرصه ملی و بین‌المللی، تک‌قطبی کرده است. وی با اشاره به آنتونی فائوچی،^۱ مدیر مؤسسه ملی آلرژی و بیماری‌های مسری؛^۲ یعنی سیمای واکنش ایالات متحده در رابطه با کووید ۱۹، چنین گفت: «فائوچی و من با هم ارتباط دائم داریم». این میلیون‌میلیاردر ظاهراً «هر روز» به طور هم‌زمان، در حال صحبت با مدیران ارشد اجرایی شرکت‌های داروسازی و سران دولت است.

بنیاد گیتس، هم‌زمان با حفظ روابط با سازمان‌های دولتی و بخش خصوصی سودمدار، شاید به مؤثرترین بازیگر در مواجهه جهانی با کووید ۱۹ بدل شده است. بنابراین، اگر کار این بنیاد، عناصر چندملیتی غربی را به قیمت بهداشت عمومی در گذشته راضی کرده است، چرا باید این بار انتظار نتیجه‌ای متفاوت داشته باشیم؟

تکرار تاریخ

در همین ماه ژوئیه، آسوشیتد پرس^۳ گزارش کرد اهالی آفریقای جنوبی در ژوهانسبورگ گرد هم آمده‌اند تا به انجام آزمایش کلینیکی مرحله سوم واکسن آسترانکا در آفریقا اعتراض کنند. بنیاد گیتس در ماه گذشته ۷۵۰ میلیون دلار در تلاش‌های مرتبط با این واکسن هزینه کرده و تصاویری از معترضان وجود دارد که آن‌ها را در حالی نشان می‌دهد که در حال حمل پارچه‌نوشته‌هایی هستند با این تعبیر «ما کوچک‌هندی نیستیم»، و «سم گیتس را نمی‌خواهیم».

فافانو فاشا،^۴ سازمان‌دهنده این تظاهرات، به آسوشیتد پرس گفت که گروه‌های آسیب‌پذیر به‌سوی مشارکت در این آزمایش‌ها سوق داده می‌شوند، بدون اینکه بتوانند تصمیمی آگاهانه بگیرند. وی گفت: «من مخالف واکسیناسیون نیستم، من مخالف سوءاستفاده هستم».

بر اساس گزارش‌ها، هم واکسن مدرنا و هم واکسن آسترانکا تا پایان سال ۲۰۲۰ می‌توانند برای توزیع عمومی آماده شوند.

گری‌زون با بنیاد بیل و ملیندا گیتس، با اتحادیه جهانی واکسن و ایمن‌سازی و با برنامه سلامت مطلوب و فناوری تماس گرفت و از آن‌ها خواست که در مورد این مقاله اظهار نظر کنند، اما تاکنون پاسخی دریافت نشده است.

1. Anthony Fauci.
2. National Institute of Allergy and Infectious Diseases.
3. Associated Press.
4. Phapano Phasha.

۱. ویروس کشتار جمعی

نویسنده: دانی دالمر^۲

مترجم: ابوالفضل ایمانی راغب^۳

چکیده

دیدگاه‌های مختلفی درباره ویروس کووید ۱۹ و اقدامات انجام شده برای مبارزه با آن مطرح شده است. یکی از این دیدگاه‌ها، تأکید بسار روی کشنده بودن کووید ۱۹ و اقدامات کشورهای جهان برای مبارزه با آن را نوعی توطئه می‌داند. بر اساس این دیدگاه، قضیه کووید ۱۹ می‌تواند نوعی توطئه ثروتمندان و دولتمردان باشد تا اهداف خود از جمله انقلاب چهارم صنعتی یا «بازآرایی بزرگ» را پیش ببرند که در آن بر استفاده بیشتر از فضای مجازی، هوش مصنوعی و مواردی از این دست تأکید دارند. از سوی دیگر، بسیاری از شرکت‌های بزرگ فناوری که همین ثروتمندان و دولتمردان اداره می‌کنند و سود زیادی برای آنان دارند در آستانه ورشکستگی و نیازمند مالی دولت بودند، اما قطعاً مردم در شرایط عادی با این کمک مالی مخالفت می‌کردند، لذا باید بحرانی ساختگی به وجود می‌آمد تا این کمک مالی عادی جلوه داده می‌شد. علاوه بر این، مقایسه این همه‌گیری با همه‌گیری‌های قبلی نشان می‌دهد میزان کشنده بودن ویروس کووید ۱۹ چندان هم چشمگیر نیست. از جمله دلایل دیگر موید این دیدگاه، می‌توان به موضوع کسب سود توسط شرکت‌های دارویی، شرکت‌های تولید ماسک و مواد شوینده و همچنین کنترل بیشتر مردم با استفاده از سیاست قرنطینه و دستورالعمل «در خانه بمانید» اشاره کرد. کلیدواژه‌گان: انقلاب چهارم صنعتی، کووید ۱۹، نظریه توطئه، ورشکستگی شرکت‌ها، کمک مالی دولت.

1. The Virus of Mass of Mass Destruction
www.globalresearch.ac

۲. Duni Dalmar: دانی دالمر پژوهشگر، نویسنده و روزنامه‌نگار سایت گلوبال ریسرچ است و مقالات متعددی در این سایت و سایت‌های دیگر منتشر کرده است.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی. (Imaniragheb@gmail.com)

بی‌تردید از فوریه گذشته، نه فقط آمریکا بلکه بقیه کشورهای جهان را نیز از این ویروس ترسانده‌اند. اکثر مردم دنیا فکر می‌کنند ویروس کووید ۱۹ تاکنون تعداد زیادی را قربانی کرده است.

در اوج وحشت ناشی از ویروس کووید ۱۹، به ما گفتند این ویروس به مرگ ۳/۴ درصد مبتلایان منجر می‌شود و تقریباً برابر با تلفات «آنفلوآنزای معروف اسپانیایی» در سال ۱۹۱۸ است که مرگ شصت میلیون نفر در سرتاسر جهان را در پی داشت. هئیت تحریریه روزنامه نیویورک تایمز اظهار داشت این مشکل همانند مشکل جنگ جهانی دوم و به همان اندازه، نیازمند مسئولیت ملی است. به گمان آنان، در بدترین حالت، باید بیش از ۱/۷ میلیون آمریکایی از ابتلای به این ویروس جان می‌دادند.

خبرگزاری‌های کابلی جناح راست و چپ، دائم زیرنویس‌هایی درباره تعداد مبتلایان و قربانیان این ویروس پخش می‌کردند که قبل از همه‌گیری این ویروس هرگز شاهد آن نبوده‌ایم. تصاویری از «خرید دیوانه‌وار» مایحتاج در آغاز صدور دستورالعمل قرنطینه خانگی یا تعطیلی، ماندن در خانه، بیمارستان‌های مملو از مبتلایان و کیسه‌های اجساد انتقالی از بیمارستان‌ها منتشر شد.

ابتدا چین، سپس ایتالیا و سرانجام بقیه کشورهای جهان (به جز چند کشور) تعطیل شدند. به ما گفتند هیچ چاره دیگری نداریم. بسیاری به یاد ندارند، اما حتی جناح راست نیز در بهار گذشته، دستورالعمل قرنطینه خانگی یا تعطیلی را پذیرفت و ۴۲ ایالت از جمله بیشتر ایالت‌های دارای فرماندار جمهوری خواه، دستورالعمل «در خانه بمانید» را اعمال کردند. این ایالت‌ها ۹۵ درصد مردم آمریکا را تشکیل می‌دهند. تا کر کارلسون^۱ در شبکه فاکس نیوز به بینندگان خود گفت باید از این ویروس جدید بترسند و برحذر باشند. حتی او شخصاً با رئیس‌جمهور ترامپ ملاقات کرد و جدی بودن این خطر را به او گوشزد نمود. کمی بعد، خود ترامپ به مرگبار بودن این ویروس و حادث بودن این مشکل اشاره و از دستورالعمل «در خانه بمانید» حمایت کرد. یک «هنجار جدید» موضوع همیشگی گفت‌وگوها بود.

چند عبارت جدید مانند «فاصله اجتماعی» و «کاهش منحنی ابتلا» در همه جا شنیده می‌شود. مردم را چقدر ترسانده‌اند؟ نظرسنجی اخیر نشریه *واکس*^۲ نشان داد ۵۲ درصد مردم آمریکا، خواستار یک ماه قرنطینه خانگی یا تعطیلی در سطح ملی هستند. ماه آوریل گذشته و در اوج وحشت، نظرسنجی شبکه *اسوشیتد پرسی* نشان داد ۸۷ درصد مردم آمریکا از جمله ۷۸ درصد جمهوری خواهان از دستورالعمل «در خانه بمانید» حمایت کردند. در آن زمان، آمریکا اینقدر دو قطبی نبود، این طور نیست؟ بی‌تردید از فوریه گذشته، نه فقط آمریکا بلکه بقیه کشورهای جهان را نیز از این ویروس ترسانده‌اند. اکثر مردم دنیا فکر می‌کنند ویروس کووید ۱۹ تاکنون تعداد زیادی را قربانی کرده است.

1. Tucker Carlson.
2. Vox.

در نظرسنجی ماه جولای از هزار نفر در کشورهای مختلف پرسیده شد به نظر تان چند درصد از مردم کشورتان با ابتلا به ویروس کرونا از بین رفته‌اند؟ پاسخ‌ها بین ۳ درصد در آمریکا تا ۹ درصد در آلمان نوسان داشت و چند برابر درصد واقعی بود که در یک فیلم علمی-تخیلی شاهد هستیم. حتی وقتی در چند گزارش به اطلاع عموم رسید که شاید این ویروس واقعاً ۳/۴ درصد مردم را از بین نبرده است و موارد زیادی بدون علامت را نادیده گرفته‌ایم، باز هم ما را از این ویروس ترساندند (و با این حال، اکثر خبرگزاری‌ها هنگام بحث درباره کووید ۱۹ همچنان به آمار بالای مرگ‌ومیر استناد می‌کردند).

با وجود شباهت علائم ویروس کرونا با آنفلوانزا، این ویروس همچنان ده برابر مرگبارتر از آنفلوانزا تلقی می‌شد (یک درصد در مقابل یک دهم درصد) و کسانی که آن را با آنفلوانزا مقایسه می‌کردند، مسخره می‌شدند. به ما گفتند کارشناسان شدیداً از دستورالعمل «در خانه بمانید» حمایت می‌کنند و مخالفان دیدگاه کارشناسان شبیه کسانی هستند که منکر تغییرات آب‌وهوایی می‌شوند و به علم احترام نمی‌گذارند یا قطعاً بیمار روانی هستند.

در مورد منشأ ویروس کرونا نیز تردیدهایی وجود داشت و گفته شد نشئت گرفتن این ویروس از یک آزمایشگاه بسیار بعید است، هرچند به لحاظ فنی هنوز این مسئله همچنان نامعلوم است. این ویروس ابتدا در ووهان چین دیده شد که یک آزمایشگاه تحقیقاتی زیستی بسیار مجهز دارد و این امر قطعاً موجب شد بسیاری احتمال نشئت ویروس را از یک آزمایشگاه بدهند. یک نظریه با بیشترین مقبولیت عمومی این است که این ویروس به‌گونه‌ای از یک خفاش یا حیوانی از خانواده خفاش‌ها نشئت گرفته است، اما در این مورد، مطمئن نیستیم. این عنصر رمزآلود قضیه کرونا به‌طور قطع ترس و پارانوای مردم را تشدید کرد. نکته این است که کل قضیه، یک نمایش خنده‌دار بود و ما با چیزی قابل قیاس با آنفلوانزای سال ۱۹۱۸ روبه‌رو نبوده و نیستیم. ما با چیزی شبیه به آنفلوانزای فصل و خیم در برخی از نقاط جهان و نه‌چندان و خیم در اکثر نقاط جهان روبه‌رو هستیم.

اکثر کارشناسان و نویسندگان مقاله‌های علمی مشترک خواستار قرنطینه (تعطیلی) عمومی یا دستورالعمل «در خانه بمانید» نبودند. اکثر مناطق «از علم پیروی» نمی‌کردند. شاید منطقی‌ترین نتیجه‌گیری این باشد که درباره ویروس کرونا اغراق شده است تا شرکت‌های بزرگ بتوانند بیشترین تعداد شرکت‌های کوچک را در خود هضم کنند و طبقه حاکم بتواند با انقلاط چهارم صنعتی یا «بازآرایی بزرگ» خود به‌سرعت پیش برود. این انقلاب شامل مسائلی نظیر استفاده فزاینده از اتوماسیون (خودکارسازی دستگاه‌ها)، هوش مصنوعی، چاپ سه بعدی، خرید و اشتغال فزاینده برخط در منزل، حرکت به‌سوی پایان دادن

درباره ویروس کرونا اغراق شده است تا شرکت‌های بزرگ بتوانند بیشترین تعداد شرکت‌های کوچک را در خود هضم کنند و طبقه حاکم بتواند با انقلاط چهارم صنعتی یا «بازآرایی بزرگ» خود به‌سرعت پیش برود.

اکثر مردم یا نمی‌دانند یا فراموش کرده‌اند که مرگ یک مسئله عادی و روزمره و ازدست‌دادن عزیزان همیشه تأسف‌بار است. این اتفاق طبیعی است و به‌طور متوسط روزانه حدود ۱۵۰ هزار نفر می‌میرند.

به پول کاغذی و سانسور فزاینده شرکت‌های بزرگ فناوری می‌شود. همه این مسائل در محتمل‌ترین زمان آن روی داده‌اند؛ زیرا ثروتمندان در نهایت به یک کمک مالی دیگر دولت نیاز داشتند و می‌دانستند که مردم در شرایط عادی آن را قبول نخواهند کرد. در بخش زیر به موضوعی می‌پردازیم که مایکل پارنتی^۱ آن را «تحلیل نظریه توطئه» این وضعیت احمقانه نامیده است.

بهتر است با دروغ‌های مربوط به کشنده‌بودن این ویروس شروع کنیم.

تا به این لحظه اصل مسلّم عملی پذیرفته شده این است ویروس کووید عمدتاً سالمندان و افراد ضعیف را می‌کشد (این امر بدان معنا نیست که جوانان را از بین نمی‌برد، اما بسیار نادر است). درصد بالایی نامتعارفی از مرگ‌های ناشی از کرونا در آسایشگاه‌ها روی می‌دهد و مطالعات نشان می‌دهد یک فرد معمولی پس از ورود به خانه سالمندان فقط شش ماه زنده است. بیماران آسایشگاه‌های آمریکا کمتر از یک‌درصد مردم این کشور را تشکیل می‌دهند، اما ۳۹ درصد مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در این آسایشگاه‌ها روی می‌دهد.

بر اساس مطالعه مشترک جدیدی که سازمان جهانی بهداشت منتشر کرده است، بررسی مطالعات روی آنتی‌بادی‌ها در جهان که بهترین راه برای تشخیص مبتلایان است نشان می‌دهد این ویروس عملاً فقط حدود ۲ تا ۳ درصد مبتلایان را می‌کشد. در جهان سوم این رقم به مراتب پایین‌تر است و برای افراد زیر هفتاد سال به ۵ درصد رسید. این رقم؛ یعنی از هر دو هزار نفر زیر هفتاد سال، فقط یک نفر احتمال دارد پس از ابتلا به کرونا از دنیا برود. به بیان دقیق‌تر، این رقم میزان مرگ ناشی از ابتلا به کرونا برای حدود ۹۰ درصد مردم جهان و ۸۰ الی ۸۵ درصد مردم کشورهای ثروتمند است.

این ویروس که شرح آن در بالا داده شد چگونه مردم را اینقدر ترسانده است؟ چند نفر متقاعد شده‌اند که این ویروس به مراتب بیش از میزان واقعی کشته می‌گیرد؟

همان‌طور که پیش از این گفته شد، در هیستری رسانه‌های جمعی، نمایش دائمی تعداد مبتلایان و مرگ‌ومیرها و ارائه دائمی شواهد به چشم می‌خورد، اما تبلیغات مبتنی بر حذف واقعیات نیز بسیار گسترده است. اکثر مردم یا نمی‌دانند یا فراموش کرده‌اند که مرگ یک مسئله عادی و روزمره و ازدست‌دادن عزیزان همیشه تأسف‌بار است. این اتفاق طبیعی است و به‌طور متوسط روزانه حدود ۱۵۰ هزار نفر می‌میرند. این همان جزئیات دقیق و روشنگرانه است که هرگز در اخبار مربوط به تعداد مبتلایان و درگذشتگان در رسانه‌های محلی و رسانه‌های کابلی به آن‌ها پرداخته نشد.

1. Michael Parenti.

ویروس سارس و
مرس از خانواده
کروناویروس
هستند که در
بیست سال
گذشته با آنها
روبه‌رو بوده‌ایم و
بسیار مرگبارتر از
کووید ۱۹ هستند.

گزارش‌های مربوط به بیمارستان‌های سرشار از مبتلایان در مناطق قرمز نظیر نیویورک و شهرهای شمالی ایتالیا نیز به این جزئیات اشاره نکردند. بیمارستان‌های این مناطق در فصل زمستان دائماً مملو از بیمار هستند. یک عامل مهم دیگر، ناچیز پنداشتن آنفلوانزا و سوءتفاهم در مورد آن است. باید به استحضار بعضی از خوانندگانی که اطلاعات چندانی در مورد آنفلوانزا ندارند برسانم فقط یک نوع آنفلوانزا وجود ندارد، بلکه چند نوع از این بیماری وجود دارد که برخی از آنها نسبت به بقیه مرگبارتر هستند.

مردم عادی آمریکا که تخصصی در پزشکی ندارند، همه آنها را آنفلوانزا می‌نامند. به اعتقاد کارشناسان، انواع زیادی از ویروس‌های آنفلوانزا نیز بیش از یک درصد تلفات دارند. اسناد و مدارک شبکه بهداشت و وزارت بهداشت آلمان می‌گوید فصل زمستان ۲۰۱۷-۲۰۱۸ بیماری آنفلوانزا ۴ تا ۵ درصد تلفات داشت.

بر اساس گزارش مرکز کنترل و پیشگیری بیماری^۱ در آمریکا، ویروس کووید صرفاً در سطح دوم شاخص پنج سطحی همه‌گیری شدید قرار دارد و این مسئله نشان می‌دهد گونه‌های مختلف آنفلوانزا قطعاً بیش از یک درصد تلفات دارد. به گفته سازمان جهانی بهداشت، سالانه حدود ۶۵۰ هزار نفر بر اثر ابتلا به ویروس‌هایی شبیه ویروس آنفلوانزا از دنیا می‌روند و این رقم در یک سال بعدی قطعاً بیشتر خواهد شد. مطلب دیگری که افراد عادی احتمالاً به دلیل سانسور رسانه‌های جریان غالب متوجه‌اش نیستند، تنوع بسیار ویروس کروناست.

همین «سرماخوردگی عادی» معمولاً ناشی از یک ویروس کرونا یا ویروس سرماخوردگی (بیشتر ویروس سرماخوردگی) است، اما مردم در آغاز همه‌گیری کرونا و تا حد کمتری اکنون، این ویروس را همان ویروس کرونای معروف می‌دانند. این موضوع بسیار فریبنده و غلط‌انداز است و باعث می‌شود کووید ۱۹ بیشتر از آنچه که هست، کشنده به نظر برسد که باعث وحشت می‌شود.

کووید ۱۹ ابداً منحصر به فرد و حتی کشنده‌ترین ویروس هم، کرونا نیست. ویروس سارس^۲ و مرس^۳ از خانواده کروناویروس هستند که در بیست سال گذشته با آنها روبه‌رو بوده‌ایم و بسیار مرگبارتر از کووید ۱۹ هستند. اگر کووید ۱۹ کشنده‌ترین ویروس از خانواده کرونا نیست، پس چرا آن را همین ویروس کرونای کشنده نامیده‌اند؟ البته تعداد تلفات،

1. CDC = Centers for Disease Control and Prevention.

2. SARS = Severe Acute Respiratory Syndrome. سندرم تنفسی حاد

3. MERS = Middle East Respiratory Syndrome. سندرم تنفسی خاورمیانه

تنها معیار کشنده بودن ویروس نیست، هزاران نفر از مردم به وسیله ویروس کرونا به مدت طولانی بیمار شده‌اند، اما این مسئله می‌تواند با انواع مختلف آنفلوانزا هم رخ دهد که آن را «سندرم پساویروسی» می‌نامند. نمونه‌هایی نظیر التهاب عضلات قلب و حتی موارد نادری از وقوع بیماری‌های عجیب مانند فلج شدن هم دیده شده است. این تیرهای خبری درباره کووید که موارد فوق را به صورت بسیار نادر موجب می‌شود، باعث ترس مردم شده است. اما باز تکرار می‌کنم که آنفلوانزا هم موجب همین بیماری‌ها می‌شود. چون این موارد نادر هستند، مردم وقت خود را صرف آن‌ها نمی‌کنند.

در خصوص موضوع بیمارستان‌های مملو از مبتلایان به کووید ۱۹ باید بگویم چون این ویروس در مقایسه با سایر انواع آنفلوانزا بیشتر یک مشکل مربوط به آسایشگاه‌هاست و در کودکان، مشکل چندانی ایجاد نمی‌کند، بنابراین این ویروس در مناطق مختلف، سبب بستری‌های کمتری در مقایسه با بیماری‌های یک فصل زمستان بد شده است. بر اساس آمار مرکز کنترل و پیشگیری بیماری آمریکا، در فصل آنفلوانزای سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۸ تعداد بستری‌ها در آمریکا بیشتر از تعداد بستری‌ها در زمان گسترش شدید کووید بود (حدود هشتصد هزار بستری در عرض شش ماه در فصل آنفلوانزا) یعنی در شش ماه اول شیوع کووید تعداد بستری‌ها کمتر بوده است. (میزان بستری‌ها به هشتصد هزار نفر نرسیده است) استاد دانشگاه استنفورد، جان اینیادیس^۱ که یکی از خبره‌ترین متخصصان بیماری‌های

عفونی در جهان است، در ماه مارس اظهار داشت: قضیه کووید ۱۹ افتضاح در زمینه شواهد و مدارک است که هر صدسال یکبار رخ می‌دهد. همان‌طور که قبلاً هم گفتم، سیاستمداران سرتاسر جهان «تابع علم» نبودند، البته رسانه‌های جریان غالب می‌گویند که آنان تابع علم هستند. چگونه متوجه شدیم آنان تابع علم نیستند؟ جواب این است که به‌سادگی می‌توان متوجه شد. همان‌طور که گزارشگر سابق نیویورک تایمز، الکس برنسون^۲ در کتاب خود با

عنوان *حقایق ناگفته*، اظهار کرده است قبل از کووید ۱۹ سازمان جهانی بهداشت برای احتمال همه‌گیری ناشی از ویروس‌های انتقالی از طریق هوا که کشنده‌تر از کووید ۱۹ هستند، خود را آماده کرده بود. توصیه آن‌ها چه بود؟ توصیه‌های آنان اصلاً قرنطینه یا تعطیلی و ماندن در خانه نبود و در واقع، آنان حتی در مورد مسائل اصلی و ساده مانند استفاده از ماسک و شست‌وشوی دست‌ها مطمئن نبودند، اما آنان بدون هیچ توجیه علمی، نظر خود را در اوایل سال ۲۰۲۰ تغییر دادند.

1. John Ionniadis.
2. Alex Berenson.

در سرتاسر جهان، تعداد زیادی از رهبران سیاسی از قوانین خودشان هم پیروی نمی‌کنند و این مسئله حداقل بسیار مشکوک است. گویی آن‌ها این حقیقت را می‌دانند که ما واقعاً در خطر شدیدی نیستیم که آن‌ها می‌گویند.

مرکز پیشگیری و مهار بیماری‌ها در آمریکا نیز دستورالعمل‌هایی برای همه‌گیری داشت و آنان نیز برای ویروس‌های انتقالی از طریق هوا آماده شده بودند که مرگبارتر از کووید ۱۹ هستند. حتی در بدترین حالت قابل تصور، آنان قرنطینه خانگی یا تعطیلی را توصیه نکردند. اتفاقات مشابهی در سایر کشورها روی داد؛ بسیاری از این کشورها، جزو جهان اول هستند و نظام مراقبت بهداشتی بهتری از آمریکا دارند. رسانه‌ها افشا کردند که نروژ، دانمارک، ایتالیا و روسیه به نظر وزیران بهداشت توجه نکرده و کشور را تعطیل کردند که توصیه نشده بود و در خصوص دانمارک گفته شد قرنطینه‌نکردن خانگی یا تعطیلی، به لحاظ سیاسی نامطلوب خواهد بود. بریتانیا ویروس کووید را جدی نگرفت و به همین دلیل، روز قبل از اعلام تعطیلی عمومی در ۱۹ مارس، فهرست «بیماران عفونی شدید» بسیار افزایش یافت. چه کسی به کشنده‌بودن یک ویروس اهمیت چندانی نمی‌دهد، ولی به اقدامات صورت‌پذیرفته علیه آن اهمیت زیادی می‌دهد؟ یک کشور دیگر با نظام سلامت عالی؛ یعنی سنگاپور نیز بسیار بهتر از آنچه توصیه شده بود عمل کرد. وزیر بهداشت این کشور توصیه کشورهای اروپایی را در آغاز این همه‌گیری نادیده گرفت و حتی دستور انجام تحقیقی را صادر کرد که در نشریه پزشکی *لنست* به چاپ رسید و این نشریه، توصیه‌ای شبیه قرنطینه شدید کشورهای اروپایی نداشت.

در اواخر ماه مارس و دقیقاً قبل از تعطیلی سراسری در جهان، گروه کارشناسان سازمان جهانی بهداشت در حوزه گردهمایی‌ها در نشریه پزشکی *لنست* اظهار داشتند شواهد کافی برای ممنوعیت گردهمایی‌ها مانند کنسرت‌ها و رویدادهای ورزشی وجود ندارد و در مورد آثار منفی احتمالی تعطیلی این رویدادها هشدار داد. در سرتاسر جهان، تعداد زیادی از رهبران سیاسی از قوانین خودشان هم پیروی نمی‌کنند و این مسئله حداقل بسیار مشکوک است. گویی آن‌ها این حقیقت را می‌دانند که ما واقعاً در خطر شدیدی نیستیم که آن‌ها می‌گویند. بدتر آنکه، در سال‌های گذشته با ویروس‌هایی که از راه هوا منتقل می‌شوند و به مراتب مرگبارتر هستند، دست‌وپنجه نرم کرده‌ایم. در واقع، فقط جامعه پزشکی از همه‌گیری سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۸ اطلاع دارند. این دو همه‌گیری تلفات به مراتب بیشتری از کووید ۱۹ در مقیاس جهانی مبتنی بر رشد جمعیت داشتند.

چرا قرنطینه‌ها و تعطیلی‌ها اثربخش نیستند، به آسیب‌پذیرترین گروه‌ها و افراد ضرر می‌رسانند و باعث ورشکستگی‌ها، فقر و ناامیدی می‌شوند؟

در ایالات متحده که دارای بیشترین تلفات ناشی از کووید است، تعداد تلفات، کمی بیشتر از تلفات همه‌گیری سال ۱۹۵۷ است، اما در سال ۱۹۵۷ زندگی مردم عادی بود و

بزرگ‌ترها به یاد دارند که آن را سال همه‌گیری نمی‌نامیدند. علاوه بر این، همه‌گیری‌های قبلی برای کودکان و شاغلان به‌مراتب مرگبارتر و به‌لحاظ فنی برای جامعه بدتر بودند. همه این محدودیت‌ها اهانت‌آمیز و بسیار بد هستند، حتی اگر ارقام اعلامی از سوی آنان برای تلفات کووید ۱۹ را بپذیرید. البته اکثر کارشناسان، این ارقام را قبول ندارند؛ زیرا ممکن است فرد در عین ابتلا به این ویروس، به‌دلیل دیگری بمیرد.

قبلاً گفتم کارشناسان حامی قرنطینه و تعطیلی در اقلیت قرار دارند و اکثر کارشناسان سرشناس حامی قرنطینه و تعطیلی، تغییر عقیده داده یا قطعاً انگیزه سیاسی یا مالی داشته‌اند. به‌عنوان مثال، پویش «یادبود جان اسنو»^۱ خواستار محدودیت‌های شدید است و در واکنش به اعلامیه «برینگتون بزرگ»^۲ تشکیل شد که هزاران کارشناس آن را امضا کرده و خواستار ادامه زندگی عادی در خارج از آسایشگاه‌ها بودند. این قضیه قطعاً سیاسی بود. نه به این دلیل که دست‌اندرکاران این پویش واکنش نشان دادند، بلکه به این دلیل که آنان ضمن ارائه چند کشور «موفق» در این زمینه به ژاپن نیز اشاره کردند که در میان کشورهای جهان اول از جمله سوئد کمترین محدودیت‌ها را دارد. آنان قبل از ژاپن به نیوزلند نیز اشاره کردند که شدیدترین محدودیت‌ها را اعمال کرد. ژاپن تست عمومی کرونا را که آنان مطالبه می‌کردند، انجام نداد و تقریباً کل اقتصاد خود را باز نگه داشت. ظاهراً آنان به‌صورت تصادفی یک کشور دارای کمترین مرگ‌ومیر را انتخاب کرده و گفتند: «به روش این کشور عمل کنید». تا به امروز، بیانیه «برینگتون بزرگ» بیشتر از پویش «یادبود جان اسنو» امضا جمع کرده است. همین اشتباه فاحش در مورد ژاپن را اخیراً دکتر مایکل تی. اوستروهلوم^۳ مرتکب شد. وی متخصص بیماری‌های عفونی از دانشگاه مینه‌سوتا و عضو کارگروه ویژه جو بایدن در زمینه کووید است. او یکی از کارشناسان برجسته در کشور و یکی از نمونه‌های خاصی است که در موردش صحبت کردم. در دهم مارس، وی در پادکست جو روگان^۴ شرکت کرد که میلیون‌ها نفر آن را دیده‌اند. در این مصاحبه، وی اساساً اظهار داشت در مورد این ویروس هیچ کاری نتوان کرد، ماسک پارچه‌ای سودی ندارد و این ویروس قبل از تکمیل اطلاعات ما به مرگ ۴۵۰ هزار آمریکایی منجر خواهد شد. حدود دو هفته بعد،

1. John Snow.
2. Great Barrington.
3. Michael T. Osterholm.
4. Joe Rogan.

اخیراً سردبیر
نشریه پزشکی
بریتانیا به این
مطلب اشاره
کرده است. وی
اظهار داشته
است: «علم تحت
فشار منافع
سیاسی و مالی
است. کووید ۱۹
فساد دولتی در
مقیاسی وسیع را
برملا کرده است
و این فساد برای
سلامت عمومی
مضر است».

وی مقاله‌ای در صفحه دیدگاه‌های شخصی روزنامه *واشنگتن پست* منتشر کرد که در آن اظهار کرده بود قرنطینه‌ها و تعطیلی‌ها صدمات زیادی به بار آوردند و ارزش چندانی نداشتند. چند ماه بعد خود او خواستار تعطیلی و قرنطینه شد.

دکتر آنتونی فائوچی^۱ که به اعتقاد بسیاری، سرشناس‌ترین کارشناس بیماری‌های عفونی است نیز همین روال را پیش گرفت. در اواخر ماه مارس، نشریه پزشکی نیو انگلند^۲ مقاله آقای فائوچی را منتشر کرد که در آن وی تنها تعطیلی احتمالی مدارس، دورکاری «در صورت امکان» و قرنطینه داوطلبانه را توصیه کرده بود، اما چند ماه بعد از دستور مؤکد «در خانه بمانید»، فرماندار نیویورک حمایت کرد و به مردم گفت مراسم شکرگزاری را مثل سال‌های قبل برگزار نکنند. چه عاملی باعث می‌شود این پزشکان نظر خود را عوض کنند؟ علاوه بر دلایل سیاسی یا شخصی، مثل سودمند بودن هراس مردم از همه‌گیری و علاقه برخی به دیده‌شدن در تلویزیون، احتمالاً تضاد منافع، نظیر تضاد منافع با شرکت‌های داروسازی نیز در میان است. اخیراً سردبیر نشریه پزشکی بریتانیا به این مطلب اشاره کرده است. وی اظهار داشته است: «علم تحت فشار منافع سیاسی و مالی است. کووید ۱۹ فساد دولتی در مقیاسی وسیع را برملا کرده است و این فساد برای سلامت عمومی مضر است». محدودیت‌های کرونایی چه صدماتی داشته است؟ در مقیاس جهانی، تعداد تلفات ناشی از دیگر بیماری‌ها که بیش از خود کووید از آن غفلت شده، بیش از حد معمول بیشتر خواهد بود. تعداد تلفات ناشی از مالاریا، ایدز و سل بیش از حد معمول خواهد بود. افزایش مرگ‌ومیر ناشی از گرسنگی در سطح جهان نیز به مراتب بیشتر از مرگ‌ومیر ناشی از کووید خواهد بود. در جهان اول، تلفات قابل پیشگیری ناشی از تشخیص ندادن به موقع، انواع سرطان‌ها افزایش و اهدای خون به شدت کاهش خواهد یافت. تا همین حالا هم بسیاری به دلیل مراجعه نکردن به بیمارستان از ترس کووید ۱۹ بر اثر حمله قلبی یا سکته، جان خود را از دست داده‌اند. علاوه بر همه مرگ‌های ناشی از محدودیت‌های کرونایی، آثار فروپاشی اقتصادی درازمدت و بی‌سابقه در سطح جهانی نیز از نتایج این محدودیت‌هاست.

کیفیت زندگی، بسیار مهم است و مطالعات متعدد، شکاف عمیق در امید به زندگی بین یک درصد بالا و یک درصد پایین در کشورهایی مانند آمریکا را نشان می‌دهند. بیشتر افرادی که قبل از این همه‌گیری فقیر نبودند ولی حالا به خاطر آن شغل خود را از دست داده‌اند، قطعاً سال‌ها طول می‌کشد تا زندگی خود را دوباره سروسامان بدهند؛ زیرا همچنان به مدت

1. Anthony Fauci.
2. New England.

با این همه
سانسور
کارشناسان و
ارائه‌گزینه‌ی
اطلاعات توسط
رسانه‌های جریان
غالب، اکثر مردم
فکر می‌کنند
محدودیت‌های
کرونایی، زندگی
آنان را نجات
می‌دهد.

طولانی بیکار خواهند بود. حدود سه میلیون نفر آمریکایی در این گروه قرار دارند و هفده میلیون نفر دیگر هم در دوره همه‌گیری، «امنیت غذایی» خود را از دست داده‌اند. در سرتاسر جهان نیز ۱۳۵ میلیون نفر دیگر امنیت غذایی ندارند.

در سرتاسر جهان، افسردگی در حال افزایش و کیفیت زندگی و امید به زندگی در حال کاهش است. یک مطالعه جدید توسط مرکز پیشگیری و مهار بیماری‌های نشان داد ۱/۴ درصد از جوانان بین ۱۸ - ۲۴ سال در آمریکا به فکر خودکشی هستند. تعطیلی درازمدت مدارس و دانشگاه‌ها آثار پیش‌بینی‌ناپذیری بر کودکان، نوجوانان و کل جامعه خواهد داشت. جراحی‌های اختیاری نیز از زمان آغاز همه‌گیری کاهش یافته است. این جراحی‌ها به مرگ افراد منتهی نمی‌شود، اما آثار بسیار بدی روی کیفیت زندگی آنان دارد و شاید آنان را از کار کردن محروم کند.

در موضوعات نادر رسانه‌های جریان غالب، حقایقی درباره این همه‌گیری منتشر می‌کنند، ولی در مقایسه با مزخرفات این رسانه‌ها بسیار اندک هستند. در اوج این خبرهای مزخرف، سانسورهای احمقانه هم به چشم می‌خورد.

شبکه یوتیوب یکبار یکی از ده دانشمند برجسته و پرارجاج در جهان؛ یعنی استاد همه‌گیرشناسی دانشگاه استنفورد، جان اینیدس را قبل از انتشار اطلاعات تکمیلی و پس از شکایات فراوان سانسور کرد. به احتمال قوی دلیل سانسورش این بود که گفته بود کووید همانند آنفلوآنزای فصلی است، اما یوتیوب چه کسی شایسته‌تر از او را استخدام کرده است؟ همچنین اخیراً نیز یوتیوب، مشاور علمی ارشد شرکت فایزر را سانسور کرد؛ زیرا به احتمال قوی گفته بود کووید چندان هم کشنده نیست.

شبکه فیس‌بوک دکتر کارل هنگان،^۱ استاد پزشکی شواهدمحور دانشگاه آکسفورد را سانسور کرد. مشکل او چه بود؟ گفته بود زمین گرد نیست؟ خیر. وی تلاش کرده بود مقاله خود را از طریق وبسایت اسپکتیتور^۲ ارسال کند که در آن به مقالات مشترک علمی پرداخته و در مورد آن‌ها بحث کرده است. با این همه سانسور کارشناسان و ارائه‌گزینه‌ی اطلاعات توسط رسانه‌های جریان غالب، اکثر مردم فکر می‌کنند محدودیت‌های کرونایی، زندگی آنان را نجات می‌دهد. اگر به میزان سرانه تلفات کشورها در وبسایت شمارش تلفات جهانی کووید پرارجاج است نگاهی بیندازید به این حقیقت پی خواهید برد که برای

1. Carl Hennegan.
2. Spectator.

همه این فریب‌های زیرکانه، دروغ‌ها، سانسور و پنهانکاری در خصوص مناظرات علمی و مهم‌تر از همه هراس‌افکنی بنا به دلایل اقتصادی بوده است.

پیدا کردن کشوری بدون قرنطینه و تعطیلی، باید تا آخر فهرست کشورها را بررسی کنید تا کشوری بدون قرنطینه و تعطیلی پیدا کنید. اگر این محدودیت‌ها اثربخش بودند، باید بین آن‌ها و تعداد تلفات سرانه، همبستگی می‌بود، اما این‌گونه نیست.

محققان دانشگاه تورنتو در مطالعه خود - که در نشریه پزشکی *لنست* به چاپ رسیده است - دریافتند «بستن سریع مرزها، تعطیلی کامل و آزمایش‌های گسترده با مرگبار بودن ویروس کووید ۱۹ در مقیاس یک میلیون نفر در مقیاس جهانی همخوانی ندارد» و می‌توان این مسئله را با نگاهی به وبسایت «شمارش تلفات کووید» متوجه شد که برای مدتی کاملاً مشخص بود. حتی در ایالات متحده، بین محدودیت‌ها و تعداد تلفات هیچ همبستگی وجود ندارد. ایالت داکوتای جنوبی اساساً هیچ اقدامی نکرد و رتبه آنان در تعداد تلفات سرانه، نهم بود، در حالی که ایالت نیویورک و نیوجرسی در رتبه اول و دوم قرار دارند و تعداد تلفات سرانه آنان به مراتب بیشتر از ایالت داکوتای جنوبی است. همه این فریب‌های زیرکانه، دروغ‌ها، سانسور و پنهانکاری در خصوص مناظرات علمی و مهم‌تر از همه هراس‌افکنی بنا به دلایل اقتصادی بوده است. قبل از ظهور این ویروس، شرکت‌ها و مؤسسات مالی بسیار بزرگ در آستانه ورشکستگی بزرگ دیگری همانند ورشکستگی دهه هشتاد بودند و مردم سرتاسر جهان نیز دیگر یک کمک مالی هنگفت به شرکت‌ها و نهادهای مالی بزرگ در شرایط عادی را نمی‌پذیرفتند و یک بحران سیاسی به وجود می‌آمد. احتمالاً یک واکنش عوام‌پسندانه از سوی جناح چپ ناشی از وضعیت موج صورتی یا جنبش‌هایی به سبک جنبش جرمی کوربین^۱ به وجود می‌آمد.

حالا که این کلاهبرداری به خوبی پیش رفته است، بازسازی کامل اقتصادی جهانی که سال‌هاست شروع شده است می‌تواند سریع‌تر پیگیری شود. همه اظهارات درباره مشکلات نظام اقتصادی و گرسنگی مردم است و در مورد نقش طبقه حاکم، چیزی به ما نمی‌گویند. سال گذشته *وال استریت* بیش از ۸۰ درصد سودآوری داشت، شرکت‌های فناوری بزرگ، عملکردی بهتر از قبل دارند، شرکت‌های بزرگ در دوره همه‌گیری تعطیل نشدند یا در قالب برنامه بانک مرکزی آمریکا که ۵۰۰ میلیارد دلار به شرکت‌های بزرگ، کمک مالی کرد، از این بانک کمک مالی دریافت کردند. این شرکت‌ها حتی ملزم نشدند برای دریافت این کمک مالی، مشاغل خود را حفظ کنند. در سرتاسر جهان نیز همین روال دنبال می‌شود. علاوه بر این، شرکت‌های کوچک تجاری از بین رفتند و این امر، فرصت بیشتری در اختیار شرکت‌های بزرگ جهان قرار داد؛ زیرا رقبای آنان از بین رفتند و سهم آنان در بازار افزایش یافت.

در ماه ژوئن، سه میلیون شرکت تجاری کوچک در آمریکا تعطیل شدند و چهار درصد مشاغل در دوره همه‌گیری برای همیشه از بین رفتند. همین پدیده را می‌توان در کشورهای دیگر نیز مشاهده کرد. حتی پس از سقوط شدید بازار سهام در پایان زمستان و اوایل بهار، امسال ثروت میلیاردرها افزایش یافت. علاوه بر عملکرد خوب طبقه حاکم، در سال ۲۰۱۹ نیز شاهد یک بحران بزرگ بودیم. برای درک این موضوع که بحران مذکور چگونه جهانی شد و احتمالاً نوعی تبانی جهانی برای اغراق درباره کووید ۱۹ وجود داشت، باید نحوه مدیریت جهان در سطح خرد را درک کرد. برای خوانندگان تازه‌کار باید بگوییم سه قدرت اصلی در جهان وجود دارد (ایالات متحده و «کشورهای دموکراتیک» متحد با آن؛ یعنی چین و روسیه) که هر یک حوزه نفوذ خاص خود را دارند و ایالات متحده و کشورهای وابسته به آن، بیشترین حوزه نفوذ را دارند. این کشور همه جهان به جز چند منطقه را مدیریت می‌کند. این موضوع قابل انکار نیست، بلکه علوم سیاسی اصلی است. چه کسی این کشورها را مدیریت می‌کند؟ جواب ساده است. ثروتمندان، شرکت‌های بزرگ، نهادهای مالی و مدیران مالی این نمایش را مدیریت می‌کنند و در مواقع لازم، دولت‌های دست‌نشانده و دولت‌های پادگانی به آن‌ها کمک می‌کنند. هدف اصلی آنان چیست؟ هدف اصلی آنان کسب بیشتر پول است. ممکن است خود را در چین، کمونیست بنامند، اما واقعیت این است که چندین میلیارد در «حزب کمونیست» چین و شرکت‌های بزرگ مانند علی بابا با نفوذ بسیار در این کشور وجود دارند. طبق نظر اقتصاددان، توماس پیکتی^۱ نابرابری در چین در حال نزدیک شدن به نابرابری در ایالات متحده است که در چهل سال گذشته افزایش یافته و شرایط کار نیز بدتر شده است. در روسیه نیز نابرابری وحشتناک است و حتی ما در غرب به طعنه و تمسخر، آن‌ها را «جرگه سالار» می‌نامیم. ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهانی نیز تحت کنترل شرکت‌های بزرگ و میلیاردرها است.

نتایج مطالعه دانشگاه پرینستون در سال ۲۰۱۴ نشان داد ایالات متحده یک دموکراسی نیست، بلکه یک جرگه سالاری است که گروه کوچکی از ثروتمندان قدرتمند آن را اداره می‌کنند. سناتور برنی سندرز^۲ و حتی گاهی اوقات دونالد ترامپ، دائم از قدرت «اهدانندگان کمک مالی سیاسی» گلایه می‌کردند. متحدان ایالات متحده، چند شرکت بین‌المللی بزرگ دارند، اما این شرکت‌ها با دولت پادگانی ایالات متحده، کاملاً در هم تنیده‌اند و نخبگان این کشور، در این شرکت‌ها نظیر شرکت سامسونگ و بریتیش

1. Thomas Piketty.
2. Bernie Sanders.

بر اساس گزارش شبکه تلویزیونی سی‌ان‌بی‌سی، سال ۲۰۱۹ میزان خروج مدیرعاملان شرکت‌ها بی‌سابقه بود و از سال ۲۰۰۸ نیز فراتر رفت که در رتبه دوم قرار دارد. آنان این پدیده را «خروج مدیرعاملان» نامیدند.

پترولیوم سرمایه‌گذاری هنگفتی کرده‌اند. این کشورهای قدرتمند نظیر ایالات متحده و چین به لحاظ فنی، دشمن یکدیگر هستند، اما هنوز هم تبادلات تجاری بسیاری بین آنان (به‌ویژه چین و ایالات متحده) برقرار است. علاوه بر اینکه نظام‌های مالی این دو کشور به طرق گوناگون در هم تنیده شده‌اند. اگر یکی از کشورها در این اقتصاد مالی شده و جهانی شده فرو بپاشد، دومینووار بر کل جهان اثر خواهد داشت، چنانچه در سال ۲۰۰۸ این اتفاق روی داد. اکثر بانک‌های مرکزی کشورهای به‌گونه‌ای با هم ارتباط تنگاتنگ دارند و بانک مرکزی ایالات متحده، قدرتمندترین بانک مرکزی در جهان است. حالا بپردازیم به بحرانی که در بالا ذکر شد. عامل این بحران، بدهی دولت یا «جنگ تجاری» نیست، بلکه عامل این بحران، مانند موارد قبلی، بانکداری خصوصی و بدون قانون و مقررات است. بحران بازخرید بدهی نیز وجود داشت و عامل آن عمدتاً شش بانک بزرگ ایالات متحده بود که دیگر به قرض‌دادن به یکدیگر یا سایر نهادهای مالی اعتماد نداشتند. زمانی که این سیستم در ایالات متحده به این مرحله می‌رسد، به یک فروپاشی جهانی نزدیک می‌شود. پام مارتنز^۱ و راس مارتنز^۲ در سایت شخصی خود با عنوان وال استریت آن پَرید^۳ که سایتی خبری درباره مسائل مالی است، در مجموعه مقالات خود، درباره این بحران مالی توضیحات بیشتری نسبت به سایر صاحب‌نظران ارائه کرده‌اند. آنان این توطئه و تبانی رسانه‌های جریان غالب را در قالب سکوت از سپتامبر ۲۰۱۹ تا فوریه ۲۰۲۰ مفصلاً تشریح کرده‌اند. در این دوره زمانی و قبل از تصویب قانون امنیت اقتصادی و بسته حمایت و پشتیبانی مالی در دوره همه‌گیری^۴ و تعطیلی‌های کرونایی، بانک مرکزی برنامه اضطراری خود را آغاز کرد که قبل از بحران قبلی انجام نداده و تریلیون‌ها دلار هزینه کرده بود.

بر اساس گزارش شبکه تلویزیونی سی‌ان‌بی‌سی،^۵ سال ۲۰۱۹ میزان خروج مدیرعاملان شرکت‌ها بی‌سابقه بود و از سال ۲۰۰۸ نیز فراتر رفت که در رتبه دوم قرار دارد. آنان این پدیده را «خروج مدیرعاملان» نامیدند. لغو قانون گلاس-استیگل این امر را میسر ساخت، چنان که بانک‌های بزرگ تجاری اجازه یافتند با سپرده‌های خود، سرمایه‌گذاری‌های پرخطر انجام دهند. بانک مرکزی یا همان فدرال رزرو یک نهاد خصوصی است که بانک‌های

1. Pam Martens.
2. Russ Martens.
3. Wall Street On Parade.
4. CARES Act = Coronavirus Aid, Relief, and Economic Security Act.
5. CNBS = Consumer News and Business Channel.

بزرگ به‌طور مشترک مالک آن هستند و تریلیون‌ها دلار به نهادهای مالی خصوصی کمک مالی کرده است که دولت باید در درازمدت آن را بپردازد. همه این‌ها بدون رأی‌گیری و قبل از قانون امنیت اقتصادی و بسته حمایت و پشتیبانی مالی در دوره همه‌گیری اتفاق افتاده است و آنان بزرگ‌ترین شرکت مدیریت دارایی جهان (بلک‌راک)^۱ را مسئول دریافت‌کنندگان کمک مالی برگزیدند که با این کار اوضاع را بدتر کردند. فدرال رزور طبق دستور و منافع آنان، بدهی شرکتی و اوراق قرضه پربهره و کم‌اعتبار را می‌خرد.

یکی از اعضای کنگره آمریکا، خانم کتی پورتر^۲، خطر این فساد را گوشزد کرده است، اما به کل آن نپرداخته است. وی فدرال رزور را به دلیل ارتباط با شرکت بلک‌راک فاسد می‌داند. فکر نمی‌کنم او به این مطلب اشاره داشته باشد که شرکت بلک‌راک قبل از مدیریت برنامه کمک مالی هنگفت فدرال رزور، اموال رئیس فدرال رزور را که ۲۵ میلیون دلار نقد و ۷ تریلیون دلار دارایی در اختیارش بود، مدیریت کرد. برنامه کمک مالی را هم آنان تدوین کردند و قبل از اینکه حتی کسی بداند ماه اوت سال قبل یک بحران وجود داشته است، این برنامه به‌خوبی پیش رفت. مدیران شرکت بلک‌راک که این برنامه کمک مالی را تدوین کردند، مدیران سابق بانک مرکزی چند کشور بسیار قدرتمند بودند.

تقریباً همانند بحران قبلی، به‌نظر می‌رسد بانک‌های بزرگ و ابرثروتمندان، یک فروپاشی قریب‌الوقوع را مخفی نگه داشتند. شرکت بلک‌راک، فوق‌العاده قدرتمند و مالک بخشی از شرکت‌های رسانه است که تعدادی از کارمندان سابق آن، مقام‌های مهمی در دولت جدید جو بایدن دارند. تحلیل استادان علوم سیاسی دانشگاه آمستردام در سه سال قبل نشان داد که چگونه سه شرکت بزرگ مدیریت دارایی (که شرکت بلک‌راک، بزرگ‌ترین آن‌هاست) مالک بخش اعظمی از شرکت‌های آمریکایی هستند و سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها را هماهنگ می‌کنند. از آن زمان به بعد، نفوذ آنان بیشتر شده است. همچنین آن‌ها به‌دنبال دارایی‌های افراد ثروتمند ایالات متحده و دیگر کشورها هستند و حتی در برخی از کشورهای متخاصم با ایالات متحده نظیر چین نفوذ دارند. به علاوه، این شرکت‌ها و میلیاردرها، سهامداران عمده شرکت‌های دارویی هستند و موفقیت‌های بزرگی در زمینه واکسن داشته‌اند.

۱. بلک‌راک شرکت خدمات مالی آمریکایی است که در زمینه سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه‌گذاری، مدیریت ثروت و مدیریت دارایی فعالیت می‌کند و با دارایی تحت مدیریت ۷/۴ تریلیون دلار، به‌عنوان بزرگ‌ترین شرکت مدیریت دارایی جهان شناخته می‌شود. (مترجم)

2. Katie Porter.

بیل گیتس، بنیاد
بیل گیتس و
سایر میلیاردرها و
بنیادهای آنان،
سرمایه‌گذاران
اصلی شرکت‌های
بزرگ دارویی
هستند و قصد
دارند از واکسن
کرونا نیز سود
کسب کنند.

من هنوز به موضوع واکسن نپرداخته‌ام. اکثر شرکت‌های بزرگ قصد دارند مردم را برای سر کار رفتن ملزم به واکسیناسیون کنند. احتمال دارد برای انجام بسیاری از کارها نیاز باشد خود را واکسیناسیون کنید. درباره تلاش‌ها برای واکسیناسیون کل مردم جهان صحبت‌هایی شده است. من فکر نمی‌کنم یک نقشه شیطانی برای کشتن میلیون‌ها انسان یا چیزی شبیه به این در میان باشد، اما اعتقاد دارم منافع حاصل از واکسن نقش مهمی در این قضیه دارد. فکر می‌کنم قضیه صرفاً با پول مرتبط است. در سال ۲۰۱۰، نشریه پزشکی بریتانیا و سازمان پزشکی اروپا هشدار داد ارتباط مشاوران سازمان بهداشت جهانی با شرکت‌های بزرگ دارویی که به تولید بیش از حد واکسن آنفلوانزای خوکی منجر شد، خطرناکی به دنبال دارد. بیل گیتس، بنیاد بیل گیتس و سایر میلیاردرها و بنیادهای آنان، سرمایه‌گذاران اصلی شرکت‌های بزرگ دارویی هستند و قصد دارند از واکسن کرونا نیز سود کسب کنند.

وارن بافت^۱ یکی از ثروتمندترین افراد جهان و همچنین جف بیزوس^۲ نیز از سرمایه‌گذاران اصلی شرکت‌های دارویی هستند. روزنامه واشنگتن پست که اکنون متعلق به بیزوس است چند مطلب خوب درباره کووید منتشر کرده است، اما بخش اعظمی از این مطالب به شدت به ترس مردم دامن می‌زنند و خود بیزوس هم به طرق گوناگون از هراس ناشی از کووید از جمله واکسن آن سود می‌برد. حتی مجله نیشن مگزین^۳ و نشریه کلمبیا ژورنالیزم ریویو^۴ (نه صرفاً نظریه‌پردازان توطئه) نیز به نفوذ بیل گیتس بر رسانه‌ها و بهداشت عمومی و کسب سود او از این همه‌گیری اشاره کرده‌اند. احتمالاً این واکسن تلفات زیادی نداشته باشد، اما موضوع مهم این است که فقط پنج درصد افراد زیر هفتاد سال را می‌کشد و کمتر از یک درصد مبتلایان را روانه بیمارستان می‌کند.

آیا اصلاً واکسیناسیون عمومی ضروری است؟ آیا واکسیناسیون کودکان حتی با کمترین احتمال صدمه به آنان ارزش ریسک دارد؟ در مورد کودکان، احتمالاً واکسن موجب تب می‌شود و نتایج آزمون و خطا نشان می‌دهد موارد ابتلا به این تب در مورد خود کووید ۱۹ بسیار کمتر است. بهتر است افراد پیر و افراد ضعیف واکسینه شوند، اما واکسیناسیون همه مردم نوعی دزدی به نظر می‌رسد. هدف از این تبلیغات دائمی؛ یعنی «ضد واکسیناسیون

1. Warren Buffet.
2. Jeff Bezos.
3. Nation Magazine.
4. Colombia Journalism Review.

پیش‌بینی‌های
کارل مارکس
درباره رقابت و
سرمایه‌داری که
قطعاً به
انحصارطلبی
منجر می‌شود،
محقق شده‌اند.
حتی قبل از
بحران کووید ۱۹،
برنده جایزه نوبل
اقتصاد، جوزف
استیگلیتز، به
مشکل بزرگ
انحصارطلبی در
ایالات متحده
پرداخته بود.

معرفی کردن» افراد نگران از امنیت این واکسن جدید، که در مورد آن عجولانه تصمیم گرفته شده است، تضمین چهل میلیون دلار سود برای شرکت‌های بزرگ دارویی است. نگرانی درباره امنیت این واکسن‌ها طبیعی است، همان‌طور که معاون رئیس‌جمهور، کامالا هریس^۱ و بسیاری از متخصصان پزشکی نظیر رئیس سابق مرکز تحقیقات بیماری‌ها و داروهای تنفسی شرکت فایزر، دکتر بیدون^۲، دکتر سوجاریت بکادی^۳ یا پروفیسور کاومز^۴ نیز در این مورد نگران هستند. این هماهنگی جهانی را به‌طور کامل سازمان‌هایی نظیر نشست اقتصادی جهانی میسر کرده‌اند که در آن، نخبگان جهان درباره آینده پیش روی ما در ساختمان‌های مجلل در داووس ملاقات و بحث و تبادل نظر می‌کنند. شرکت‌های بزرگ مدیریت دارایی که با ثروتمندان جهان در ارتباط هستند نیز در ایجاد این هماهنگی دخیل‌اند.

این گفته قدیمی که «هرگز اجازه ندهید یک بحران خوب به یک بحران بد منجر شود» مصداق یافته است و ظاهراً ثروتمندترین افراد جهان، همین کار را کرده‌اند. آنان از یک بحران به نفع خود استفاده کرده و خرسندند و اکنون از حمایت عمومی خوبی برای انقلاب چهارم صنعتی خود یا «بازآرایی بزرگ» سرمایه‌داری برخوردارند که در آن یک‌صدم درصد قدرت و کنترل خفقان‌آور بیشتری بر جهان خواهند داشت. آنان عملاً برای رسیدن به این هدف کار و علناً در مورد آن صحبت کرده‌اند، اما بحران مالی این روند را سرعت بخشید. شاید آنان درباره تغییرات آب‌وهوایی به‌خوبی زبان‌بازی کنند، اما برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی، بخشی از آنان هستند. شاید آنان درباره نابرابری به‌خوبی زبان‌بازی و وانمود کنند که درباره نابرابری نگران هستند و عبارات احساسی خوبی مانند «سرمایه‌داری افراد ذینفع به‌جای سرمایه‌داری سهام‌دار» بیان کنند، اما در پایان روز شرکت‌های بزرگ چندملیتی (و دولت‌های دست‌نشانده که برای آنان کار می‌کنند) فقط به کسب سود بیشتر فکر می‌کنند.

پیش‌بینی‌های کارل مارکس درباره رقابت و سرمایه‌داری که قطعاً به انحصارطلبی منجر می‌شود، محقق شده‌اند. حتی قبل از بحران کووید ۱۹، برنده جایزه نوبل اقتصاد، جوزف استیگلیتز^۵ به مشکل بزرگ انحصارطلبی در ایالات متحده پرداخته بود.

1. Kamal Harris.
2. Yeadon.
3. Sucharit Bhkadi.
4. Aumes.
5. osep Stiglitz.

رئیس‌جمهور
بلاروس که در
دوره همه‌گیری،
دستورالعمل
تعطیلی و قرنطینه
را در کشورش
اجرا نکرد، اظهار
داشت: صندوق
بین‌المللی پول به
آن‌ها گفته است
فقط در صورت
اعمال تعطیلی و
قرنطینه به آنان
کمک مالی
خواهد کرد.

وی گفته بود: «قدرت بازار و تمرکز چند شرکت در صنایع افزایش یافته است». مقاله روزنامه *واشنگتن پست* در ماه مه با عنوان «پایان شرکت‌های تجاری کوچک» به‌خوبی این مطلب را بیان کرده است: «از اواخر دهه ۱۹۷۰، سهم درآمدی یک‌درصد افراد ثروتمند از ۱۱ درصد به بیش از ۲۰ درصد درآمد ملی افزایش یافته است. این درآمدها تقریباً با ضررهای ۵۰ درصد مردم فقیر کاملاً متوازن شده است. دلایل زیادی برای این روند وجود دارد، از جمله تمرکز شرکتی، فناوری و افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی که کارگران بدون مهارت زیاد را بیکار می‌کند و نخبگانی که مهارت بسیار دارند ثروتمند می‌کند، اما ویروس کرونا اهمیت همه این‌ها را صد چندان می‌کند. این همه‌گیری توانست تغییر اقتصادی صدها سال را در عرض چند سال عملی کند».

نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به کشورهای غنی و فقیر وام خواهند داد تا از فروپاشی اقتصادی «جان سالم به در ببرند» و البته برای توزیع واکسن نیز وام خواهند داد. این موضوع دوستانه و مهربانانه به‌نظر می‌رسد، اما قطعاً نیازمند چیزی خواهد بود که تعدیل ساختاری نامیده می‌شود. طبق نظر اکثر کارشناسان، این برنامه‌های بین‌المللی ریاضت اقتصادی را بر کشورهای تحمیل خواهد کرد. اتحادیه اروپا و سایر کشورهای جهان اول مدت‌ها قبل از همه‌گیری به طرفداران کنترل و کاهش بودجه دولتی معروف بودند و این همه‌گیری به احتمال قوی بهانه عالی برای شدت‌بخشیدن به کنترل و کاهش بودجه دولتی خواهد بود.

اخیراً جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر، گفته است طبق پیش‌بینی وی کشورهای جهان اول پس از افزایش این کسری‌ها در بودجه به ریاضت اقتصادی شدید روی خواهند آورد. همچنین وی گفت جهان سوم دچار یک «بازسازی وحشتناک» شده است و باید منتظر حمله دیگری به بخش دولتی خود باشد. رئیس‌جمهور بلاروس که در دوره همه‌گیری، دستورالعمل تعطیلی و قرنطینه را در کشورش اجرا نکرد، اظهار داشت: صندوق بین‌المللی پول به آن‌ها گفته است فقط در صورت اعمال تعطیلی و قرنطینه به آنان کمک مالی خواهد کرد. رئیس صندوق بین‌المللی پول گفته او را تکذیب نکرد و گفت که به مقامات کشور بلاروس گفته است باید دستورهای سازمان جهانی بهداشت را اجرا کنند، اما این سازمان در فصل بهار، سیاست تعطیلی و قرنطینه را تغییر داد. بنابراین، این امر اساساً یک نوع اخاذی است و در اقتصاد جهانی شده امروز حتی اگر فقط چین دستور تعطیلی و قرنطینه را انجام دهد به رکودی منجر خواهد شد که رهایی از آن، نیازمند یک انگیزه برای اکثر کشورها خواهد بود.

در اکثر مناطق مردم را وادار کردند از ماسک استفاده کنند، هر چند استفاده از آن برای جلوگیری از شیوع بیماری مورد بحث و تردید بود.

نظارت و مراقبت، موضوع دیگری است که بسیاری درباره آن بدگمان شده‌اند و البته حق با آنان است، اما حتی اگر این بدگمانی درست نباشد، موضوع نظارت و مراقبت قطعاً یک فرایند موجود است که به شدت تقویت شده است. این امر اقدام بعدی در افزایش و بهبود نظارت و مراقبت است که امپراتوری از زمان پیدایش خود از آن استفاده کرده است. مورخی به نام آلفرد مک کوی^۱ درباره این فرایند که از حدود یکصد سال قبل وجود داشته، مطالب زیادی نوشته است. البته افشاگری‌ها در مورد کشور سوئد نیز مطرح است که نشان می‌دهد دولت این کشور یک سیستم مراقبتی و نظارتی عظیم دارد. از نظر لیبرال‌ها و جناح چپ که همیشه درباره «جناح راست افراطی» دادوفریاد می‌کنند، عجیب نیست که آقای اوربان^۲ در مجارستان (نخست‌وزیر این کشور)، آقای نتانیاهو^۳ در اسرائیل، آقای مودی^۴ در هند (نخست‌وزیر این کشور)، دیکتاتورهای کشورهای حاشیه خلیج فارس و عربستان و آقای دوترته^۵ در فیلیپین (نخست‌وزیر این کشور) همگی دست به دست هم دادند و هر از گاهی از تعطیلی و قرنطینه شدید حمایت کردند. فرمانداران جمهوری‌خواه ایالات متحده که از افزایش مراقبت‌های ساده بهداشتی در دوره اوباما حمایت نکردند، به‌طور ناگهانی نگران سلامت مردم شدند و به‌دلیل کووید-۱۹ شهروندان خود را قرنطینه کردند. این مسئله احمقانه و نامعقول است، البته که آنان نگران سلامت مردم نیستند، بلکه صرفاً به کسب سود بیشتر توسط شرکت‌های بزرگ و دوستان میلیاردی فکر می‌کنند که به آنان کمک مالی هدیه می‌دهند.

در واقع، رئیس‌جمهور برزیل، آقای بولسونارو،^۶ احتمالاً تنها رهبر جناح راست افراطی است که از تعطیلی و قرنطینه حمایت نکرد و با این حال، مناطق محلی در برزیل همچنان در حال تعطیلی بودند. در اکثر مناطق مردم را وادار کردند از ماسک استفاده کنند، هر چند استفاده از آن برای جلوگیری از شیوع بیماری مورد بحث و تردید بود. در برخی از کشورهای آسیای شرقی، استفاده از ماسک در دوره شیوع آنفلوآنزا توصیه می‌شود، اما در اکثر کشورهای دیگر این‌گونه نبود و سازمان بهداشت جهانی هم استفاده از ماسک را در دوره

1. Alfred McCoy.
2. Orban.
3. Bibi.
4. Modi.
5. Duterte.
6. Bolsonaro.

استادان پزشکی
دانشگاه آکسفورد
با استناد به
شواهد و مدارک
معتقد بودند
مدارک کافی
برای توصیه یا
عدم توصیه
استفاده از ماسک
وجود ندارد و این
موضوع سیاسی
شده است

شیوع آنفلوانزا برای همه توصیه نمی‌کرد. استادان پزشکی دانشگاه آکسفورد با استناد به شواهد و مدارک معتقد بودند مدارک کافی برای توصیه یا عدم توصیه استفاده از ماسک وجود ندارد و این موضوع سیاسی شده است. پس چرا بحث و اختلاف نظر درباره اثربخشی استفاده از ماسک، شبیه به مسطح فرض کردن زمین بود؟ ظاهراً برخی تصور می‌کنند استفاده از ماسک یک ترفند روان‌شناختی افراد قدرتمند است و احتمال این امر وجود دارد. نمی‌توانم در این مورد اظهار نظر کنم، اما فکر می‌کنم مسئله پول هم در میان است. بازار ماسک یکبار مصرف از یک میلیارد دلار در آغاز سال ۲۰۲۰ به بیش از ۱۶۶ میلیارد دلار در پایان این سال رسید و قطعاً گروهی از ثروتمندان بودند که از جنون خرید ماسک سود بسیاری بردند.

دکتر فائوچی و دکتر اوسترهولم که قبلاً به آن‌ها اشاره کردم هرکدام جداگانه در ماه مارس گفتند که استفاده از ماسک بی‌فایده است، اما چند ماه بعد نظر خود را عوض کردند. حتی دکتر فائوچی اذعان کرد که در ماه مارس دروغ گفته تا ظاهراً مانع کمبود ماسک شود. اکثر پزشکان در سرتاسر دنیا هم این رویه را دنبال کردند. حتی اگر این ویروس مهندسی نشده بود و به‌طور تصادفی یا عامدانه از یک آزمایشگاه نشت کرده بود (بر اساس مقاله سام حسینی^۱ در نشریه خبری *سالون*^۲ هر دو احتمال بسیار بالاست)، اما همین امر منشأ اصلی همه نظریه‌های توطئه است. حتی در ساده‌ترین سناریو که بر اساس آن، این ویروس به‌صورت طبیعی وارد بدن انسان شده است، باز هم این کلاهبرداری جهانی، جنایت علیه بشریت است که کلاهبرداری سلاح‌های کشتار جمعی در مقایسه با آن ناچیز است. باید کم‌کم این ویروس را «ویروس کشتار جمعی» بنامیم. به یاد ندارم این عبارت را دقیقاً کجا شنیده‌ام، اما عبارت مناسبی است. فقط تفاوت در این است که رهبران ما در سرتاسر جهان به‌جای تظاهر به مبارزه با تروریسم، تظاهر می‌کنند نگران و مراقب سلامت مردم هستند. این امر یک جنگ طبقاتی است که موجب شکاف شده و از جنگ متعارف به جنگ اتمی تبدیل شده است.

بسیاری از مردم فهمیده‌اند که به آن‌ها دروغ گفته‌اند، اما مشکل این است که آنان نمی‌توانند علت اصلی دچار شدن ما به نظریه احمقانه توطئه را پیدا کنند. اتفاقات پیش آمده این‌گونه نیست که قدرتمندترین افراد بتوانند فقط به‌خاطر آن، قدرت بیشتری داشته باشند و بی‌تردید اکثر مردم نمی‌خواهند این نظریه را قبول کنند، زیرا از نظر آنان این نظریه مسخره و مزخرف است.

1. Sam Husseini.
2. Salon.

بیشتر
غربی‌های مخالف
با محدودیت‌های
کرونایی، طرفدار
آزادی‌های فردی
هستند و قطعاً
نظام سرمایه‌داری
را مقصر
نمی‌دانند یا حتی
درک نمی‌کنند
که این نظام
باعث همه این
مسائل شده
است.

فقدان تحلیل اقتصادی در محافل مربوط به نظریه توطئه در قضیه کووید ۱۹ احتمالاً ناشی از این واقعیت است که بیشتر غربی‌های مخالف با محدودیت‌های کرونایی، طرفدار آزادی‌های فردی هستند و قطعاً نظام سرمایه‌داری را مقصر نمی‌دانند یا حتی درک نمی‌کنند که این نظام باعث همه این مسائل شده است. به همین دلیل احمق‌هایی را می‌بینیم که تعطیلی و قرنطینه کرونایی را «کمونیسم» می‌نامند؛ زیرا از نظر طرفداران آزادی‌های فردی هر آنچه به مذاق آنان خوش نیاید کمونیسم است، حتی اگر شرکت‌های چند میلیاردی انجام داده باشند.

با توجه به مطالب فوق، فکر می‌کنم فردی که به نظریه‌های توطئه نسل پنجم اعتقاد دارد و به بیل گیتس بدگمان و وسواس است (قطعاً بیل گیتس بسیار قدرتمند است، اما وی شخصاً این حماقت را آغاز نکرده است)، از فرد سالمی که خود را در خانه محبوس می‌کند و از کرونا به خاطر مرگ می‌ترسد، معقول‌تر است. حداقل این فرد می‌تواند بفهمد اشکالی در کار است و مشتاق مبارزه برای به‌دست آوردن حقوق اساسی خود است.

از نظر من، غم‌انگیزترین مسئله این است که جناح چپ، کارآمدی و اثربخشی تعطیلی‌ها و قرنطینه را مسلم می‌داند، حتی اگر کارآمد و اثربخش نباشد و فکر می‌کند این تعطیلی‌ها به ضرر ثروتمندان است، اما در واقع کاملاً برعکس است. این افراد وسواسی می‌گویند کووید، سیاهپوستان را بیشتر از سفیدپوستان می‌کشد، گویی یک ویروس تنفسی می‌تواند نژادپرست باشد و فقط سفیدپوستان و سیاهپوستان در آمریکا زندگی می‌کنند (سرانه مرگ‌ومیر سیاهپوستان آمریکا از سفیدپوستان اروپا بیشتر است). چاقی در مقایسه با نژاد، همبستگی بیشتری با مرگ ناشی از کووید دارد و مردم کشورهای ثروتمندتر جهان، نظیر ایالات متحده، چاق‌ترند، اما در سطح کشوری مردم فقیر ایالات متحده هستند که با احتمال بیشتری، اضافه وزن دارند و سیاهپوستان آمریکا نسبت به دیگران فوق‌العاده فقیرند.

گرسنگی در آمریکا

نویسنده: راجان منون^۱

مترجم: ندا بصیری^۲

چکیده

در این مقاله به تأثیرات کووید ۱۹ بر اقتصاد آمریکا به صورت عام و تأثیر آن بر گرسنگی و فقر غذایی در نتیجه از دست دادن شغل و درآمد به صورت خاص اشاره شده است. بررسی‌های انجام شده توسط مراکز رسمی و نهادهای دولتی آمریکا نشان می‌دهد که گرسنگی و کمبود مواد غذایی در طی همه‌گیری به شدت افزایش یافته است. درست قبل از ابتلا به ویروس کرونا، ۳۵ میلیون آمریکایی، که ۱۱ میلیون نفر از آن‌ها کودک هستند، دچار عدم امنیت غذایی شدند که کمترین میزان در دو دهه گذشته است. پیش‌بینی می‌شود امسال این تعداد به ترتیب به ۵۴ میلیون و ۱۸ میلیون نفر برسد.

کلیدواژه‌گان: آمریکا، بیماری کرونا، گرسنگی، امنیت غذایی، اقتصاد.

کووید ۱۹ و کابوس ناامنی غذایی

اواخر پاییز و ابتدای زمستان بود که متأسفانه پیش‌بینی‌های ناگوار متخصصان بهداشت عمومی کاملاً به اثبات رسید. در ۲۷ اکتبر، ۷۴ هزار و ۳۷۹ نفر در ایالات متحده به کووید آلوده شدند. کمتر از یک ماه و نیم بعد، در ۹ دسامبر، این تعداد به ۲۱۸ هزار و ۶۷۷ نفر رسید و در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۵ میلیون نفر را درگیر کرد. رقمی که بر تمامی کشورها حتی بر هند با جمعیتی سه برابر جمعیت ایالات متحده آمریکا پیشی گرفت.

اکنون به نظر می‌رسد موج سوم ویروس از راه رسیده است. در اواخر ماه اکتبر، دکتر آنتونی فائوچی، متخصص برجسته بیماری‌های عفونی کشور هشدار داد «ما کاملاً آسیب دیده‌ایم» و ممکن است افراد مبتلا به ۱۰۰ هزار نفر در روز برسند. همان‌طور که به نظر می‌رسد او بسیار خوش‌بین بود. کمی بیشتر از یک ماه بعد، بیش از دو برابر آن تعداد درگیر شدند. با این حال، آیا ممکن است که موج فعلی تا حدی ناشی از افزایش آزمایش‌ها باشد، همان‌طور که رئیس‌جمهور ترامپ و دیگران مرتب ادعا می‌کنند؟ مشکل اینجاست.

1. Rajan menon.

۲. کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی. (goleorkide_shifte@yahoo.com)

به گفته رابرت ردفیلد، رئیس مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری، حتی اگر این نظریه درست باشد، نمی‌توان تلفات سلسله‌واری را پیش‌بینی کرد، همان‌طور که اکنون بیش از ۳۰۰ هزار نفر مبتلا هستند و ممکن است تا فوریه به ۴۵۰ هزار نفر برسند. همچنین نمی‌توان تعداد بستری‌شدگان کووید ۱۹ در بیمارستان را توصیف کرد. اولین دور آن در ۲۳ ژوئیه به ۵۹ هزار و ۷۱۲ نفر رسید، در ۲۰ سپتامبر با پایداری بسیار پایین به پایین‌ترین سطح معادل؛ یعنی ۲۸ هزار و ۶۰۶ نفر رسید و سپس شروع به افزایش کرد و در ۹ دسامبر به ۱۰۶ هزار و ۶۷۱ نفر رسید.

آمارهای کلان مانند این‌ها باید به ما کمک کند تا از میزان حیرت‌انگیز بحران بهداشت عمومی فعلی آگاه شویم، اما آمارها آثار بهداشت را بر زندگی میلیون‌ها آمریکایی نشان نمی‌دهند، حتی کسانی که خود را به‌گونه‌ای مدیریت کردند تا از این ویروس فرار کنند و حتی با دوستان و خویشاوندان خود ملاقاتی نداشتند، اما به‌گونه‌ای یا بیمار شدند یا تحت تأثیر کووید ۱۹ جان خود را از دست دادند.

بیماری همه‌گیر مخصوصاً برای کسانی که در خط مقدم جبهه بودند بسیار دشوار بود: پزشکان، پرستاران و سایر کارکنان بیمارستان که در حین محاصره با رنج و مرگ، خسته و ناامیدند و علی‌رغم احتیاطی که دارند بسیار آسیب‌پذیر.

اقدامات احتیاطی - فاصله اجتماعی، محدودیت شرکت در مجالس جشن برای پیشگیری از کووید ۱۹ باعث شده تنهایی و انزوای اجتماعی افزایش یابد. برخلاف انتظارات اولیه، گزارش‌های مربوط به سواستفاده و خشونت در خانواده‌ها چندان گسترده نبود، اما کارشناسان احتمال می‌دهند علتش این باشد که قربانیان، تحمل شکنجه در خانه‌های خود را بر گزارش‌دادن جهت کمک‌خواستن ترجیح می‌دادند. معلمان مانند گذشته به‌طور منظم دانش‌آموزان خود را نمی‌بینند. بنابراین کمتر قادر به تشخیص علائم هشداردهنده بدرفتاری هستند.

خوشبختانه، همه‌گیری هنوز نتوانسته است میزان خودکشی نگران‌کننده این کشور را افزایش دهد، اما در مورد سطح استرس و افسردگی، که هر دو به‌طور چشمگیری افزایش یافته‌اند، نمی‌توان همین حرف را زد. تعطیلی مدارس و حرکت به سمت یادگیری آنلاین، والدین، به‌ویژه زنان را مجبور کرده است تا برای مراقبت از کودکان بکوشند و کمتر کار کنند، به‌طوری که بسیاری از آن‌ها، با آنکه تمام‌وقت کار می‌کردند و به‌سختی زندگی را می‌گذراندند، در شرایط آموزش آنلاین مجبور شدند کارکردن را متوقف کنند که این، فاجعه‌ای بزرگ در خانواده‌های فقیر به‌شمار می‌رود.

شاید تلخ‌ترین پیامد کووید ۱۹ جدا از بیماری و مرگ ناشی از آن، نحوه افزایش «ناامنی غذایی» در سراسر ایالات متحده باشد.

جای تعجب نیست افرادی که از کار بیکار شده‌اند یا ساعات کاری‌شان کاهش یافته است از پرداخت وام و اجاره خود عقب مانده‌اند. مهلت مجازات‌های مختلف فدرال و ایالت در مورد پرداخت‌هایی از این دست و همچنین اخراج‌ها و سلب مالکیت‌ها تصویب شده است، اما در نهایت چنین حمایت‌هایی پایان می‌یابد و این مهلت قانونی، تعهدات مستأجر یا صاحبان خانه را برای تسویه حساب با بانکداران و مالکان خود منتفی نمی‌کند (که در پایان ممکن است برای بسیاری از آمریکایی‌ها غیرممکن باشد).

غذا و بیماری همه‌گیر

شاید تلخ‌ترین پیامد کووید ۱۹ جدا از بیماری و مرگ ناشی از آن، نحوه افزایش «ناامنی غذایی» در سراسر ایالات متحده باشد.

این اصطلاح ناخوشایند به کمبود و سوء‌تغذیه مزمن غذا، که بیش از هشتصد میلیون نفر در کشورهای فقیر از آن رنج می‌برند اشاره نمی‌کند، بلکه به معنای ایجاد اختلال در الگوی مصرف معمول مواد غذایی است. وزارت کشاورزی ایالات متحده بین «کاهش کیفیت غذایی» و «اختلال در الگوی غذایی» (کاهش مصرف غذا) نیز وجه تمایز قائل شده است. بررسی‌هایی که وزارت کشاورزی ایالات متحده و اداره سرشماری انجام داده، نشان می‌دهد که هر دو موضوع گفته‌شده در طی همه‌گیری به شدت افزایش یافته است. درست قبل از ابتلا به ویروس کرونا، ۳۵ میلیون آمریکایی، که ۱۱ میلیون نفرشان کودک هستند، دچار ناامنی غذایی شدند. این مقدار کمترین میزان در دو دهه گذشته است. پیش‌بینی می‌شود امسال این تعداد به ترتیب به ۵۴ میلیون و ۱۸ میلیون نفر برسد. در سال ۲۰۱۸ میلادی، ۴ درصد از بزرگ‌سالان آمریکایی گزارش دادند که نمی‌توانند حداقل یک عضو خانواده را به اندازه کافی سیر کنند، به طوری که تا ژوئیه (تیر) ۲۰۲۰ میلادی، این رقم به ۱۱ درصد رسید. طبق مطالعه مرکز مطالعات و تحقیقات غذایی دانشگاه نورث وسترن، تا ژوئیه سال ۲۰۲۰، این رقم به ۱۱ درصد رسید و فقط با بدتر شدن همه‌گیری بیماری، آمار افزایش می‌یابد.

مکمل‌های درآمد ۲.۲ تریلیون دلاری حاصل از قانون کمک، امداد و امنیت اقتصادی ویروس کرونا^۱ که کنگره در ماه مارس تصویب کرد در پاسخ به مشکلات اقتصادی ایجادشده توسط کووید ۱۹، برنامه تغذیه‌ای مکمل دولت^۲ و مزایای الکترونیکی همه‌گیری در راستای کمک به والدینی بود که فرزندانشان دیگر ناهار رایگان یا یارانه‌ای در مدرسه

1. CARES Act.
2. SNAP.

به گفته مرکز بودجه و اولویت‌های سیاست‌گذاری، ناامنی غذایی «سر به فلک کشیده است» که البته این مسئله علی‌رغم کمک دولت، در طی همه‌گیر شدن بیماری تعجب‌آور نیست.

دریافت نمی‌کردند، اما این کمک به‌اندازه‌ای نبود که بتواند درآمد ازدست‌رفته یا کاهش‌یافته، خانه‌های ازدست‌رفته و سایر بلایی این برهه را جبران کند. متأسفانه هرگونه پیگیری کمک، امداد و امنیت اقتصادی و بیروس کرونا، با این فرض که کنگره قبل از انقضا قانون فعلی در پایان دسامبر، به نوعی توافق بر سر شرایط فعلی خود برسد، مسلماً درباره قانون اصلی، آنقدر سخاوتمندانه نخواهد بود. افزایش برنامه تغذیه‌ای مکمل دولت، هفت میلیون خانوار فقیری را که قبلاً حداکثر مبلغ را دریافت می‌کردند، مستثنی کرده و افزایش‌های جدیدی که اکنون در کنگره مورد بحث است، کمتر از یک دلار به حداکثر سود روزانه یک خانواده چهار نفره می‌افزاید. مزایای الکترونیکی همه‌گیری در بیشتر ایالات در پایان ماه سپتامبر و در برخی ایالت‌ها از اوایل ژوئیه منقضی شد. به گفته مرکز بودجه و اولویت‌های سیاست‌گذاری، ناامنی غذایی «سر به فلک کشیده است» که البته این مسئله علی‌رغم کمک دولت، در طی همه‌گیر شدن بیماری تعجب‌آور نیست.

برخی شاهد کاهش درآمدها به‌دلیل کاهش دستمزد، یا کاهش ساعات کاری بوده‌اند. دیگران بیهوده به‌دنبال شغل می‌گردند و در نهایت تسلیم می‌شوند، اما در آمار رسمی بیکاری، گنجانده نشده‌اند.

میلیون‌ها خانواده فرزندان دارند که به‌دلیل تعویض کامل یا بخشی از آموزش حضوری به آموزش آنلاین به‌طور کلی، دیگر ناهار رایگان یا یارانه‌ای دریافت نمی‌کنند. از این بدتر اخراج کارگران و کاهش دستمزدها، باعث کاهش درآمد و به‌دنبال آن، کاهش قدرت خرید مصرف‌کننده شد. از طرفی قیمت مواد غذایی، به‌ویژه گوشت، ماهی و تخم‌مرغ افزایش یافت. البته چنین هزینه‌هایی به‌دلایلی روند صعودی داشته است. این بیماری همه‌گیر، شبکه‌های تأمین داخلی و بین‌المللی را مختل کرده است. مصرف‌کنندگان با پیش‌بینی کمبودها یا تلاش برای کاهش تردد به فروشگاه‌های مواد غذایی برای جلوگیری از آلوده شدن به کووید-۱۹، به خریدهای وحشتناک و ذخیره‌سازی مواد غذایی و دیگر ملزومات روی آوردند.

«شما کی هستید و کجا زندگی می‌کنید»، بیشترین اهمیت را دارد

البته همه به یک اندازه با افزایش قیمت مواد غذایی متضرر نشده‌اند. آمریکایی‌های دارای نردبان درآمد می‌توانند چنین هزینه‌های اضافی را به‌راحتی جذب کنند و در هر صورت، بسیاری از درآمد خود را صرف خرید مواد غذایی می‌کنند. بر اساس وزارت کشاورزی آمریکا، بزرگ‌سالانی که جزء پنج دهک بالای درآمدی هستند، سال گذشته ۸ درصد از درآمد خود را صرف تهیه غذا کردند. این میزان برای پنج رده پایین، ۳۶ درصد

بنابراین جای
تعجب نیست که
هرچه میزان
آسیب دیدن
مردم از رکود
اقتصادی
کووید ۱۹ بیشتر
باشد، احتمال
تجربه ناامنی
غذایی بیشتر
می شود، به همین
دلیل است که
آمار کل این
پدیده و دیگر
مشکلات
اجتماعی منتسب
به همه گیری
می تواند
گمراه کننده باشد.

بود. همچنین بدیهی است که پنج دهک اول درآمدی که پول بیشتری برای تهیه مواد غذایی در دسترس دارد، بنابراین بسیاری از آنها نیز از زمان ابتلا به بیماری همه گیر بیکار شده اند یا شاهد کاهش حقوق و دستمزد خود هستند. برای نمونه در ماه مارس، ۳۹ درصد کسانی که کمتر از چهل هزار دلار درآمد داشتند، قبلاً شغل خود را از دست داده بودند یا از حقوق و دستمزدشان کاسته شده بود، اما تنها ۱۳ درصد از کسانی که ۱۰۰ هزار دلار یا بیشتر درآمد داشتند، شاهد چنین رویدادی شدند، این فاصله تا پاییز نیز ادامه داشت.

بنابراین جای تعجب نیست که هرچه میزان آسیب دیدن مردم از رکود اقتصادی کووید ۱۹ بیشتر باشد، احتمال تجربه ناامنی غذایی بیشتر می شود، به همین دلیل است که آمار کل این پدیده و دیگر مشکلات اجتماعی منتسب به همه گیری می تواند گمراه کننده باشد. آنها تمایل دارند این واقعیت را ببوشانند و ضررهای ناشی از آن را طوری جلوه دهند که گویا فقط آسیب پذیرترین قشر جامعه را درگیر کرده و بقیه از آثار آن در امان مانده یا به صورت نامحسوسی متضرر شده اند.

ریشه این تغییرات در قومیت و مکان و همچنین سطح درآمد است (و این سه، رابطه نزدیک به هم دارند). طبق گزارش وزارت کشاورزی آمریکا در سال ۲۰۱۹، ۱۹ درصد از خانوارهای سیاه پوست و ۱۶ درصد از خانوارهای اسپانیایی تبار را در گروه مواد غذایی ناامن طبقه بندی کرده است، در حالی که ۸ درصد از هم تایان سفید پوست آنها در این گروه گنجانده می شوند. تابستان امسال، ناامنی غذایی به طور چشمگیری در سراسر کشور افزایش یافت و ۳۶ درصد از خانوارهای سیاه، ۳۲ درصد از اسپانیایی ها و ۱۸ درصد از خانواده های سفید پوست را گرفتار کرده بود. در حالی که همه گیری، اوضاع را بدتر کرده است، آفریقایی - آمریکایی ها حتی قبل از شروع کووید در میان این سه گروه بیشترین آمار را داشتند. این مسئله به ویژه در مورد شهرستان های ایالات متحده، بیش از سه هزار خانوار را در بر گرفته که حداکثر تعداد گزارش شده است.

بر اساس گزارش وزارت کشاورزی در سال ۲۰۱۶، این شهرستان های خاص تنها ۳ درصد از کل کشور را تشکیل می دادند که ۹۶ درصدشان به «ناامنی غذایی بالا» مبتلا شدند و همچنین نرخ فقر بیش از دو برابر میانگین ملی بود. (۱۲.۷ درصد در آن سال) بومیان آمریکا بدترین وضعیت را دارند، بسیاری از خانواده های آنها به آب آشامیدنی و لوله کشی دسترسی ندارند (۵۸ در هزار خانوار در مقایسه با سه در هزار سفیدپوستان). تقریباً ۷۵ درصد بومیان آمریکا برای رسیدن به یک سوپرمارکت باید بیش از یک مایل مسافت را طی کنند، در حالی که جمعیت آنها ۴۰ درصد از کل جمعیت را شامل می شود

در سال ۲۰۱۶، به طور تصادفی، میزان فقر در حدود ۷۰ درصد بیشتر از شهرستان‌هایی است که با اکثریت بومیان آمریکایی به طور متوسط ۳۷ درصد تخمین زده شد.

و اختلال در زنجیره‌های تأمین و امنیت غذایی جمعیت آن‌ها را نسبت به سایر جوامع قومی کاهش داده است. حتی قبل از همه‌گیری، شهرستان‌هایی که بومیان آلاسکا، اکثریت مردم آنجا را تشکیل می‌دادند از جمله مناطقی بودند که بالاترین سطح ناامنی غذایی را داشتند. در سال ۲۰۱۶، به طور تصادفی، میزان فقر در حدود ۷۰ درصد بیشتر از شهرستان‌هایی است که با اکثریت بومیان آمریکایی به طور متوسط ۳۷ درصد تخمین زده شد.

به عبارت دیگر، امسال تمام افراد از همه‌گیری رنج بردند، اما وقتی صحبت از درجه‌بندی میزان رنج و همچنین درآمد به میان می‌آید، نژاد، اهمیت بسزایی پیدا می‌کند. این مسئله در مورد میزان درآمد نیز مصداق دارد. فقط ۱ درصد از بزرگ‌سالان با درآمد سالانه بیش از ۱۰۰ هزار دلار که اداره سرشماری، تابستان امسال بررسی کرد، مشخص شد خانواده آن‌ها «بعضی اوقات یا اغلب به اندازه کافی غذا نمی‌خورند». این را با ۱۶ درصد از کسانی که ۲۵ هزار تا ۳۵ هزار دلار درآمد دارند و ۲۸ درصد از کسانی که درآمدشان کمتر از ۲۵ هزار دلار است، مقایسه کنید.

می‌توان نتیجه گرفت ناامنی غذایی در طی شیوع همه‌گیری از نظر موقعیت مکانی متفاوت است. ده ایالت (و ناحیه کلمبیا) بیشترین آمار را داشتند، از می‌سی‌سی‌پی (۳۳.۵ درصد)، که در سطر این گروه قرار داشت، تا آلاباما (۲۷ درصد)، که کمترین میزان را داشتند. در این بین، به ترتیب نزولی، واشنگتن دی‌سی، نوادا، لوئیزیانا، نیویورک، نیومکزیکو، فلوریدا، تنسی و کارولینای شمالی قرار داشتند.

بانک‌ها و انبارهای غذا: در صف مقدم

روز دیگر، یکی از دوستان نزدیک مراکز توزیع روزانه غذا در محله هارلم شهر نیویورک برای من توصیف کرد قبل از اینکه کامیون‌های پر از مواد غذایی صبح زود سر برسند، صفوف از قبل تشکیل شده بودند، صدها نفر با صبر و شکیبایی در صف ایستاده بودند و دورتادور محوطه را محاصره کردند. این فقط یکی از محله‌های نیویورک است که این روزها، دیدن چنین صف‌هایی در آن، خیلی معمولی به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، در کوئینز، یک انبار مواد غذایی به طور منظم با چنان تقاضایی مواجه شد که صفوف تا هشت بلوک ادامه داشت. تصور کنید زمان انتظار چقدر باید باشد. به گفته همه، یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در شهر که قادر نیستند مواد غذایی مورد نیاز خود را بخرند، به انبارهای غذا اعتماد می‌کنند و نیویورک چیزی غیر معمول را به تصویر می‌کشد. عکس‌ها به وفور اتومبیل‌هایی را نشان می‌دهد که صدها، حتی هزاران نفر در انبارهای غذا در شهرهای بزرگ کشور به صف شده‌اند.

در ماه مارس،
قبل از اوج گرفتن
اولین موج کووید،
هجده میلیون
آمریکایی قبلاً از
انبارهای مواد
غذایی استفاده
می کردند. در ماه
آگوست، این
تعداد به
۲۲ میلیون نفر
رسید.

فیدینگ آمریکا سازمانی غیرانتفاعی است و ۲۰۰ مرکز ذخیره مواد غذایی و ۶۰ هزار انبار را در سراسر کشور پشتیبانی می کند. این سازمان گزارش می دهد بانکهای مواد غذایی کشور از ماه مارس، معادل بیش از ۴.۲ میلیارد وعده غذایی را تأمین کرده اند که نسبت به سال قبل ۵۰ درصد افزایش داشته و ۴۰ درصد از افرادی که به چنین انبارهایی می آیند برای اولین بار است که از آن بازدید می کنند. نظرسنجی از خریداران مواد غذایی نشان داد تقریباً یک پنجم آن ها از زمان ابتلا به همه گیری به انبار غذا روی آورده اند (نیمی از آن ها در سال ۲۰۱۹ اصلاً به دنبال چنین کمکی نبودند).

در ماه مارس، قبل از اوج گرفتن اولین موج کووید، هجده میلیون آمریکایی قبلاً از انبارهای مواد غذایی استفاده می کردند. در ماه آگوست، این تعداد به ۲۲ میلیون نفر رسید، حتی اگر شش میلیون نفر هم بیشتر از مارس تا مه از اسنپ غذا (برنامه تمیر غذا به زبان عامیانه) مزایایی دریافت کرده باشند. در اوایل ماه ژوئیه، ۳۷.۴ میلیون نفر در اسنپ غذا ثبت نام کردند در حالی که در سال گذشته این تعداد ۳۵.۷ میلیون نفر بود.

بنابراین جای تعجب نیست که بانکهای مواد غذایی، که با یک سونامی تقاضا روبه رو شده اند، در میان افزایش قیمت ها، کمبودها، کاهش کمک های مالی از سوپرمارکت های بزرگ زنجیره ای و ایجاد اختلال در زنجیره های تأمین، برای حفظ سهام خود تلاش می کنند. همچنین جمع آوری پول مورد نیاز برای فعالیت آن ها حتی دشوارتر شده است. تعداد کمی زیر فشار قرار گرفتند و بسیاری مجبور به تعطیلی کسب و کارشان شدند. انبارها نیز به سختی می توانستند داوطلبان را جمع کنند؛ زیرا افراد سالخورده که در برابر ویروس آسیب پذیرتر هستند، بخش قابل توجهی از این افراد را تشکیل می دادند. بنابراین جای تعجب نیست که بانکهای مواد غذایی و انبارها در این ماهها برای کار کردن یا زنده ماندن خود مبارزه کرده اند، در عین حال مجبورند مجموعه ای از اقدامات ایمن و دست و پاگیر را برای نگاه داشتن داوطلبان، کارمندان و مشتریان بدون درگیری به ویروس کووید انجام دهند.

وجود نقش قهرمانانه چنین بانکهای غذایی و انبارهای معادل، ضرب المثل انگشت در حوضچه است. برای کاهش ناامنی و گرسنگی غذایی ناشی از کووید، موج سوم عفونت ها فروکش می کند و باید کنگره، کمک های مؤثرتری ارائه دهد. پیشنهاد اخیر دولت ترامپ، که میچ مک کانل، رهبر اکثریت مجلس سنا، داده بود - که البته قطعی هم نیست - عبارت است از: ارائه یک چک ۶۰۰ دلاری به همه بزرگسالان (خواه بیکار باشند یا نباشند). در عین حال، واکسن ها باید به مقدار کافی تولید و به سرعت توزیع شوند. همه این ها در

کشوری است که تعداد قابل توجهی از مردم به واکسیناسیون علاقه‌ای ندارند- در یک نظرسنجی در ماه دسامبر تنها ۶۳ درصد آمریکایی‌ها گفتند که مایل به واکسیناسیون علیه کووید ۱۹ هستند - به نظر می‌رسد مابقی افراد، مجذوب توطئه‌هایی شده‌اند که به لطف شبکه‌های اجتماعی شاهد افزایش روز افزون آن‌ها هستیم.

هنگامی که ویروس از بین رفت یا حداقل تحت کنترل منطقی قرار گرفت، می‌توان دوباره چرخه اقتصاد را به شکل اولیه بازگرداند. سپس، بسیاری از ۱۱ میلیون بیکار فعلی ممکن است دوباره به مشاغل خود بازگردند و کارفرمایان، دیگر مانند سابق، ساعات کار و دستمزد را کاهش ندهند.

در اینجا امیدواریم که تمامی عوامل کلیدی مختلف تا تابستان ۲۰۲۱ هماهنگ شوند. ما می‌توانیم به حالت عادی قبل از همه‌گیری برگردیم، حتی اگر در این وضعیت، فقر، قشر وسیعی را نیز در برگیرد. به هر حال سال گذشته ۳۴ میلیون نفر شاهد نابرابری اقتصادی شدند که امید بهبودی برای این تعداد است.

چرا اینستاگرام بدترین رسانه اجتماعی برای سلامت روان است؟

نویسنده: اماندا مک میلان^۱

مترجم: علی مرادی^۲

چکیده

این گزارش با استناد به نتایج نظرسنجی‌هایی که از کاربران شبکه‌های اجتماعی همچون فیسبوک، یوتیوب، اینستاگرام و توییتر انجام گرفته است، به تأثیرات منفی شبکه‌های اجتماعی بر ذهن جوانان می‌پردازد. بر اساس یک تحقیق، اینستاگرام بدترین شبکه اجتماعی است؛ زیرا خود موجب افسردگی و احساس پوچی در جوانان شده و این‌گونه حالات ناهنجاری روانی را افزایش می‌دهد. اینستاگرام جوانان را تحریک می‌کند تا برای بهتر دیده‌شدن تصویر خود را دستکاری نمایند.

کلیدواژه‌گان: شبکه‌های اجتماعی، اینستاگرام، جوانان، افسردگی، سلامت روانی، هویت.

این گزارش اشاره به آثار منفی شبکه‌های اجتماعی بر ذهن جوانان دارد. بر اساس یک تحقیق، اینستاگرام بدترین شبکه اجتماعی است؛ زیرا افسردگی و احساس پوچی را در جوانان افزایش می‌دهد. اینستاگرام جوانان را تحریک می‌کند تا برای بهتر دیده‌شدن، تصویر خود را دستکاری کنند.

1. Amanda Macmillan.

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه و دانشجوی دکترای رشته تاریخ تمدن. (a2003343121@gmail.com)

نتیجه نظرسنجی از ۱۵۰۰ نوجوان و جوان، نشان می‌دهد اینستاگرام بدترین شبکه رسانه‌های اجتماعی برای سلامت روان و آرامش است. زمانی که این پلتفرم که اساس آن مبتنی بر عکس است، دارای امتیازاتی برای ابراز بیان و هویت شخصی بود، اما با سطح بالایی از اضطراب، افسردگی، سرکشی یا «ترس از دست‌دادن» همراه شد. از پنج شبکه اجتماعی موجود در این نظرسنجی، یوتیوب بیشترین امتیاز را برای سلامتی و رفاه کسب کرد و تنها شبکه‌ای بود که از نظر پاسخ‌دهندگان نمره مثبت دریافت نمود. توییتر دوم شد، پس از آن فیس‌بوک و سپس اسنپ‌چت و اینستاگرام در آخر از همه قرار گرفت.

۱۴۴۹ جوان (۱۴ تا ۲۴ سال) از سراسر انگلیس، اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی، که توسط انجمن سلطنتی بهداشت عمومی انگلستان انجام شد، در این نظرسنجی مردم به سوالاتی در مورد چگونگی تأثیرگذاری پلتفرم‌های مختلف رسانه‌های اجتماعی با موضوعات مختلف مربوط به سلامت روحی یا جسمی آنها پاسخ دادند. مطمئناً مزایایی در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی وجود دارد. به‌عنوان مثال، همه سایت‌ها، نمرات مثبتی را برای هویت شخصی، ابراز وجود، ایجاد جامعه و حمایت عاطفی دریافت کرده‌اند. یوتیوب از نظر آگاهی‌دادن درباره‌ی معلومات بهداشتی مردم، دسترسی به اطلاعات بهداشتی قابل اعتماد و کاهش سطح افسردگی، اضطراب و تنهایی، از پاسخ‌دهندگان امتیاز بیشتری کسب کرد.

اما همه آن‌ها نمرات منفی به‌ویژه برای کیفیت خواب، به تصویر کشیدن بدن و ترس از سرگردانی دریافت کردند. برخلاف یوتیوب، چهار شبکه دیگر با افزایش افسردگی و اضطراب همراه بودند.

مطالعات قبلی حاکی از آن است جوانانی که بیش از دو ساعت در روز در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی وقت می‌گذارند، بیشتر احساس ناراحتی روانی می‌کنند. در یک گزارش از وضعیت ذهنی آمده است: «دیدن دوستان به‌طور مداوم در تعطیلات یا لذت‌بردن از شب‌ها می‌تواند باعث شود جوانان احساس سردرگمی کنند. در حالی که دیگران از زندگی لذت می‌برند. این احساسات می‌توانند نگرش مقایسه‌ای و ناامیدکننده را افزایش دهد».

نویسندگان نوشتند پست‌های رسانه‌های اجتماعی می‌تواند انتظارات غیرواقعی و احساس بی‌کفایتی و عزت نفس پایین را ایجاد کند. ممکن است توضیح داده شود چرا اینستاگرام، جایی که عکس‌های شخصی در مرکز آن قرار دارد بدترین نمرات را برای به تصویر کشیدن بدن و ایجاد اضطراب دریافت کرده است. همان‌طور که یکی از

پاسخ‌دهندگان نظرسنجی نوشته است: اینستاگرام به راحتی به دختران این احساس را می‌دهد که بدن آن‌ها به اندازه کافی خوب نیست؛ [در حالی که نمی‌دانند] مردم تصاویر خود را ویرایش می‌کنند تا عالی به نظر برسند.

تحقیقات دیگر نشان داده است هرچه جوانی از شبکه‌های اجتماعی بیشتر استفاده کند، احتمال بروز افسردگی و اضطراب در او بیشتر است. نویسندگان این تحقیق می‌گویند تلاش برای جابه‌جایی بین هنجارهای مختلف و شبکه‌های درهم‌تنیده در پلتفرم‌های مختلف مقصر است - اگرچه این احتمال نیز وجود دارد افرادی که سلامت روانی ضعیف دارند در وهله اول به پلتفرم‌های مختلف رسانه‌های اجتماعی کشانده می‌شوند.

انجمن سلطنتی برای کاهش آثار زیان‌بار شبکه‌های اجتماعی بر کودکان و بزرگسالان، خواستار ایجاد تغییراتی در شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی است. این گزارش توصیه می‌کند که یک هشدار «استفاده زیاد» در این برنامه‌ها یا وبسایت ارائه شود - چیزی که ۷۱ درصد پاسخ‌دهندگان نظرسنجی اظهار داشتند که از آن پشتیبانی می‌کنند. همچنین به شرکت‌ها توصیه می‌شود وقتی عکس‌های افراد به صورت دیجیتالی دستکاری می‌شوند راهی برای برجسته‌سازی و نشان دادن دستکاری پیدا کنند و همچنین به کاربرانی که از مشکلات بهداشت روانی رنج می‌برند شناسایی و به آن‌ها کمک شود. (یکی از ویژگی‌هایی که سال گذشته در اینستاگرام منتشر شد و به کاربران اجازه داد پست‌های دردرساز را به صورت ناشناس علامت‌گذاری کنند.) در این گزارش آمده است که دولت همچنین می‌تواند کمک کند.

این تحقیق خواستار «استفاده ایمن از رسانه‌های اجتماعی» در طول آموزش بهداشت در مدارس برای متخصصانی است که با جوانان کار می‌کنند تا در رسانه‌های دیجیتال و اجتماعی آموزش ببینند و تحقیقات بیشتری در مورد آثار رسانه‌های اجتماعی بر سلامت روان انجام شود.

در این گزارش آمده است که انجمن سلطنتی امیدوار است جوانان قادر به استفاده از شبکه‌های اجتماعی باشند به نحوی که سلامت و سعادت آن‌ها را محافظت و ارتقا دهد. رسانه اجتماعی از بین نمی‌روند. ما باید آماده پرورش نوآوری‌هایی باشیم که آینده، آن‌ها را به دنبال خود می‌آورد.

تحقیقات دیگر نشان داده است هرچه جوانی از شبکه‌های اجتماعی بیشتر استفاده کند، احتمال بروز افسردگی و اضطراب در او بیشتر است.

«آینده شوم»؟ آپارتاید تبعیض نژادی اسرائیلی، بایدن، استارمر،^۲

آسانز^۴ و انقراض دسته جمعی^۵

نویسنده: مدیا لنز^۶

مترجم: امید علی پور علیایی^۷

چکیده

از ویژگی‌های اصلی رسانه‌های خبری به اصطلاح «جریان اصلی»^۸ حذف حقایق ناخوشایند و ساکت کردن دیدگاه‌های غیرقابل قبول است. بنابراین تا به امروز باید روشن شده باشد که چرا همیشه «جریان اصلی» را در علامت کوتیشن یا نقل قول قرار می‌دهیم؛ زیرا اکنون اکثر مردم مطمئناً این امر را تشخیص می‌دهند که رسانه‌های خبری مهم بی‌طرفانه، منصفانه و متعادل نیستند. هیچ یک از آن‌ها نگرانی‌ها و اولویت‌های بخش اعظم مردم را نشان نمی‌دهند و منعکس نمی‌کنند. در عوض روزنامه‌ها و رسانه‌های اصلی، نماینده و مدافع دولت‌های قدرتمند و نخبگان شرکتی هستند و به خاطر منافع آنها طرح‌ریزی

۱. نفاق و جدایی بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان آفریقای جنوبی.

2. Biden.

3. Starmer.

4. Assange.

5. <https://www.medialens.org/2021/a-ghastly-future-israeli-apartheid-biden-starmer-assange-and-mass-extinction>.

۶. مدیا لنز یک وبسایت رسانه‌ای تحلیلی چپ‌گرای انگلیسی است که در سال ۲۰۰۱ دیوید کرامول و دیوید ادواردز تأسیس کردند. کرامول و ادواردز از سردبیران این سایت بوده و تنها افرادی هستند که مرتب با این سایت همکاری می‌کنند. هدف آن‌ها بررسی دقیق و زیر سؤال بردن پوشش رسانه‌ای جریان اصلی در مورد رویدادها و موضوعات مهم است و همچنین جلب توجه‌شان به آنچه «شکست سیستمی رسانه‌های شرکتی در گزارش صادقانه و دقیق جهان» می‌دانند.

۷. دانشجوی دکتری رشته شیعه‌شناسی. (Omidalipour64@yahoo.com)

۸. لفظی است برای اشاره به نوعی رسانه.

می‌کنند. رسانه‌های دولتی - شرکتی نمی‌توانند و نخواهند توانست نظارت عمومی بر این نخبگان را به صورت مداوم و قابل قبولی بر عهده بگیرند. این منطقی نیست؛ چون رسانه‌های جمعی از عملکرد قدرت‌های دولتی - شرکتی بهره‌برداری تبلیغاتی می‌کنند. کلیدواژگان: بی‌بی‌سی، حقیقت، رسانه جریان اصلی، امپریالیسم، انگلستان، حقوق بشر.

جولیان آسانژ،^۱ بنیانگذار ویکی لیکس^۲ پیش از سال ۲۰۱۷ قبل از اینکه توسط توییتر^۳ مجبور به سکوت شود، از این پلتفرم^۴ برای برجسته کردن حقیقتی تغییرناپذیر استفاده نمود: «بخش عمده اطلاعات برای حفاظت از امنیت سیاسی طبقه بندی می‌شوند نه امنیت ملی» حکومت از افشاگری متنفر است. حکومت از اینکه به واسطه توطئه‌های داخلی، تبعیض‌های خودخواهانه و عملکردهای بد خودش در معرض نظارت عمومی قرار گیرد متنفر است.

از زمان شروع مدیا لنز در بیست سال پیش در سال ۲۰۰۱، بیش از ۵۰۰۰ صفحه از هشدارهای رسانه‌ای که نمونه‌هایی از حذفیات، اختلالات و عدم توازن‌های قدرت‌دوستان خطرناک در رسانه‌های دولتی-شرکتی بریتانیا را تشریح می‌کنند را جمع کرده‌ایم. ما به جای دستیابی به اهداف آسان و بدیهی مانند رسانه‌های سان، اکسپرس و میل، روی آن خروجی‌های رسانه‌ای تمرکز کرده‌ایم که عموم مردم آنها را خیلی منصفانه و متعادل در نظر می‌گیرند و آنهایی که چالش‌های دولت‌ها و کسب و کارهای بزرگ را بررسی می‌کنند. «تا اینجا نه بیشتر»^۵ همانگونه که نوام چومسکی بازترین و لیبرال‌ترین انتهای طیف باریک رسانه‌های سازمانی^۶ را توصیف می‌کند.

باید اخبار بی‌بی‌سی را به دقت بررسی و موشکافی کرد، حداقل به این دلیل که به طور مرتب خود را به عنوان «معتبرترین و قابل اعتمادترین پخش‌کننده اخبار برون مرزی جهان» توصیف می‌کند. با توجه به این که اعتماد عمومی به رسانه‌ها در حال فروپاشی است؛

1. Julian Assange.
2. WikiLeaks.
3. Twitter.

۴. platform: هر نرم‌افزار یا سخت‌افزاری است که برای میزبانی یک اپلیکیشن یا سرویس مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵. نظریه نوام چامسکی در حوزه رسانه.

۶. هسته قدرتمدار رسانه‌ای یا هسته حاکمیت رسانه‌ای.

بریتانیا، نشریات سازمانی و غالباً راستگرایی دارد که صاحبان آنها مالکان ثروتمند بوده و سردبیرانشان، افراد مطیع با دیدگاه‌های ایدئولوژیکی همسو با صاحبان ثروت است. آژانس خبری بی‌بی‌سی به طور منظم از دستور کار مبتنی بر تحریف و قدرت وضع شده توسط مطبوعات انگلیس پیروی می‌کند و جای تعجب نیست که اعتماد عمومی انگلیس به رسانه‌ها بسیار کم باشد.

مخصوصاً در کشوری که بدترین رسانه‌های خبری در روی کره زمین را دارد، این چیزی بیشتر از یک تمجید نیست. بریتانیا، نشریات سازمانی و غالباً راستگرایی دارد که صاحبان آنها مالکان ثروتمند بوده و سردبیرانشان، افراد مطیع با دیدگاه‌های ایدئولوژیکی همسو با صاحبان ثروت است. با توجه به اظهارنظر گاردین^۱ که همیشه یک دروازه‌بان لیبرال به نفع قدرت بوده است، روزنامه‌نگاران تحقیقی^۲ مت‌کنارد^۳ و مارک کورتیس^۴ در سال ۲۰۱۹ گزارش کردند که:

«بر اساس اسناد و شواهد جدید منتشر شده از روزنامه‌نگاران فعلی و سابق گاردین، خنثی کردن گزارش‌های خصمانه از «وضعیت امنیتی» توسط دستگاه‌ها و نهادهای امنیتی با موفقیت هدف‌گذاری شده‌اند».

به‌علاوه، گاردین غیر از دفاع دیرهنگام و با گوشه و کنایه، همسو با بقیه رسانه‌های جریان غالب که از او و ویکی‌لیکس سوءاستفاده کردند، به مدت طولانی جولین آسانژ را رها کرده و از وی سوءاستفاده کرد.

همه این‌ها را با این واقعیت پیوند دهید که آژانس خبری بی‌بی‌سی به‌طور منظم از دستور کار مبتنی بر تحریف و قدرت وضع‌شده توسط مطبوعات انگلیس پیروی می‌کند و جای تعجب نیست که اعتماد عمومی انگلیس به رسانه‌ها بسیار کم باشد. همان‌گونه که ما سال پیش ذکر کردیم، نظرسنجی سالانه و جامع یوربارومتر در ۳۳ کشور نشان داد که اعتماد عمومی انگلیسی‌ها به نشریات بسیار کم است. در حقیقت، سال ۲۰۲۰ نهمین سال از ۱۰ سال گذشته بود که بریتانیا از این نظر در رتبه آخر قرار داشت.

سکوت بی‌بی‌سی در برابر آپارتاید دولتی اسرائیل

یکی از فاحش‌ترین موارد حذفی اخیر توسط بی‌بی‌سی، گزارش پیشگامانه آخر هفته توسط گروه برجسته حقوق بشر پیشروی اسرائیلی بتسیلم^۵ بود که اسرائیل را یک دولت آپارتاید و یک رژیم برتری‌بخش یهودیان نام‌گذاری می‌کند: «در کل ناحیه بین دریای مدیترانه و رود اردن، رژیم اسرائیل، قوانین، رویه‌ها و خشونت دولتی اعمال شده برای تحکیم برتری یک گروه (یعنی یهودیان) بر گروه دیگر (یعنی فلسطینیان) را پیاده می‌کند».

1. The Guardian.
2. Investigative journalism.
3. Matt Kennard.
4. Mark Curtis.
5. B'Tselem.

در سرزمین‌های
اشغالی، آنچه
اسرائیل در حال
انجام آن است
خیلی بدتر از
آپارتاید است.
نامیدن آن به
آپارتاید یک
هدیه به اسرائیل
است.

آپارتاید در سرزمین فلسطینیان مدت‌هاست برای بسیاری به رسمیت شناخته شده است، مثلاً در سال ۲۰۰۴، یک استاد برجسته حقوق بین الملل اهل آفریقای جنوبی، جان دوگارد و همچنین گزارشگر ویژه حقوق بشر در سرزمین فلسطینیان، نوشت که یک رژیم آپارتاید در این قلمروها وجود دارد که بدتر از رژیم آفریقای جنوبی وجود دارد. نوام چومسکی تصدیق کرد که: «در سرزمین‌های اشغالی، آنچه اسرائیل در حال انجام آن است خیلی بدتر از آپارتاید است. نامیدن آن به آپارتاید یک هدیه به اسرائیل است، اگر منظور شما از آپارتاید، سبک آپارتاید آفریقای جنوبی باشد.

آنچه در سرزمین‌های اشغالی اتفاق می‌افتد بسیار بدتر است. یک تفاوت قابل توجه وجود دارد. ملی‌گرایان آفریقای جنوبی به جمعیت سیاه‌پوستان نیاز داشتند؛ چون نیروی کارشان بودند... .

«رابطه اسرائیلیان با فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی کاملاً متفاوت است. اسرائیلی‌ها آنها را اصلاً نمی‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند، فلسطینیان را بیرون کنند یا حداقل زندانی کنند».

همه این موارد به قدر کافی بد بود، اما انتشار گزارش جدید بتسلیم اولین دفعه این مضمون را داشت که کارشناسان حقوق بشر اسرائیلی و کارشناسان قانونی آن‌ها علناً اظهار داشتند که آپارتاید نه تنها در سرزمین‌های اشغالی بلکه در کل منطقه ادعایی اسرائیل وجود دارد.

همان‌گونه که روزنامه‌نگار انگلیسی طرفدار اسرائیل جان اتان کوک بیان کرد که: «بتسلیم با نامیدن اسرائیل به‌عنوان یک دولت آپارتاید و یک رژیم برتری‌بخش یهودیان، برچسب دروغ بر ادعای لابی اسرائیل زده است که توسط تعریف جدید تبلیغی اتحاد یادآوری بین‌المللی هولوکاست^۱ تقویت می‌شود که اظهار می‌کند برچسب نژادپرستی به اسرائیل یک رویکرد ضدصهیونیستی است».

«بتسلیم یک سازمان یهودی اسرائیلی باسابقه و با تخصص کامل در حقوق بشر و حقوق بین الملل است و تا حالا صریحاً اسرائیل را یک کشور نژادپرست اعلام نکرده است. مدافعان اسرائیل با توجه به اینکه فعالان اتحاد فلسطین به اظهارت این سازمان استناد می‌کنند، اکنون با چالش سخت‌تری مواجه هستند تا نشان دهند که بتسلیم یک ضد صهیونیست است».

تا آنجایی که ما آگاهیم، بی‌بی‌سی هیچ گزارشی در ۶ یا ۱۰ برنامه اخبار تلویزیونی خود در این باره پخش نکرده است. همچنین هیچ کاری در این زمینه در وبسایت اخبار بی‌بی‌سی پخش نشده است. فرض بر این است که بی‌بی‌سی این رخداد را برای عموم بی‌ارزش قلمداد کرده است. ما سردبیر خارجی بی‌بی‌سی آندرو روی، سردبیر امور جهانی بی‌بی‌سی جان سیمپسون، گزارشگر اصلی بین‌الملل لیس دوکت و سردبیر اخبار دیجیتال بی‌بی‌سی استورات میلار را به مناظره دعوت کردیم. هیچ یک از آنها پاسخگو نبودند. گفتن این نکته شاید معنادار باشد که میلار از گاردین به بی‌بی‌سی منتقل شد؛ روزنامه‌ای که جانشین سردبیرش، جولین آسانژ را مورد سرزنش قرار داده بود:

«من فکر می‌کنم که آسانژ سفارتخانه اکوادور را انتخاب کرد چون این سفارتخانه نسبت به هارودها^۱ خیلی ساده در دسترس است».

این یک پیش‌نمونه از افرادی است که دیدگاه روزنامه‌نگار «جریان اصلی» را تمسخر می‌کنند روزنامه‌نگاری که جداً حقیقت را فاش ساخته و قدرت را به چالش می‌کشد. با توجه به گزارش قابل توجه بتسیلم که واقعیت دولت اسرائیل را به‌عنوان یک رژیم آپارتاید تشریح می‌کند، امکان‌پذیر است که نقل قول‌های مختصر و پراکنده در برخی بخش‌ها از بی‌بی‌سی وجود داشته باشد. خوانندگان باسابقه یادآوری خواهند کرد که بی‌بی‌سی افشاگری‌های اسکات ریتز^۲ را مغرضانه مخفی کرد، اسکات بازرس ارشد تسلیحات سازمان ملل متحد بود که عراق را از داشتن هر نوع سلاح کشتار جمعی در برنامه ساعت ۳ بامداد سرویس جهانی بی‌بی‌سی مبرا کرده بود.

در پاسخ به گزارش بتسیلم، جان پیلگر در توئیتر اشاره کرد که:

«اسرائیل در رأس کشورهای است که اقدام به واکسینه کردن مردم خودش در برابر ویروس کرونا کرده است. تمجیدگران می‌گویند که اسرائیل یک نمونه عالی است. این یک اشتباه است، اسرائیل فلسطینی‌هایی که سرزمین آنها را کنترل می‌کند واکسینه نکرده است. سازمان بهداشت جهانی، از اسرائیل درخواست کرده است که نژادپرستی را در عمل جهت واکسینه کردن فلسطینی‌ها به این شکل پیاده نکند».

خوب جلوه‌دادن امپریالیسم وحشیانه

اینجا در بریتانیا، واکنش ناشایست مجرمانه دولت توری^۳ به همه‌گیری ویروس کرونا منجر به تلفات وحشتناکی شده است، اکنون بالاترین نرخ مرگ‌ومیر در میان کشورهای

۱. یک وزارتخانه مشهور در لندن.

2. Scott Ritter.

۳. نام اولیه حزب محافظه‌کار انگلستان.

اکنون بریتانیا دارای بیش از ۱۰۰ هزار مرگ به خاطر کرونا است. این مرگ و میرها به خاطر شکست دولت در مقیاس بزرگ است. عدم استعفای جانسون و وزیران، قابل تامل است.

جهان را دارا است در حالی که نخست‌وزیران یکی پس از دیگری به‌طور خودکار شعار «تبعیت از علم» را تکرار می‌کنند. در این میان بسیاری از مردم با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند. چون شغل‌هایشان را از دست داده‌اند یا برای زندگی حداقلی تلاش می‌کنند حتی قادر نیستند که به فرزندانشان غذای کافی بدهند.

همان طوری که میلر نویسنده شاغل در وبسایت روزنامه‌نگاری تحقیقی اذعان می‌کند که: «اکنون بریتانیا دارای بیش از ۱۰۰ هزار مرگ به خاطر کرونا است. این مرگ‌ومیرها به خاطر شکست دولت در مقیاس بزرگ است. عدم استعفای جانسون و وزیران، قابل تأمل است.» این غیرعادی و تأسف بار است و یک پیامد و نتیجه طبیعی است که چطور رسانه‌های شرکتی از نخبگان قدرت دفاع می‌کنند، که این مورد یک جزء و مؤلفه کلیدی است. هرگونه مخالفت واقعی لکه‌دار شده، به حاشیه رانده‌شده و یا به سادگی از بین برده می‌شود. با قدرت رسانه‌های شرکتی در تخریب چشم‌انداز نخست‌وزیری جرمی کوربین^۱ در سال ۲۰۱۹، کاملاً قابل پیش‌بینی است که هیچ مخالفت سیاسی چشمگیری با دولت قدرت‌محور و ویرانگر توری وجود ندارد.

آقای کیر استارمر^۲ (جانشین محافظه‌کار حزب کارگر) یک شخصیت برجسته و مصمم است که در بهترین حالت تنها می‌تواند در مورد چند شکاف کوچک در اقتصاد نئولیبرال مقاله بنویسد. این یک سیستم مالی محور سازمانی است که اکثریت عمده جمعیت جهان را تحت فشار قرار داده است، محیط و گونه‌های طبیعی را با یک نرخ هشداردهنده تخریب می‌کند و ما را به سوی پرتگاه تخریب آب‌وهوایی سوق می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفتیم و همان‌گونه که دوباره در ذیل خواهیم دید، هیچ رهبر جهانی در هیچ جایی کار قابل توجهی برای رسیدگی به این فاجعه اجرا نکرده است.

استارمر عملاً برای حزب کارگر فراخوان داده و از آن‌ها خواسته است تا اتحاد گسترده رئیس‌جمهور آتی آمریکا، جو بایدن برای پیروزی رو به جلوی ارزش‌ها بر نیروهای جدایی‌بخش و ناامیدی را را سرمشق قرار دهند. واقعیت سنگدلانه‌ای که بایدن در مراسم تحلیف خود (در امروز ۲۰ ژانویه) متذکر شد، نمایان‌گر منافع مالی و قدرت‌های شرکتی بزرگ بود و یک سند رقت‌انگیز در حمایت امپریالیسم و جنگ‌طلبان آمریکا را ارائه می‌دهد و ظاهراً از توجه استارمر دور شده است. مضافاً، استارمر به نظر می‌رسد از گذشته شاهنشاهی خود انگلیس و همدستی غرق در خون در جنایات جنگی نیز غافل است. چگونه یک رهبر کارگر می‌تواند بنویسد:

1. Jeremy Corbyn.
2. Keir Starmer.

خوب جلوه
دادن گذشته و
حال بی‌رحمانه
بریتانیا، با
نادیده گرفتن
جنايات تاسف‌بار
انجام شده علیه
افغانستان، عراق،
لیبی و غیره،
توهین به قربانیان
بیشمار بریتانیا
قلمداد می‌شود.

«ما در بهترین وضع‌مان در طول تاریخ هستیم چون جهان می‌داند ما یک عقیده راسخ و یک هدف اخلاقی واضح داریم».

وی با پاک کردن جنایات بی‌شماری که ایالات متحده/ انگلیس در سراسر جهان انجام دادند، ادامه داد:

«برای ایالات متحده آمریکا و انگلیس، این زمان بازگشت به صحنه جهانی است. این زمان رهبری ماست».

خوب جلوه‌دادن گذشته و حال بی‌رحمانه بریتانیا، با نادیده گرفتن جنایات تأسف‌بار انجام‌شده علیه افغانستان، عراق، لیبی و غیره، توهین به قربانیان بی‌شمار بریتانیا قلمداد می‌شود. این چنین کاری برای یک اقدام مفروض رو به جلو یقیناً مضحک است. این تنها می‌تواند از ندیدن واقعیت نظام تبلیغاتی ناشی شود که به‌طور خیلی مستدل توسط ادوارد هرمان و نوام چومسکی در «تولید رضایت»^۱ توضیح داده شده است (ویتبیچ ۱۹۸۸). در این نظام، ما در محیطی غوطه‌ور می‌شویم که توسط رسانه‌های جمعی مغز افراد شست‌وشو داده می‌شود و حتی خروجی‌های اخبار مشهورتر مانند اسوشیتدپرس نیز اظهارنظرهای اعتقادی مانند اظهارنظر زیر را رد می‌کنند:

«در طول دهه‌ها، آمریکا، طرفدار دموکراسی در سرتاسر جهان با استفاده از فشار دیپلماتیک و حتی از طریق مداخله نظامی مستقیم به نام انتشار اصول نظام کثرت‌گرایی با رأی‌گیری آزاد و عادلانه برای رهبران سیاسی بوده است. این تاکتیک‌ها، هم متحدانی و هم دشمنانی را به وجود آورده است، و رأی‌گیری ریاست جمهوری امسال، شاید بیش از هر چیز دیگری، نشان‌دهنده قدرت ارزش‌هایی است که این کشور در سراسر جهان تبلیغ می‌کند».

یک فرد قابل اعتماد مانند آقای کر هرگز چنین ادعاهایی را به خاطر مزخرفات خطرناک، ایدئولوژیکی و تاریخی که هستند، به رسمیت نمی‌شناسد. در عوض، استارمر به یک طرز فکر نخبه‌پسند یا قدرت‌پسند پایبند است، همان‌طوری که در اینجا از طریق توئیتر، او هرگاه که مدارک و مشخصات خود را اعلام می‌کند، آشکار می‌شود:

«همچنین این یک لحظه مهم برای جهان است. این فرصت خوبی است تا مجدداً جایگاه آمریکا را به‌عنوان یک نیروی خوبی‌بخش در عرصه جهانی تشریح کنیم. ملتی که با بریتانیا و دیگر متحدانش همکاری می‌کند تا این پاندمی^۲ را شکست دهد و با گرمایش جهانی^۳ بجنگد».

۱. تولید رضایت: اقتصاد سیاسی رسانه‌های جمعی، اثری از ادوارد اس. هرمن و نوام چامسکی است که در ۱۹۸۸ منتشر شد.
۲. بیماری همه‌گیر.
۳. گرم شدن زمین.

بایدن، بعد از
اضمحلال روانی و
اخلاقی چهار سال
گذشته، دوباره
آمریکا را در
عرض ۱۵ دقیقه
منطقی ساخت.
هدایت کردن
آمریکا از
اضمحلال به
تجدید حیات یک
شعبه بازی
چشمگیر بود.

آینده شوم؟ آیا باید یا تبعیض نژادی اسرائیلی، بایدن، استارمر، آسانز و انقراض دسته‌جمعی

پاسخ خواننده رسانه‌ها ریان مون به جا بود:

«به‌طور خاص چه زمان آمریکا و بریتانیا یک نیروی خوب در جهان بوده‌اند؟ شاید وقتی باشد که از سوهارتو و پینوشه حمایت می‌کرد؟! یا شاید در یمن و لیبی؟ یا در مجمع‌الجزایر چاگوس؟ و یا نیکاراگوئه؛ شاید شانس کمی برای گنجانده شدن در این نمونه‌ها داشته باشد».

نویسنده و دانشمند زیست شناس ریچارد داوکینز مانند خیلی از دیگر اعضای برجسته حزب لیبرال بار دیگر بی‌اطلاعی عمیقش از تاریخ و امور جهان را نشان داد:
«کل جهان به جز اندکی از رهبران آن مانند پوتین و نایجل فراژ^۱ از رئیس‌جمهور بایدن و نخست‌وزیرش هریس استقبال کردند. بعد از چهار سال دروغ، ریا و خصومت شرورانه با نجابت و ارزش‌های انسانی، آمریکا گام بزرگی در جهت بزرگ جلوه دادن خودش برداشته است».

مارک کورتیس مورخ، بنیانگذار وبسایت «Declassified UK»^۲ پاسخ داد که:

«این کار (ریچارد داوکینز) در حالی صورت می‌گیرد که شما محق هستید که از نابودی ترامپ درخور نکوهش استقبال کنید، همانطور که من استقبال می‌کنم، «دروغ، ریاکاری همراه با رشوه خواری و خصومت وحشیانه با نجابت و ارزش‌های انسانی» فقط ویژگی‌های معمول هر ریاست جمهوری ایالات متحده به خصوص در سیاست خارجی می‌باشد.»
ضمناً جای تعجب نیست که یک روزنامه‌نگار ارشد گاردین را ببینید که شعر شکوه‌مندان در ستایش بایدن می‌سراید. دیوید اسمیت رئیس دفتر واشنگتن گاردین اظهار کرد که با همدلی و فروتنی بایدن شروع می‌کند تا دوباره رویکرد آمریکا را معقول سازد. شعارها و لفاظی‌های ایدئولوژیک همچنان در سرتاسر ستون نشریات گاردین حضور پررنگ داشت:
«بایدن، بعد از اضمحلال روانی و اخلاقی چهار سال گذشته، دوباره آمریکا را در عرض ۱۵ دقیقه منطقی ساخت. هدایت کردن آمریکا از اضمحلال به تجدید حیات یک شعبه بازی چشمگیر بود».

وقتی رئیس‌جمهور باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ برای «تغییر نام مخدوش شده آمریکا» انتخاب شد و به‌عنوان چهره سخنور قدرت شرکتی و امپریالیستی ایالات متحده خدمت کرد؛ خوانندگانی که حافظه بلندمدت دارند، افکار مشابه لیبرال گاردین را به یاد می‌آورند. این همان جهان بینی گاردین در یک کلام است.

1. Nigel Farage.

۲. یک وبسایت روزنامه‌نگاری تحقیقی است که در سال ۲۰۱۹ توسط مت کنارد و مارک کورتیس تأسیس شد.

حقیقت تلخ این است که رسانه‌های سازمانی از جمله اخبار بی‌بی‌سی و گاردین، در هر چشم‌انداز برای تغییر جامعه دارای خفقان هستند و مقاومت می‌کنند. انتقال قدرت آمریکا از ترامپ به بایدن، چشم‌اندازی اجمالی شک‌برانگیز که از اتاق خبرهای شرکتی پخش می‌شود را به دست می‌دهد. این مهم‌ترین مورد قابل توجه در مورد ترامپ بود که با شور و هیجان مدعی پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بود، و ادعای تقلب در انتخابات در سطح گسترده را داشت. این جملات و عبارات‌های تکراری که به گفته روزنامه‌نگارانی که از ترامپ گزارش می‌دهند، «بدون ارائه مدارک» بود. بنابراین، مشعل حسین، مجری اخبار بی‌بی‌سی، در ۸ نوامبر سال گذشته به مخاطبان تلویزیونی ملی گفت:

«رئیس‌جمهور امروز صبح به زمین گلف رفت درحالی‌که همچنان ادعای بی‌اساسی داشت مبنی بر اینکه انتخابات تقلبی بوده است».

نیک برایانت، خبرنگار بی‌بی‌سی آمریکای شمالی، بر این نکته تأکید کرد:
«رئیس‌جمهور امروز صبح به زمین گلف رفت و ادعای بی‌اساس مبنی بر تقلب در انتخابات کرد».

این عبارت در رسانه‌های «جریان اصلی» تکرار شد.

اما آن یادداشت‌های مهم (بدون شواهد کافی) و ادعاهای بی‌اساس معمولاً وقتی اظهارات پروپاگاندایی توسط بریتانیا و آمریکا درباره افسانه سلاح کشتار جمعی عراق مطرح می‌شود یا وقتی به عموم گفته می‌شود که نیروهای نظامی و امنیتی غرب باید با تهدید روسیه، چین، ایران، کره شمالی یا هر کسی که کمترین دشمنی با غرب دارد مواجه شوند یا اینکه ما باید عربستان سعودی را متحد خود نگه داریم، یا اینکه اسرائیل در مواجهه با اعتراضات فلسطینیان مقابله به مثل می‌کند، یا اینکه آمریکا یک عامل صلح بی‌طرف در خاورمیانه است، یا اینکه آمریکا و بریتانیا از آزادی و حقوق بشر سرتاسر جهان دفاع می‌کنند، کم رنگ می‌شود. پیوسته اظهارات پروپاگاندایی، بدون چالش جدی از رسانه‌های مطبوع قدرت منتشر می‌شود. البته ناگهان، وقتی آن موضوع واقعا اهمیت دارد، اشتیاق موجود این رسانه‌ها برای واکاوی حقیقت فروکش می‌کند.

جولین آسانژ و ریاکاری گاردین

ما حقیقت زشت رفتار غیرانسانی و وحشیانه با جولین آسانژ را دیده‌ایم، استدلال می‌شود که مهم‌ترین مخالف غربی‌ها (روزنامه‌نگار و ناشر سال‌های اخیر) توسط دموکراسی‌های غربی، رسانه‌های خبری بزرگ و یک نظام ظالمانه عدالت قضایی در لندن در طول یک گفت‌وگو آنلاین جدید، روی فیلم کارگردان کن لوچ در بازنمایی نقش تنفرانگیز گاردین مخصوصاً در تعقیب و تضعیف آسانژ تمرکز کرده است:

افرادی مانند بوش، بلر، مسئول حداکثر مرگ یک میلیون نفر، بی خانمانی چهار، پنج میلیون نفر، تخریب عراق، و به راه اندازی وحشیانه ترین جنایات جنگی هستند.

«آینده سوم»؟ آیا باید یا تبعیض نژادی اسرائیلی، بایدن، استارمر، آسانژ و انقراض دسته جمعی

«این یکی از مواردی است که نقش رسانه ها را شفاف می سازد در حقیقت یک تبانی سکوت وجود دارد. توطئه عملی ای وجود دارد که آن ها (یعنی رسانه ها) همه قدم های رقص را درک می کنند. «ما قصد داریم که سکوت در این باره را ادامه دهیم.» گاردین برخی از مطالب [ویکی لیکس] را منتشر کرد اما بعداً توسط جولین شفاف شدند. و نشریات لیبرال نوعاً دارای درجات متفاوت ریاکاری هستند. آن ها می خواهند که طرف هر دو جبهه را بگیرند. آن ها می خواهند از نظر هر دو طرف موجه جلوه کنند؛ همچنین آن ها می خواهند که حقیقت را با جانبداری از قدرت نشان دهند. در حقیقت آنها با هر دو جبهه سازش کرده اند و حملاتشان به جولین آسانژ در تضعیف حضورش به عنوان یک روزنامه نگار و حملات توهین آمیز به او در سال های متوالی و شکستشان در مبارزه تبلیغاتی واقعی در مواجهه با وی برای ۱۰ سال جالب توجه بود.»

وی افزود: «نمی تواند یک مورد واضح تر از حمله شدید به یک پیام آور وجود داشته باشد. با این بیانات که اجازه دهید این پست فطرت آزاد باشد. البته منظور من در اینجا این است که شما افرادی دارید مانند بوش، بلر، شخص پروپاگاندایی مانند آلاستر کمبل^۱ که به بی بی سی از جمله اخبار شبانه اش جهت می دهند. آن ها بلیط های فصلی برای برنامه های امور جاری دارند که به ما می گوید آن ها چه فکری در سر دارند. آنها مسئول حداکثر مرگ یک میلیون نفر، بی خانمانی چهار، پنج میلیون نفر، تخریب عراق و به راه اندازی وحشیانه ترین جنایات جنگی هستند. بنابراین هر فعالیتی در توجیه آن ها غیرقانونی است و این افراد باید به دادگاه کشیده شوند. مردی که به ما درباره آن جنایات گفت قطعاً سرزنش می شود و در کمترین حالت در خطر ندیدن نور روز است یا اعمال قانون می شود و ما می دانیم برخی سیاستمداران در این دولت ها دقیقاً پیگیر این موارد هستند. نمونه ای شنیع تر و ظالمانه تر از به دار آویخته شدن این پیام آور از یک طرف از طرف دیگر، ولگردی الواط، جانیان و اشرار در خیابان ها وجود ندارد.»

موسیقی دان برایان اینو^۲ در طول بحث خود بیان کرد که:

«جولین یک تهدید برای قدرت ها است چون او اشاره آشکاری به این دارد که به طور کلی به ما گفته می شود که از آن توهم حمایت کنیم. و این توهم این است که ما در یک دموکراسی زندگی می کنیم. بنابراین، مفهوم اساسی دموکراسی این است که مردم در مورد آینده خود و شرایطی که در آن زندگی می کنند، تصمیم گیری می کنند و مبانی دموکراسی

1. Alastair Campbell.
2. Brian Eno.

این است که مردم اطلاعاتی دارند که در مورد آن تصمیم‌گیری‌ها انجام شود. بنابراین، واضح است که برای به ثمر رساندن دموکراسی، باید اطلاعات خوبی در اختیار داشته باشیم، در غیر این صورت تصمیمات نادرست خواهیم گرفت».

دشواری شرایط، تغییرات اساسی در سرمایه‌داری جهانی را ایجاد می‌کند:
قانع‌کننده‌ترین شواهد مبنی بر اینکه دموکراسی عملی در جوامع سرمایه‌داری وجود ندارد، پیرامون ماست: فروپاشی محیط زیست جهانی و اقلیمی است.

یک گزارش علمی جدید در این ماه هشدار می‌دهد که زمین در حال مواجهه با یک آینده تاریک و انقراض جمعی، کاهش استانداردهای بهداشتی و مختل شدن وضعیت آب و هوایی است که بقای انسان را تهدید می‌کند. این مطالعه توسط گروهی متشکل از ۱۷ متخصص در مجله «مرزها در دانش حفظ منابع طبیعی» منتشر شد افشا می‌کند که:

«مقیاس تهدیدها به زیست کره و همه اشکال زندگی در آن، از جمله بشر، در حقیقت خیلی زیاد است که دستیابی به همه آن‌ها برای کارشناسای مطلع نیز دشوار است».
اگرچه تا حدودی به زبان آکادمیک بیان شده، اما فوریت و رک بودن هشدار کاملاً واضح است:

«وجود این شرایط ایجاد می‌کند که تغییرات ساختاری در سرمایه‌داری جهانی، آموزش و برابری که شامل حذف رشد اقتصادی دائمی، پیامدهای خارجی قیمت‌گذاری متعارف، خروج سریع از استفاده سوخت فسیلی، مقررات سختگیرانه بازارها و کسب دارایی، سلطه لابی‌گری شرکتی و توانمند شدن زنان صورت گیرد».
آنها افزودند که:

«با وجود فرسایش دائمی بافت تمدن بشری، جریان اصلی در درک عظمت این فقدان مشکل دارد».

ضمناً بحران آب و هوایی در حال بدتر شدن است، به طوری که در سال ۲۰۲۰ دانشمندان اظهار کردند که گرم‌ترین سال را علی‌رغم بحران شیوع کرونا ثبت کرده‌اند. همچنین مدارکی از آتش‌سوزی‌های قطبی و طوفان‌های گرمسیری آتلانتیک وجود دارد.

ماتیاس پچکه^۱ عضو کمیسیون اروپا می‌گوید:

«رخدادهای جوی حاد در سال ۲۰۲۰ به ما نشان می‌دهد که ما نباید زمان را از دست بدهیم. ما باید با همدیگر به عنوان یک جامعه جهانی همکاری کنیم تا گذار به آینده‌ای بهتر را تضمین کنیم. این کار دشوار خواهد بود اما هزینه عدم اقدام خیلی بیشتر خواهد بود...».

1. Matthias Petschke.

بر اساس گزارش نیویورک تایمز، نظرسنجی‌ها نشان دادند که ۸۴٪ مردمی که به ترامپ رای دادند، فکر می‌کنند که گرم شدن زمین مسئله مهمی نیست.

«آینده شوم»؟ آیا باید یا تبعیض نژادی اسرائیلی، بایدن، استارمر، آسانز و انقراض دسته‌جمعی

پس از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر گذشته، جان سیمپسون از بی‌بی‌سی در توئیتر خود نوشت:

«بر اساس گزارش نیویورک تایمز، نظرسنجی‌ها نشان دادند که ۸۴ درصد مردمی که به ترامپ رای دادند، فکر می‌کنند که گرم شدن زمین مسئله مهمی نیست.»

البته اگر رهبران سیاسی در همه جا بر این باور بودند که تغییرات آب‌وهوایی یک موضوع مهم است، (مسئله‌ای مهم که بشریت با آن روبه‌روست) با فوریتی که اکنون به آن نیاز دارد، آن را حل می‌کردند.

همان طوری که طرفدار وضعیت آب‌وهوایی گر تا تونبرگ آخر هفته اشاره کرد:

«در سال ۲۰۱۰ رهبران اهداف بلندپروازانه‌ای برای حفاظت از حیات وحش و زیست بوم را امضا کردند. تا سال ۲۰۲۱ آن‌ها در هر موضوعی از اهدافشان شکست خوردند و هر روز تصمیم می‌گیرند که کاری انجام ندهند؛ اما اهداف آتی غیرمحدود و بلندپروازانه‌تری را امضا می‌کنند در حالی که همزمان در کسب‌وکارهای مخرب به‌عنوان کسب‌وکارهای معمولی سیاست‌گذاری می‌کنند.»

این مطلب خلاصه مهمی از مباحثات سیاسی در «اجلاس یک سیاره» در پاریس در روز ۱۱ ژانویه می‌باشد:

پخش زنده از «اجلاس یک سیاره» در پاریس:

طبیعت^۱

مهم

بلندپروازانه

سرمایه‌گذاری‌های سبز

فرصت عالی

رشد سبز

صفر

گام به گام بازی ما

امید

در دهه‌هایی گرفتار می‌شویم که تخریب بیشتر را در پی دارند.

ما به این مرحله نهایی از سرمایه‌داری رسیده‌ایم چون ما در یک نظام اقتصادی و استثمارگرایانه‌ای قرار گرفته‌ایم که با روکش دموکراسی، آزادی، پیشرفت و دیگر

۱. bla bla: در انگلیسی و فرانسوی معنی خاصی ندارد.

رسانه‌های
شرکتی، این
افسانه‌ها را به
عموم مردم
فروخته‌اند و
بحران‌های بهم
پیوسته مختلفی
که گونه انسان
همسو با گونه‌های
بی‌شمار دیگر را
تهدید می‌کند را
دائمی کرده و به
آنها عمق
بخشیدند.

افسانه‌های ایدئولوژیکی پیش پافتاده پوشانده شده است. رسانه‌های شرکتی، این افسانه‌ها را به عموم مردم فروخته‌اند و بحران‌های بهم پیوسته مختلفی که گونه انسان همسو با گونه‌های بی‌شمار دیگر را تهدید می‌کند را دائمی کرده و به آن‌ها عمق بخشیدند.

هنوز ما می‌توانیم از این شرایط وخیم فرار کنیم اگر ما واقعیت را ببینیم. همان طوری که گیل برادبروک و جم بندل، به ترتیب بنیانگذاران «شورش علیه انقراض» و «سازگاری عمیق» تشریح می‌کنند:

«قدرت ما بدون فرار از درد به دست می‌آید».

آنها ادامه می‌دهند که:

«توجه کامل به آنچه اطراف ما رخ می‌دهد، اگرچه آسیب‌رسان است، اما کاملاً نشاط‌بخش است، چون ما می‌پذیریم که اضطراب و ناله، همراه‌های ثابت در این تکاپو خواهند بود و ما می‌توانیم برای آنچه در حال رخ‌دادن است کاملاً آماده بوده و بر این اساس واکنش نشان دهیم. این به این معنی است که ما متأسفانه از آخرین ایده، یعنی چیزی که ممکن است آب و هوا و شرایط اضطراری زیست‌محیطی را ترمیم کند، اطلاع و درکی نداریم. در عوض ما می‌توانیم به همدیگر کمک کنیم تا کاملاً برای آشفتگی‌های دشوار آماده باشیم به طوری که بتوانیم کوشش کنیم تا ضرر را کاهش داده و آنچه را ما می‌توانیم نجات دهیم و بذرهایی را برای برداشت‌های آینده در زمین بکاریم.» یک شروع خوب یقیناً رسانه‌های شرکتی را رد خواهد کرد.

کنترل ذهن جدید «تحریرک متعالی»

کنترل افراد بدون اطلاع آن‌ها

نویسنده: رابرت اپستین^۱

مترجم: مصطفی حجاج^۲

چکیده

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن تعداد انگشت‌شماری از شرکت‌ها با فناوری پیشرفته، گاهی اوقات دست در دست هم با دولت‌ها کار می‌کنند، نه تنها بسیاری از فعالیت‌های ما را رصد می‌کنند، بلکه به‌طور نامحسوس بیشتر و بیشتر آنچه را که فکر می‌کنیم، احساس می‌کنیم، انجام می‌دهیم و می‌گوییم را کنترل می‌کنند. فناوری که اکنون ما را احاطه کرده است فقط یک اسباب‌بازی بی‌ضرر نیست. همچنین دستکاری‌های غیرقابل کشف و غیرقابل ردیابی در کل جمعیت را امکان‌پذیر کرده است - دستکاری‌هایی که در تاریخ بشر سابقه نداشته و در حال حاضر بسیار فراتر از محدوده مقررات و قوانین موجود است.

کلیدواژه‌گان: گوگل، کنترل ذهن، فناوری، فیسبوک، آمریکا، موتور جست‌وجو.

در طول قرن گذشته، بیش از چند نویسنده بزرگ در مورد آینده بشریت ابراز نگرانی کرده بودند. در کتاب *پاشنه آهنین* (۱۹۰۸)، نویسنده آمریکایی، جک لندن دنیایی را به تصویر می‌کشد که در آن، تعداد انگشت‌شماری از ثروتمندان شرکت‌ها - «الیگارش‌ها» - با ترکیبی وحشیانه از پاداش‌ها و مجازات‌ها، توده‌ها را دور نگه می‌داشتند. بسیاری از مردم

۱. رابرت اپستین روانشناس ارشد تحقیقات در انستیتوی تحقیقات و فناوری رفتاری آمریکا در کالیفرنیا است. او نویسنده ۱۵ کتاب و سردبیر سابق روانشناسی امروز است. این مقاله پیش‌نمایشی از کتاب آینده وی کنترل جدید ذهن است.

۲. دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه قم. (Alhajjaj1920@yahoo.com)

مدیران و سیاستمداران شرکت آمریکایی در حال استفاده از روش‌های ظریف و در بسیاری از موارد کاملاً غیرقابل کشف برای تغییر تفکر، عواطف و رفتار افراد بر اساس بینش روانپزشکی و علوم اجتماعی بودند.

سیاستمداران
شرکت آمریکایی
در حال استفاده
از روش‌های
ظریف و در
بسیاری از موارد
کاملاً غیرقابل
کشف برای تغییر
تفکر، عواطف و
رفتار افراد بر
اساس بینش
روانپزشکی و
علوم اجتماعی
بودند.

در بردگی مجازی زندگی می‌کردند، در حالی که افراد خوش‌شانس با دستمزد مناسبی خریداری می‌شدند که به آن‌ها امکان راحت زندگی کردن را می‌داد، اما بدون اراده و کنترل آن‌ها.

در سال (۱۹۲۴)، یوگنی زامیاتین^۱، نویسنده درخشان روسی، با پیش‌بینی افراط در اتحاد جماهیر شوروی، جهانی را تصور کرد که مردم در آن، از طریق نظارت فراگیر تحت کنترل قرار می‌گرفتند. دیوارهای خانه‌های آن‌ها از شیشه‌های شفاف ساخته شده بود، بنابراین همه کارهای آن‌ها مشاهده می‌شد. به آن‌ها اجازه داده می‌شد روزانه یک ساعت پرده‌هایشان را پایین بکشند تا رابطه جنسی برقرار کنند، اما هم‌زمان قرار ملاقات‌هایشان باید ابتدا در ایالت ثبت شود.

در *دنیای شجاع جدید* (۱۹۳۲)، نویسنده انگلیسی، آلدوس هاکسلی^۲ جامعه‌ای کاملاً بی‌نقص را به تصویر کشید که در آن، ناخشنودی و پرخاشگری از طریق انسانی با استفاده از ترکیبی از مهندسی ژنتیک و شرطی‌سازی روانی، مهندسی شده است. در رمان بسیار تاریک ۱۹۸۴ (۱۹۴۹)، هموطن هاکسلی، جورج اورول^۳ جامعه‌ای را توصیف کرد که در آن فکر کنترل می‌شد؛ در دنیای اورول، به کودکان آموزش داده شد که از فرم انگلیسی ساده‌ای به نام نیوزپیک استفاده کنند تا اطمینان حاصل کنند هرگز نمی‌توانند ایده‌هایی را بیان کنند که برای جامعه خطرناک است.

مطمئناً این‌ها همه داستان‌های خیالی است و رهبرانی که قدرت را در اختیار داشتند از اشکال بارز کنترل استفاده می‌کردند که حداقل چند نفر به‌طور فعال در برابر آن‌ها مقاومت می‌کردند و گهگاه از پس آن بر می‌آمدند. اما در پرفروش‌ترین کتاب‌های غیر داستانی ترغیب‌کنندگان پنهان (۱۹۵۷) - که اخیراً در سن ۵۰ سالگی منتشر شد - روزنامه‌نگار آمریکایی، ونس پکارد نوع تأثیر را «عجیب‌وغریب» توصیف کرد که به‌سرعت در ایالات متحده در حال ظهور است و این، تهدیدآمیزتر از انواع ساختگی کنترل است که در رمان‌ها به تصویر کشیده شده است. به گفته پکارد، مدیران و سیاستمداران شرکت آمریکایی در حال استفاده از روش‌های ظریف و در بسیاری از موارد کاملاً غیرقابل کشف برای تغییر تفکر، عواطف و رفتار افراد بر اساس بینش روانپزشکی و علوم اجتماعی بودند.

1. Yevgeny Zamyatin.
2. Aldous Huxley.
3. George Orwell.

بازاریابان با اکثر ما دست کم یکی از این روش‌ها را شنیده‌ایم: تحریک زیرپوستی، یا آنچه پاکارد آن را «آثار زیر آستانه» می‌نامید - ارائه پیام‌های کوتاه که به ما می‌گوید چه کاری انجام دهیم، اما به‌طور خلاصه فلاش می‌خورند، ما نمی‌دانیم که چه چیزی دیده‌ایم. آن‌ها در سال ۱۹۵۸، با نگرانی عمومی در مورد تاثیر در نیوجرسی که ظاهراً پیام‌هایی را در یک فیلم برای افزایش فروش بستنی پنهان کرده بود، انجمن ملی پخش‌کنندگان - انجمنی که استانداردهایی را برای تلویزیون آمریکا تعیین می‌کند - با اصلاح قوانین کد خود، منع استفاده از پیام‌های مخفی در تلویزیون را تصویب کرد. در سال ۱۹۷۴، کمیسیون ارتباطات فدرال اظهار داشت که استفاده از چنین پیام‌هایی «مغایر با منافع عمومی» است. قانون ممنوعیت ارسال پیام‌های مخفی نیز در کنگره ایالات متحده مطرح شد، اما هرگز به تصویب نرسید. هم انگلیس و هم استرالیا، قوانین سختگیرانه‌ای برای منع این قانون دارند. تحریک سابلیمینال^۱ احتمالاً هنوز در ایالات متحده به‌طور گسترده استفاده می‌شود - به

دانشمندان علوم اجتماعی همکاری نزدیک داشتند تا در میان سایر موارد، تعیین کنند چگونه مردم را به خرید چیزهایی که نیازی به آن‌ها ندارند و چگونه کودکان خردسال را به شرط مصرف‌کنندگان خوب، مشروط کنند.

هر حال تشخیص آن دشوار است و هیچ کس پیگیر آن نیست - اما احتمالاً جای نگرانی نیست. تحقیقات حاکی از آن است که سابلیمینال فقط تأثیر اندکی دارد و عمدتاً بر افرادی که از قبل انگیزه پیروی از دستورهای آن را دارند، اثر می‌گذارد. دستورالعمل‌های غیرقانونی برای نوشیدن، فقط در صورتی که مردم تشنه باشند، اثر می‌گذارد. با این حال پاکارد یک مشکل بسیار بزرگ‌تر را کشف کرده بود - یعنی شرکت‌های قدرتمند، دائم به دنبال طیف وسیعی از روش‌ها برای کنترل افراد بودند بدون اینکه خودشان مطلع باشند و در بسیاری از موارد قبلاً آن‌ها را به کار می‌گرفتند. وی نوعی پیام خصوصی را توصیف کرد که در آن، بازاریابان با دانشمندان علوم اجتماعی همکاری نزدیک داشتند تا در میان سایر موارد، تعیین کنند چگونه مردم را به خرید چیزهایی که نیازی به آن‌ها ندارند و چگونه کودکان خردسال را به شرط مصرف‌کنندگان خوب، مشروط کنند؛ تمایلاتی که صریحاً پرورش داده و آموزش دیده می‌شوند در دنیای شجاع هاکسلی. با راهنمایی از علوم اجتماعی، بازاریابان به‌سرعت می‌آموختند که چگونه بر روی ناامنی‌ها، ضعف‌ها، ترس‌های ناخودآگاه، احساسات پرخاشگرانه و تمایلات جنسی مردم بازی کنند تا تفکر، عواطف و رفتار آن‌ها را تغییر دهند، بدون اینکه بدانند دستکاری می‌شوند.

۱. سابلیمینال (*Subliminal stimuli*) در تقابل با محرک‌های فراآستانه‌ای به هرگونه محرک حسی که پایین‌تر از آستانه مطلق فردی برای ادراک آگاهانه باشد اطلاق می‌گردد. مفهوم ادراک زیرآستانه‌ای از این‌رو شایان توجه است که می‌گوید اندیشه، احساسات و رفتار مردم متأثر از محرکی است که علیرغم عدم آگاهی از آن، ادراک می‌گردد. (ویکی‌پدیا)

برخی از تبلیغات می‌خواهند ما یک چیز بخریم، اما دیگران می‌خواهند چیز دیگری بخریم. این طبیعت رقابتی جامعه ما است که ما را در تعادل، نسبتاً آزاد نگه می‌دارد.

پاکارد گفت، در اوایل دهه ۱۹۵۰، سیاستمداران این پیام را دریافت کردند و با استفاده از همان نیروهای ظریف استفاده‌شده برای فروش صابون، شروع به تجارت کردند. پاکارد مقدمه فصل سیاست خود را با نقل قولی دلهره‌آور از اقتصاددان انگلیسی کنت بولدینگ شروع کرد: «دنیای دیکتاتوری غیر قابل تصور است، هنوز هم از اشکال حکومت دموکراتیک استفاده می‌شود». آیا این واقعاً می‌تواند اتفاق بیفتد و اگر چنین است، چگونه کار خواهد کرد؟

نیروهایی که پاکارد توصیف کرد طی دهه‌ها فراگیرتر شده‌اند. موسیقی آرامش‌بخشی که همه ما به‌طور سربار در سوپرمارکت‌ها می‌شنویم باعث می‌شود که آهسته راه برویم و غذای بیشتری بخریم، چه نیاز به آن داشته باشیم و چه نداشته باشیم. بیشتر افکار خالی و احساسات شدید نوجوانان ما را از صبح تا شب با دقت متخصصان بازاریاب بسیار ماهری تنظیم می‌کنند که در صنایع مد و سرگرمی ما مشغول کار هستند. سیاستمداران با طیف وسیعی از مشاوران کار می‌کنند که همه جنبه‌هایی که سیاستمداران انجام می‌دهند، برای تحت تأثیر قراردادن رأی‌دهندگان آزمایش می‌کنند: لباس، صدا، حالت چهره، آرایش، مدل مو و سخنرانی‌ها همه درست مانند بسته‌بندی غلات صبحانه بهینه شده‌اند.

خوشبختانه همه این منابع نفوذ به‌صورت رقابتی عمل می‌کنند. برخی از تبلیغات می‌خواهند ما یک چیز بخریم، اما دیگران می‌خواهند چیز دیگری بخریم. این طبیعت رقابتی جامعه ما است که ما را در تعادل، نسبتاً آزاد نگه می‌دارد.

اما چه اتفاقی می‌افتد اگر منابع جدید کنترل، شروع به ظهور کنند که رقابت کمی داشته یا هیچ رقابت نداشته باشند؟ و چه می‌شود اگر ابزار جدیدی برای کنترل ایجاد شود که بسیار قدرتمندتر - و بسیار نامرئی‌تر - از هر آنچه باشد که در گذشته وجود داشته است؟ اگر انواع جدیدی از کنترل به تعداد معدودی از افراد اجازه دهد نه تنها روی شهروندان ایالات متحده، بلکه بر بسیاری از مردم کره زمین اثر بسیار بگذارند، چه می‌شود؟

شاید شنیدن این حرف، شما را متعجب کند، اما این اتفاقات قبلاً افتاده است

برای درک چگونگی کارکرد اشکال جدید کنترل ذهن، ما باید با مراجعه به موتور جست‌وجو شروع کنیم؛ به‌ویژه یکی که بزرگ‌ترین و بهترین آن‌هاست؛ یعنی گوگل.

موتور جست‌وجوی گوگل آنقدر خوب و محبوب است که نام این شرکت در حال حاضر، یک فعال متداول در زبان‌های سراسر جهان است. برای «جست‌وجوی گوگل» چیزی است که باید آن را در موتور جست‌وجوی گوگل بیابید. واقع این است که چگونه اکثر کاربران رایانه در سراسر جهان این روزها بیشتر اطلاعات خود را در مورد همه چیز به‌دست می‌آورند.

گوگل تصمیم می‌گیرد که کدام یک از میلیاردها صفحه وب را در نتایج جست‌وجوی ما قرار دهد و همچنین نحوه رتبه‌بندی آن‌ها را تعیین می‌کند.

آن‌ها آن را گوگل می‌کنند. گوگل دروازه اصلی دستیابی به تمام دانش‌ها شده است، دلیل اصلی این مسئله این است که موتور جست‌وجو دقیقاً بلافاصله و تقریباً همیشه در موقعیت اول فهرست قرار دارد و پس از شروع جست‌وجو مطلب را به ما نشان می‌دهد.

فهرست «نتایج جست‌وجو»

در واقع، این لیست مرتب‌شده آنقدر خوب است که حدود پنجاه درصد کلیک‌های ما به دو مورد برتر می‌رود و بیش از نود درصد کلیک‌ها به ده مورد ذکرشده در صفحه اول نتایج می‌رسد. تعداد کمی از افراد به سایر صفحات نتایج نگاه می‌کنند، حتی اگر اغلب هزاران عدد باشد، به این معنی که صفحه اول احتمالاً حاوی اطلاعات خوبی هستند. گوگل تصمیم می‌گیرد که کدام یک از میلیاردها صفحه وب را در نتایج جست‌وجوی ما قرار دهد و همچنین نحوه رتبه‌بندی آن‌ها را تعیین می‌کند. چگونگی تصمیم‌گیری درباره این چیزها، یک راز عمیق و تاریک است - یکی از بهترین اسرار در جهان، مانند فرمول کوکاکولا. افراد به احتمال بسیار، مطالب بالاتر گوگل را می‌خوانند و روی آن‌ها کلیک می‌کنند. اکنون هر ساله شرکت‌ها میلیاردها دلار برای فریب الگوریتم جست‌وجوی گوگل - برنامه رایانه‌ای که انتخاب و رتبه‌بندی را انجام می‌دهد - فریب می‌دهند تا یک یا دو درجه دیگر را افزایش دهند. حرکت به یک درجه بالاتر می‌تواند به معنای تفاوت بین موفقیت و شکست برای یک تجارت و انتقال به اسلایتهای برتر می‌تواند کلید سود بیشتری باشد. در اواخر سال ۲۰۱۲، من تعجب کردم که آیا نتایج جست‌وجو با رتبه بالا می‌تواند بیش از انتخاب مصرف‌کننده تأثیر بگذارد؟! من حدس می‌زدم، یک نتیجه جست‌وجوی برتر می‌تواند در نظریات مردم درباره چیزها کمتر اثر بگذارد. در اوایل سال ۲۰۱۳، با همکارم رونالدای روبرتسون از انستیتوی تحقیقات و فناوری رفتاری آمریکا در ویستا، کالیفرنیا، این ایده را با انجام آزمایشی که در آن ۱۰۲ نفر از منطقه سن‌دیگو به‌طور تصادفی به یکی از سه گروه در یک گروه. افراد نتایج جست‌وجو را مشاهده کردند که به نفع یک کاندیدای سیاسی بود - یعنی نتایجی که به صفحات وب مرتبط بود باعث می‌شد این نامزد بهتر از رقیب خود ظاهر شود. در گروه دوم، افراد رتبه‌بندی جست‌وجو را مشاهده می‌کردند که به نفع نامزد مخالف بود و در گروه سوم - گروه کنترل - افراد آمیزه‌ای از رتبه‌بندی را مشاهده می‌کردند که به هیچ کدام از کاندیداها علاقه نداشت. هر گروه از نتایج جست‌وجو و صفحات وب، یکسان استفاده کردند. تنها چیزی که برای این سه گروه متفاوت بود، ترتیب نتایج جست‌وجو به‌شمار می‌آمد. برای واقع بینانه‌کردن آزمایش خود، از نتایج جست‌وجوی واقعی استفاده کردیم که به صفحات وب واقعی پیوند داشتند. همچنین از یک انتخابات واقعی

استفاده کردیم - انتخابات سال ۲۰۱۰ برای نخست‌وزیری استرالیا. برای اطمینان از «بلا تکلیف» بودن شرکت‌کنندگان از انتخابات خارجی استفاده کردیم. آشنان بودن آن‌ها با نامزدها، این موضوع را تضمین می‌کند. همچنین از طریق تبلیغات، گروه متنوعی از نژادهای مختلف رأی‌دهندگان ثبت‌نام‌شده با دامنه سنی گسترده را استخدام کردیم تا مشخصات عمومی جمعیت رأی‌دهندگان ایالات متحده را مطابقت دهیم. ابتدا برای تمام شرکت‌کنندگان شرح مختصری از نامزدها را دادیم و سپس از آن‌ها خواستیم که آن‌ها را به طرق مختلف ارزیابی و مشخص کنند که به کدام داوطلب رأی می‌دهند. همان‌طور که انتظار داشتید، شرکت‌کنندگان در ابتدا از پنج گزینه‌ای که ما استفاده کردیم، هیچ‌یک از نامزدها را ترجیح ندادند و آرا به‌طور مساوی در هر سه گروه تقسیم شد. سپس به شرکت‌کنندگان حداکثر ۱۵ دقیقه فرصت دادیم تا با استفاده از «کادودل»^۱ موتور جست‌وجوی ساختگی ما، جست‌وجوی آنلاین را انجام دهند که به آن‌ها امکان می‌داد به پنج صفحه از نتایج جست‌وجو که به صفحات وب مرتبط بودند، دست یابند. افراد می‌توانند بین نتایج جست‌وجو و صفحات وب آزادانه حرکت کنند، دقیقاً مانند آنچه که ما از گوگل استفاده می‌کنیم. هنگامی که شرکت‌کنندگان، جست‌وجوی خود را به پایان رساندند، ما از آن‌ها خواستیم مجدداً به نامزدها امتیاز دهند و همچنین دوباره از آن‌ها پرسیدیم که به چه کسانی رأی می‌دهند.

الگوریتم جدید گوگل، دسترسی به وب‌سایت‌های چپ‌گرا و افراطی را محدود

می‌کند

ما پیش‌بینی کردیم که نظریات و ترجیحات رأی‌دادن دو یا سه‌درصد افراد در دو گروه مغرضانه - گروه‌هایی که افراد در آن رده‌بندی را به نفع یک نامزد می‌دیدند - به سمت آن‌کاندیدا تغییر جهت می‌دهد. آنچه در واقع یافتیم، حیرت‌انگیز بود. تعداد افراد علاقه‌مند به نامزد رده بالای موتور جست‌وجو، ۴۸.۴ درصد افزایش یافت و همه پنج اقدامات ما به سمت آن داوطلب تغییر جهت داد. علاوه بر این، به‌نظر می‌رسید ۷۵ درصد افراد گروه‌های تعصب، کاملاً بی‌اطلاع بودند که در حال مشاهده رتبه‌بندی جست‌وجوهای مغرضانه هستند. در گروه کنترل، دیدگاه‌ها، تغییر معناداری نکردند. به‌نظر می‌رسد این یک کشف بزرگ است. به‌نظر می‌رسد تغییراتی که ایجاد کرده بودیم و آن را اثر جست‌وجوی موتور جست‌وجو (یا SEME) تلفظ می‌کنیم یکی از آثار رفتاری است که تاکنون کشف شده است. ما بلافاصله بطری شامپاین را باز نکردیم. البته، ما فقط تعداد کمی از افراد را انتخاب کرده

بودیم و همه آن‌ها اهل منطقه سن‌دیگو بودند. طی سال آینده یا حدوداً، ما سه بار دیگر یافته‌های خود را تکرار کردیم و بار سوم با نمونه‌ای بیش از ۲۰۰۰ نفر از هر ۵۰ ایالت ایالات متحده بود. در آن آزمایش، تغییر در ترجیحات رأی‌گیری، ۳۷.۱ درصد و حتی در برخی از گروه‌های جمعیتی بیشتر بود - در واقع تا ۸۰ درصد. همچنین در این سری آزمایش‌ها آموختیم که با کاهش کمی تعصب در صفحه اول نتایج جست‌وجو - به‌ویژه، با قراردادن یک جست‌وجو که به نامزد دیگر در موقعیت سوم یا چهارم نتایج علاقه دارد - می‌توانیم دستکاری خود را مخفی کنیم؛ به طوری که تعداد کمی از افراد یا حتی هیچ‌کس از دیدن رتبه‌بندی مغرضانه آگاه نبودند. ما هنوز هم می‌توانیم تغییراتی چشمگیر در تنظیمات رأی‌دهی ایجاد کنیم، اما می‌توانستیم این کار را به صورت نامرئی انجام دهیم. با وجود این، هنوز هیچ شامپاینی نیست. نتایج ما قوی و سازگار بود، اما همه آزمایش‌های ما شامل یک انتخابات خارجی بود؛ آن انتخابات ۲۰۱۰ در استرالیا. آیا می‌توان اولویت‌های رأی‌دادن را با رأی‌دهندگان واقعی در میانه یک کارزار واقعی جابه‌جا کرد؟ ما تردید داشتیم. در انتخابات واقعی، مردم با منابع اطلاعاتی متعددی بمباران می‌شوند و آن‌ها اطلاعات زیادی در مورد نامزدها دارند. بعید به نظر می‌رسد که یک تجربه منفرد در موتور جست‌وجو، تأثیر بسیاری در تنظیمات رأی‌گیری آن‌ها بگذارد. برای فهمیدن، در اوایل سال ۲۰۱۴، ما درست قبل از آغاز رأی‌گیری در بزرگ‌ترین انتخابات دموکراتیک در جهان؛ انتخابات لوک‌سب‌ها برای نخست‌وزیری، به هند رفتیم. سه نامزد اصلی راهول گاندی، آرویند کجریوال و نارندرا مودی بودند. با استفاده از استخرهای موضوعی آنلاین و تبلیغات آنلاین و چاپی، ما ۲۱۵۰ نفر را از ۲۷ ایالت، از ۳۵ ایالت هند استخدام کردیم تا در آزمایش ما شرکت کنند. برای شرکت، آن‌ها باید رأی‌دهندگانی ثبت‌نام‌شده باشند که هنوز رأی نیاورده‌اند و هنوز در مورد نحوه رأی‌دادن بلاتکلیف هستند. شرکت‌کنندگان به‌طور تصادفی به سه گروه موتور جست‌وجو تقسیم شدند، به ترتیب از گاندی، کجریوال یا مودی استفاده کردند. همان‌طور که انتظار می‌رود، سطح آشنایی با نامزدها بالا بود؛ بین ۷.۷ تا ۸.۵ در مقیاس ۱۰. ما پیش‌بینی کردیم که دستکاری ما اثر بسیار کمی ایجاد می‌کند، در صورت وجود، اما این چیزی نیست که ما پیدا کردیم. به‌طور متوسط، ما توانستیم تعداد افراد علاقه‌مند به هر نامزد مشخص را بیش از ۲۰ درصد به‌طور کلی و بیش از ۶۰ درصد در برخی از گروه‌های جمعیتی تغییر دهیم. حتی نگران‌کننده‌تر، ۹۹.۵ درصد از شرکت‌کنندگان هیچ اطلاعی نشان ندادند که در حال مشاهده رتبه‌بندی جست‌وجوهای مغرضانه هستند. به عبارت دیگر، آن‌ها دستکاری می‌شوند. تقریباً نامرئی بودن SEME واقعاً کنجکاو است.

گوگل تقریباً
انحصار
جست‌وجوهای
اینترنتی را در
ایالات متحده
دارد. به گفته
مرکز تحقیقات
پیو، ۸۳ درصد
آمریکایی‌ها،
گوگل را موتور
جست‌وجوی خود
می‌دانند که
بیشتر اوقات از
آن‌ها استفاده
می‌کنند.

این بدان معناست که وقتی افراد - از جمله من و شما - در حال جست‌وجو برای رتبه‌بندی مغرضانه هستیم، بسیار خوب به نظر می‌رسند. بنابراین اگر همین حالا شما «نامزدهای ریاست‌جمهوری ایالات متحده» را در گوگل جست‌وجو کنید، نتایج جست‌وجو را که می‌بینید احتمالاً کاملاً تصادفی به نظر می‌رسد، حتی اگر به نفع یک نامزد باشد. حتی من در تشخیص تعصب در رتبه‌بندی جست‌وجو که می‌دانم مغرضانه هستم (زیرا توسط کارمندان من تهیه شده است) مشکل دارم. با این حال آزمایش‌های تصادفی و کنترل شده ما بارها و بارها به ما می‌گویند که وقتی موارد با رتبه بالاتر با صفحات وب مرتبط با یک کاندیدا ارتباط برقرار می‌کنند، این اثر مهمی بر عقاید رأی‌دهندگان بلا تکلیف دارد؛ زیرا مردم تمایل دارند فقط روی گزینه‌هایی با رتبه بالاتر کلیک کنند. این واقعاً ترسناک است: مانند محرک‌های سابلیمینال. SEME نیرویی است که نمی‌توانید ببینید، اما برخلاف محرک‌های زیرخودی، تأثیر بسیار زیادی دارد، مانند شیخ کاسپر که شما را از پله‌ها پایین می‌اندازد. در اوت ۲۰۱۵ گزارشی مفصل درباره پنج آزمایش اول خود در SEME در مجله معتبر آکادمی علوم ملی *PNAS* منتشر کردیم. ما واقعاً چیز مهمی پیدا کرده بودیم، خصوصاً با توجه به تسلط گوگل بر جست‌وجو. گوگل تقریباً انحصار جست‌وجوهای اینترنتی را در ایالات متحده دارد. به گفته مرکز تحقیقات پیو، ۸۳ درصد آمریکایی‌ها، گوگل را موتور جست‌وجوی خود می‌دانند که بیشتر اوقات از آن‌ها استفاده می‌کنند. بنابراین اگر گوگل در انتخابات از یک کاندیدا استقبال کند، تأثیر آن بر رأی‌دهندگان بلا تکلیف، به راحتی می‌تواند نتیجه انتخابات را تعیین کند. به یاد داشته باشید که ما فقط یک شلیک به شرکت‌کنندگان خود داشته‌ایم. تأثیر انتخاب یک کاندیدا در جست‌وجو‌هایی که افراد طی چند هفته یا چند ماه قبل از انتخابات انجام می‌دهند چه تأثیری خواهد داشت؟ قطعاً بسیار بزرگ‌تر از آنچه خواهد بود که در آزمایش‌های خود می‌دیدیم. انواع دیگر نفوذ در طول مبارزات انتخاباتی توسط منابع تأثیرگذار رقابتی مانند طیف گسترده‌ای از روزنامه‌ها، نمایش‌های رادیویی و شبکه‌های تلویزیونی - متعادل می‌شود، اما گوگل با تمام اهداف، هیچ رقابتی ندارد و مردم به نتایج جست‌وجوی آن اعتماد می‌کنند. به طور ضمنی، با فرض اینکه الگوریتم جست‌وجوی مرموز شرکت، کاملاً عینی و بی‌طرفانه است. این سطح بالای اعتماد، همراه با رقابت‌نکردن، گوگل را در موقعیت بی‌نظیری برای تأثیرگذاری بر انتخابات قرار می‌دهد. حتی نگران‌کننده‌تر، کسب‌وکار در رتبه‌بندی جست‌وجو کاملاً تنظیم نشده است. بنابراین گوگل می‌تواند بدون نقض هیچ قانونی از هر کاندیدایی که دوست دارد طرفداری کند. برخی دادگاه‌ها حتی حکم داده‌اند که از حق گوگل برای رتبه‌بندی نتایج جست‌وجو به دلخواه

خود به عنوان شکلی از آزادی بیان محافظت می‌شود. آیا این شرکت هرگز از کاندیداهای خاص طرفداری می‌کند؟ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ ایالات متحده، گوگل و مدیران ارشد آن بیش از ۸۰۰ هزار دلار به رئیس‌جمهور باراک اوباما و فقط ۳۷ هزار دلار به حریف خود، میت رامنی کمک مالی کردند. در سال ۲۰۱۵، تیمی از محققان دانشگاه مریلند و جاهای دیگر نشان دادند که نتایج جست‌وجوی گوگل به‌طور معمول از نامزدهای دموکرات حمایت می‌کند. آیا واقعاً رتبه‌بندی جست‌وجوی گوگل مغرضانه است؟ گزارش داخلی صادرشده توسط کمیسیون تجارت فدرال ایالات متحده در سال ۲۰۱۲ نتیجه گرفت که رتبه‌بندی جست‌وجوی گوگل به‌طور معمول منافع مالی گوگل را از رقبای خود بالاتر می‌برد و اقدامات ضداعتماد که در حال حاضر علیه گوگل در اتحادیه اروپا و هند در حال انجام است، بر اساس یافته‌های مشابه. در بیشتر کشورها، ۹۰ درصد جست‌وجوی آنلاین در گوگل انجام می‌شود، که حتی به شرکت، قدرت بیشتری برای انجام انتخابات می‌دهد تا در ایالات متحده و با افزایش سریع نفوذ اینترنت در سراسر جهان، این قدرت در حال رشد است. در مقاله PNAS ما و رابرتسون محاسبه کردیم که گوگل اکنون قدرت دارد ۲۵ درصد از انتخابات ملی در جهان را به سمت بالا افزایش دهد و هیچ کس نمی‌داند این اتفاق می‌افتد. در واقع، ما تخمین می‌زنیم با برنامه‌ریزی عمدی از سوی مدیران شرکت یا بدون برنامه‌ریزی عمدی از سوی مدیران شرکت، رتبه‌بندی جست‌وجوی گوگل سال‌هاست که بر انتخابات تأثیر می‌گذارد و هر ساله آثارش افزایش می‌یابد. از آنجا که رتبه‌بندی جست‌وجو زودگذر است، هیچ اثری از کاغذ باقی نمی‌گذارد، که این باعث انکارپذیری کامل شرکت می‌شود. گزارش‌های اخیر حاکی از آن است که هیلاری کلینتون، نامزد حزب دموکرات برای انتخابات ریاست‌جمهوری، در حال استفاده شدید از شبکه‌های اجتماعی برای ایجاد پشتیبانی توییتر، اینستاگرام، پینترست، اسنپ‌چت و فیس‌بوک برای مبتدیان است. با نوشتن این مقاله، او ۴/۵ میلیون دنبال‌کننده در توییتر دارد و کارکنانش در ساعت‌های بیدارباش در هر ساعت چندین بار تویییت می‌کنند. دونالد ترامپ، نامزد حزب جمهوری‌خواه، ۵.۹ میلیون دنبال‌کننده تویییت دارد و به همین دفعات، تویییت می‌کند. آیا به‌نظر می‌رسد شبکه‌های اجتماعی به همان اندازه تهدیدی برای دموکراسی به حساب می‌آیند که رتبه‌بندی در جست‌وجو وجود دارد؟ لازم نیست. وقتی از فناوری‌های جدید به‌صورت رقابتی استفاده می‌شود، هیچ تهدیدی وجود ندارد. حتی از طریق سیستم‌عامل‌های؛ آن‌ها معمولاً به همان روشی استفاده می‌شوند که بیلبوردها و تبلیغات تلویزیونی برای دهه‌ها استفاده می‌کردند. شما یک بیلبرد در یک طرف خیابان قرار می‌دهید؛ من یکی را روی آن

در بیشتر کشورها، ۹۰ درصد جست‌وجوی آنلاین در گوگل انجام می‌شود، که حتی به شرکت، قدرت بیشتری برای انجام انتخابات می‌دهد تا در ایالات متحده و با افزایش سریع نفوذ اینترنت در سراسر جهان، این قدرت در حال رشد است.

آیا قوانینی وجود دارد که فیس‌بوک را از ارسال انتخابی تبلیغات به کاربران خاص منع کند؟ قطعاً نه. در واقع، تبلیغات هدفمند شیوه درآمدزایی فیس‌بوک است.

می‌گذارم. ممکن است پول داشته باشم تا بیلبورد بیشتری از شما برپا کنم، اما روند کار هنوز رقابتی است. اگر شرکت‌هایی که صاحب آن‌ها هستند از چنین فناوری‌هایی سوءاستفاده کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ مطالعه رابرت ام باند، که اکنون استاد علوم سیاسی در دانشگاه ایالتی اوهایو و دیگران که در سال ۲۰۱۲ در نیچر بود، یک آزمایش اخلاقی سؤال‌برانگیز را توصیف می‌کند که در روز انتخابات ۲۰۱۰، فیس‌بوک یادآوری‌های «بیرون رفتن و رأی دادن» را به بیش از ۶۰ میلیون کاربر فرستاد. این یادآوری‌ها باعث شد که حدود ۳۴۰ هزار نفر رأی دهند که در غیر این صورت رأی نمی‌دادند. جوناتان زیتین، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه هاروارد، در سال ۲۰۱۴ در جمهوری جدید نوشت: فیس‌بوک به راحتی می‌تواند چنین پیام‌هایی را فقط برای افرادی بفرستد که از حزبی خاص حمایت می‌کنند. یا کاندیدای انجام این کار می‌تواند به راحتی یک انتخابات نزدیک را آغاز کند. هیچ کس نمی‌داند که این اتفاق افتاده است. از آنجا که تبلیغات، مانند رتبه‌بندی جست‌وجو، زودگذر هستند، دستکاری در انتخابات از این طریق هیچ رد کاغذی نخواهد گذاشت. آیا قوانینی وجود دارد که فیس‌بوک را از ارسال انتخابی تبلیغات به کاربران خاص منع کند؟ قطعاً نه. در واقع، تبلیغات هدفمند شیوه درآمدزایی فیس‌بوک است. آیا فیس‌بوک در حال حاضر انتخابات را با این روش دستکاری می‌کند؟ هیچ کس نمی‌داند، اما از نظر من احتمالاً حتی ناصحیح است که فیس‌بوک چنین کاری نکند. برخی از نامزدها برای یک شرکت، بهتر از بقیه هستند و مدیران فیس‌بوک مسئولیت امانتداری در برابر سهامداران شرکت در جهت ارتقا منافع شرکت را دارند. مطالعه باند تا حد زیادی نادیده گرفته شد، اما آزمایش دیگری در فیس‌بوک، که در سال ۲۰۱۴ در *PNAS* منتشر شد، اعتراضات را در سراسر جهان برانگیخت. در این مطالعه، برای مدت یک هفته، به ۶۸۹ هزار کاربر فیس‌بوک خبرهای خبری ارسال شد که اصطلاحات مثبت، بیش از اصطلاحات منفی یا هیچ کدام بودند. کسانی که در گروه اول بودند متعاقباً از اصطلاحات مثبت کمی بیشتر در ارتباطات خود استفاده کردند، در حالی که افراد گروه دوم از اصطلاحات کمی منفی‌تر در ارتباطات خود استفاده کردند. گفته شد این نشان می‌دهد که «حالات عاطفی» افراد می‌تواند به عمد و در مقیاس گسترده توسط یک شرکت رسانه‌های اجتماعی دستکاری شود، ایده‌ای که بسیاری از مردم آن را نگران‌کننده می‌دانند. مردم از اینکه آزمایشی گسترده در مورد احساسات بدون رضایت صریح هیچ‌کدام از شرکت‌کنندگان انجام شده، ناراحت بودند. پروفایل‌های مصرف‌کنندگان فیس‌بوک بدون شک عظیم است، اما در مقایسه با آنچه که گوگل نگه می‌دارد، که در حال جمع‌آوری اطلاعات در مورد افراد به صورت ۷/۲۴،

با استفاده بیش از ۶۰ سیستم عامل مشاهده مختلف است - البته موتور جست‌وجو، اما همچنین گوگل والت، گوگل مپ، گوگل ادورد، گوگل انالیتیک، کروم، گوگل داکس، یوتیوب و موارد دیگر و غیره.

کاربران جیمیل به‌طور کلی از این واقعیت غافل هستند که گوگل هر ایمیلی را که می‌نویسد، حتی پیش‌نویس‌هایی که هرگز نمی‌فرستند، ذخیره و تجزیه و تحلیل می‌کند و همچنین همه ایمیل‌هایی که از کاربران جیمیل و غیرجیمیل دریافت می‌کنند. طبق سیاست حفظ حریم خصوصی گوگل - هر کسی که از یک محصول گوگل استفاده کند، حتی اگر به او اطلاع داده نشده باشد که از یک محصول گوگل استفاده می‌کند، به او رضایت می‌دهد - گوگل می‌تواند اطلاعاتی را که درباره شما جمع‌آوری می‌کند تقریباً با همه، از جمله سازمان‌های دولتی، به اشتراک بگذارد، اما هرگز با خود شما [نه]؛ چون حریم خصوصی گوگل مقدس است، اما مال شما نیست. آیا گوگل و «کسانی که با آن‌ها کار می‌کنیم»

(زبان سیاست حفظ حریم خصوصی) می‌توانند از اطلاعاتی که در مورد شما جمع می‌کنند برای اهداف شیطانی استفاده کنند؟ به عنوان مثال برای دستکاری یا زورگویی؟ آیا اطلاعات نادرست در نمایه افراد (که افراد راهی برای اصلاح آن‌ها ندارند) می‌تواند فرصت‌های آن‌ها را محدود کند یا اعتبار آن‌ها را از بین ببرد؟ مطمئناً، اگر گوگل تصمیم به انتخاب یک انتخابات بگیرد، ابتدا می‌تواند در پایگاه اطلاعات عظیم اطلاعات شخصی خود قرار بگیرد تا فقط رأی‌دهندگانی را شناسایی کند که بلاتکلیف هستند. سپس می‌تواند روزبه‌روز، رتبه‌بندی‌های سفارشی را به نفع یک کاندیدا فقط برای آن افراد ارسال کند. یکی از مزایای این روش این است که تشخیص دستکاری گوگل برای محققان بسیار دشوار است. اشکال شدید نظارت، چه توسط ک.گ.ب.^۱ در اتحاد جماهیر شوروی، استازی در آلمان شرقی یا برادر بزرگ^۲ در سال ۱۹۸۴، عناصر اساسی همه استبدادها هستند و فناوری، هم نظارت و هم تلفیق داده‌های نظارتی را بیش از هر زمان دیگری آسان می‌کند. چین تا سال ۲۰۲۰ بلندپروازانه‌ترین سیستم نظارتی دولت را که تاکنون ایجاد شده است، قرار خواهد داد - یک پایگاه داده واحد به نام سیستم اعتبار اجتماعی، که در آن چندین رتبه و سوابق برای ۱.۳ میلیارد شهروند خود برای دسترسی آسان مقامات و دیوان‌سالاران ثبت می‌شود. با یک نگاه، آن‌ها خواهند فهمید که آیا کسی در مدرسه دزدی ادبی کرده است، آیا در پرداخت قبض‌ها عقب بوده، در مجامع عمومی ادرار کرده یا به‌صورت آنلاین به‌طور نامناسب وبلاگ‌نویسی کرده است. همان‌طور که افشاگری‌های ادوارد اسنودن روشن کرد، ما

1. KGB.

2. Big Brother.

همان‌طور که افشاگری‌های ادوارد اسنودن روشن کرد، ما به‌سرعت در حال حرکت به سمت جهانی هستیم که در آن، دولت‌ها و شرکت‌ها هر روز مقادیر زیادی از داده‌ها را در مورد هریک از ما جمع می‌کنند، با قوانین کم یا هیچ قانونی که چگونگی این موارد را محدود کند.

به‌سرعت در حال حرکت به سمت جهانی هستیم که در آن، دولت‌ها و شرکت‌ها - که گاهی اوقات با هم کار می‌کنند - هر روز مقادیر زیادی از داده‌ها را در مورد هریک از ما جمع می‌کنند، با قوانین کم یا هیچ قانونی که چگونگی این موارد را محدود کند. از داده‌ها می‌توان استفاده کرد هنگامی که شما جمع‌آوری داده‌ها را با تمایل به کنترل یا دستکاری ترکیب می‌کنید، این فرصت‌ها بی‌پایان هستند، اما شاید ترسناک‌ترین احتمالاتی است که در اظهارات بولدینگ مبنی بر امکان «دیکتاتوری غیبی» «استفاده از اشکال دولت دموکراتیک» بیان شده است. من و رابرتسون گزارش اولیه خود را در مورد SEME در اوایل سال ۲۰۱۵ به PNAS ارسال کردیم، ما یک سری آزمایش‌های پیچیده را به پایان رسانده‌ایم که درک ما از این پدیده را بسیار افزایش داده است و آزمایش‌های دیگر در ماه‌های آینده تکمیل خواهد شد. ما اکنون درک بهتری از چرایی قدرتمندبودن SEME و چگونگی سرکوب آن داریم. ما همچنین چیزی بسیار نگران‌کننده‌ای آموخته‌ایم - اینکه موتورهای جست‌وجو بیش از آنچه مردم می‌خرند و به چه کسانی رأی می‌دهند تأثیر می‌گذارند. اکنون شواهدی داریم که نشان می‌دهد تقریباً در همه مواردی که افراد در ابتدا بلا تکلیف نیستند، رتبه‌بندی جست‌وجو تقریباً بر هر تصمیمی که مردم می‌گیرند اثر می‌گذارد. اینها بر نظریات، عقاید، نگرش‌ها و رفتارهای کاربران اینترنت در سراسر جهان تأثیر می‌گذارند - کاملاً بدون اطلاع مردم از وقوع این امر. این اتفاق می‌افتد با یا بدون مداخله عمدی مقامات شرکت. حتی فرایندهای جست‌وجوی به‌اصطلاح «ارگانیک» به‌طور منظم نتایج جست‌وجو را ایجاد می‌کنند که یک دیدگاه را پشتیبانی می‌کنند. امکان دارد که نظریات میلیون‌ها نفر را که درباره یک موضوع بلا تکلیف هستند، جلب کند. در یکی از آزمایش‌های اخیر ما، نتایج جست‌وجوی مغرضانه، نظرات مردم را در مورد ارزش صنعت حفاری به میزان ۳۳.۹ درصد تغییر داده است. شاید حتی نگران‌کننده‌تر اینکه افراد معدودی که نشان می‌دهند از مشاهده سوگیری مغرضانه آگاهی دارند، در جهت پیش‌بینی شده تغییر مسیر بیشتری می‌دهند. صرف دانستن اینکه یک فهرست مغرضانه است لزوماً شما را از قدرت SEME محافظت نمی‌کند. به یاد داشته باشید که الگوریتم جست‌وجو چه کاری انجام می‌دهد: در پاسخ به سؤال شما، تعداد انگشت‌شماری از صفحات وب را از بین می‌گیرد. چند ثانیه بعد، تصمیمی که می‌گیرید یا نظری که شما می‌دهید - در مورد بهترین خمیر دندان برای استفاده، آیا صنعت فرکینگ (حفاری) ایمن است، جایی که باید برای تعطیلات بعدی خود بروید، چه کسی بهترین رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند یا

اینکه آیا گرم شدن کره زمین واقعی است - با آن لیست کوتاه به شما نشان داده می‌شود، حتی اگر تصویری از نحوه تولید لیست ندارید. در همین حال، در پشت صحنه، تلفیقی از موتورهای جست‌وجو، بی‌سروصدا در حال انجام است، به طوری که افراد بیشتری حتی وقتی فکر می‌کنند که چنین نیستند از موتور جست‌وجوی غالب استفاده می‌کنند. گوگل بهترین موتور جست‌وجو است و از آنجا که خزیدن در اینترنت با سرعت زیادی در حال گران شدن است، موتورهای جست‌وجو اطلاعات خود را بیشتر از رهبر استخدام می‌کنند تا اینکه خود، آن‌ها را تولید کنند. آخرین معامله‌ای که در اکتبر ۲۰۱۵ در کمیسیون بورس و اوراق بهادار اعلام شد، بین گوگل و یاهو بود. با نگاهی به انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۱۶، نشانه‌های واضحی را می‌بینیم که گوگل از هیلاری کلینتون حمایت می‌کند. در آوریل ۲۰۱۵، کلینتون، استفانی هانن را به‌عنوان مدیر ارشد فناوری خود، از گوگل خارج کرد و چند ماه پیش، اریک اشمیت، رئیس هلدینگ کنترل‌کننده گوگل، یک شرکت نیمه مخفی - The Groundwork - را برای موارد خاص ایجاد کرد. هدف از روی کارآمدن کلینتون. شکل‌گیری The Groundwork باعث شد جولیان آسانژ، بنیانگذار ویکی‌لیکس، در جست‌وجوی ریاست‌جمهوری ایالات متحده، «سلاح مخفی» گوگل کلینتون را لقب دهند. ما اکنون تخمین می‌زنیم که دوستان قدیمی هانن این قدرت را دارند که در روز انتخابات بین ۲۶ تا ۱۰۴ میلیون رأی به کلینتون برسانند و هیچ کس نمی‌داند این اتفاق می‌افتد بدون اینکه از کاغذ رد شود. البته آن‌ها می‌توانند با تأثیرگذاری روی رأی‌دهندگان بلا تکلیف در انتخابات مقدماتی، به او کمک کنند تا نامزدی را به‌دست آورد. رأی‌دهندگان نوسان‌دهنده همیشه کلید پیروزی در انتخابات بوده‌اند و هیچ‌گاه راهی قدرتمندتر، کارآمدتر و ارزان‌تر نسبت به SEME وجود نداشته است. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن، تعداد انگشت‌شماری از شرکت‌ها با فناوری پیشرفته، گاهی اوقات دست در دست هم با دولت‌ها کار می‌کنند، نه تنها بسیاری از فعالیت‌های ما را رصد می‌کنند، بلکه به‌طور نامحسوس بیشتر و بیشتر آنچه را که فکر می‌کنیم، احساس می‌کنیم، انجام می‌دهیم، می‌گوییم، کنترل می‌کنند. فناوری که اکنون ما را احاطه کرده است فقط یک اسباب‌بازی بی‌ضرر نیست. همچنین دستکاری‌های غیرقابل کشف و غیرقابل ردیابی در کل جمعیت را امکان‌پذیر کرده است؛ دستکاری‌هایی که در تاریخ بشر سابقه نداشته و در حال حاضر بسیار فراتر از محدوده مقررات و قوانین موجود است. متقاعدکنندگان جدید پنهان، بزرگ‌تر، جسورتر و بدتر از آن چیزی هستند که ونس پکارد تصور کرده است. اگر ترجیح دهیم این را نادیده بگیریم، این کار را به خطر می‌اندازیم.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن، تعداد انگشت‌شماری از شرکت‌ها با فناوری پیشرفته، گاهی اوقات دست در دست هم با دولت‌ها کار می‌کنند، نه تنها بسیاری از فعالیت‌های ما را رصد می‌کنند، بلکه به‌طور نامحسوس بیشتر و بیشتر آنچه را که فکر می‌کنیم، احساس می‌کنیم، انجام می‌دهیم، می‌گوییم، کنترل می‌کنند.

وضعیت نأسف باز: بحران آب و هوادر حال نابودی «محیط

زیست گرایه واقعے» است^۱

نویسنده: جان استپلینگ^۲

مترجم: محدثه عقابایی^۳

چکیده

چشم‌انداز سیاسی اجتماعی شاهد ظهور فاشیسم جهانی و همچنین مهاجرت مداوم ثروت به رده‌های بالای سلسله‌مراتب طبقاتی است. خانه‌ها برای اولین بار در بیش از صد سال توسط خادمی ساخته می‌شوند که به جای خواب و غذا نیاز دارند. این بازگشت به ارزش‌های ویکتوریایی و ساختار اجتماعی و به معنای گسترده‌تر بازگشت به فنودالیسم است. اردوگاه‌های بی‌خانمان‌ها که در اطراف هر شهر آمریکا قرار دارند، از شکنندگی شدید ساختار اجتماعی امروز در غرب صحبت می‌کنند. شکنندگی‌ای که طبقات حاکم هم برای آن برنامه‌ریزی کرده و هم از آن بهره‌برداری می‌کردند. این محیط شامل افرادی است که در پیاده‌روهای شهرهای آمریکا می‌خوابند. شامل یک جمعیت سیاه‌پوست وحشت‌زده در داخل شهر است که توسط ادارات پلیس علناً نژادپرستی (که تحت دولت اواما نظامی شده‌اند) که به طور معمول از قدرت سواستفاده می‌کنند، به وحشت افتاده‌اند، آنها اغلب جمعیت‌های آسیب‌پذیر را به راحتی اعدام می‌کنند - جمعیتی که در حال افزایش هستند.

کلیدواژگان: محیط زیست، ساختار اجتماعی، بحران آب و هوا، آمریکا، طبقات اجتماعی، ارتش آمریکا.

1. <https://www.globalresearch.ca/the-monkeys-face-the-climate-crisis-is-destroying-real-environmentalism/5681579>

The Monkey's Face. The Climate Crisis is Destroying "Real Environmentalism"

۲. John Stepling: جان استپلینگ از اعضای بنیانگذار جشنواره نمایشنامه‌نویسان پادو هیلز، دو بار دریافت‌کننده NEA، همکار راکفلر در تئاتر و برنده PEN-West برای نمایشنامه‌نویسی. نمایشنامه‌های تولیدشده در LA، Louisville، SF، NYC و در دانشگاه‌های سراسر ایالات متحده و همچنین در ورشو، لودز، پاریس، لندن و کراکوف. او فیلمنامه‌نویسی را تدریس کرد و به مدت پنج سال در مدرسه ملی فیلم لهستان در لودز لهستان سرپرستی سینما را بر عهده داشت. مجموعه‌ای از نمایشنامه‌ها، دریای کورتر و سایر نمایشنامه‌ها در سال ۱۹۹۹ و کتاب زیبایی‌شناسی، مقاومت زیبایی و عدم علاقه او را انتشارات Mimesis International در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت رسانه. (mohadese.oghbaee@ut.ac.ir)

«هرچه جهان به سمت جسمیت یافتن پیش می‌رود، هرچه حجاب بر طبیعت ضخیم شود، این تفکر تقویت می‌شود که آن حجاب خود را طبیعت بنامد و این تجربه‌ای دیرباز است.» تئودور آدورنو (مدل‌های انتقادی)

«طبیعت، هرچند غالباً مورد توجه قرار نمی‌گیرد، یک بخش خارق‌العاده از تاریخ بشر را در بر می‌گیرد.» ریموند ویلیامز (فرهنگ و ماده‌گرایی، ۲۰۰۵)

«بدیهی است که یک جهان تخیلی، هرچقدر که از دنیای واقعی متفاوت باشد، باید دارای چیزی - یا فرمی - مشترک با آن باشد.» وینگنشتاین (تراکتاتوس)

«سال به سال روی صورت میمون: صورت میمون.» (باشو)^۱

گفتمان اقلیمی-
آب‌وهوایی
به‌سرعت تحت
غلبه ذی‌نفعان
ثروتمند قرار
می‌گیرد که
آرزویشان پیش
از نجات کره
زمین، نجات
سرمایه‌داری
است.

این اواخر می‌بینیم که بحران آب‌وهوا در حال از بین بردن محیط زیست‌گرایی است. آنچه من محیط زیست‌گرایی واقعی می‌دانم. گفتمان اقلیمی - آب‌وهوایی به‌سرعت تحت غلبه ذی‌نفعان ثروتمند قرار می‌گیرد که آرزویشان پیش از نجات کره زمین، نجات سرمایه‌داری است. آن‌ها (با جت‌های اغلب خصوصی) به کنفرانس‌هایی می‌روند که آووکادو (یا هر چیز دیگری) برایشان از کالیفرنیا (یا هر جای دیگر) به آنجا منتقل می‌شود و اشرافی‌گری، به معنای واقعی کلمه، در آن وجود دارد. تقریباً به این موضوع احساس نیاز می‌شود. اگر ما در مورد گازهای مضر برای کره زمین مانند دی‌اکسید کربن و متان صحبت می‌کنیم، افراد سلطنتی انگلیس یا هلند، با کفش‌های اعیانی فلورشیمز^۲ تردد می‌کنند - در حالی که فعالان بومی که در مکان‌هایی مانند هندوراس یا کلمبیا زحمت می‌کشند و آزار و اذیت می‌بینند، به این کنفرانس‌ها دعوت نمی‌شوند. آن‌ها شیوه دیگری از زندگی هستند، نوعی از زندگی با دغدغه‌ای واقعی برای طبیعت. این کنفرانس‌ها، نوعی محیط زیست‌گرایی تشریفاتی است.

پیشروهای سرشناس حزب دموکرات، اوکاسیو کورتز^۳ و ایلان عمر^۴ با سرزنش‌های جدی درباره استقرار حزب چپ ظاهر می‌شوند، اما سریع با ستایش از غول‌های غرق در خون مانند مادلین آلبرایت و حتی گلوریا استافان، که پدرش در واقعیت بادیگارد باتیستا بود، به سمت راست‌ها تغییر جهت می‌دهند. باتیستا بعد از پیروزی کاسترو، از کوبا «فرار کرد» (یعنی از شر کمونیسم فرار کرد). بنابراین باید نوعی الگو برای جوانان لیبرال و (بله) دوستداران محیط زیست تلقی شود...؛ زیرا وفاداری به برچسب‌ها، همان چیزی است که هست.

1. Basho.
2. Florsheims.
3. Ocasio Cortez.
4. Ilhan Omar.

دنیا در
پلاستیک فرو
رفته است و
پلاستیک‌ها، نه
تنها اقیانوس‌ها و
پستانداران
دریایی و ماهی‌ها
را نابود می‌کنند،
بلکه پلاستیک
انعطاف‌پذیر برای
انسان کاملاً سمی
است.

در همین حال، در کنفرانس، موضوع بسته‌بندی مطرح است و من می‌خواهم دقایقی این صنعت را بررسی کنم. هر چیزی یک بسته‌بندی دارد و این یعنی عملاً تولید انبوه. شما می‌توانید ماست‌های کوچکی بخرید که مقدار آن‌ها به پنج قاشق غذاخوری می‌رسد و سپس باید ظرف پلاستیکی‌شان را بیرون بیندازید. دنیا در پلاستیک فرو رفته است و پلاستیک‌ها، نه تنها اقیانوس‌ها و پستانداران دریایی و ماهی‌ها را نابود می‌کنند، بلکه پلاستیک انعطاف‌پذیر برای انسان کاملاً سمی است. این مسئله مدتی است که شناخته شده است. من اولین بار در مورد بیسفنول ای^۱ (بی‌پی‌ای) و آثار پلاستیک را در اوایل دهه ۹۰ خواندم.

سرتی کم^۲ و بنیانگذار آن، جورج بیتنر^۳، که استاد نورویبولوژی در دانشگاه تگزاس-آستین نیز است، اخیراً در نگارش مقاله‌ای در مجله دیدگاه‌های بهداشت محیط همکاری داشته است. در این مقاله گزارش شده که «تقریباً تمام» پلاستیک‌های موجود در بازار که آزمایش شده‌اند، با شسته‌شدن، استروژن‌های مصنوعی پس می‌دهند، حتی در صورت قرار گرفتن در شرایطی که مستعد آزاد شدن مواد شیمیایی مضر هستند، مانند گرمای میکروویو، بخار ماشین ظرف‌شویی یا پرتوهای فرابنفش خورشید. طبق تحقیقات بیتنر، برخی از محصولات بدون بی‌پی‌ای، در واقع استروژن‌های مصنوعی آزاد می‌کنند که از بی‌پی‌ای قوی‌ترند. طبق نتایج یک مطالعه، سموم آترازین می‌تواند جنسیت قورباغه‌های نر را به ماده تغییر دهد. DES که زمانی برای پیشگیری از سقط جنین تجویز می‌شد، چاقی، بیماری، تومورهای نادر واژن، ناباروری و رشد بیضه را در بین افرادی سبب می‌شود که در رحم مادر در معرض آن قرار گرفته‌اند. دانشمندان بی‌پی‌ای را به بیماری‌هایی از جمله آسم، سرطان، ناباروری، تعداد کم اسپرم، تغییر شکل دستگاه تناسلی، بیماری‌های قلبی، مشکلات کبدی و اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی^۴ مرتبط دانسته‌اند. ماریا بلیک (مادر جونز، ۲۰۱۴)

با این حال، همانند شرکت‌های بزرگ تولید دخانیات که سال‌ها با تولید سیگار کار می‌کرده، صنعت بسته‌بندی، این اطلاعات را دفن کرده است. مردم اکثراً در ظروف ساخته‌شده از پلاستیک انعطاف‌پذیر غذا می‌خورند.

۱. بیسفنول ای به انگلیسی Bisphenol A: یک ترکیب شیمیایی با شناسه پاب‌کم ۶۶۲۳ است. شکل ظاهری این ترکیب، جامد سفید است. این ماده شیمیایی در ساخت بطری‌های پلاستیکی پلی‌کربنات که برای نگهداری نوشیدنی‌ها و شیر کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرد، بکار می‌رود. محققان دانشکده بهداشت عمومی دانشگاه هاروارد دریافتند میزان ماده شیمیایی BPA در ادرار داوطلبانی که به مدت یک هفته اقدام به نوشیدنی مایعات از بطری‌های پلی‌کربنات می‌کردند، به میزان دو سوم افزایش یافت. (ویکی‌پدیا)

2. CertiChem.
3. George Bittner.
4. ADHD.

بحران آب‌وهوای
جدید یا شرایط
اضطراری
آب‌وهوا، به‌طور
فزاینده‌ای از
حامیان محیط
زیست رادیکال
در زمان گذشته
فاصله می‌گیرد.

«عواقب سم‌شناسانه چنین مواجهه‌ای با مواد مضر، به‌ویژه برای زیرجمعیت‌های حساس مانند کودکان و زنان باردار، همچنان نامشخص است و تحقیقات بیشتری نیاز دارد. با این حال، شواهدی از ارتباط بین غلظت ادرار و برخی از متابولیت‌های فتالات و نتایج بیولوژیکی وجود دارد (سووان، ۲۰۰۸؛ سووان و دیگران، ۲۰۰۵). برای مثال، یک رابطه معکوس بین غلظت متابولیت‌های DEHP در ادرار مادر و فاصله آنژنیت، عرض آلت تناسلی و تناسب بیضه در فرزندان پسر گزارش شده است (همان). در بزرگسالان، شواهدی از ارتباط منفی بین متابولیت‌های فتالات و کیفیت مایع منی (میکر و سائیاناریانا)^۱ و قرارگرفتن در معرض زیاد فتالات (کارگرانی که کفپوش پی‌وی‌سی تولید می‌کنند) و سطح تستوسترون آزاد وجود دارد». ریچارد تامپسون و دیگران. (انجمن سلطنتی پزشکی بیولوژیکی، ۲۰۰۹)

اگر من نخواهم کمی بیشتر به بسته‌بندی بپردازم، کاهش باروری خوشبینانه و دست‌کم‌ترین مسئله خواهد بود.

بحران آب‌وهوای جدید یا شرایط اضطراری آب‌وهوا، به‌طور فزاینده‌ای از حامیان محیط زیست رادیکال در زمان گذشته فاصله می‌گیرد و من فکر می‌کنم بخشی از مشکل در بازکردن گره این بحران این است که باید بسیاری از موضوعات مختلف را به هم گره بزنیم. باروری، بهداشت روان، کاهش سواد، بی‌توجهی به زیرساخت‌ها، آلودگی، نظامی‌گری، شرکت‌ها و کارخانجات بزرگ کشاورزی و دارویی و همچنین فناوری دیجیتال و روان‌شناسی معاصر غربی، روانشناسی‌ای که تا حد زیادی در میانه زندگی‌هایی قرار دارد که بیشتر به تماشای صفحه‌های نمایش صرف می‌شود. متوجه شدم که بیشتر افراد به‌جای صرف تلاش برای اتصال واقعی این رشته‌ها به سمت موضع ساده‌انگارانه و تعمیم‌یافته در محیط، گرایش پیدا می‌کنند و این موقعیت به‌طور فزاینده‌ای با توزیع ترس شکل می‌گیرد. بنابراین این سؤال مطرح است چگونه می‌توان گفتمان اقلیمی را تنظیم کرد که تقریباً وفاداری حداقلی تباری بر آن مترتب نباشد و برای نهادهای سرمایه‌دار غربی محترم شمرده نشود. منظور من این است که فرض کنیم زمین طی پنجاه سال آینده با انقراض جمعی روبه‌رو شود (یا یک تاریخ را انتخاب کنید، مثلاً بگویید صد سال) بنابراین، یک نفر می‌خواهد گفت‌وگوی هوشیارانه‌ای را با کسانی انجام دهد که بهتر می‌دانند چه دلایلی منجر به گرم‌شدن زمین می‌شوند (و من فکر می‌کنم حتی منکران گرم‌شدن زمین نیز اذعان دارند که زمین در حال گرم‌تر شدن است... و سؤال این است که چقدر گرم‌تر شده است، به چه دلیلی و با چه عواقبی).

مسئله این است که چه کسی بهتر می‌داند چه خبر است؟ من می‌بینم که به‌طور فزاینده‌ای ستارگان سینما یا سیاستمداران مشهور، یا فقط افراد مشهور، در برندسازی عبارت جدیدی با عنوان «شرایط اضطراری آب‌وهوا» شرکت می‌کنند. چرا مارک روفالو^۱ و دون چیدل^۲ یا آرنولد^۳ و گرتا^۴ وجود دارد. باری با گرتا^۵ وجود دارد. جهان به‌طور فزاینده و به شکلی ارائه می‌شود که گویی آنی لیبویتس^۶ از همه چیز برای ما عکس گرفته است و من می‌توانم دانشمندانی را پیدا کنم که اکنون ادعا می‌کنند سلبریتی هستند و می‌توانم کسانی را پیدا کنم که با آن‌ها مخالفت می‌کنند، حتی اگر اصطلاحاً بدبین نباشند.

اکنون که در مورد این مقاله تحقیق می‌کنم، به سایت‌هایی برخوردم که برای خواندن مقاله مجبور به عضویت در آن‌ها هستم. به‌عنوان مثال سایت نیوساینتیست^۷. کسی توضیح می‌دهد که چگونه کار می‌کند... ما در حال بررسی احتمال خاتمه زندگی انسان هستیم، درست است؟ اما شما می‌خواهید از من هزینه اشتراک بگیرید؟

من مخالف هستم. خوب، حالا، من می‌خواهم دوباره به کار ارزشمندی که کوری مورنینگ استار^۸ انجام داده است، توجه کنم، به‌جای بررسی دقیق جزئیات تحقیق وی در مورد اینکه چه کسی پشت اقدامات مختلف همکارانه‌ای است که سرمایه‌داران غربی برای طرح روایت جدیدی از شرایط اضطراری آب‌وهوایی به خدمت گرفته‌اند. من فقط به آخرین مقاله وی در اینجا اشاره می‌کنم.

صادقانه می‌گویم، آیا کوکاکولا می‌خواهد به نجات کره زمین کمک کند؟ اگر فقط بخش شکل‌دهنده‌های جهانی را بخوانید، به عقیده‌ای کاملاً واضح درباره نحوه کار همه این‌ها دست خواهید یافت... حرف من این است که اگر برای یک‌بار روی پروژه‌هایی نظیر پروژه واقعی آب و هوا، کوکاکولا، سیلزفورس، پراستر و گمبل، صنایع اتکایی، اواندو، گروه جی‌ام‌آر، شرکت انرژی هانوا، روزاموند زاندر و شرکت سرمایه‌گذاری بین‌المللی یارا در نجات کره زمین، معلوم است که یک جای کار اشکالی وجود دارد.

«شرایط اضطراری آب‌وهوایی» در حال پنهان کردن مجموعه‌ای از دیگر مشکلات زیست‌محیطی و اجتماعی است. به‌نظر می‌رسد گزارش اخیر در مورد ارتباط بین فراقینگ

1. Mark Rufalo.
2. Don Cheadle.
3. Arnold.
4. Greta.
5. Barry with Greta.
6. Annie Liebovitz.
7. New Scientist.
8. Cory Morningstar.

چشم‌انداز سیاسی
- اجتماعی شاهد
ظهور فاشیسم
جهانی و همچنین
مهاجرت مداوم
ثروت به
سطح‌های بالای
سلسله‌مراتب
طبقاتی است.

و سرطان فقط مورد توجه جزئی قرار گرفته است یا مسئله پلاستیکی که گفته شد - که از منظر آلودگی اقیانوس‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد، اما از نظر سلامت انسان و به‌ویژه نوزادان هرگز به آن توجه نمی‌شود - هنگامی که نمرات ضریب هوشی، افت واضح و ثبت‌شده‌ای دارد و زمانی که مریدان از وضعیت دانشگاهیان و مهارت‌های دانشجویان ابراز تاسف می‌کنند و در آستانه ابتلا به آلزایمر و اوتیسم و در نتیجه افسردگی و اضطراب، جهش‌هایی وجود دارد، دامنه موضوعاتی که می‌تواند در این موارد گنجانده شود و تحت برچسب «محیط زیست» قرار بگیرد، به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد. این امر حتی برای شروع بحث در مورد امپریالیسم ایالات متحده و صنعت دفاع نیست.

حتی قرار نیست در اینجا به آثار اورانیوم ضعیف‌شده بپردازم.

ارتش آمریکا آماری را درباره استفاده از نفت و دفع مواد زائد شیمیایی و البته عواقب شدید تمام جنگ‌های فعلی آمریکا پنهان می‌کند (وبا را در یمن ببینید) چشم‌انداز سیاسی - اجتماعی شاهد ظهور فاشیسم جهانی و همچنین مهاجرت مداوم ثروت به سطح‌های بالای سلسله‌مراتب طبقاتی است. برای اولین بار خانه‌ها را در بیش از صد سال گذشته خدمانی ساختند که به محل استراحت و غذا نیاز داشتند. این بازگشت به ارزش‌های ویکتوریایی و ساختار اجتماعی و به معنای گسترده‌تر بازگشت به فئودالیسم است. اردوگاه‌های بی‌خانمان‌ها که در اطراف هر شهر آمریکا قرار دارند، از شکنندگی شدید ساختار اجتماعی امروز در غرب صحبت می‌کنند. شکنندگی‌ای که طبقات حاکم، هم برای آن برنامه‌ریزی کرده و هم از آن بهره‌برداری می‌کنند. این محیط شامل افرادی است که در پیاده‌روهای شهرهای آمریکا می‌خوابند. شامل یک جمعیت سیاه‌پوست وحشت‌زده در داخل شهر است که اداره پلیس علناً نژادپرستی (دولتی تحت دولت اوپاما نظامی شده‌اند)، به‌طور معمول از قدرت سواستفاده می‌کنند، به وحشت افتاده‌اند، آن‌ها اغلب جمعیت‌های آسیب‌پذیر را به راحتی اعدام می‌کنند؛ جمعیتی که در حال افزایش هستند.

وابستگی جمعیت غرب به استفاده از تلفن هوشمند آن، نسل جدیدی در حال ظهور است و جایگزین نسل اولیه تلفن‌های قبلی می‌شود. اپل، سامسونگ و ... عوامل آلودگی عظیمی هستند. زباله‌های به‌اصطلاح الکترونیکی بسیار سهمناک است و استخراج مواد معدنی کمیاب خاکی را تسریع کرده است. بحث در این باره در کدام یک از کنفرانس‌های سبز جدید مطرح می‌شود؟ ایده آینده هنوز براساس چیزی مثل نمایش قدیمی کارتون جت‌سانز¹ بنا شده است. به‌نظر می‌رسد این باور در فناوری است که همه چیز را حل می‌کند، از جمله گرم‌شدن کره زمین.

وضعیت ناسف‌بار: بحران آب‌وهوا در حال نابودی «محیط زیست‌گرایی واقعی» است

در حالی که فکر می‌کنم همه با گرم شدن کره زمین موافق هستند، دستگاه بازاریابی سرمایه جهانی تقریباً همه چیز را اغراق شده و عاطفی می‌کند.

جمعیت هدف، جوانان هستند و پدیده‌گر تا اولین حمله در آن کارزار است. بنیاد گیتس مشغول تلقین افکار و آماده‌سازی جوانان در آفریقا است. مایکروسافت همین کار را می‌کند، همان‌طور که ارتش ایالات متحده انجام می‌دهد.

اما «آثار آب‌وهوایی» کاملاً تا حدودی پشت همه چیز هست.

مسئله اعتبار در اینجا بسیار مهم است. در حالی که فکر می‌کنم همه با گرم شدن کره زمین موافق هستند، دستگاه بازاریابی سرمایه جهانی تقریباً همه چیز را اغراق شده و عاطفی می‌کند. گرمای شدید هوا در هند، ده‌ها کشته در بیهار به جا گذاشته است. خوب، فقرا همیشه در بیهار می‌میرند، و در گذشته نیز بر اثر گرما مرده‌اند. دهلی نو به مدت صد سال در ماه مه و ژوئن گرمای وحشیانه‌ای داشته و در حال حاضر بدتر شده است. و سؤال کمی در این رابطه وجود دارد که این گرما چرا همچنان بدتر شود. اما مقالات به‌گونه‌ای نوشته می‌شوند که گویی فیلمنامه فیلم‌های فاجعه بار هالیوود هستند. راج در تابستان برای جلوگیری از گرما در دشت‌های هند به ایستگاه‌های تپه نقل مکان می‌کرد. فقرا همیشه اولین کسانی هستند که در هر اتفاقی آسیب می‌بینند. حتی وقتی واقعه استثنایی اتفاق می‌افتد، اعتماد به ویژگی‌های استثنایی آن دشوار است و این ممکن است حالت نهایی قفل مغزی باشد که عینک برای ما به ارمغان آورده است.

همنویایی نظریات و خشم اخلاقی در حال رشد است که باید کسی با آن مخالفت کند با حتی سؤال بپرسد. من چندین بار به صفحه‌آب و هوای ناسا رجوع کرده‌ام و واقعاً شوکه شده‌ام. در صفحه یک مقاله در مورد نحوه آماده‌سازی نیروی دریایی ایالات متحده برای گرم شدن کره زمین وجود دارد. منظورم این است که صادقانه بگویم ذهن آدم متحیر و گیج می‌شود. آیا باید بدون هیچ سؤالی آنچه ناسا و نیروی دریایی در مورد محیط زیست به من می‌گویند باور کنم؟ می‌دانید، نیروی دریایی، کسانی هستند که دلفین‌ها و نهنگ‌ها را شکنجه می‌کنند و می‌کشند.

هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم^۱ را در نظر بگیرید؛ جایی که صدا و نفوذ آن بسیار گسترده است. آن‌ها «کتاب مقدس اقلیم» را تألیف کرده‌اند و بسیار محترم‌اند و از آن‌ها بسیار صحبت می‌شود، اما هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم چیست؟

«این هیئت، خود متشکل از نمایندگان است که از طرف دولت‌ها منصوب می‌شوند. از مشارکت نمایندگان با تخصص مناسب استقبال می‌شود. جلسات عمومی هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم و گروه‌های کاری آن در سطح نمایندگان دولت برگزار می‌شود.

1. IPCC.

هیئت بین‌المللی
تغییر اقلیم هم
سیاسی، هم غربی
و هم بودجه‌بگیر
سازمان ملل
است و سازمان
ملل متحد از
کارهای هیئت
برای ترسیم
مسیر آب‌وهوایی
و تخصیص
بودجه استفاده
می‌کند.

وضعیت ناسف‌بار: بحران آب‌وهوا در حال نابودی «محیط زیست‌گرایی واقعی» است

سازمان‌های غیردولتی و بین‌دولتی پذیرفته‌شده به‌عنوان سازمان‌های ناظر نیز می‌توانند در آن شرکت کنند. جلسات اداری هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم، کارگاه‌های آموزشی و جلسات نویسندگان پیشرو و اصلی فقط با دعوت قبلی برگزار می‌شود. حدود ۵۰۰ نفر از ۱۳۰ کشور در ۴۸مین جلسه هیئت در اینچئون جمهوری کره، در اکتبر ۲۰۱۸ شرکت کردند، از جمله ۲۹۰ مقام دولتی و ۶۰ نماینده سازمان‌های ناظر. شرکت در مراسم افتتاحیه جلسات هیئت و جلسات نویسندگان پیشرو برای رسانه‌ها آزاد است، اما در غیر این صورت جلسات هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم غیر علنی است.»

هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم شاخه‌ای از سازمان ملل و بنا به ضرورت، یک سازمان سیاسی است و به این ترتیب، درگیر روابط بسیار مشکوکی است. واضح‌ترین نکته این است که سازمان ملل به کشورهای فقیر، فناوری و آموزش و پول می‌دهد. یا بهتر بگوییم، این ارائه هدایا را تا اندازه زیادی سازمان ملل، مدیریت می‌کند. کشور در حال توسعه باید از رهنمودهای سازمان ملل پیروی کند و به این سازمان پاسخگو باشد. این کمی شبیه نسخه زیست‌محیطی ریاضت اقتصادی است. این واقعیت نیز وجود دارد که افراد غیردانشمند، بدبینان آب‌وهوایی را اکنون به‌راحتی تحقیر و تمسخر می‌کنند، حتی اگر گفته شود فرد بدبین یک دانشمند است. میل امروز (تمایل تقریباً بیمارگونه) به اتفاق نظر در غرب چنین است. نکته مهم این است که هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم هم سیاسی، هم غربی و هم بودجه‌بگیر سازمان ملل است و سازمان ملل متحد از کارهای هیئت برای ترسیم مسیر آب‌وهوایی و تخصیص بودجه استفاده می‌کند. سازمان ملل متحد البته در ایالات متحده مستقر است و هیچ کاری برای رنجاندن میزبان خود انجام نمی‌دهد.

هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم با سازمان‌های همچون صندوق بین‌المللی حمایت از طبیعت،^۱ صلح سبز و صندوق دفاع از محیط زیست^۲ ارتباط مستقیم و قابل توجهی دارد. به‌عبارت دیگر صندوق دفاع از محیط زیست سرمایه‌گذاری عظیمی پشت این گروه‌ها وجود دارد. همچنین هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم اتهامات زیادی را در رابطه با تعاریف غیرصادقانه از بررسی انتقادی همکاران علیه خود دارد (و برای مثال، صحت مطالب بررسی‌شده توسط همکاران در حقیقت و به احتمال زیاد از محتوای بررسی غیر همکاران بیشتر نیست...).

فقط برای پوشش قراردادن بیشتر افرادی که سازمان‌های دولتی را اداره می‌کنند، اداره ملی اقیانوسی و جوی^۳ را دریاسالار بازنشسته تیموتی گالودت (مدیر ارشد) مدیریت می‌کند،

1. WWF.
2. Environmental Defense Fund.
3. NOAA.

بیشتر افراد باهوشی که من می‌شناسم به بیشتر آنچه که ارتش می‌گوید، بی‌اعتماد هستند و این دلیل موجهی دارد - آن‌ها سابقه طولانی در دروغ گفتن دارند.

درحالی‌که رئیس اداره ملی اقیانوسی و جوی نیل جیکوبز^۱ است که قبلاً دانشمند جوی اصلی هواپیمایی پاناسونیک بود (و هنوز مدیر عامل هواشناسی باری مرز^۲ است). رئیس قبلی اداره ملی اقیانوسی و جوی که اواما او را منصوب کرده، جین لوباچنکو^۳ بود که هیئت بین‌المللی تغییر اقلیم را شرمساری خواند. فقط برای اینکه کارت‌های امتیازی خود را در اینجا به روز نگه دارید. همچنین ... اداره ملی اقیانوسی و جوی وظیفه مدیریت برنامه‌های ماهواره‌ای ایالات متحده را دارد (از طریق سازمان فرعی خدمات اطلاعات داده‌های ماهواره‌ای^۴ محیط زیست) که داده‌ها را برای نیروی دریایی و نیروی هوایی ایالات متحده و دیگر مراکز مرتبط جمع‌آوری می‌کند. چندین زیرسرویس مانند مرکز ملی توسعه داده ساحلی^۵ وجود دارد. نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، باز هم این است که ارتش ایالات متحده را به خوبی ارزیابی می‌کند. بیشتر افراد باهوشی که من می‌شناسم به بیشتر آنچه که ارتش می‌گوید، بی‌اعتماد هستند و این دلیل موجهی دارد - آن‌ها سابقه طولانی در دروغ گفتن دارند.

«و این به مفهوم مسئولیت شخصی پیوند می‌خورد. راه حل‌های بحران زیست‌محیطی ما به «تغییر در سبک زندگی» تقلیل یافته است که این نیز تبدیل به فعالیت روزمره شده است. این یک خط فکری است که شرکت‌ها، بانک‌ها و دولت‌های نئولیبرال پذیرفته‌اند و حتی تأیید کرده‌اند؛ زیرا هیچ بحران واقعی برای قدرت آن‌ها یا اقدامات مخرب مداوم آن‌ها ایجاد نمی‌کند. از نظر جریان اصلی، اصلاح سبک زندگی، همه آن چیزی است که لازم است. وسیله نقلیه الکتریکی بخرید یا از دوچرخه استفاده کنید. با هواپیما به تعطیلات نروید. کیسه‌های چندبار مصرف بخرید. فقط محصولات ارگانیک را انتخاب کنید. گیاه‌خوار شوید. نی‌های چندبار مصرف بخرید. اگرچه انجام این کارها به‌طور کلی هیچ اشکالی ندارد، اما باید آن‌ها را به‌عنوان گزینه‌های فردی شناخت که مبتنی بر امتیاز هستند و تأثیر کمی در رسیدگی به بحران اضطراری دارند که اکنون کره زمین با آن روبه‌رو است.

آنچه آن‌ها موفق به انجام آن می‌شوند، مجازات اضافی برای طبقه فقیر و کارگر است، مردمی که برای تأمین مخارج زندگی خود تلاش می‌کنند. این میزان، نسبت به تخریب عظیم ناشی از صنعت سوخت فسیلی، شرکت‌های معدنی، تولید پلاستیک و بسته‌بندی،

1. Neil Jacobs.
2. Accuweather Barry Myers.
3. Jane Lubachenko.
4. The Environmental Satellite, Data, and Information Service — NESDIS.
5. National Coastal Data Development Center.

سازمان ملل
گاهی اوقات
بستری را برای
صداهای انقلابی
فراهم می‌کند، اما
بیشتر اوقات بر
خلاف تغییر،
عمل می‌کند.
وجود شورای
امنیت یک
تعریف مفید از
ضد
دموکراتیک بودن
است.

حمل و نقل و مجتمع صنعتی نظامی، میزان گناه ناعادلانه‌ای را متوجه افراد عادی می‌کند که تأثیر آن‌ها بر محیط زیست، نسبتاً ناچیز است. به ندرت (هرگز) زیرساخت‌های اصلی نظم اقتصادی فعلی باعث از بین رفتن محیط زیست کره زمین به سود مجموعه جت ثروتمند داووس^۱ می‌شود». کن اورفان^۲ - (کانترپانچ^۳، مارس ۲۰۱۹)

باز هم یک مشکل در درک بحران‌های زیست‌محیطی به طور کامل این است که به معنای واقعی کلمه کوه‌هایی از محتوا برای خواندن و فهمیدن وجود دارد. اما واضح است که سازمان ملل (در زمین راکفلر^۴ بازی می‌کند) و واقعاً قابل اعتماد نیست. سازمان ملل گاهی اوقات بستری را برای صداهای انقلابی فراهم می‌کند، اما بیشتر اوقات بر خلاف تغییر، عمل می‌کند. وجود شورای امنیت یک تعریف مفید از ضد دموکراتیک بودن است. صحبت از راکفلر است، در اینجا تاریخچه دیگری از راکفلر وجود دارد.

یکی از جزئیات جالب در رابطه با رالف ریچاردسون^۵ در حدود سال ۱۹۷۶، علاقه بنیاد به «اصلاح اب‌وهوا» است. این مربوط به پنجاه سال پیش است. این لینک را ببینید.

منظورم آن چیزی است که شما می‌خواهید. و این نیز باز هم مسائلی در رابطه با قابل اعتماد بودن را مطرح می‌کند. فعالان بی‌شماری وجود دارند که ادعا می‌کنند ژئو مهندسی در حال انجام است و هارپ^۶ پشت آن پروژه حضور دارد و ابرهای خطی گواه این امر هستند، و غیره. برای هر کسی که دانشمند نباشد، به راحتی راهی برای تأیید یا رد هر یک از این موارد وجود ندارد. به نظر می‌رسد این موضوع برای دیگران بی‌معناست، گرچه نمی‌توانم صادقانه بگویم این‌گونه است، اما این باعث می‌شود که لحظه‌ای فکرش به لرزه بیفتد که توجه کند بنیاد راکفلر از بیش از پنجاه سال پیش به اصلاحات آب‌وهوایی علاقه داشته است، اما منظور من در اینجا به یک معنا گسترده‌تر است. من چندین بار (و اغلب در وبلاگم) نوشته‌ام که زندگی معاصر در غرب غیرواقعی به نظر می‌رسد، به طور کلی مردم تقریباً در خلسه هستند و ناتوان در استدلال یا تفکر یا محاسبه و من فکر می‌کنم که اعتیاد به صفحه نمایش، فناوری دیجیتال، خود اینترنت (و البته من به اندازه همه در این زمینه مقصر هستم) منجر به فرسایش جدی در اندیشه خودمختار شده است. و همراه با این فرسایش، یک علامت تجاری خاص آمریکایی برای خودپسندی است. حتی در سمت

1. Davos.
2. Ken Orphan.
3. Counterpunch.
4. Rockefeller.
5. Ralph Richardson.
6. HAARP.

بزرگ‌ترین شرکت‌ها در حل بحران آب و هوا سرمایه‌گذاری می‌کنند. این کار نه کمک کردن به حل بحران‌های آب و هوایی، بلکه سرمایه‌گذاری در آن‌ها به‌عنوان فرصت‌های شغلی و در کنار آن سرمایه‌گذاری کلان در گرم‌شدن کره زمین، جذب و تلقین جوانان در این راستا است.

چپ‌گرایان، این جامعه اندیشه گرته‌های تندرو و پر از شرمساری و انگ‌زدن است. ما می‌دانیم که مخالفت به‌طور فعال توسط دولت و جایگاه نظارتی آن مورد حمله قرار می‌گیرد و سانسور در همه جبهه‌ها در حال افزایش است و در سمت چپ‌گرایان، من‌پذیرش مهیجی از اخلاق‌گرایی پوریتانی را احساس می‌کنم. بحران‌های آب و هوایی - شاید این را باید در نقل قول‌ها ذکر کرد ... در حال تبدیل شدن به یک جنبش تقریباً مذهبی است که در آن بدعت‌گذاران باید به‌صورت دیجیتالی در آتش سوزانده شوند.

چرا چنین خصومت روزافزونی نسبت به ساده‌لوحی وجود دارد؟ چرا به‌نظر می‌رسد که مردم کمترین اهمیتی نمی‌دهند که بیشتر بزرگ‌ترین شرکت‌ها در حل بحران آب و هوا سرمایه‌گذاری می‌کنند. این کار نه کمک کردن به حل بحران‌های آب و هوایی، بلکه سرمایه‌گذاری در آن‌ها به‌عنوان فرصت‌های شغلی و در کنار آن سرمایه‌گذاری کلان در گرم‌شدن کره زمین، جذب و تلقین جوانان در این راستا است. ارتش فقط یک شاخه از بازاریابی است که جوانان را هدف قرار می‌دهد. مایکروسافت و بنیاد گیتس با افتخار جمعیت هدف خود را در بوق و کرنا می‌کنند. بچه‌های فقیر جنوب جهان.

اکنون بحث دیگری در اینجا مطرح می‌شود و به طرز عجیبی روزنامه‌نگار محافظه‌کار استرالیایی، اندرو بولت^۱، چند سال پیش ایده اصلی آن را مطرح کرد...

«به این دلیل است که گرم‌شدن کره زمین یک ایمان آخرالزمانی است که مبلغان آن فداکاری دیگران را می‌خواهند که برای خودشان بسیار دردناک است. این ایمانی است که بر مبنای پیامبران ما می‌خواهند معادن زغال سنگ را ببندیم اما حتی چراغ استخر خود را خاموش نمی‌کنند. کسانی که تقاضا می‌کنند توده‌ها اتومبیل خود را بفروشند، در حالی که هواپیماهای خود را نگه می‌دارند. این ایمان نهایی ثروتمندان بی‌عیب و نقص است، جایی که می‌توان بلیط بهشت را با چک پرداختی به ال‌گور [برای خرید جبران خسارت از شرکتی که متعلق به اوست] خریداری کرد. دیگر فداکاری لازم نیست. البته به جز از سوی بینوایان. اگر این سیاره واقعاً در معرض تهدید گرم‌شدن است، چرا به آنچه باور دارید، عمل نمی‌کنید؟» (هرالد-سان، ۱۷^۲ نوامبر ۲۰۱۰)

اکنون بولت عمیقاً واکنش نشان می‌دهد، اما در اینجا خیلی اشتباه نمی‌کند. یا بهتر است بگوییم او در مورد گرم‌شدن کره زمین اشتباه می‌کند، اما در مورد پیروی از کیش فرهنگی جدید از نیهیلیسم اشتباه نمی‌کند.

1. Andrew Bolet.
2. The Herald-Sun.

تمدن صنعتی
مدت‌هاست در
جریان است و از
روز اول شروع به
صدمه‌زدن به
کره زمین و جو
می‌کند.

من از مردم خواسته‌ام که خودخواه‌بودن خود را برای داشتن فرزندان بیشتر به من بگویند. من از آن‌ها خواسته‌ام که به من بگویند پرواز را متوقف کنم، یا گوشت نخورم (در واقع من یک گیاه‌خوار هستم). اما نکته این است که این نوع پوچ‌گرایی‌های فردی ریاکاری بسیار جدی را نشان می‌دهد. مسئله این است که این یک مشکل فردی نیست. بنابراین به‌نظر می‌رسد که دو چیز در این میان نادیده گرفته می‌شود: اول اینکه تمدن صنعتی مدت‌هاست در جریان است و از روز اول شروع به صدمه‌زدن به کره زمین و جو می‌کند. و دو، این فراموشی دوربرد تاریخی به تجسم هالیوود از همه تفکرات متصل است. مردم، دنیا را به معنای واقعی کلمه این‌گونه درک می‌کنند که دوان جانسون^۱ در پی نجات آن بود. منظورم را متوجه شده‌اید؟ آنجلینا جولی اکنون در شورای روابط خارجی سخنرانی می‌کند. او قصد دارد برای اداره آن انتخاب شود (یا حداقل به آن فکر می‌کند). سیاست آمریکایی نمایش دلچکی است که در پایین‌ترین حد یک مخرج مشترک اجرا می‌شود.

نکته این است که تخریب محیط زیست مدت طولانی است ادامه دارد و انقلاب صنعتی آسیب‌ها را تشدید کرد و تمدن هرگز نگاهی به عقب نینداخت. نظریه انتشار گلخانه ممکن است کاملاً درست یا دقیق باشد.

اما واقعاً هم مهم نیست. جامعه، خودش در حال حل شدن است. مردم مریض، افسرده‌اند و حتی به‌طور فزاینده‌ای خودکشی می‌کنند - و به‌نظر می‌رسد ایالات متحده می‌خواهد حتی جنگ بیشتری به راه بیندازد. چون جنون این مسئله گیج‌کننده است - و این بار دیگر نیاز به یک چشم‌انداز سیاسی است که با سطح فکری آغاز شود که می‌گوید: «جنگ را تمام کنید». کل جنگ، همه آن. اینکه افرادی مانند جان بولتون^۲ یا مایک پمپئو^۳ در موقعیت‌های اقتدار قرار دارند، چنین افرادی که می‌توانند قدرت خود را برای ایجاد درگیری نظامی دستکاری کنند، بیانگر انحراف و انحطاط مطلق و تزلزل سیستم سرمایه‌داری هستند. البته به معنای وسیع‌تر، بولتون و پمپئو فقط از مأموریت طبقه حاکم پیروی می‌کنند، چیزی که مدت‌ها پیش آموخته و کامل شده است). سرمایه‌داری نمی‌تواند دوام بیاورد. من نمی‌دانم که آیا این سیاره می‌تواند زنده بماند یا خیر، اما گمان می‌کنم که این اتفاق خواهد افتاد، هرچند با آسیب و رنج قابل ملاحظه، اما سیستم سرمایه‌داری مبتنی بر سود سلسله‌مراتبی نمی‌تواند. فتودالیسم جدید در اینجا وجود دارد، اما پایدار نیست و پایتخت

1. Dwayne Johnson.
2. John Bolton.
3. Mike Pompeo.

گاردین
انگلیس، گلوب و
میل، ایندپندنت و
واشنگتن پست.
هیچ سخنی در
برابر تجاوزهای
ناتوی آمریکا
نمی‌گویند و
دروغ‌های وزارت
امور خارجه ایالات
متحده و پنتاگون و
همچنین اسرائیل را
تکرار می‌کنند.
انگیزه انبساطی
سرمایه‌داری، که
امروزه به نقطه‌ای از
جهانی‌بودن مجازی
رسیده است، نتیجه
انطباق آن با طبیعت
انسان یا برخی از
قوانین فراتاریخی یا
برخی از برتری‌های
نژادی یا فرهنگی
«غرب» نیست، بلکه
محصول قوانین
داخلی حرکتی
خاص تاریخی خود،
ظرفیت منحصر به
فرد و همچنین نیاز
بی‌نظیر آن برای
گسترش مداوم خود
است.

شماره ۱۶۸

۱۲۶

غرب به ظهور رهبران فاشیست فوق‌العاده ناسیونالیست در سراسر کره خاکی کمک می‌کند. طبیعت، به اعتقاد من، منعطف‌تر از آن است که بشر فکر می‌کند. با وجود این ممکن است انسان‌ها از دست همدیگر جان سالم به در نبرند.

باز هم، همیشه یک سؤال در مورد اعتبار وجود دارد، اینکه چه کسی باید باور کند، و به یاد داشته باشید که این‌ها مدل هستند، مدل‌های رایانه‌ای، و از این‌رو امکان خطا در آن‌ها هست و در ورای این اعداد همیشه نژادپرستی و تبعیض جنسی در کمین غرب است و اما گزارش پیو^۱ نشان می‌دهد، همان‌طور که راجر هریس^۲ اظهار داشت، ایدئولوگ‌هایی در میان بیش از حد جمعیت، ممکن است تازه با یک زمستان آماری بیدار شده باشند تا سال ۲۱۰۰ سفیدپوستان اقلیت سرسختی در جهان خواهند بود. آیا این ممکن است ارتباطی با اقدامات کنترل وسواس جلوگیری از بارداری بیل و ملیندا گیتس^۳ در آفریقا و هند داشته باشد؟ دوباره آمریکا را سفید کنید!

وضعیت اضطراری آب‌وهوا به‌طور نامتناسبی به سه یا چهار خروجی جریان اصلی متصل است. من فقط آن‌ها را یادداشت می‌کنم: گاردین انگلیس، گلوب و میل، ایندپندنت و واشنگتن پست. گاردین می‌تواند از آنچه ریاکاری نهادی از سوی بانک جهانی برای تأمین بودجه سایت‌های سوزاندن زغال سنگ می‌داند، انتقاد کند، اما آن‌ها هیچ سخنی در برابر تجاوزهای ناتوی آمریکا نمی‌گویند و دروغ‌های وزارت امور خارجه ایالات متحده و پنتاگون و همچنین اسرائیل را تکرار می‌کنند و این در هیچ کجا به‌عنوان ناهماهنگی شناختی ثبت نمی‌شود. (و صادقانه بگویم، جورج مونبیوت^۴ کسی که به این کره خاکی اهمیت می‌دهد، همچنین یکی از برجسته‌ترین مدافعان امپریالیسم غربی است که می‌توان یافت)

«... سرمایه‌داری نتیجه طبیعی و اجتناب‌ناپذیر ذات انسان، یا گرایش اجتماعی دیرینه به «کامیون، مبادله کالا و مبادله» نیست. این یک محصول دیررس و بومی شده با شرایط تاریخی بسیار خاص است. انگیزه انبساطی سرمایه‌داری، که امروزه به نقطه‌ای از جهانی‌بودن مجازی رسیده است، نتیجه انطباق آن با طبیعت انسان یا برخی از قوانین فراتاریخی یا برخی از برتری‌های نژادی یا فرهنگی «غرب» نیست، بلکه محصول قوانین داخلی حرکتی خاص تاریخی خود، ظرفیت منحصر به فرد و همچنین نیاز بی‌نظیر آن برای گسترش مداوم خود است. این قوانین حرکتی برای تربیت آن‌ها به تحولات و تحولات

1. Pew.
2. Roger Harris.
3. Bill & Melinda Gates.
4. George Monbiot.

گسترده اجتماعی احتیاج داشت. امروزه تحول در متابولیسم انسان با طبیعت، در تأمین مایحتاج اساسی زندگی نیاز است». الن میکسینز وود^۱ (خاستگاه سرمایه‌داری: نمای طولانی‌تر)

وودز قبلاً ایده‌های مارشال را برای من درباره دوگانگی ذاتی روشنگری را یادآوری می‌کرد؛ میل به جهانی‌بودن و تغییرناپذیری احتمالی و تکه‌تکه‌شدن. اینکه این به نوعی پاسخ به چشم‌اندازهای زودگذر و همیشه در حال تغییر زندگی مدرن، معروف به سرمایه‌داری. این دوگانگی امروز بیشتر شبیه اسکیزوفرنی است.

تجربه‌های زودگذر و شوک‌های متحرکی که والتر بنیامین با پاریس توصیف کرد، اکنون عروسک‌های برش‌خورده با صفحه نمایش رایانه خسته‌کننده است. به یاد خلاصه‌ای از کتاب مایک دیویس^۲ در کتاب *هولوکاست‌های ویکتوریایی متاخر*^۳ نوشته ویلیام وال^۴ در وبلاگ خود می‌افتم...

«دیویس برای این قحطی‌های اواخر ویکتوریا در مکان‌های متنوعی مانند هند، چین، برزیل، اتیوپی و مصر، به‌عنوان نتایج ساختاری سرمایه‌داری، نتیجه یک رابطه بهبودیافته از طریق راه آهن و تلگراف، یک دلیل قانع‌کننده ارائه می‌دهد. از بین بردن توازن کمونیستی (و در نتیجه ضدسرمایه‌داری) از قبل موجود، مانند «انبارهای آهنی» چین. تقاضا برای مواد اولیه و مواد غذایی برای تأمین توسعه صنعتی اروپا؛ یک اعتقاد متعصبانه به آنچه اکنون ما آن را نتولیرالیسم می‌نامیم اما آن زمان لیسزفیر^۵ نامیده شد. تمایل به بهره‌برداری از مازاد نیروی کار که با گرسنه‌ماندن دهقانان و انتقال آن‌ها به مراکز صنعتی رخ داد. (این اشتباه است که برای زنده‌ماندن تعداد زیادی از افراد سیاه‌پوست چین هزینه‌ای صرف شود» لرد سالزبری^۶ این طور نظر داده است) همراه با جزم مالتوسی مبنی بر اینکه قحطی هدیه‌ای از جانب خداوند است تا تولید مثل انسان را در حد توانایی تولید غذا نگه دارد». آه، غذا ... ارزش این است که به واقعیت‌های هدررفتن غذا در این مرحله اشاره کنیم.

«محاسبات ما نشان می‌دهد مازاد غذا در حال افزایش است و کمبود غذا در سطح جهانی در حال کاهش است. و کسری غذا از ۳۳۰ کیلوکالری در روز به ۱۲۰ کیلوکالری در روز کاهش یافت میزان غذای مازاد به‌ویژه در بیشتر کشورهای حوزه سازمان همکاری

1. Ellen Meiksins Wood.
2. Mike Davis.
3. Late Victorian Holocausts.
4. William Wall.
5. laissez-faire.
6. Lord Salisbury.

تقریباً
۵۰ درصد از کل
تولیدات در ایالات
متحده دور ریخته
می‌شود - سالانه
حدود ۶۰ میلیون
تن (یا ۱۶۰ میلیارد
دلار) تولید، مقدار
«یک سوم کل مواد
غذایی»^۱
تا سال ۲۰۰۹،
۸۰ درصد داروهای
آنتی‌بیوتیکی
فروخته شده در
ایالات متحده نه
برای داروی
انسانی بلکه برای
تولید دام استفاده
می‌شد.

و توسعه اقتصاد^۱ در حال افزایش است، به‌عنوان مثال، مازاد غذا در ایالات متحده بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۲۰۱۰ از ۴۰۰ کیلوکالری در روز به ۱۰۵۰ کیلوکالری در روز افزایش یافته است. در دسترس بودن غذا طی چند دهه گذشته افزایش یافته است، در حالی که نیازهای بیوفیزیکی غذایی تقریباً ثابت مانده است.^۲ -دیگو ریپسکی و یورگن پی. کروپ^۳ (خدمات و فناوری محیط زیست، ۲۰۱۹)

«آمریکایی‌ها مقدار غیرقابل‌تصور از غذا را هدر می‌دهند. در حقیقت، بر اساس گزارشی از گاردین که این هفته منتشر شد، تقریباً ۵۰ درصد از کل تولیدات در ایالات متحده دور ریخته می‌شود - سالانه حدود ۶۰ میلیون تن (یا ۱۶۰ میلیارد دلار) تولید، مقدار «یک سوم کل مواد غذایی». آژانس حفاظت از محیط زیست دریافته است که مواد غذایی هدررفته بیشترین جا را در محل دفن زباله‌های آمریکا اشغال می‌کنند. «آدام چندلر^۳ (آتلانتیک، ۲۰۱۴) در اینجا یک آغازگر بسیار کوتاه در مورد پویایی مواد غذایی وجود دارد.» «اوایل دهه ۱۹۰۰ شاهد معرفی کودهای مصنوعی و سموم دفع آفات شیمیایی بودیم، نوآوری‌هایی که به یک علامت بارز در تولید محصولات صنعتی تبدیل شده است. فقط در مدت ۱۲ سال، بین سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۷۶، کاربرد کودهای مصنوعی و معدنی در محصولات ایالات متحده تقریباً دو برابر شده است، در حالی که استفاده از سموم دفع آفات در محصولات عمده ایالات متحده ۱۴۳ درصد افزایش یافته است.

تغییر به سمت تک کشت کردن خاص باعث افزایش اعتماد کشاورزان به این مواد شیمیایی؛ زیرا تنوع محصول می‌تواند به سرکوب علف‌های هرز و سایر آفات کمک کند. استفاده از مواد شیمیایی و دارویی نیز در مدلهای تازه تولیدشده صنعتی گوشت، شیر و تخم‌مرغ امری عادی شد. به‌عنوان مثال، آنتی‌بیوتیک‌ها پس از یک سری آزمایش‌ها در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ به خوراک خوک، طیور و گاو وارد شدند که نشان داد تغذیه داروها برای حیوانات باعث افزایش سریع وزن و خوراک کمتر آن‌ها بود. تا سال ۲۰۰۹، ۸۰ درصد داروهای آنتی‌بیوتیکی فروخته شده در ایالات متحده نه برای داروی انسانی بلکه برای تولید دام استفاده می‌شد. عمدتاً در نتیجه ادغام، بیشتر تولید مواد غذایی در ایالات متحده اکنون با عملیات گسترده انجام می‌شود. نیمی از زمین‌های زراعی ایالات متحده در مزارع با حداقل ۱۰۰۰ جریب (بیش از ۱.۵ مایل مربع) است. اکثریت قریب به اتفاق محصولات مرغ و گوشت خوک ایالات متحده از امکاناتی حاصل می‌شود که هر کدام بیش از ۲۰۰ هزار

1. OECD.
2. Diego Rybski, and Jürgen P. Kropp.
3. Adam Chandler.

مرغ یا ۵۰۰۰ خوک در یک سال تولید می‌کنند، در حالی که بیشتر مرغ‌های تخمگذار در تأسیساتی نگهداری می‌شوند که همزمان بیش از ۱۰۰ هزار پرنده را نگهداری می‌کند» (مرکز جان‌هاپکینز^۱ برای آینده‌ای زنده، ۲۰۱۶)

طبق گزارش سایت هو^۳ از سال ۱۹۷۵ چاقی سه برابر شده است. در سال ۲۰۱۶ نزدیک به دومیلیارد نفر در سراسر جهان از نظر بالینی چاق بودند. همچنین افزایش چشمگیری در چاقی کودکان شاهد هستیم. می‌بینید که سرمایه‌داری سیستمی است که فقط سود را در نظر می‌گیرد. فقط سلامتی، کیفیت زندگی و بقا مهم نیست. وی گفت: «انحصارگران صنایع غذایی در پشت واقعیت ناگوار اقتصادی در مناطق روستایی آمریکا قرار دارند. طبق اطلاعات جمع‌آوری شده توسط دانشگاه میسوری-کلمبیا در سال ۲۰۱۲، چهار شرکت بزرگ غذایی و کشاورزی ۸۲ درصد صنعت بسته‌بندی گوشت گاو، ۸۵ درصد فرآوری سویا و ۶۳ درصد گوشت خوک را در دست دارند» (آنتونی پانکه و جیم گودمن کانتریانچ، ۲۰۱۹)

در سطح جهانی، آنچه واندا شوا^۴ آن را امپریالیسم غذایی می‌نامد، توسط همان نیروهای شرکتی و پول‌هایی حساب می‌شود که با جنبش محیط زیست همکاری می‌کنند. کارگیل، پیسی کولا، بایر، یونیلیور، سینگنتا، دوپونت و دیگران (آه و بیل گیتس و جف بزوس) و این شکل از امپریالیسم فرهنگی همچنین مانند همه پروژه‌های امپریالیستی سعی در پاک کردن تاریخ دارد.

«غرب صنعتی در برابر فرهنگ‌هایی که استعمار کرده است، همیشه مغرور و نادان بوده است. «غذای جعلی» فقط آخرین مرحله در تاریخ امپریالیسم غذا است. سویا هدیه شرق آسیا است، جایی که برای هزاران سال غذا بوده است. این ماده فقط به‌عنوان غذایی تخمیر، خورده می‌شود تا عوامل ضد مغذی آن از بین برود. اما اخیراً، سویای تراریخته با ایجاد امپریالیسم سویا، تنوع گیاهان را از بین برده است. این روند از بین بردن تنوع روغن‌های خوراکی غنی و پروتئین‌های گیاهی هند است که ما مستند کرده‌ایم.

هنگامی که روغن سویای تراریخته در هند شروع به رونق گرفت، زنان فقیرنشین هند از من خواستند که خردل خود را برگردانیم و روغن‌های محلی و واحدهای روغن‌گیری در روستاها غیرقانونی شناخته شدند. آن زمانی که ما «خردل ساتیاگرا» را برای دفاع از روغن‌های سالم و فشرده‌شده در مقابل تولید روغن سویای تراریخته استخراج شده توسط

1. Johns Hopkins Center.
2. Liveable Future.
3. Who.
4. Vandana Shiva.

هگزان آغاز کردیم. اما هگزان یک نوروکسین است. در حالی که دهقانان هندی می‌دانستند که ضربان‌ها نیتروژن را ثابت می‌کنند، غرب در حال تولید کشاورزی بر اساس ازت مصنوعی بود که به گازهای گلخانه‌ای، مناطق مرده در اقیانوس و خاک‌های مرده کمک می‌کند». دکتر واندانا شیوا (کانترپانچ، ۲۰۱۹)

اگر آینده احتمالی وجود داشته باشد، آینده‌ای بدون شرکت‌های بزرگ است. که به معنای واقعی یک جامعه بی‌طبقه است و این به معنای واقعی کمونیسم یا سوسیالیسم است. این بدان معناست که همان‌طور که قبلاً گفتم، برابری همان سبب واقعی است. گفتمان اقلیم امروزه غالباً با صدای متکبران چپ و راست آمریکا، قلدرهای متعصب «علم»... اعتقاد به علم توسط غیر دانشمندان، واسطه می‌شود.

بهترین دانشمندی که من شناختم، افرادی هستند که به حرفه یا عمل خود مشکوک هستند.

«برای توماس کوهن،^۱ فرضیه‌های علمی توسط جهان‌بینی یا الگویی که دانشمندان در آن فعالیت می‌کنند، شکل گرفته و محدود می‌شوند. اکثر دانشمندان مانند ماهی که آب را نمی‌بیند نسبت به پارادایم نابینا هستند و قادر به دیدنش در ورای آن نیستند. در حقیقت، بیشتر دانشجویان پزشکی بالینی که من در آکسفورد برایشان تدریس می‌کنم و دارای درجه علمی هستند، حتی نمی‌دانند کلمه «پارادایم» به چه معناست. وقتی داده‌هایی پدیدار می‌شوند که با پارادایم مغایرت داشته باشند، معمولاً کنار گذاشته می‌شوند، رد می‌شوند یا نادیده می‌گیرند. دکتر نیل برتون. (مسائل علم، روانشناسی امروز، ۲۰۱۹)

اکنون، تلاش برای استعلام از علم، غلبه بر تبلیغات آشکار ضد علمی است که توسط راست افراطی، و به‌طور قابل توجه‌تر، شاید توسط صنعت نفت انجام می‌شود (لی ریموند،^۲ زمانی که مدیرعامل شرکت اکسون^۳ بود، مبالغه‌نگفتی را صرف تبلیغ مقاله‌های انکار آب‌وهوا و اطلاعات غلط کرد). برادران کوچ،^۴ مانند روپرت مورداک^۵ و امپراتوری فجیع خبری فاکس، سرمایه عظیمی از ثروت خود را برای تبلیغات جناح راست ضد علمی اهدا می‌کنند.

1. Thomas Kuhn.
2. Lee Raymond.
3. Exxon.
4. The Koch brothers.
5. Rupert Murdoch.

همه چیز سیاسی است. علم، سیاسی است. زندگی عاطفی ما سیاسی است. فقط فکر می‌کنم مهم باشد که این را از یاد نبریم. این سیستم می‌خواهد جمعیت هم گیج و هم در تضاد با یکدیگر باشد. همچنین به یاد داشته باشید که شبکه‌های اجتماعی تقریباً با طراحی یک محیط سمی ساخته می‌شوند. مورد منفی، پاداش داده شده و تقویت می‌شود و منجر به ایجاد جمعیتی شده است که به شدت از آن دفاع می‌شود (و منجر به عقب‌نشینی و منزوی شدن افراد، به‌ویژه در میان جوانان) شده. یک جامعه پرخاشگر که در حال حاضر پرخاشگرتر هم شده است.

همه چیز سیاسی است. علم، سیاسی است. زندگی عاطفی ما سیاسی است. فقط فکر می‌کنم مهم باشد که این را از یاد نبریم. این سیستم می‌خواهد جمعیت هم گیج و هم در تضاد با یکدیگر باشد.

الموجز

ايجاد جائحة؛ من الذي استطاع أن يسيطر عليها ولماذا؟^١

الكاتب: جورجى سينايىسكى^٢

المترجم: زهرا اكبرى^٣

الملخص

أدى انتشار فيروس الكورونا إلى سيادة ظروف عجيبة ومعقدة في مختلف أنحاء العالم، في ظل هذه الأزمة العالمية كان للاعلام دور مهم جداً. يرى الكاتب في هذا المقال أن الهدف من النشاط الحماسي للاعلام في ظل هذه الجائحة، لم يكن يهدف إلى توعية الناس والاشارة إلى الأخطار المحتملة للفيروس. ويذكر الكاتب أمثلة في مقاله تثبت أن الهدف من الحملات الاعلامية كان التأثير على الأفكار العامة وكل الأحداث الاعلامية كانت تمويهاً من أجل تضليل الأفكار عن الأزمات الموجودة في أوروبا والبلدان الغربية.

الكلمات المفتاحية: كوفيد ١٩، جائحة مصطنعة، الطبقة الحاكمة، الولايات المتحدة الأمريكية، حملة اعلامية.

العلاقة بين الامبراطورية الصحية العالمية لبييل غيتس وزيادة السيطرة وتراجع الصحة العامة^١

ميشيل غرين اشتاين^٢ و جرمي لوفردو^٣
المترجم: محمدرضا امين^٤

الملخص

عبر زاوية معينة يمكن تقسيم البلدان إلى مجموعة البلدان الفقيرة والبلدان الغنية، المجموعة الأولى هي ضحية يتم استغلالها من أجل تعبيد الطريق أمام الحياة في بلدان المجموعة الثانية. تحصل هذه البلدان ضمن اطار عمليات تحت ستار الإنسانية على الأدوية والتقنيات غير المختبرة قبل البلدان الغنية؛ وبعد التوصل إلى النتائج حول استخدام هذه المواد يتم اتخاذ القرار حول استخدامها في البلدان الغنية. من الأمثلة البارزة في هذا المجال، الأدوية واللقاحات المختلفة مثل اللقاح الثلاثي،

1. Why the Bill Gates global health empire promises more empire and less public health. <https://thegrayzone.com/author/michele-greenstein/JULY 8, 2020>.

٢. Michele Greenstein: مراسل صحفي مستقر في واشنطن و زميل صحفي سابق لقناة RT America التلفزيونية التي انتجت سلسلة عن الحرب التقنية بين أمريكا والصين وفي وثائقي آخر تناولت موضوع الحركات المضادة للحكومات في ام ٢٠١٩ في هونكونغ عن طريق الانتاج في قلب الحدث. كذلك من أعماله مقطع مصور بعنوان: 'G Wireless: A Dangerous 'Experiment on Humanity' والذي تم انتاجه في عام ٢٠١٩ (المترجم).

٣. Jeremy Loffredo: مراسل صحفي مستقر في واشنطن عمل في أفلام وثائقية عديدة. ومؤخراً علم على انتاج فيلم وثائقي مستقل تحت عنوان الصفقة الخضراء الجديدة: Green New Deal وكذلك نشر إلى الأعمال التالية من انتاجه:

- World Economic Forum's 'Great Reset' Plan for Big Food Benefits Industry, Not People, ٢٠٢٠
- COVID Vaccine Hesitancy Widespread, Even Among Medical Professionals, 2020
- Same Story, Different Decade: How WHO's Definition of a Global Pandemic Benefits Big Pharma, 2020
- WHO Crusader to Counter "Conspiracy Dissident Groups" and Sway Covid "Vaccine Acceptance", 2020
- Wikileaks Revelations Expose Corporate Abuse at Expense of People and Planet, 2020
- COVID-19 Vaccine Participant Develops Neurological Symptoms, AstraZeneca Pauses Trial, 2020

كان سابقاً ينتج برامجاً إخبارية في قناة RT America (المترجم).

٤. دكتوراه في التفسير وعلوم القرآن. (mr.amin451@yahoo.com)

لقاح الكورونا وغيرها. قبل اتمام المسار الطويل لاختبارات هذه اللقاحات، خلال مرحلة الاختبار البشري وبعد اثبات أنها مضرّة أو قبل اثبات عدم خطورتها للإنسان، يتم نشرها في هذه البلدان وإدراجها في الأقسام المختلفة من النظام الصحي للبلدان الفقيرة؛ ويحقق هذا الأمر أرباحاً طائلة للرأسماليين والشركات الغربية. ولكن يجب ألا نغفل عن نقطتين: تقديم الخدمات من قبل المؤسسات الدولية تحت غطاء المساعدات الإنسانية ثانياً الأمر يمنح الرأسماليين والصناعات الغربية حصانة قانونية مقابل هذه الجرائم. الموضوع المؤسف الآخر هو الفارق بين اللقاحات التي تستخدم في أمريكا والبلدان الغربية والبلدان النامية وتلك التي تجب مؤسسات مثل مؤسسة بيل وميلندا غيتس البلدان الفقيرة على قبولها؛ بالطبع ذلك يتم عن طريق الضغط وفي ظل سمعة بعض المؤسسات الصحية العالمية مثل منظمة الصحة العالمية التي توفر قرابة ثمانين في المائة من ميزانية شركات الأدوية، الزراعة والأغذية العملاقة عبر أهداف محددة. الأمر العجيب والمثير للأسف هو أن لقاح شلل الأطفال أدى إلى أعراض جانبية على الفتيات تبلغ أضعاف أعراضه على الأولاد؛ والأشد من ذلك هو أن احصائيات الوفيات والأضرار التي تسبب بها أكثر بكثير من حالات الوفاة أو الأضرار التي كان يتسبب بها الفيروس بحذ ذاته.

الكلمات المفتاحية: أمريكا، بيل غيتس، كورونا، اللقاح، الدواء.

فيروس القتل الجماعي^١

الكاتب: داني دالمري^٢

المترجم: أبو الفضل إيماني راغب^٣

الملخص

توجد آراء مختلفة حول فيروس كوفيد ١٩ والخطوات التي تم اتخاذها من أجل مكافحة هذا الفيروس. من هذه الآراء ما يعتبر أن التأكيد الشديد على أن فيروس كوفيد ١٩ قاتل، والخطوات التي قامت بها دول العالم في هذا الصدد، هي مؤامرة. وفقاً لهذا الرأي فإن موضوع كوفيد ١٩ من الممكن أن يكون مؤامرة قادها الأغنياء والمسؤولون الحكوميون من أجل تحقيق أهدافهم في الثورة الصناعية الرابعة أو «إعادة انتشار عظيمة» والتي تركز على زيادة استخدام العالم الرقمي، الذكاء الاصطناعي وأمور من هذا القبيل. من ناحية أخرى، فإن الكثير من الشركات التقنية الكبرى، تتم ادارتها من قبل الأثرياء والمسؤولين الحكوميين، وقد حصلت هذه الشركات على أرباح طائلة بينما كانت على حافة الإفلاس وتحتاج إلى مساعدات مالية من الحكومة، في ظل الظروف العادية كانت الشعوب سترفض تقديم هذه المساعدات الحكومية للشركات، لذلك كانوا بحاجة إلى اصطناع أزمة من أجل أن تبدو هذه المساعدات أمراً طبيعياً. بالإضافة إلى ذلك فإن مقارنة هذه الجائحة مع الجائحات الأخرى تشير إلى أن فيروس كوفيد ١٩ ليس قاتلاً بنفس درجة الفيروسات الأخرى. ومن الأدلة التي تدعم هذا الرأي موضوع الأرباح التي حققتها شركات الأدوية وشركات إنتاج الكمامات والمواد الصحية، وكذلك التحكم الشديد بالشعوب عن طريق سياسات الحجر الصحي والأوامر الصحية التي تنص على البقاء في المنازل.

الكلمات المفتاحية: الثورة الصناعية الرابعة، كوفيد ١٩، نظرية المؤامرة، افلاس الشركات، المساعدات المالية الحكومية.

1. The Virus of Mass of Mass Destruction. www.globalresearch.ac.
2. Duni Dalmar.

داني دالمري، باحث، كاتب وصحفي في موقع غلوبال ريسيرتش وله مقالات عديدة في هذا الموقع وفي المواقع الأخرى.

٣. ماجستير في تدريس اللغة الانجليزية. (Imaniragheb@gmail.com)

الجوع في أمريكا

الكاتب راجان منون^١

المترجم: ندى بصيري^٢

الملخص

في هذا المقال نتناول تأثيرات كوفيد ١٩ على الاقتصاد الأمريكية بصورة عامة وتأثيره بصورة خاصة على الجوع وسوء التغذية نتيجة لفقدان العمل والدخل. تشير الدراسات التي امت بها المراكز الرسمية والمؤسسات الحكومية الأمريكية إلى أن الجوع وعوز المواد الغذائية ازداد بصورة كبيرة خلال جائحة الكورونا. مباشرة قبل انتشار فيروس الكورونا، كان هناك ٣٥ مليون أمريكي ١١ مليوناً منهم من الأطفال يعانون من انعدام الأمن الغذائي، وهذا أدنى مستوى سجلته أمريكا خلال العقدين الماضيين. ولكن التوقعات تشير إلى أن يصل العدد في العام الجاري إلى ٥٤ مليون و ١٨ مليون شخص على الترتيب.

الكلمات المفتاحية: أمريكا، مرض الكورونا، الجوع، الأمن الغذائي، الاقتصاد.

١. راجان منون (Rajan Menon): استاذ العلاقات الدولية في كلية باول، كالج سيتي نيويورك ومساعد كبير في دراسات الحرب والسلام في مؤسسة سالترمن في جامعة كولمبيا. ألف مؤخراً كتاباً تحت عنوان «التدخل الإنساني».

٢. ماجستير في ترجمة اللغة الإنجليزية. (goleorkide_shifte@yahoo.com)

لماذا الانستجرام هو وسيلة التواصل الاجتماعي الأسوأ تأثيراً على الصحة النفسية؟

الكاتب: اماندا ماك ميلان¹

مترجم: علي مرادي²

الملخص

استند هذا التقرير على نتائج استطلاعات الرأي التي شارك فيها مستخدمو مواقع التواصل الاجتماعي مثل الفيسبوك، يوتيوب، انستاجرام وتويتر، ويدرس التقرير النتائج السلبية لمواقع التواصل الاجتماعي على عقول الشباب. وفقاً لإحدى الدراسات فإن انستجرام هو الأسوأ تأثيراً بين مواقع التواصل الاجتماعي حيث يؤدي إلى الكتابة والاحساس بالفراغ بين الشباب ويؤدي إلى زيادة هذه الاضطرابات النفسية. يشجع الانستجرام الشباب على التلاعب بصورهم من أجل ان يظهروا بمظهر أفضل.

الكلمات المفتاحية: مواقع التواصل الاجتماعي، الانستجرام، الشباب، الكتابة، السلامة النفسية، الهوية.

1. Amanda Macmillan.

2. طالب في السطح الرابع للحوزة وطالب دكتوراه في فرع تاريخ الحضارة. (a2003343121@gmail.com)

«المستقبل المشؤوم»؟ العزل العنصر أو التمييز القومي الاسرائيلي،^١

بايدن،^٢ ستارمر،^٣ آسانج^٤ و الانقراض الجماعي^٥

الكاتب: مديا لنز^٦

المترجم: اميد علي بور علياوي^٧

الملخص

من المميزات الرئيسية لوسائل التواصل الإخبارية ما يُسمى بـ «التيار الرئيسي»،^٨ التخلص من الحقائق غير المرغوب بها واسكات الآراء غير المقبولة. لذلك حتى يومنا هذا، يجب أن يكون قد أصبح واضحاً لماذا ننقل دائماً عبارة «التيار الرئيسي» داخل علامات الاقتباس. حيث أن أغلب الناس يفهمون اليوم أن وسائل التواصل الرئيسية ليست حيادية ولا عادلة ولا متزنة. لا تغطي أي منها مخاوف أغلبية الشعوب أو أولوياتها ولا تعلن عن ذلك. على العكس فإن الصحف ووسائل الاعلام الرئيسية هي تمثل الحكومات القوية وشركات النخب وتدافع عنها، وتضع الخطط من أجل الدفاع عن مصالح هؤلاء. وسائل الاعلام الحكومية – التابعة للشركات لا تستطيع ولن تستطيع ان تمثل الرقابة العامة على هذه النخبة بصورة دائمة ومقبولة. الامر غير منطقي لأن وسائل التواصل تستفيد دعائياً من أداء القوى الحكومية والشركات.

الكلمات المفتاحية: بي بي سي، الحقيقة، التيار الرئيسي للاعلام، الامبريالية، بريطانيا، حقوق الإنسان.

١. النفاق والعزل بين السود والبيض في أفريقيا الجنوبية.

2. Biden.

3. Starmer.

4. Assange.

5. <https://www.medialens.org/2021/a-ghastly-future-israeli-apartheid-biden-starmer-assange-and-mass-extinction>.

٦. مديا لنز، موقع الكتروني تحليلي يساري بريطاني، تم تأسيسه في عام ٢٠٠١ من قبل ديفيد كرامول و ديفيد ادواردز وهما من رؤساء تحرير هذا الموقع، وهما الشخصان الوحيدان الذان تعاونتا مع هذا الموقع بانتظام. هدفهما هو الدراسة الدقيقة والتشكيك بالتغطية الاعلامية للتيار الرئيسي في الأحداث والمواضيع وكذلك لفت الانتباه إلى «انحياز نظام اعلام الشركات في التقارير الصادقة والدقيقة على مستوى العالم».

٧. طالب دكتوراه في فرع علوم التشيع. (Omidalipour64@yahoo.com)

٨. كلمة تشير إلى نوع من الاعلام.

الرصد الجديد للعقول "التحفيز المتعالي"، مراقبة الأشخاص من دون علمهم

الكاتب: روبرت ابستين^١
المترجم: مصطفى حجاج^٢

الملخص

نحن نعيش في عالم يوجد فيه عدد محدود من الشركات التي تملك تقنيات متطورة، في بعض الأحيان، وفي بعض الأحيان تتعاون هذه الشركات مع الحكومات، فتصد الكثير من نشاطاتنا، بل الأشد من ذلك هو أنها تراقب بصورة سرية وأكبر مما نظن كل من احاسيسنا، ما نقوم به وما نقوله. التقنيات التي تحيط بنا الآن ليس مجرد ألعاب غير مضرّة. كما أن هذه السيطرة أتاحت تلاعب سري لا يمكن تعقبه في البشرية جمعاء، تلاعب لا مثيل له في التاريخ، وهو يتجاوز حالياً بصورة كبيرة ما تُقره القوانين.

الكلمات المفتاحية: جوجل، رصد الأذهان، التكنولوجيا، فيسبوك، امريكا، محركات البحث.

١. روبرت ابستين كبير خبراء في دراسات معهد دراسات وتكنولوجيا الممارسات في أمريكا في كاليفورنيا. قام بكتابة ١٥ كتاباً وكان رئيس تحرير لعلم النفس اليوم. هذا المقال هو عرض أولي لكتابه المستقبل، رصد العقول.

٢. بكالوريوس قانون. (Alhajjaj1920@yahoo.com)

حالة مؤسفة: أزمة بيئية تقود إلى تدمير "التمجعات البيئية الواقعية"^١

الكاتب: جون ستبلينج^٢

المترجم: محمده عقباي^٣

الملخص

أدت الرؤية السياسية الاجتماعية إلى ظهور الفاشية العالمية وكذلك استمرار هجرة الثروة نحو الطبقات العليا لسلسلة المجتمع. لأول مرة في مائة عام أصبحت المنازل تُبنى من قبل خدم يحتاجون إلى مكان للنوم وطعام. هذه العودة إلى القيم الفيكتورية والبنية الاجتماعية السابقة تعني العودة إلى الاقطاعية. إن معسكرات المشردين الموجودة حول جميع المدن الأمريكية تكشف عن شدة ضعف البنية الاجتماعية في الغرب في يومنا هذا. وهو ضعف خطط له الطبقات الحاكمة وتستغله. هذا الأمر يشمل الأشخاص الذين ينامون على أرصفة الطرقات في المدن الأمريكية. ويشمل الأشخاص السود المرعوبين داخل المدينة التي تسيطر عليها قوات الشرطة ذات التوجهات العنصرية (وفي حكومة أوباما القوات العسكرية) العلنية والتي عادة ما تسيء استغلال سلطتها، أغلب هؤلاء من الطبقات المعرضة للخطر والتي تتعرض للإعدام بسهولة وهذه الطبقات تزداد.

الكلمات المفتاحية: البيئة، البنية الاجتماعية، أزمة البيئة، أمريكا، الطبقات الاجتماعية، الجيش الأمريكي.

1. <https://www.globalresearch.ca/the-monkeys-face-the-climate-crisis-is-destroying-real-environmentalism/5681579>.

The Monkey's Face. The Climate Crisis is Destroying "Real Environmentalism"

٢. John Stepling: جون ستبلينج^٢ من الأعضاء المؤسسين لمهرجان كاتي المسرحيات في بادو هيلز، حصل على NEA مرتين زميل راكفلر في المسرح والحاصل على PEN-West في فن الكتابة المسرحية. لديه كتابات مسرحية تم انتاجها في LA، NYC، SF، Louisville، و في الجامعات في مختلف أنحاء الولايات المتحدة الأمريكية. وكذل في ورشو، لودز، باريس، لنس وكراكوف. قام بتدريس كتابة القصص السينمائية وتولى ادارة السينما في المدرس الوطنية للأفلام في بولندا لمدة ٥ سنوات. في عام ١٩٩٩ قامت دار نشر Mimesis International بنشر مجموعة من قصصه، بحر كورتز ومجموعة من القصص المسرحية، كذلك كتاب علم الجمال، مقاومة الجمال وعدم الاهتمام في ع ام ٢٠١٦.

٣. حاصل على الماجستير في إدارة الاعلام. (mohadese.oghbaee@ut.ac.ir)

قائمة المحتويات

- ٥.....ملاحظة المحرر
- ٧.....ايجاد جائحة؛ من الذي استطاع أن يسيطر عليها ولماذا؟
الكاتب: جورجى سيناييسكي
المترجم: زهرا اكبري
- ٢٦.....العلاقة بين الامبراطورية الصحية العالمية لبيل غيتس وزيادة السيطرة وتراجع الصحة العامة
ميشيل غرين اشتاين و جرمى لوفردو
المترجم: محمدرضا امين
- ٥٧.....فيروس القتل الجماعي
الكاتب: داني دالمر
المترجم: أبوالفضل إيماني راغب
- ٧٧.....الجوع في أمريكا
الكاتب راجان منون
المترجم: ندى بصيري
- ٨٥.....لماذا الانستجرام هو وسيلة التواصل الاجتماعي الأسوء تأثيراً على الصحة النفسية؟
الكاتب: اماندا ماك ميلان
مترجم: علي مرادي

«المستقبل المشؤوم»؟ العزل العنصر أو التمييز القومي الاسرائيلي، بايدن، ستارمر، آسانج و الانقراض الجماعي.....	٨٨
الكاتب: مديا لنز المترجم: اميد علي بور علياوي	
الرصد الجديد للعقول "التحفيز المتعالي"، مراقبة الأشخاص من دون علمهم.....	١٠١
الكاتب: روبرت ابستين المترجم: مصطفى حجاج	
حالة مؤسفة: أزمة بيئية تقود إلى تدمير "التمجعات البيئية الواقعية".....	١١٤
الكاتب: جون ستبليغ المترجم: محدثه عقباوي	
الموجز.....	١٣٥



سياحت غرب siāhate gharb

مجلة فصلية علمية متخصصة في نقد الغرب في رؤية العلماء الغربيين

- ◀ العام السابع عشر / العدد ١٦٨ / خريف ١٣٩٩ / الرمز: ٢٩٠٦
- ◀ جهة الاصدار: المديرية العامة للأبحاث الإسلامية الاعلامية
- ◀ المدير المسؤول: حجت الاسلام صادق ليراي
- ◀ رئيس التحرير: حجت الاسلام سلمان رضوانى
- ◀ المدير التنفيذي: حسين عباسي
- ◀ الزملاء في هذا العدد: محمدرضا امين، ابوالفضل إيماني راغب، زهرا أكبرى، ندى بصيرى، محدثه عقبايى، على مرادى، مصطفى حجاج، اميد على پور عليبايى، ياسر الخيرو
- ◀ محرر: اعظم خوشكفتار
- ◀ تنسيق الصفحات: زهره نيك خلق احمدي
- ◀ المقالات والمواضيع المدرجة في المجلة لا تعبر بالضرورة عن آراء المديرية العامة للأبحاث الإسلامية.
- ◀ الاقتباس من هذه المجلة مع ذكر المصدر، بلا مانع.
- ◀ رقم هاتف المجلة: ٠٠٩٨٢٥٣٢٩١٠٦٠٢ - ٠٠٩٨٢٥
- ◀ طباعة: زلال كوثر
- ◀ اعداد: ٢٠٠
- ◀ السعر: ٣٠٠٠٠٠٠ ريال
- ◀ العنوان: قم، بلوارامين، مجموعة صدا و سيما، المديرية العامة للأبحاث الإسلامية الاعلامية، هاتف: ٠٠٩٨٢٥٣٢٩١٥٥١١
- ◀ طهران: جام جم، مبنى شهيد رهبر، الطابق السفلي، الهاتف: ٠٠٩٨٢١٢٢٠١٤٧٣٨ الفاكس: ٠٠٩٨٢١٢٢١٦٤٩٩٧
- ◀ مشهد: شارع الإمام الخميني عليه السلام، بجانب متنزه باغ ملي، مبنى صبا، الطابق الثالث، الهاتف: ٠٠٩٨٥١٣٢٢١٥١٠٦ الفاكس: ٠٠٩٨٥١٣٢٢١٥١٠٨
- ◀ صوت الجمهور: ٠٢٥٣٢٩١٥٥١٠١١ نظام الرسائل القصيرة: ٣٠٠٠٠٢٥٥
- ◀ www.irc.ir info@irc.ir [sapp.ir](https://www.sapp.ir) [@irc_ir](https://www.instagram.com/irc_ir)